



پوهنتون اسلام

پوهنځی شرعيات و قانون

پروگرام ماسټري فقه و قانون



امارت اسلامي افغانستان

وزارت تحصيلات عالي

معينيت امور علمي

نقش فراين در اثبات دعوى جزايي در فقه اسلامي و قوانين افغانستان

رساله ماسټري

محصل: نويدالله "عزيزي"

استاد رهنما: دوكتور نجيب الله "صالح"

سال ۱۳۹۸ هـ ش - ۱۴۴۱ هـ ق



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستري فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

نقش قراین در اثبات دعوی جزایی در فقه اسلامی و قوانین افغانستان

رساله ماستری

محصل: نویدالله " عزیزى "

استاد رهنما: دوكتور نجیب الله " صالح "

سال ۱۳۹۸ هـ ش - ۱۴۴۱ هـ ق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دپارتمنت فقه و قانون

بورده ماستری

تصدیق نامه

محترم نویدالله ولد عبدالعزیز ID: 97-337-SH-MSF محصل دور ششم فقه و قانون که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: نقش قراین در اثبات دعوی جزایی در فقه اسلامی و قوانین افغانستان به روز ۸ ۱۳۹۹ / ۱۰ / ۱۴۰۱ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق ۹۰ (نمره به عدد) نود پورص (نمره به حروف) گردید، موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

نمبره	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	سر محقق سید حبیب شاکر	عضو هیات	
۲	دکتور مصباح الله عبدالباقي	عضو هیات	
۳	دکتور نجیب الله صالح	استاد رهنما و رئیس جلسه	

..... معاون علمی

..... امر بورده ماستری

خلاصه تحقیق

قراین یکی از دلایل مهم و ارزشمند در باب اثبات دعوی جزایی می باشد که مشروعیت استدلال به آن به دلایل از قرآنکریم و احادیث نبوی ثابت می باشد؛ از قبیل استدلال یعقوب علیه السلام بر قرینه سالم بودن لباس یوسف علیه السلام در مقابل ادعای فرزندانش، و استدلال عزیزمصر بر قرینه پاره بودن لباس یوسف علیه السلام از عقب مبنی بر تصدیق وی و تکذیب همسرش، و فیصله رسول الله صلی الله علیه وسلم بر اعطای وسایل جنگی ابوجهل برای معاذ بن عمر بن جموح بعد از دیدن قرینه آثار خون بر روی شمشیر وی، همچنان قوانین افغانستان از قرینه صحبت نموده است، خصوصاً در قانون اجراءات جزایی یکی از دلایل اثبات جرم قراین عنوان شده است.

بنا بر نظریه جمهور فقهاء عمل به قرائن جایز بوده و شریعت اسلامی آنرا اعتبار داده است، بدون حدود که فقهاء در اثبات و عدم آن توسط قرائن اختلاف دارند، سایر دعوای جزایی جرایم تعزیری توسط قرائن ثابت میشود، اختلاف در حدود به دلیل محدودیت است که در اثبات حدود از جانب شریعت وضع شده است، خصوصاً جزئی ترین شبهه سبب دفع حد میشود، و پیامبر صلی الله علیه وسلم گفته است: "حدود را در اثر وجود شبهه دفع کنید" و مشخص بودن دلایل اثبات آن که یا اقرار مجرم باشد یا شهادت شهود و یمین، در غیر آن ثابت نمی گردد.

نظر به تنوع دعوای جزایی و غیر محدود و محصور بودن آن؛ قرائن هم بی شمار و بدون حد و حصر می باشد، زیرا با پیشرفت زمان و ظهور تکنالوژی جدید؛ اسالیب ارتکاب جرم هم جدید میگردد، نیز قرائن هم جدید گردیده و به شمار آن افزوده میشود.

از جمله مهمترین قرائن معاصر در اثبات دعوای جزایی: آثار انگشتان دست و پای، افرازات بدن انسان، نوارهای صوتی و تصویری، آثار لکه های خون، دندان، تایر موتر، قدم، پارچه های شیشه، موی، تشریح جثه میت و غیره قرائن ایکه در اثبات دعوای جزایی مؤثر واقع شود می باشد، قضات محترم قبل از بررسی قضیه و فیصله آن؛ از ابتدای وقوع واقعه الی مرحله محاکماتی و حین رسیدگی قضیه باید به جمع آوری تمامی قرائن مرتبط به قضیه پرداخته و از حال واحوال جرم، مجرم، زمان و مکان واقعه به استنباط آن اقدام نموده و به آن استدلال ورزند تا مجرمین واقعی شناسایی و مجازات گردیده و انسانهای بی گناه مجرم تلقی نشده و ریشه جرم و جنایت از زمین برچیده شود.

واژگان کلیدی: قرائن، اثبات، دعوا، جزاء، فقه، اسلام، قانون، افغانستان

إهداء

رساله تحقیقی خویش را تقدیم می دارم:

به روح پر فتوح سرورکائنات، منجی بشریت از ضلالت، محمد صلی الله علیه و آله سلم و یاران پاک طینت اش که به ما درس انسانیت را آموختند.

به دو گوهر گرانبها، روح زندگی و نور چشمانم: والدین مهربانم؛ که در راستای تربیه، تعلیم و تحصیل ام از لحظه باز شدن چشمانم الی اکنون رنج و مشقت بی شمار کشیده اند و جهت پیشرفتم از هیچ نوع تشویق، حمایت و پشتیبانی مادی و معنوی دریغ نورزیده اند.

به خواهران و برادران شفیق، قوت و بازوی حیاتم که از آوان پای گذاشتنم در عرصه تعلیم و تحصیل از هیچ نوع تشویق، ترغیب و حمایت شان دریغ نورزیدند.

به مخطوبه با مهر، همدم و همرازم که با تشویقات، ترغیبات و استادگی اش در کنارم در طول مدت تتبع و تحریر این اثر نقش بزرگ را ایفا نمود.

به تمام اساتید گرامی ام که از آغاز پای گذاشتنم در میدان آموزش الی اکنون حرف و کلمه ای را از ایشان آموختم.

به کسانیکه پرچم دعوت الی الله را تا بروز قیام به دوش خویش میکشند.

سپاسگذاری

قبل از همه الله منان، خالق لایزال خویش را به پاس نعمات بی پایانش سپاسگذاری و اظهار قدر دانی می نمایم و اینکه من بنده عاجز را توفیق بخشید و قادر ساخت تا رساله علمی ام را تکمیل نمایم.

سپاسگذاری می نمایم از والدین گرامی ام و سایر اعضای خانواده که در تمام لحظات زندگی ام دست از حمایت و پشتیبانی نکشیده اند و با ترغیبات و تشویقات مادی و معنوی شان بنده را به مدارج عالی علمی رساندند و این همه دستاورد هایم را مدیون احسان آنها خصوصاً دو گوهر گران ارج ام می دانم.

سپاسگذاری می نمایم از تمام اساتید بزرگوارم که با کمال صداقت، پاکی، امانت و تقوی خویش داشته های علمی خویش را به ما انتقال دادند.

سپاسگذاری می نمایم از تمام پرسونل و دست اندرکاران پوهنتون سلام که زمینه تحصیل علوم با کیفیت بالا را برای من و هم نوعان من و سایر قشر علمی رنج دیده کشور عزیزم افغانستان آماده نموده اند و جهت رسانیدن علم و دانش به نسل جوان و پخش و نشر مفاهیم و ارزشهای اسلامی و ملی طور شبانه و روزی زحمت می کشند.

همچنان از استاد، مرشد و رهنمای محترم دکتور نجیب الله صالح که وقتاً فوقتاً با وجود مصروفیت های شان بنده را در راستای، تهیه، ترتیب، تحریر و تکمیل رساله ام از هیچ نوع مشوره، پیشنهاد و رهنمای لازم دریغ نوزیدند قلباً اظهار سپاسگذاری می نمایم.

سپاسگذاری می نمایم از همه کسانی که به نحو در زنده گی ام تاثیر داشتند و از آنانیکه بنده را در راستای تحقیق، ترتیب و تهیه رساله خویش از معلومات، مشوره و رهنمایی های شان استفاده نمودم.

از الله متعال برای خود و همه دوستان و سایر مسلمانان توفیق عمل خواهان هستم و همه ما را در دنیا و آخرت خوشحال، خوشبخت، کامیاب و رستگار گرداند و این جهد متواضع را به درگاه خویش بپذیرد.

فهرست مطالب

.....	خلاصه تحقیق	ا
.....	اهداء	ب
.....	سپاسگذاری	ج
.....	مقدمه	۱
.....	فصل اول	۸
.....	مفاهیم و کلیات	۸
.....	مبحث اول: مفهوم قرینه	۸
.....	مطلب اول: مفهوم لغوی قرینه	۸
.....	مطلب دوم: مفهوم اصطلاحی قرینه	۹
.....	تعریف قرینه نزد اصولیین:	۱۱
.....	مبحث دوم: مفهوم اثبات	۱۲
.....	مطلب اول: مفهوم لغوی اثبات	۱۲
.....	مطلب دوم: مفهوم اصطلاحی اثبات	۱۲
.....	مبحث سوم: مفهوم دعوی	۱۲
.....	مطلب اول: مفهوم لغوی دعوی	۱۳
.....	مطلب دوم: مفهوم اصطلاحی دعوی	۱۳
.....	مبحث چهارم: مفهوم فقه	۱۴
.....	مطلب اول: مفهوم لغوی فقه	۱۴
.....	مطلب دوم: مفهوم اصطلاحی فقه	۱۵
.....	مبحث پنجم: مفهوم قانون	۱۵
.....	مطلب اول: مفهوم لغوی قانون	۱۵
.....	مطلب دوم: مفهوم اصطلاحی قانون	۱۶
.....	مبحث ششم: مفهوم جزاء	۱۷

مطلب اول: مفهوم لغوی جزاء	۱۸
مطلب دوم: مفهوم اصطلاحی جزاء	۱۸
مبحث هفتم: مفهوم جرم	۲۰
مطلب اول: مفهوم لغوی جرم	۲۰
مطلب دوم: مفهوم اصطلاحی جرم	۲۰
مبحث هشتم: انواع دعوی	۲۱
مطلب اول: انواع دعوی از لحاظ صحت و عدم آن	۲۲
مطلب دوم: انواع دعوی بر اساس محل حق	۲۲
مطلب سوم: انواع دعوی بر اساس موضوع	۲۳
مبحث نهم: انواع جرم در فقه اسلامی و قوانین افغانستان	۲۵
مطلب اول: انواع جرم در فقه اسلامی	۲۵
مطلب دوم: انواع جرم در قوانین افغانستان	۲۵
مبحث دهم: انواع جزاء در فقه اسلامی و قوانین افغانستان	۲۶
مطلب اول: انواع جزاء در فقه اسلامی	۲۶
مطلب دوم: انواع جزاء در قوانین افغانستان	۲۸
فصل دوم	۳۰
نقش قرینه در اثبات دعوی جزایی از نظر فقه اسلامی	۳۰
مبحث اول: انواع قرینه در فقه اسلامی	۳۰
مطلب اول: انواع قرینه از جهت مصدر	۳۰
مطلب دوم: انواع قرینه از لحاظ قوت و ضعف آن	۳۳
مطلب سوم: انواع قرینه از جهت ارتباط آن با مدلول خود	۳۶
مبحث دوم: قرینه نزد علمای اصول فقه	۳۷
مطلب اول: فرق بین قرینه فقهی و قرینه اصولی	۳۷
مطلب دوم: ارزش قرینه نزد علمای اصول فقه	۳۸

۳۸	مبحث سوم: مشروعیت استدلال بر قرینه
۳۹	مطلب اول: دلایل مشروعیت قرینه در قرآن
۴۰	مطلب دوم: دلایل مشروعیت قرینه در سنت
۴۲	مبحث چهارم: حکم عمل به قراین
۴۳	مطلب اول: جواز عمل به قرینه
۵۲	مطلب دوم: منع عمل به قرینه
۵۳	مطلب سوم: ترجیح میان هر دو قول
۵۵	مطلب چهارم: قیودیکه وجود آن هنگام عمل به قرینه لازم نیست
۵۶	مطلب پنجم: حکم عمل به قراین در باب اثبات حدود
۶۱	مبحث ششم: اهمیت قرینه منحصیث دلیل اثبات
۶۳	فصل سوم
۶۳	نقش قراین در اثبات دعوی جزایی از نظر قوانین افغانستان
۶۳	مبحث اول: مشروعیت قانونی قرینه
۶۳	مطلب اول: قرینه در قانون اجراءات جزائی
۶۵	مطلب دوم: قرینه در سایر قوانین افغانستان
۶۶	مبحث دوم: نقش قراین در اثبات دعوی جزائی
۶۷	مطلب اول: قرینه نوارهای صوتی و تصویری
۶۹	مطلب دوم: قرینه آثار و نشان انگشت و نقش آن در اثبات دعوی جزائی
۷۵	مطلب سوم: قرینه آثار موی
۷۸	مطلب چهارم: قرینه آثار قدم یا پل پا
۷۹	مطلب پنجم: قرینه آثار رول خون و نقش آن در اثبات دعوی جزایی
۸۵	مطلب ششم: قرینه آثار دندان
۸۸	مطلب هفتم: قرینه آثار پارچه های شیشه

مطلب هشتم: تشریح جثه میت از طریق معاینات طب عدلی و نقش آن در اثبات دعوی جزایی.	۸۹
مطلب نهم: افرازات بدن و نقش آن در اثبات دعوی جزایی	۱۰۱
مبحث سوم: نقش قاضی در جمع آوری، استنباط و استدلال به قرینه.	۱۰۵
مطلب اول: جمع آوری قراین توسط قاضی	۱۰۵
مطلب دوم: نقش قاضی در استنباط قراین و استدلال به آن	۱۰۶
نتیجه گیری	۱۰۸
پیشنهادات	۱۱۱
فهرست آیات قرآنی	۱۱۳
فهرست احادیث نبوی	۱۱۵
فهرست آثار	۱۱۷
فهرست اعلام	۱۱۸
فهرست مراجع و مصادر	۱۲۰
Summary of the Research	۱۲۸

مقدمه

إِن الْحَمْدُ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّهِ وَأَنْفُسَنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا ضَلَالَهَ لَهُ، وَمَنْ يَضَلِّهِ اللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَمَّا بَعْدُ...

امروزه یکی از بزرگترین علت و عامل نا امنی، بی ثباتی و بد بختی میان انسانها وجود و کثرت مجرمین است که منجر به وقوع جرایم متعدد گردیده و نیز عدم شناسایی و یا دشوار بودن شناخت جرم و مجرمین و اثبات دعوی جزایی و انتساب جرم به مرتکبین آن می باشد که این معضله در عصر کنونی سبب شده تا انواع و اقسام مشکلات و چالش ها دامنگیر انسانها و جامعه آنها شود؛ مشکل عدم آرامش و ثبات یکی از مشکلات حاد در جامعه بوده مسبب چالشهای متعددی دیگر در جامعه شده است، فقر و تهی دستی با تمام انواع آن، فساد با تمام انواع آن، بی نظمی و غیره ده ها فاجعه را به میان آورده و می آورد که این همه و همه زاده عدم ثبات و امنیت و آرامش در جامعه می باشد در حالیکه یکی از نعمات بزرگ الهی همانا صلح و امنیت در زنده گی انسانها علی الخصوص در زنده گی مسلمانان می باشد و الله تعالی در کتاب خویش به آن اشاره فرموده است: {الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ} ^۱ ترجمه: [کسانی که ایمان آورده باشند و ایمان خود را با شرک (پرستش چیزی با خدا) نیامیخته باشند، امن و امان ایشان را سزا است، و آنان راه یافتگان (راه حق و حقیقت) هستند.] بناءً یکی از راه های عمده ایجاد امنیت و آرامش برای جامعه انسانی همانا جلوگیری از وقوع جرایم و به کیفر رسانیدن مجرمین آن می باشد، و یکی اهداف عمده شریعت مقدس اسلام نیز از تشریح مجازات و تطبیق حدود بر بالای مرتکبین جرم همانا قلع و قمع جرم و جنایات و در نتیجه تامین امنیت فردی و اجتماعی می باشد، اما همان طوریکه در فوق بیان شد یکی از چالشهای که فرا راه جلوگیری از وقوع جرایم و مجازات مرتکبین آن قرار دارد؛ ثبوت جرم و شناسایی مرتکبین آن می باشد که این خود سبب گردیده تا ده ها انسان بی گناه به عنوان مجرم تلقی شده و روانه زندان شوند و در مقابل فاعلین اصلی جرم آزادانه زیست نمایند، زیرا اکثراً دیده شده که مجرم ماهر و متکرر جرم را مرتکب میشود اما از جرم مرتکبه خویش منکر می باشد و نیز هیچ نوع دلایل و شواهدیکه بتواند جرم وی را ثابت نماید موجود نمی باشد، پس درین جا علایم، و قراین موجود می باشد که دال به ثبوت جرم و الزام مجرم می باشد که آنرا نادیده نباید گرفت و ما می توانیم اثبات جرم و شناسایی مجرم اصلی را از طریق قراین موجوده تشخیص نماییم، چنانچه در دستگاه عدلی و قضایی از مرحله کشف و تحقیق جرم گرفته الی مرحله

^۱ - قرآنکریم، سوره انعام، آیت ۸۲

نهایی محاکماتی متهم خصوصاً در پروسه ترتیب اتهامنامه، جریان محاکمه متهم در جلسه قضایی و در نتیجه در فیصله و نص حکم قاضی ذوی الحکم در میان سایر دلایل، شواهد و مدارک اثباتیه جرمی دلیل " قرینه " مدنظر گرفته میشود و منحيث یکی از دلایل الزام به شمار می رود. پس نظر به آنچه که گفته شد یکی از ادله اثبات جرم قرینه می باشد که در پهلوی سایر دلایل الزام، شواهد و مدارک اثباتیه جرمی منحيث یک دلیل معتبر شمرده میشود، بنا برآن خواستم تا موضوع تیزیس ماستری خویش را تحت عنوان « نقش قراین در اثبات دعوی جزایی در فقه اسلامی و قوانین افغانستان » انتخاب نموده و به تحقیق بگیرم تا باشد به انداز توان بشری خویش به ثروت علمی در این عرصه بافزایم و خدمت کوچک به میهن عزیزمان شود و نظر به قوت اعطا شده الهی در غنامندی علمی سهیم شده باشم.

قبل از پرداختن به موضوع تحقیق لازم است تا به بیان و شرح موارد ذیل: اهمیت تحقیق، سبب اختیار موضوع، پیشینه تحقیق، اهداف تحقیق، سوالات تحقیق، مشکلات تحقیق، روش تحقیق، طرح و تحقیق بپردازم.

اهمیت تحقیق:

ما می توانیم اهمیت موضوع را در نکات ذیل خلاصه نمایم:

۱. اهمیت تحقیق بر میگردد بر جدید بودن و دخیل بودن بالفعل موضوع در ارگانهای عدلی و قضایی.

۲. وجود مشکل در اثبات دعاوی و ملزم گردیدن متهمین و مجرمین به اثر سایر دلایل اثبات همچو اقرار، شهادت، یمین در عصر جدید.

۳. امروزه اکثر دعاوی که اقامه میشود؛ دلایل مؤجه از قبیل اقرار، شهادت و یمین بر اثبات آن و الزام مدعی علیه موجود نبوده و یا هم اگر بوده کافی نبوده، پس مدعی العموم و یا قضات به اساس دلایل دیگر همچو قراین فقهی، قانونی، قضائی و استنباطات خویش از حال و احوال مجرمین، جرم، محل واقعه، از جریان محاکمه و سایر اسناد و مدارک اثباتیه بر اثبات دعوی حکم نموده و بر اساس آن حکم خویش را صادر می نمایند.

۴. این تحقیق یک سلسله مشکلات ایکه در حصه ثبوت دعاوی در ارگانهای عدلی و قضایی کشور به آن دچار هستند مرفوع و حل خواهد کرد که همانا قطع منازعات و فصل خصومات، جلوگیری از اتلاف حقوق الله و حقوق العباد، اثبات جرم، شناسایی مجرمین اصلی، حرفوی و به کیفر رسانیدن آنها، در نتیجه کاهش یافتن مجرمین و از بین رفتن جرم و سایر موارد مرتبط به موضوع بحث که خلاها و نواقص موجود درین عرصه را حتی الامکان پر خواهد کرد.

۵. نظر به آنچه در بالا بیان گردید و جهت به اثبات رساندن اثر و نقش قرینه بر ثبوت دعوی جزایی در عصر حاضر نیاز است تا تحقیق کلی و همه جانبه صورت گیرد.

آیا قضات در استدلالات خویش مبنی بر اثبات دعوی جزایی هنگام اصدار فیصله های خویش؛ قراین قانونی و یا هم قضایی و دیگر موارد مربوط به آن را در نظر میگیرند، بنا بر آن جهت آگاهی و فهم این همه و امور مربوط به آن ایجاب می نماید تا تحقیق در رابطه صورت گیرد.

۶. یکی از موارد تشکیل دهنده ادله اثبات و الزام در مراحل کشف الی محکوم گردیدن متهم قرینه می باشد و دست اندرکاران عدلی و قضایی در شناسایی مجرمین و ملزم ساختن آنها به مشکل مواجه نمی شوند و در صورتیکه این دلیل بگونه درست و واقعی آن بکار گرفته شود سبب دریافت فاعلین اصلی جرم گردیده و در نتیجه منجر به مجازات مجرمین و جلوگیری از وقوع جرم و سبب تامین امنیت، آرامی و پاک شدن جامعه از این پدیده شوم می گردد.

اسباب اختیار موضوع تحقیق:

وقتی که ما به زمان های گذشته نظر باندازیم، در می یابیم که در عصور سابق وقوع جرایم کم بوده و مجرمین اندک بوده اند و شیوه های ارتکاب جرم هم به همان انداز نیز محدود بوده و این مطلب البته به این خاطر بوده که جامعه پیشرفت محدود داشته و نفوس انسانها هم اندک بوده اند، از سوی دیگر مردم به ارزشهای اسلامی بیشتر متمسک و پایبند بودند و دستگاه قضایی در اثبات جرم و دعاوی جزایی به مشکل بر نمی خوردند و به اساس شهادت یا اقرار و یا هم بینه قضایا را حل و فصل می نمودند، اما نظر به پیشرفت زمان، ظهور تکنالوژی و وسایل مدرن، کثرت نفوس انسانها و رشد و انکشاف جوامع، وسایل و ابزار ارتکاب جرم هم بیشتر گردید و روش های ارتکاب آن هم متنوع شد، پایبندی مردم نسبت به دین و ارزشهای شان کم گردید که در نتیجه ارتکاب جرایم اوج گرفت و شیوه ها و وسایل ارتکاب جرم متعدد گردید که اثبات دعوی جزایی علی الخصوص جرایم حدود در محاکم دشوار گردید و مجرمین از جرم مرتکبه خویش کاملاً انکار می نمایند و با وجودیکه مجرم مرتکب جرم شده است اما بارها سوگند می خورد که مرتکب جرم نشده و ادعای دروغ بر وی شده است، از سوی دیگر شاهدان دروغین می باشند که ناحق شاهی می دهند که بی گناه را مجرم و مجرم را بی گناه تلقی می نمایند، این همه سبب شده تا قراین را از حال و احوال جرم و مجرم جمع آوری شده تا به اساس آن دعوی جزایی را ثابت نموده و مجرمین را به جزای اعمال شان رسانیده شود، بنا بر آنچه بیان شد و نیز اسباب ذیل؛ اهمیت موضوع، چنانچه از آن قبلاً تذکر رفت، جدید و تازه بودن موضوع و بگونه ای که کسی قبلاً در زمینه بگونه همه جانبه بحث نه نموده است و سر و کار داشتن محاکم عصر کنونی با قضایای که بیشتر روی قراین می چرخد، به نسبت دشوار بودن اثبات دعوی

جزایی توسط سایر دلایل همچو اقرار، شهادت و بینه در این عصر و زمان و در اخیر علاقه شخصی بنده در تحقیق پیرامون موضوع هذا می باشد.

پیشینه تحقیق:

در ارتباط به پیشینه تحقیقات انجام شده پیرامون موضوع تحقیق باید گفت که: در داخل کشور عزیز مان افغانستان در رابطه به موضوع هذا مشخصاً تحقیق صورت نگرفته است و اگر تحقیق هم شده باشد از آن اطلاع به دست نیافتیم، بعضی از اساتید در باب دلایل اثبات دعوی تألیف نمودند که از جمله کتاب درسی ذیل می باشد:

" ادله اثبات دعوی در حقوق افغانستان" مؤلف: عبدالحسین رسولی، ۱۳۹۳ هـ ش ناشر: انتشارات فرهنگ.

نویسنده در کتاب خود بطور عام تمام دلایل اثبات را: اقرار، شهادت، سوگند، اسناد کتبی، قرینه و سایر ادله را در تمام بخش های دعاوی؛ حقوقی (مدنی، تجاری و...)، و جزایی بحث نموده است، اما از قرینه در فقه اسلامی؛ اعمال و عدم آن، حجیت و عدم آن و غیره موارد فقهی در باب اثبات دعوی در کتاب موصوف بحث نشده است.

در رابطه به اینکه آیا در خارج کشور در ارتباط به موضوع هذا یا موضوعات مرتبط به آن تحقیق شده است؟ یا خیر؛ باید گفت که: طور مشخص در رابطه به موضوع هذا طور شمولی و همه جانبه صورت نگرفته، اکثر تحقیقات ایکه صورت گرفته است پیرامون سایر ادله اثبات دعوی بوده است که در جنب سایر دلایل از قرینه بگونه جزئی بحث شده است اکثراً با بیان یک سلسله موارد جزئی اکتفا شده است.

نیز بحث های ایکه درین باب صورت گرفته است از یک طرف بیشتر تابع زبان، مصطلحات، ثقافت، جو حاکم، مذهب و روش فقهی همان کشور بوده است و از طرف به زبان های خارجی از قبیل عربی، انگلیسی و.... بوده اما به زبان ملی کشور ما درین باب کمتر بحث و تحقیق شده است که در ذیل به بیان بعضی از رسائل تحقیق شده مرتبط به موضوع می پردازم:

۱. "القرينة و دورها فی الإثبات فی المسائل الجزائية (دراسة مقارنة فی القانونین الأردنی والعراقی)" رساله ماستری "رائد صبار الارجاوی" در "جامعة شرق الأوسط" ۲۰۱۱م

نویسنده در رساله خویش از نقش قرینه در اثبات دعوی (حقوقی و جزایی) در قانون اردن و عراق بحث نموده است و بیشتر از قراین قضایی و قانونی صحبت نموده است.

۲. " الإثبات الجنائي بالوسائل العلمية الحديثة (دراسة مقارنة بين القانون الجنائي الليبي و الفقه المعاصر) " رساله ماستری " الحسن الطیب عبدالسلام الأسمر الحضیری" در " جامعة مولانا مالک ابراهیم الإسلامية الحكومية مالانج" ۲۰۱۶م.

نویسنده در رساله خویش تمام دلایل اثبات؛ شهادت، یمین، اقرار، قراین، کتابه، معاینه و خبره، علم قاضی را در باب اثبات تمام دعاوی(حقوقی و جزایی) بحث نموده است، اما از قراین به گونه جزئی بحث نموده است. و دیگر کتب ایکه در باب دلایل اثبات دعوی تألیف شده است طور عام تمام ادله اثبات را در باب تمام دعاوی بحث نموده اند اما از قرینه به طور جزئی بحث کرده اند.

پس بنا بر آنچه در فوق بیان گردید و به دلیل اینکه بحث ها جزئی بوده، شمولى نبوده، جوانب آن غامض بوده، تحقیقات تابع مذهب، جو حاکم و به اساس مصطلحات و ثقافت کشورهای که تحقیق در آنجا صورت گرفته، نیز وجود تحقیق غیر شمولى و جزئی در داخل کشور در باب موضوع، غیر مستقل و آن هم تحت دلایل اثبات دعوی؛ ضرورت است تا تحقیق مستقل، همه جانبه، و با زبان ملی کشور مان در رابطه به موضوع بحث انجام دهم، تا از این ناحیه باشد بگونه نسبی در حد توان بشری خویش مشکلات موجود در نظام عدلی و قضایی کشور در باب اثبات دعوی جزایی را مرفوع و خدمت کوچک در عرصه ارگانهای عدلی و قضائی میهنم بوده و به سرمایه گهربار معنوی کشور خویش اندوخته باشم.

روش تحقیق:

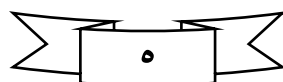
روش ایکه قرار است در تحقیق موضوع هذا بکار بگیرم؛ روش استقرائی تحلیلی در مصادر موضوع، رجوع به مصادر اصلی و ثانوی، بیان و پیشکش نمودن موضوعات علمی به اساس تسلسل منطقی، مراجعه به کتابخانه ها، و کسب معلومات از دست اندرکاران ارگانهای عدلی و قضایی، اخذ مصاحبه از قضاة و خرنوالان و باز دید از فیصله های بعضی از محاکم پیرامون موضوع مورد تحقیق می باشد.

سوالات تحقیق:

قبل از شروع تحقیق در رابطه به هر موضوع؛ لازم است تا در رابطه به موضوع مورد تحقیق سوالات مطرح شود تا در اثر تحقیق به آن پاسخ داده شود.

الف: سوال کلی

نقش قراین در اثبات دعوی جزایی در فقه اسلامی و قوانین افغانستان چگونه است؟



ب: سوالات جزئی:

سوال اول: دیدگاه فقهاء اسلامی در رابطه به اثبات دعوی جزایی توسط قراین چگونه است؟.

سوال دوم: علمای قانون و قوانین افغانستان در مورد اثبات دعوی جزایی توسط قراین چه دیدگاه دارند؟.

سوال سوم: آیا قراین معاصر و جدید در اثبات دعوی جزایی نقش دارند یا خیر؟.

اهداف تحقیق:

یقیناً هیچ کار و عمل بدون هدف و مقصد نمی باشد و هر کار که انجام می پذیرد جهت رسیدن به یک سلسله از اهداف و مقاصد می باشد، بناءً اهداف ذیل را در تحقیق موضوع هذا دنبال خواهم نمود:

الف: هدف کلی

شناخت و آگاهی از نقش قراین در اثبات دعوی جزایی در فقه اسلامی و قوانین افغانستان.

ب: اهداف جزئی:

۱. ارایه دیدگاه فقهاء اسلامی در رابطه به اثبات دعوی جزایی توسط قراین.
۲. ارایه نظریات علمای قانون و موقف قوانین افغانستان در مورد اثبات دعوی جزایی توسط قراین.
۳. ارایه و توضیح قراین معاصر و جدید و نقش آن در اثبات دعوی جزایی.

مشکلات تحقیق:

اول اینکه در رابطه به موضوع تحقیق هذا به زبانهای ملی کشور مشخصاً کدام کتاب و یا رساله ای نوشته نشده بود، صرف بعضی از دانشمندان ایکه در باب **أَدْلُهُ إِثْبَاتِ دَعْوَا كِتَابِ رَا تَأْلِيفِ نَمُودِه اِنْد** بگونه محدود روی بعضی از جزئیات موضوع تحقیق بحث نموده اند، دوم اینکه؛ کتب و یا رساله ایکه در باب ادله اثبات مسایل جزایی نوشته شده است اکثراً به زبان عربی و آن هم در مقایسه به قوانین تابع کشور محل زیست نویسنده بوده است، لهذا در تحریر و تحقیق موضوع خویش به کمبود مراجع و منابع مواجه گردیدم، همچنان به وجود آمدن وبای کرونا که سبب رخصتی ها و بسته شدن و تعطیلی دروس، پوهنتونها و کتابخانه ها گردید، و نیز به میان آمدن تحولات سیاسی که سبب سقوط یک نظام و حاکم شدن نظام دیگر گردید، این همه سبب گردید تا تحقیق بنده تاخیر شده و مشکلات را

در راستای تحقیق موضوع خویش متحمل شدم، و به فضل الله متعال همه مشکلات و امورم حل گردید و به کمک و نصرت او تعالی رساله ام تکمیل گردید.

طرح تحقیق:

این رساله در برگزیده مقدمه، سه فصل، نتیجه گیری به ترتیب ذیل می باشد؛ در مقدمه به بیان اهمیت تحقیق، سبب اختیار آن، اهداف تحقیق، روش تحقیق ای که برای آن انتخاب نمودم، پیشینه موضوع تحقیق و طرح تحقیق پرداخته شده است.

سه فصل قرار ذیل می باشد: در فصل اول به بیان مفاهیم و کلیات موضوع پرداخته شده که دارای یازده مبحث می باشد و هر مبحث دارای دو الی سه مطلب و یا بیشتر از آن می باشد، چنانچه مباحث این فصل قرار ذیل است: مبحث اول در بیان مفهوم قرینه، مبحث دوم در بیان مفهوم اثبات، مبحث سوم در بیان مفهوم دعوی، مبحث چهارم در بیان مفهوم فقه، مبحث پنجم در بیان مفهوم قانون، مبحث ششم در بیان مفهوم جزاء، مبحث هفتم در بیان مفهوم جرم، مبحث هشتم در بیان انواع دعوی، مبحث نهم در بیان انواع جزاء در فقه اسلامی، مبحث دهم در بیان انواع جزاء در قوانین افغانستان، مبحث یازدهم در بیان انواع جرم می باشد.

در فصل دوم از "نقش قرینه در اثبات دعوی جزایی از نظر فقه اسلامی" بحث شده است که دارای شش مبحث بوده و هر مبحث دارای مطالب متعدد می باشد، و مباحث این فصل قرار ذیل است: مبحث اول در بیان انواع قرینه در فقه اسلامی، مبحث دوم در بیان قرینه نزد علمای اصول فقه، مبحث سوم در بیان مشروعیت استدلال بر قرینه، مبحث چهارم در بیان حکم عمل به قراین، مبحث پنجم در بیان حکم عمل به قراین در باب اثبات حدود و مبحث ششم در بیان اهمیت قرینه منحصیث دلیل اثبات می باشد،

و در فصل سوم "نقش قراین در اثبات دعوی جزایی از نظر قوانین افغانستان" بحث گردیده است، و این فصل دارای سه مبحث و هر مبحث دارای مطالب متعددی می باشد و مباحث این فصل قرار ذیل است: مبحث اول در بیان مشروعیت قانونی قرینه، مبحث دوم در بیان نقش قراین در اثبات دعوی جزائی و مبحث سوم در بیان نقش قاضی در جمع آوری، استنباط و استدلال به قرینه می باشد. در اخیر به بیان نتیجه گیری، پیشنهادات، فهرست آیات قرآنی، فهرست احادیث نبوی، فهرست اعلام و فهرست مصادر و مراجع پرداختم.

و نسأل الله ان یوفقنی و یساعدنی و یرشدنی الی وصول ما أرید و یجعل هذا الجهد خالصاً لوجهه الکریم الذی هو ولی التوفیق وهو یرشد السبیل.

فصل اول

مفاهیم و کلیات

قبل از آغاز به اصل موضوع بحث لازم است تا در ارتباط به مفاهیم، اصطلاحات و کلیاتیکه در تحقیق از آنها یاد آوری میگردد روشنی باندازیم تا در تحقیق غموض و پیچیده گی رخ نداده و درین جریان در صورت برخورد با چنین اصطلاحات و مفاهیم، ما هدف و مطلب موضوع را درک نموده و دچار مشکل در فهم و تحلیل آن نشویم، نیز بیان کلیات موضوع جوانب موضوع تحقیق را روشن ساخته و ما را در رسیدن به اهداف و نتیجه تحقیق یاری می رساند، این فصل مشتمل بر یازده مبحث بوده و هر مبحث دارای دو الی سه مطلب و بیشتر از آن می باشد که در ذیل به شرح هر کدام پرداخته میشود:

مبحث اول: مفهوم قرینه

این مبحث حاوی دو مطلب می باشد؛ مطلب اول در باره مفهوم لغوی قرینه و مطلب دوم در باره مفهوم اصطلاحی قرینه می باشد.

مطلب اول: مفهوم لغوی قرینه

قرینه در لغت مؤنث قرین است و جمع آن قراین بر وزن فاعل بوده، ثلاثی آن قَرَرَنَ بر وزن فعل می باشد، و قرینه بر وزن فعيلة بمعنی مفاعله آمده و مأخوذ از مقارنه بوده که به معنی ملازمت و مصاحبت می باشد^۱ چنانچه گفته شده: **فَلانٌ قَرینٌ** فلان یعنی هم صحبت و نزدیک با وی است بگونه ایکه از او مفارقت و دوری نه نماید و قرین: هم صحبت را گفته می شود که با تو نزدیک بوده و از تو دوری نکند^۲ چنانچه الله متعال میفرماید: **{ وَقَالَ قَرینُهُ هَذَا مَا لَدیَّ عَتیدٌ }**^۳ ترجمه: [فرشته همدم او می گوید، اینها چیزهایی است که در پیش من آماده است (و من آنها را ثبت و ضبط کرده ام . پروردگارا ! خود دانی که برابر اینها در حق او چکار می کنی] . و نیز الله متعال میفرماید: **{ وَمَنْ یَعشُ عَنِ الذِّکرِ الرَّحْمَنِ نُقِیضْ لَهُ شَیْطَاناً فَهُوَ لَهُ قَرینٌ }**^۴ ترجمه: [هر کس از یاد خدا غافل و روگردان شود ، اهریمنی را مأمور او می سازیم ، و چنین اهریمنی همواره همدم وی می گردد (و گمراه و سرگشته اش می سازد)].

^۱ - الثرثونی، الخوری، سعید **أقرب الموارد فی فسیح العربیة والشواذ**، عام طبع ۱۸۸۹م. مطبعة مرسلی، بیروت.
^۲ - الأزدي، أبو بکر محمد بن الحسن بن درید، **جمهرة اللغة**، ج ۲، ص ۷۹۴، المحقق: رمزي منیر بعلبکی الطبعة: الأولى، ۱۹۸۷م، الناشر: دار العلم للملايين - بیروت.
^۳ - قرآنکریم، سوره ق آیت ۲۳.
^۴ - قرآنکریم، سوره زخرف آیت ۳۶.

امام قرطبی^۱ رحمة الله عليه میگوید: پس همین فرشته یا شیطان قرین انسان بوده و ملازم و مصاحب وی می باشد.^۲ و نیز به معنی جمع و ضم، شد و وصل آمده، چنانچه گفته شده: وقرن الشيء بالشيء، وقرنه اليه قرناً: شد و وصله یعنی بسته نمود و وصل کرد آن چیز را با چیز دیگر، الله متعال میفرماید: { وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُّقْرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ } ترجمه: [در آن روز گناهکاران را به هم بسته و در غُل و زنجیر خواهی دید]. « مُّقْرَّنِينَ » درین آیت بمعنی مشدودین و مصفدین یعنی به هم بسته شده. قرینه بر چندین معنی اطلاق می شود که مشهورترین آنها دو معنی ذیل است:

اول: نفس؛ از جهت نزدیک بودن آن بر انسان و ملازمت اش بر وی.

دوم: همسر؛ زیرا وی مقارن و ملازم زوج می باشد.

پس قرینه: آنست که بر مقصود اشاره می نماید، یا امر است که بر یک شی دلالت کند بدون اینکه در آن استعمال شده باشد، بلکه بمجرد مقارن و مصاحب بودن با آن است.^۴

مطلب دوم: مفهوم اصطلاحی قرینه

بعضی از فقهاء بعض اقسام قرینه را تعریف نموده اما بگونه جانبی و نسبی که مناسب مقام بحث شان باشد در آن مسئله ایکه قرینه اثر داشته باشد^۵ چنانچه به بیان بعضی از تعریفات قرینه در نزد فقهاء می پردازیم:

۱- امام علاء الدین کاسانی رحمه الله تعالی^۶ وقتیکه از اقرار بحث می نماید بعض اقسام قرینه را تعریف و بیان نموده است، چنانچه گفته است: اقرار یا اینکه به شیء معلوم می باشد یا به شیء نیکه در آن جهالت است، و قرینه در هر دو نوع اثر دارد، چنانچه در نوع اول تغیر مُقَرَّبَه را افاده می کند، و آنرا قرینه مغیره نامیده، و در نوع دوم تعیین آن را، که قرینه مُعَيَّنَه نامیده است.

و قرینه مغیره را تعریف نموده و گفته است: « اما القرينة المغيرة من حيث الظاهر و المبنية على الحقيقة فهي: المسقطه لاسم الجملة، فيعتبر بها الاسم، لكن يتبين بها المراد، فكان تغييراً صورة تبييناً معنى » ترجمه: قرینه ایکه ظاهراً تغیر دهنده و به اساس حقیقت استوار است، عبارت از: ساقط کننده

۱- عبدالله بن محمد بن احمد بن ابی بکر بن فرج أنصاری خزرجی اندلسی قرطبی می باشد که از جمله مفسرین بزرگ قرن هفتم هجری می باشد که در سال ۶۷۱ هـ ش در مصر فوت نمود، و از جمله تصانیف اش: الجامع لأحكام القرآن، التذكار في افضل الانكار، أحوال الآخرة، التذكرة بأحوال الموتى می باشد.

۲- الأندلسی، القرطبی، عبدالله بن محمد بن احمد بن ابی بکر بن فرج، الجامع لأحكام القرآن. ج ۹ ص ۳۸۴ و ج ۱۳ ص ۸ (ت: ۶۷۱ هـ): تحقیق عبدالعلیم البردونی طبع دوم، دارالکتب المصریه، القاہرہ، ۱۳۸۴ هـ.

۳- قرآنکریم، سوره ابراهیم آیت ۴۹.
۴- الإفريقي، الرويفعي، الأنصاري، ابن منظور، ابوالفضل، محمد بن مكرم بن علي، جمال الدين، لسان العرب، ج ۱۳ ص ۳۳۶ طبع سوم ۱۴۱۴ هـ ش.

۵- زحيلي، محمود مصطفى، وسايل الإثبات في الشريعة الإسلامية في المعاملات المدنية والأحوال الشخصية، ج ۲ ص ۴۸۹. الطبع الأول عام ۱۴۰۲ هـ، الناشر: مكتبة دارالبيان.

۶- ابوبکر بن مسعود بن احمد کاسانی، نامش علاءالدین است ملقب به ملک علماء، فقیه حنفی است، از نزد علاءالدین سمرقندی و غیره علم آموخته است، از جمله تألیفات وی است: السلطان المبین فی اصول الدین، و بدائع الصنائع فی ترتیب الشرايع، در سال ۵۸۷ هـ ش وفات نمود.

نام جمله بوده که درین صورت نام اعتبار داده میشود، اما به اساس آن مقصود آشکار میگردد، پس در شکل و صورت تغیر می یابد اما معنی آشکار میگردد.

و قرینه معینه را تعریف نموده و گفته است: « واما القرينة المبنية على الإطلاق، فهي: المعينة لبعض ما يحتمله اللفظ، بان كان اللفظ يحتمل هذا و ذاك قبل وجود القرينة، فإذا وجدت القرينة يتعين البعض مراداً باللفظ من غير تغيير اصلاً^۱ ». ترجمه: قرینه ای که به مطلق بودن استوار است؛ بعض آنچه را که لفظ احتمال آنرا دارد را مشخص و معین می سازد، چنانچه لفظ احتمال آنرا داشته باشد، در حالیکه آن پیش از وجود قرینه باشد، پس وقتیکه قرینه موجود یافته شود، بواسطه لفظ بعض آنچه که مقصود است مشخص میگردد بدون اینکه در اساس تغیر بخورد.

از خلال هر دو تعریف معلوم می شود که توجه فقهاء بیشتر به اثر قرینه در تعین مراد متکلم از لفظ می باشد، و اثر آن به بیان فعل و اثبات حوادث و وقائع منحصر نمی شود، از همین جهت وقتیکه ما تعریف بعض از محققین جدید که از قرینه در نزد فقهاء نموده اند را ملاحظه می نمایم، آنها اثر قرینه را بر إثبات واقعات و حوادث و مانند آن منحصر نموده اند.

۲- شیخ ابن الغرس رحمه الله تعالى^۲ قرینه را تعریف نموده و گفته است: بانها « الدالة على ما يُطلب الحكم به دلالة واضحة بحيث تصيره في حيز المقطوع به » قرینه عبارت از آنست که: (دلالت واضح و آشکار می کند بر آنچه که حکم به واسطه آن طلب و استنباط میشود، بگونه ای که آنرا در جایگاه قطعی قرار میدهد.) از این تعریف دانسته می شود که قرینه را در عرصه قضاء تعریف نموده است و قاضی از آن در فصل خصومات استعانت جسته و آن را وسیله اثبات وقایع و حوادث و مانند آن می گردانند.

و نیز از فقهای متأخر قرینه را تعریف نموده اند و گفته اند: أمر يشير الى المطلوب^۳. یعنی عبارت از امریست که بر مطلوب اشاره می کند، این تعریف یک تعریف جامع نیست؛ زیرا تنها تعریف قرینه را در اصطلاح فقهاء منحصر نکرده بلکه شامل غیر فقهاء، همانند لغویین، بلاغیین می شود، و تعریف باید جامع و مانع باشد، و نیز قرینه را مشخصاً تعریف نکرده تا همه قراین را شامل شود بلکه تنها قرینه ضعیفه را شامل میشود نه بقیه قراین را.

و از جمله فقهاء و محققین معاصر ای که از قرینه تعریف نموده اند قرار ذیل است:

۱- الکاسانی، علاءالدین، ابی بکر بن مسعود، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع ج ۷ ص ۲۰۹ - ۲۱۴ ط دوم ۱۴۰۶ دارالکتب العلمیة، بیروت - لبنان.

۲- ابوالیسر محمد بن محمد بن محمد بن خلیل القاهری الحنفی، مشهور به ابن الغرس، متولد سال ۸۳۳ هـ ش، از فقهاء بزرگ احناف در عصر خویش بود، از جمله تالیفات وی است: رسالة فی التمانع، الفواکه البدریة فی الأقضية الحکمیة و حاشیة علی شرح التفتازانی للعقاید النسفیة می باشد، و در سال ۸۹۴ هـ ش فوت نمود.

۳- الجرجانی التعريفات، ص ۹۹.

۱- در مجلة الأحكام العدلیه چنین تعریف شده است: " الأمانة البالغة حداليقين" ^۱ (عبارت از علامه و نشانه است که به حد یقین می رسد) این تعریف نیز جامع نبوده به دلیل اینکه تنها قرینه قاطعه را در بر می گیرد نه ضعیفه و محتمله و دیگر اینکه کلمه "أمانة" تعریف قرینه به مرادف خود است که حقیقت و ماهیت اش را بیان نمی کند.

۲- چنانچه استاذ مصطفی زرقاء^۲ در تعریف قرینه گفته است: « كل امانة ظاهرة تقارن شيئاً خفياً فتدل عليه »^۳ ترجمه: [عبارت از علامه و نشانه آشکار است که نزدیک به یک شیء پوشیده بوده و به آن دلالت می نماید]

این تعریف گرچه کلمه "أمانة" نیز آمده و اماره و قرینه یک چیز است چون اماره یکی از انواع قراین است و از جمله قراین ضعیفه شمرده شده است؛ اما نسبت به دیگر تعاریف جامع تر است، چون این تعریف مشتمل بر تمام انواع قراین است و حادثه و واقعه را هم شامل می شود. تعریف قرینه نزد اصولیین:

دانشمندان علم اصول فقه هر کدام از خود تعریف علیحده نموده اند که در ذیل به بیان بعضی از آنها می پردازیم:

ان القرينة هي: « الأمر الدال على الشيء من غير الاستعمال فيه »^۴ یعنی قرینه عبارت از یک امر است که دلالت می کند بر چیزی بدون اینکه در آن استعمال کرده شود. این تعریف را اکثراً دانشمندان لغت عربی می نمایند، زیرا این تعریف منحصر بر تعین قرینه مبینه است، در حالیکه نز اصولیین قرینه عام است ازین، زیرا ممکن است که قرینه تاکید یا تقویه کننده دلالت لفظ یا خبر باشد. القرينة في الاصطلاح: هي الأمر الذي يصرف الذهن عن المعنى الوضعي الى المعنى المجازي^۵ ترجمه: قرینه آن است که ذهن را از معنی وضعی به معنی مجازی انتقال دهد.

القرينة عند الأصوليين هي: "ذلك الامر الذي يشير الى المعنى المطلوب فيدل عليه، مع امكانية منعه لإرادة المعنى الأصلي" قرینه آنست که بر معنی مطلوب اشاره نموده و به آن دلالت می کند، و ممکن است که معنی اصلی را از آن اراده کرده نشود. این تعریف را هم گفته شده که منحصر بر قرینه مبینه مثل تعریف اول می باشد.

و دانشمند دیگر قرینه را چنین تعریف نموده است: « ما يصاحب الدليل، فيبين المراد به او يقوى دلالاته او ثبوته »^۱ قرینه آنست که با دلیل یکجا بوده و مراد آنرا بیان کرده، یا بر محکمیت و قوت دلالت و

^۱ - أفندي، خواجه أمين، علي حيدر درر الحکام في شرح مجلة الأحكام ج ۴ ص ۴۸۴، طبع اول ۱۴۴۱ هـ ش، دار الجیل
^۲ - مصطفی احمد الزرقاء از جمله دانشمندان بزرگ در عرصه شریعت و قانون است در کشور سوریه، و دارای تالیفات زیاد است از جمله: المدخل الفقهي العام، وجوب تطبيق الشريعة الإسلامية، احكام الوقف و نظام التامين: حقيقته و الرأي الشرعي فيه.
^۳ - الزرقاء، مصطفی احمد، المدخل الفقهي العام، ج ۲ ص ۹۱۸، طبع هفتم، سال ۱۹۷۶م، دارالفکر، بیروت.
^۴ - مجلة البحوث الفقهية المعاصرة، القرينة و دورها في بيان المعنى المراد، ص ۱۸۷، و شماره ۲۸.
^۵ - الحفيان، محمد بن علي، القراین الصارفة للأمر عن حقيقته، ص ۱۱۸، رساله ماستری جامعه ام القرى سال ۱۴۱۶.

یا ثبوت آن می افزاید. این تعریف نسبت به تعاریف فوق جامع و مانع تر به نظر می رسد که حاوی همه اموری است که در قرینه استعمال آنرا خواهان هستند.

مبحث دوم: مفهوم اثبات

در این مبحث کلمه "اثبات" شرح گردیده است و در برگزیده دو مطلب بوده که در مطلب اول مفهوم لغوی و در مطلب دوم مفهوم اصطلاحی اثبات بیان شده است.

مطلب اول: مفهوم لغوی اثبات

اثبات کلمه عربی است که از « ثبت، ثباتاً، ثبوتاً » گرفته شده است به معنای تحکیم و تحقیق می باشد و اثبات حق به معنای اقامه دلیل بر آن است.^۲

و یا اثبات در لغت مصدر اُثْبِتَ است، بمعنی چیزی را طور دایم مستقرّ یا صحیح اعتبار نمودن^۳ در کل به معنی ثابت کردن، یا برجا نمودن و به ثبوت رسانیدن می باشد.

مطلب دوم: مفهوم اصطلاحی اثبات

اثبات را دانشمندان هر کدام در هر بخش نظر به تخصص ایکه دارند تعریف نموده، در اینجا ما به بیان تعریف می پردازیم که در عرصه اثبات دعوی شده است، چنانچه در یک تعریف آمده است: اثبات عبارت از: اقامة دلیل نزد قاضی برای اثبات وجود واقعه ای قانونی، از راههایی که قانون تعیین کرده است تا آثار واقعه، بر آن مترتب شود^۴. و یا گفته شده: اقامه دلیل بر حقیقت امری که مورد ادعاست برای اینکه آثار قانونی بر آن مرتب شود.^۵ درین دو تعریف موارد ذیل بیان شده است: عملیات اثبات کننده؛ موضوع اثبات و هدف اثبات. عملیات اثبات کننده که همان اقامة دلیل می باشد و موضوع اثبات یک " حقیقت مادی (مانند تخریب مال) است مورد اختلاف می باشد، و هدف از اثبات، مترتب کردن آثار بر آن حقیقت است، و اثبات کننده باید همه مقررات شکلی و ماهوی راجع به ادله را طور کامل رعایت کند.

مبحث سوم: مفهوم دعوی

درین مبحث کلمه " دعوی " شرح گردیده است و در برگزیده دو مطلب بوده؛ در مطلب اول مفهوم لغوی دعوی و در مطلب دوم مفهوم اصطلاحی آن تفصیل داده شده است.

۱- المبارک محمد بن عبدالعزیز، القراین عند الاصولیین، ج ۱، ص ۶۸، جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، سال ۱۴۲۶ هـ.
۲- مجمع اللغة العربية بالقاهرة، المعجم الوسيط، ج ۱، ص ۹۳، ب ت ناشر: دارالدعوة.
۳- ابوالعباس، الحموی، الفیومی، احمد بن محمد بن علی، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، ج ۱ ص ۸۰، ب ت، مکتبة العلمية، بیروت.
۴- السنهوری، عبدالرزاق، الوسیط فی شرح قانون المدنی، ج ۲، ص ۱۳ القاهرة: دار النهضة العربية، ۱۹۵۲.
۵- مرقس، سلیمان، اصول الاثبات و اجراءاته فی المواد المدنیة، ج ۱، ص ۱۱ القاهرة: عالم الکتب، ۱۹۸۱ م.

مطلب اول: مفهوم لغوی دعوی

دعوی در لغت اسم است از برای ادعَاء، مصدر الدَّعَى بوده که جمع آن دَعَاوِی می باشد که به معانی متعدد آمده است از جمله: طَلَب، تَمَنَّى، الله متعال می فرماید: {لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَلَهُمْ مَا يَدْعُونَ} ترجمه: [برای آنان در بهشت، میوه های لذت بخش و فراوانی است. و هر چه بخواهند در اختیار ایشان خواهد بود.] درین جا کلمه " يَدْعُونَ " به معین طلب و تمنی آمده است، نیز به معنی دعا: الله متعال می فرماید: {دَعْوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَأَخْرُ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ} ^۲] در بهشت دعای مؤمنان: پروردگارا! تو منزّهی (از آنچه کافران در دنیا می گفتند) و سلام آنان در آن (خطاب به همدیگر) درودتان باد (ای فرمانبرداران الله سبحان)! و ختم دعا و گفتارشان: شکر و سپاس پروردگار جهانیان را سزا است، (که ایمان را نصیب ما کرد و از ما خوشنود گردید) می باشد. [درین آیت کلمه " دَعْوَاهُمْ " به معنی دعاء آمده است، ^۳ نیز گفته شده: دعوی قولیست که انسان به اساس آن حق را بر بالای غیر خود لازم و ثابت می گرداند. ^۴

مطلب دوم: مفهوم اصطلاحی دعوی

فقهاء و دانشمندان اعم از متقدمین و متأخرین در کتب فقهی خویش پیرامون دعوی تعریفهای مختلف نموده اند که درینجا به ذکر برخی از آنها می پردازیم:

چنانچه بعضی از فقهای متقدمین تعریف نموده است؛ دعوی عبارت است از: « قول یطلب به الإنسان إثبات حق علی الغیر. » ترجمه [سخن ایکه توسط آن شخص حق خویش بر بالای غیر خود ثابت می کند] و یا هم گفته اند: « مُطَالَبَةُ حَقِّ فِي مَجْلِسٍ مَنْ لَهُ الْخَلَاصُ عِنْدَ ثُبُوتِهِ ^۵ » ترجمه [طلب نمودن حق در مجلس کسیکه ذی صلاح باشد و قتیکه حق به اثبات برسد]

همچنان از جمله فقهای متأخر در تعریف دعوی گفته است: دعوی عبارت از سخن پزیرفته شده است در نزد قاضی که صاحب اش قصد میکند طلب حق خویش را در نزد غیر یا قصد می کند حمایه و الزام حق خود را نزد غیر به اساس دعوی. ^۶

قوانین افغانستان نیز دعوی را تعریف نموده است چنانچه در تعریف دعوی گفته شده است:

دعوی: خواستن حق است از غیر در پیشگاه محکمه ^۱.

^۱ - قرآنکریم، سوره یس، آیه ۵۷.

^۲ - قرآنکریم سوره یونس، آیه ۱۰.

^۳ - ابوالعباس، الحموی، الفیومی، احمد بن محمد بن علی، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، ج ۱ ص ۱۹۴، ب ت، مکتبه العلمیه، بیروت.

^۴ - الحنفی، الدمشقی، ابن عابدین، عابدین، محمد امین بن عمر بن عبد العزیز، رد المحتار علی الدر المختار، ج ۵، ص ۵۴۱، طبع دوم، ۱۴۱۲ هـ ش، ناشر: دار الفکر - بیروت.

^۵ - الجرجانی، علی بن محمد بن علی الزین الشریف، التعریفات، طبع اول ۱۴۰۳، ناشر: دار الکتب العلمیه بیروت-لبنان.

^۶ - البابرتی، الرومی، أبو عبد الله ابن الشیخ شمس الدین ابن الشیخ جمال الدین، اکمل الدین محمد بن محمد بن محمود، العناية شرح الهدایة، ج ۸، ص ۱۵۲، ب ت، ناشر: دار الفکر.

^۷ - الزَّحَلِيَّيْ، وَهَبِيَّة، الفقه الإسلامي وأدلته، ج ۶، ص ۷۷۲، طبع دوم ۱۴۰۵، دار الفکر-دمش-سوریه.

باید گفت که دعوی نظر به انواع مختلف ای که دارد تقسیم بندی شده است و هر کدام تعریف علیحده دارد، مثل: دعوای جزایی، غیر جزایی (حقوقی)، صحیح و فاسد و غیره که این همه را در مبحث انواع دعوی تعریف و شرح خواهم نمود.

مبحث چهارم: مفهوم فقه

درین مبحث کلمه " فقه " تشریح گریده است و در برگیرنده دو مطلب می باشد؛ در مطلب اول مفهوم لغوی فقه و در مطلب دوم مفهوم اصطلاحی آن تفصیل داده شده است.

مطلب اول: مفهوم لغوی فقه

فقه در لغت به دو معنا آمده: ۱- مطلق فهم:

فهم دقیق باشد یا سطحی، ظاهر باشد و یا خفی، از عرب به این معنی شنیده، به طور مثال: و قد فقه الرجل فقهاً- بالكسر (به تحقیق فهمید مرد به فهمیدنی) فقه الرجل (فهمید شخص) و شهدت علیک بالفقه (گواهی میدهم به فهمیدگی تو). ۲- فهم مقصد متکلم: معنی دوم از معنی اول خاص تر است، چنانچه گفته می شود ((فَقَّهْتُ كَلَامَكَ)) (یعنی هدف سخن تو را فهمیدم)، نیز عرب فقه را به (علم و فهم) تفسیر می نمودند؛ و الفقه بالكسر: «العلم بالشیء/ والفهم له» علم به یک چیز و فهم آن می باشد.^۲

و در قرآن و سنت لفظ فقه به معنای خاص تر از معنای لغوی بکار برده شده که عبارت از: فهم خاص متعلق به امور دین اعم از احکام اعتقادی، تربیتی و اخلاقی می باشد؛ چنانچه الله متعال می فرماید: { وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ }^۳. ترجمه: [مؤمنان را نسزد که همگی بیرون بروند (و برای فراگرفتن معارف اسلامی عازم مراکز علمی اسلامی بشوند) . باید که از هر قوم و قبیله ای ، عده ای بروند (و در تحصیل علوم دینی تلاش کنند) تا با تعلیمات اسلامی آشنا گردند ، و هنگامی که به سوی قوم و قبیله خود برگشتند (به تعلیم مردمان بپردازند و ارشادشان کنند و) آنان را (از مخالفت فرمان پروردگار) بترسانند تا (خویشان را از عقاب و عذاب خدا برحذر دارند و از بطالت و ضلالت) خودداری کنند] . و همچنان رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: من يُرد الله به خيراً يَفقه في الدين^۴ ترجمه: [الله متعال بوسیله کسی خیر و خوبی را بخواهد و اراده نماید، او را در دین دانشمند می گرداند.]

^۱- وزارت عدلیه، جریده رسمی (۷۲۲)، قانون اصول محاکمات مدنی، ماده پنجم، سال نشر: ۱۳۶۹ هـ ش
^۲- فیروز آبادی، مجد الدین محمد بن یعقوب. بصائر ذوی التمییز فی لطائف الکتاب العزیز، ج ۳ ص ۲۱۰، ۱۴۱۲ هـ. تحقیق: محمد علی النجار، قاهره: المجلس الأعلى للثنون الإسلامية - لجنة إحياء التراث الإسلامية.
^۳- قرآن کریم، سوره التوبه، آیت ۱۲۲.
^۴- بخاری، محمد بن اسمعیل، صحیح البخاری، ص ۳۹۴، تاریخ: ۱۴۳۲ هـ بیروت: دارالفکر.

مطلب دوم: مفهوم اصطلاحی فقه

فقهای کرام هر کدام از فقه تعریف متفاوت نموده اند و در مراحل مختلف تعریف نموده اند که در ذیل به ذکر مشهورترین آنها می پردازیم: چنانچه در صدر اسلام فقه مرادف دین و شرع و همه احکام شرعی را شامل میشود چنانچه امام ابوحنیفه^۱ "رحمة الله علیه" فقه را تعریف نموده و گفته است: ((هُوَ مَعْرِفَةُ النَّفْسِ مَا لَهَا وَ مَا عَلَيْهَا)) یعنی شناخت انسان آنچه را برای وی نفع یا ضرر دارد، که این تعریف در بر گیرنده تمام احکام شرعی اعم از اعتقادی، اخلاقی و عملی می باشد، از همین جهت کتاب خویش را بنام "الفقه الأكبر مسمی کرده است.^۲ در مرحله بعدی فقه تا حدی خاص شد و چنین تعریف نموده اند: ((العلم بالأحكام الفرعية الشرعية المستمدة من الأدلة التفصيلية))-- دانستن احکام فرعی شریعت اسلامی با استمداد از دلایل تفصیلی. و این تعریف نسبتاً مستقل از تعریف قبلی گریده، چون علم عقاید از این تعریف خارج می شود، اما اعمال قلبی را نیز شامل میشود، مثل ریاء، کبر، حسد... تواضع، صداقت و...^۳ در دور سوم عصر تدوین و امامان مجتهد الی اکنون که دانشمندان به همان منوال روان هستند از فقه بگونه ذیل تعریف گردید: ((العلم بالأحكام الشرعية الفرعية العملية المستمدة من الأدلة التفصيلية)). [دانستن احکام فرعی عملی شریعت اسلامی با استمداد از دلایل تفصیلی.]. بنا بر این برای احکام شرعی فرعی که به قلب ارتباط دارد علم خاص وضع شده است که عبارت از علم تصوف یا اخلاق است، بناءً تعریف اخیر از دو تعریف قبلی تعریف جامع و مانع می باشد.

مبحث پنجم: مفهوم قانون

درین مبحث " مفهوم قانون " تشریح گریده است و مشتمل بر دو مطلب می باشد؛ در مطلب اول مفهوم لغوی قانون و در مطلب دوم مفهوم اصطلاحی آن شرح داده شده است.

مطلب اول: مفهوم لغوی قانون

کلمه قانون را بعضی از دانشمندان لاتینی شمرده (Kanon) که معنی خط کش را افاده می نماید، عده دیگر قانون را در اصل عربی دانسته که معنی مقیاس هر چیز و طریقه آن، معیار و قاعده را

^۱ - نعمان بن ثابت بن زوطی، ملقب به امام اعظم، مکنایه ابوحنیفه، یکی از کبار فقهاء و محدثین و صاحب مذهب می باشد، در سال (۸۰ هـ ق) در کوفه در خلافت عبدالملک بن مروان از خلفای اموی تولد گردید، و در همانجا تربیه گردید و زندگی نمود و در سال (۱۵۰ هـ ق) در بغداد وفات نمود، وی شخص ذکی، بیدار، دارای حجت قوی، هیئت زیبا، گفتار نرم، زاهد و متعبد بود، و از جمله تابعین به شمار رفته که صحابه های کرام ذیل: انس بن مالک، عبدالله بن ابی اوفی، سهل بن سعد الساعدي و ابا الطفیل عامر بن وائله - ملاقات نموده است، وی نیز تاجر صادق و امین بود، بزرگترین استادش حماد بن ابی سلیمان بود و شاگردان مشهورش: ابویوسف یعقوب بن ابراهیم الأنصاری، محمد بن الحسن بن فرقد الشیبانی و زفر بن هذیل بن قیس بودند و مشهورترین تصنیفات اش: الفقه الأیسط، الفقه الأكبر و مسند ابی حنیفه در حدیث می باشد. (بر گرفته شده از صفحه انترنیتی: الموسوعة العربية العالمية <http://www.net.mawsoah>)

^۲ - اشقر سلیمان، عمر، المدخل الی الشریعة والفقه الإسلامی، ص ۳۲، ۱۴۳۳ هـ، عمان: دارالنفائس للنشر والتوزیع.

^۳ - زیدان عبدالکریم، المدخل لدراسة الشریعة الإسلامیة. ص ۶۳، ۱۳۸۸ بغداد: مکتبة القدس، مؤسسة الرسالة.

می دهد، و جمع آن قوانین می باشد.^۱ در حقیقت خط کش نیز معیار و مقیاس بوده و قاعده هم ضابطه شناخت جزئیات و مقیاس برای آن می باشد. کلمه قانون را دانشمندان شریعت اسلامی در زبان عربی استعمال نموده و در کتب خویش نیز آورده اند، چنانچه ابن قیم^۲ رحمة الله علیه میگوید: (امور مردم به چیزی اضافه از آنچه که این ها آنرا از شریعت فهمیده اند استقامت می پذیرد، قوانین اساسی را بمیان آورده اند که امور جهان به اساس آن انتظام می یابد)^۳ همچنان قرطبی رحمة الله علیه در تفسیر آیت مبارکه ذیل میگوید: « إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ » ترجمه: [ما کتاب قرآن را که مشتمل بر حق و بیانگر هر آن چیزی که حق است (به حق بر تو نازل کرده ایم تا (مشعل راه هدایت باشد و بدان) تا میان مردمان طبق آنچه خدا به تو نشان داده است داوری کنی.] معنای آن: بر قوانین شریعت یا توسط وحی و یا نظر متکی بر وحی.^۴ مثالهای زیادی دیگری وجود دارد مؤلفین مسلمان کلمه قانون را بمعنای قاعده استعمال نموده اند. خلاصه اینکه قانون در لغت به چهار معنی آمده است: (مقیاس و معیار، خط کش، قاعده و اصل) و نیز به معنی استقامت، صراحت و نزاهت نیز دلالت میکند.

مطلب دوم: مفهوم اصطلاحی قانون

قانون را از لحاظ اصطلاحی به دو گونه میتوان تعریف نمود؛ تعریف علمی و اکادمیک به نام تعریف ماهوی یاد میشود که ماهیت قانون را واضح می کند، دوم تعریف قانون در اصطلاح اسناد تقنینی کشور مان که از لحاظ شکلی و طی مراحل در مراجع ذیصلاح، تصویب و توشیح تعریف میگردد.

الف: تعریف علمی قانون

قانون عبارت از قاعده حقوقی است که از طرف قوه قانونگذار تصویب شده باشد.^۵ این تعریف به معنی عام می باشد، قانون با تعریف فوق در برگیرنده تمام اسناد تقنینی، به شمول قانون اساسی و قوانین عادی و مقررها و اساسنامه ها و حتی لوایح و طرز العمل ها و مصوبه های ادارات می باشد، و همچنان قانوندانان و دانشمندان غرب نیز قانون را به تعریف گرفته اند که در ذیل به برخی از آنها می پردازیم:

^۱ - الزبیدی، مرتضی، أبو الفیض، حسینی، محمد بن محمد بن عبد الرزاق تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۳۶ ص ۲۴، ب ت، تحقیق: مجموعة من المحققین، ناشر: دار الهدایة.

^۲ - محمد بن ابی بکر بن ایوب بن سعد الزرعی دمشقی، کنیه اش ابو عبدالله و لقبش شمس الدین، (۶۹۱ - ۷۵۱ هـ ق)، مشهور به ابن قیم جوزی، یکی از دانشمندان بزرگ و از جمله مصلحیان اسلامی بود، تصنیفات موصوف به چهل و نه می رسد و از جمله مهمترین تصانیف وی: الفوائد، شفاء العلیل فی مسائل القضاء والقدر والحکمة والتعلیل، زادالمعاد فی هدی خیرالعباد، طب القلوب، الداء و الدواء وغیره می باشد. (شذرات الذهب: ج ۶، ص ۱۶۸).

^۳ - جوزی، ابن قیم، محمد بن ابی بکر ابن قیم، بدائع الفوائد، ج ۳، ص ۶۷۴، مکتبة نزار مصطفى، مكة المكرمة، ط ۱، ۱۹۹۶.

^۴ - الأندلسی، القرطبی، عبدالله بن محمد بن احمد بن ابی بکر بن فرج، الجامع لأحكام القرآن، ج ۵ ص ۳۷۶. (ت: ۶۷۱ هـ): تحقیق عبدالعظیم الیردونی طبع دوم، دارالکتب المصریة، القاهرة، ۱۳۸۴ هـ.

^۵ - دانش، سرور، حقوق افغانستان، ص ۷۲، طبع سوم، ۱۳۹۴، ناشر: دانشگاه ابن سینا، کابل، اشغغانستان.

جون اوستین:^۱ قانون عبارت از مجموعه اوامر است که از طرف سلطه عامه وضع گردیده و بر خرق و نقض آن مؤیدات قانونی مرتب گردیده باشد.^۲ تعریف وی تعریف شکلی است که مشروعیت شکلی را عنصر اساسی قانون می شمارد، نیز ماکس ویبر^۳ میگوید: وقتی میتوان قواعد سلوکی را قانون گفت که به شکل لازمی در سلوک مردم مورد رعایت قرار گیرد.

الکسی روبرت: مجموعه از قواعدی است که به شکل دستوری تنظیم گردیده و دارای فاعلیت و تأثیر اجتماعی بوده و به صورت مطلق خالی از عدالت نباشد.^۴

تعریف های فوق هر کدام قانون را از ناحیه خاص تعریف نموده است، تعریف دیگری از قانون نیز صورت گرفته است که عام و فراگیرتر می باشد و قرار ذیل می باشد: قانون عبارت از مجموعه از قواعد کلی و الزام آوری است که جهت تأمین نظم، عدالت و توسعه در جامعه از طرف دولت وضع و ضمانت اجرایی آنرا هم بعهدده داشته باشد.^۵ این تعریف نسبت به تعریفات فوق جامع تر است.

ب: تعریف قانون از منظر قوانین افغانستان

قانون را مادر قوانین افغانستان (قانون اساسی) به تعریف گرفته که به گونه شکلی و تشریفاتی می باشد و چنین تعریف نموده است: قانون عبارت از مصوبه هر دو مجلس شورای ملی که به توشیح رئیس جمهور رسیده باشد، مگر اینکه در این قانون اساسی طور دیگری تصریح گردیده باشد.^۶ قانون اساسی قانون را منحصراً قاعده کلی وانمود کرده که آخرین مرحله الزام آور بودن خویش را از تصویب مجلسین شورای ملی بدست آورده و در اخیر رئیس جمهور آنرا امضاء و توشیح می نماید. و همچنان مقرر طرز تهیه و طی مراحل اسناد تقنینی، قانون را چنین تعریف نموده است: قانون مجموعه قواعد حقوقی الزامی است که مطابق حکم ماده نود و چهارم قانون اساسی افغانستان طی مراحل گردیده باشد.^۷

مبحث ششم: مفهوم جزاء

درین مبحث " مفهوم جزاء " شرح گریده است و مشتمل بر دو مطلب می باشد؛ در مطلب اول مفهوم لغوی جزاء و در مطلب دوم مفهوم اصطلاحی آن تشریح داده شده است.

^۱ - جون اوستین قانوندان انگلیسی است که در سال ۱۷۹۰ در لندن تولد شده است، وی اولین استاذ قانون در پوهنتون لندن تو تاسیس بود که قانون جرمنی را مورد غور و دقت قرار داد، در انکشاف قانون جزائی انگلستان عضویت داشت، از بنیاد گذاران مکتب شکلی وضعی قانون به شمار میرود، در سال ۱۸۵۶م فوت کرد.

^۲ - روبرت، الکسی، ملحقات فلسفه القانون (مفهوم القانون وسرئانه) ص ۲۲۵. مترجم: کامل فرید السالک، منشورات حلبی حقوقی ۲۰۱۳ - ماکس و بیبر دانشمند آلمانی و یکی از مؤسسين علم اجتماع حدیث میباید، در سال ۱۹۲۰م وفات کرده است و کتاب مشهورش (روح سرمایه داری و اخلاق پروتستانان بوده است، وی اولین کسی است، بیروکراسی را تعریف نمود.

^۴ - روبرت، الکسی، منبع فوق، ص ۴۱.

^۵ - امین عبدالباقی، قانونگذاری، ص ۵، سال طبع، ۱۳۹۷، ناشر: مرکز تحقیقاتی قاصد، کابل، افغانستان.

^۶ - قانون اساسی سال ۱۳۸۲، ماده ۹۴.

^۷ - مقررۀ طرز تهیه و طی مراحل اسناد تقنینی، جریده ۱۰۸۱، رسمی وزارت عدلیه، مورخ ۱۳۹۱/۴/۲۰.

مطلب اول: مفهوم لغوی جزاء

جزاء در لغت بمعنی مکافات در برابر چیزی، چنانچه گفته میشود: جَزَاهُ بِهِ وَعَلَيْهِ جَزَاءٌ وَ جَزَاهُ مُجَازَةٌ وَ جِزَاءٌ، جمع جزاء جَوَازٍ می باشد؛ زیرا اسم فاعل مشابه مصدر است، چنانچه سَيَلٌ جمع آن سَوَّيْلٌ می باشد، جزاء نیز به جَوَازِيَهُ جمع میشود، جزاء هم میتواند که ثواب باشد و هم میتواند عقاب باشد (به پاداش نیک یا بد توصیف شده می تواند)، چنانچه الله متعال میفرماید: {فَمَا جَزَاؤُهُ إِنْ كُنْتُمْ كَاذِبِينَ، قَالُوا جَزَاؤُهُ مَنْ وَجِدَ فِي رَحْلِهِ فَهُوَ جَزَاؤُهُ} ^۱ ترجمه: [(اطرافیان یوسف) گفتند: اگر شما دروغ بگوئید، سزای آن (کسی که دزدی کرده باشد در عرف شما) چیست؟ (برادران یوسف) گفتند: سزای آن (کسی که دزدی کرده باشد، این است که) هرکس آن پیمانہ در بارش یافته شود، خودش (بنده و گروگان به) سزای آن گردد. (آری !) ما این چنین، ستمکاران را کیفر می دهیم].

نیز الله متعال میفرماید: {وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءُ الْحُسْنَى وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا} ^۲ ترجمه: [و اما کسانی که ایمان بیاورند و کارهای شایسته انجام دهند ، (در آخرت) پاداش نیکو خواهند داشت ، و ما (هم در دنیا) دستور سهل و ساده ای در حق ایشان صادر می نمائیم (و تکالیف طاقت فرسا و مالیات سنگین بر دوششان نمی گذاریم).]

مطلب دوم: مفهوم اصطلاحی جزاء

جزاء را دانشمندان شریعت و قانون هر کدام تعریف نموده اند، چنانچه اول از نظر فقهاء بعد از نظر اهل قانون تعریف می نماییم:

الف: تعریف جزاء نزد فقهاء

در کتب فقهاء گاهی از جزاء به عقوبت تعبیر شده و گاهی از عقوبت به جزاء چنانچه گفته شده: "العقوبة هي جزاء وضعه الشارع للردع عن ارتكاب ما نهى عنه و ترك ما امر به" ^۳ عقوبت عبارت از جزاء است که شریعت آن را به منظور منع ارتکاب آن چه که از آن نهی شده، و ترک آنچه که به آن امر کرده شده وضع نموده است.

بنا بر این تعریف عقوبت همان جزاء مادی است که از قبل تعیین شده و مکلف را وادار می سازد تا با سنگین دانستن ارتکاب آن، از آن خود داری کند.

^۱ - قرآنکریم، سوره یوسف آیت ۷۴-۷۵.

^۲ - قرآنکریم، سوره الکهف، آیت ۸۸.

^۳ - بهنسی، احمد فتحی، العقوبة في الفقه الإسلامي، ص ۱۳ الطبعة الخامسة، ۱۴۰۳، دار الشروق - مصر.

نیز عبدالقادر عوده^۱ در کتاب خویش جزاء را چنین تعریف نموده است:

" عقوبت عبارت از مجازاتی است که در برابر نافرمانی امر شارع و به منظور مصلحت جامعه مقرر شده است.^۲ نیز در تعریف دیگر گفته شده: العقوبة هي الجزاء المقرر لمصلحة الجماعة على عصيان امر الشارع.^۳ عقوبت عبارت از مجازاتی است که در برابر نافرمانی امر شارع و به منظور مصلحت فرد و یا جامعه، مقرر شده است، این تعریف نسبتاً جامع تر است زیرا این تعریف هدف و موضوع مجازات را در بر گرفته است، و هدف جزاء همانا مصلحت فرد یا جامعه می باشد، نیز معیار برای جزا دادن عدم اطاعت از دستورات و رهنمودهای شارع می باشد.

ب: تعریف جزاء از دیدگاه قانون

جزاء را کود جزاء افغانستان قرار ذیل تعریف نموده است: جزاء عبارت از مؤیده ای است که در قانون برای اعمال جرمی پیش بینی شده و از طرف محکمه در مورد شخص مرتکب با رعایت اساسات این قانون حکم می شود.^۴ این ماده به تعریف مجازات پرداخته است که عبارت از « واکنش جزایی علیه مرتکب از طرف محکمه صالح، در برابر رفتار جرمی است که مرتکب انجام داده و قانون، جزای معینی را برای آن پیش بینی کرده است و محکمه باید در تعیین و تطبیق جزاء اصول جزایی کود جزا را مدنظر قرار دهد؛ از قبیل اصل قانونی بودن جرم و جزاء، اصل شخصی و فردی بودن جزا و حالت تشدید و تخفیف جزا و غیره.» نیز وقتی که ما به تعریف دقیق شویم و نظر باندازیم، موارد ذیل را از تعریف درک می نمایم:

- ✓ جزاء مؤیده یا نوعی تأدیب و سرزنش دانسته شده است.
- ✓ این مؤیده باید در قانون جزاء پیش بینی شده باشد، به این معنا که این مؤیده یا جزاء برای رفتار مشخص جرمی از قبل در قانون تعیین و توضیح شده باشد.
- ✓ این نوع مؤیده یا جزاء که در قانون پیش بینی گردیده، از طرف محکمه حکم شود، محکمه ای که صالح یا ذیصلاح باشد، طوری که این محکمه مطابق قانون تشکیل گردیده، صلاحیت رسیدگی به چنین قضیه را داشته باشد و مطابق احکام قانون قضیه را رسیدگی و در مورد اصدار حکم نماید.

^۱ عبدالقادر عوده (۱۹۵۴) یکی از علمای بزرگ مصر در عرصه شریعت و قانون بود، وی از جمله رهبران اخوان المسلمین و از جمله شش نفری بود که اعدام گردید، در عرصه شریعت و قانون خدمات ارزنده نموده و تألیفات زیاد دارد از جمله: التشریح الجنایی الإسلامی مقارنا بالقانون الوضعی، الإسلام و اوضاعنا القانونیه، الإسلام و اوضاعنا السیاسیه و... می باشد.

^۲ عوده، عبدالقادر، بررسی تطبیقی حقوق جزای اسلامی و قوانین عرفی، مترجم: حسن فرهودی نیا، ج ۱ ص ۶۰۹، ۱۳۸۹، ناشر: یاد آوران، تهران - ایران.

^۳ عبدالله احمد، محمد، حکم تطبیق عقوبة الحراة علی غسبیل الاموال، ص ۸۵، سال ۱۳۹۵، مجلة كلية البنائة الأزهرية، طيبة - الأقصر - فرع جامعة الأزهر - مصر.

^۴ جریده رسمی (۱۲۶۰)، کود جزاء، وزارت عدلیه، ماده ۱۳۳، سال نشر: ۱۳۹۶ هـ.ش.

- ✓ زمانی که محکمه قضیه بی را رسیدگی می نماید مکلف است که تا در تعیین مجازات حین اصدار حکم آن اساساتی را که در بخش عمومی کود جزاء ذکر گردیده است، رعایت نماید.
- ✓ جزاء بالای شخصی تطبیق می گردد که مرتکب جرم گردیده است.^۱

مبحث هفتم: مفهوم جرم

درین مبحث کلمه " جرم " تشریح گردیده است و مشتمل بر دو مطلب می باشد؛ در مطلب اول مفهوم لغوی جرم و در مطلب دوم مفهوم اصطلاحی آن شرح داده شده است.

مطلب اول: مفهوم لغوی جرم

جرم مأخوذ از ریشه (ج ر م) می باشد که به حرکات ثلاثه (جیم) و حرکات ثلاثه همراه با سکون (را) و (میم) آمده است، اما ما در اینجا این کلمه را نظر به مقصد خود از لحاظ (مضموم بودن جیم و سکون را و میم یعنی «جُرْم») به تعریف میگیریم؛ جُرْم: بمعنای تعدی و تجاوز، گناه و قطع می باشد و جمع آن أْجْرَام و جروم است چنانچه گفته میشود: جَرَمٌ یَجْرِمُ جَرْمًا وَاجْتَرَمَ وَ أَجْرَمَ، فَهُوَ مُجْرِمٌ وَ جَرِمٌ چنانچه به معنی گناه در آیت و حدیث ذیل آمده است، الله متعال میفرماید: { حَتَّى یَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ }^۲ ترجمه: [مگر اینکه شتر از سوراخ سوزن خیاطی بگذرد(که به هیچ وجه امکان ندارد، و لذا ایشان هرگز به بهشت داخل نمی گردند). این چنین ما گناهکاران را جزا و سزا می دهیم.] و همچنان در حدیث گناه آمده است رسول اکرم فرمودند: إِنَّ أَعْظَمَ الْمُسْلِمِينَ جُرْمًا مَنْ سَأَلَ عَنْ شَيْءٍ لَمْ يُحَرِّمْ فَحَرَّمَ مِنْ أَجْلِ مَسْأَلَتِهِ^۳ (بزرگترین مسلمان مجرم کسی است که از چیزی سوال نماید که حرام نشده بود، پس حرام گردانیده شود از جهت سوال کردنش.) و نیز به معنای تعدی آمده است: چنانچه گفته میشود: فُلَانٌ یَتَجَرَّمُ عَلَيْنَا أَيْ یَتَجَنَّى یعنی فلان شخص بر ما تعدی میکند. و همچنان به معنای کسب آمده: وَهُوَ یَجْرِمُ لِأَهْلِهِ وَیَجْتَرِمُ: ای (یَتَكَسَّبُ وَیَطْلُبُ) یعنی کسب میکند و طلب میکند.^۴

مطلب دوم: مفهوم اصطلاحی جرم

الف: تعریف جرم نزد فقهاء

فقهاء کرام جرم را به اصطلاحات و تعبیرات مختلف تعریف نموده اند، چنانچه بعضی فقهاء در تحت اصطلاح جنایت جرم را تعریف نموده اند: الجنایة: هو کل فعل محظور یتضمن ضرراً علی النفس أو

^۱- رسولی، محمد اشرف، شرح کود جزاء، ج ۱ ص ۳۹۵، انتشارات سعید، کابل- افغانستان.

^۲- قرآنکریم، سوره اعراف آیت ۴۰.

^۳- البخاری، أبو عبدالله محمد بن إسماعیل صحیح البخاری، جزء ۹ ص ۹۵ شماره (۷۲۸۹) محقق: محمد زهیر بن ناصر، طبعه الأولى، ناشر/ دار طوق النجاة

^۴- جمال الدین ابن منظور، منبع فوق، ج ۱ ص ۱۴۳.

غیرها.^۱ جنایت عبارت از هر فعل ممنوع ای که مشمول شود ضرر را که بر نفس یا بر غیر نفس واقع میشود. این تعریف، یک تعریف جامع نیست، زیرا تنها شامل جرم می باشد که بر نفس، اطراف و اعضاء واقع شده باشد می باشد. و نیز گفته شده: "الجرائم محظورات شرعیة زجر الله تعالی عنها بحدّ أو تعزیز"^۲ جرم عبارت از ممنوعات شرعی است که خداوند جل جلاله مرتکب آنها را به حد و یا تعزیر مجازات می کند. و هدف از محظورات کارهای ناشایست و نهی شده می باشد که از ارتکاب آنها باید دوری شود و یا ترک فعلی است که در شریعت مجازات برای آن تعیین شده باشد، چه این مجازات حد باشد و یا تعزیر. نیز در تعریف جرم گفته شده: عبارت از فعل ممنوعه و حرام می باشد که مجازات در پی داشته و یا ترک فعل مأمور بها که مجازات در پی داشته باشد. این تعریف عام بوده و در برگیرنده کلمات همچو معصیت نیز میگردد؛ زیرا اعمال زشتی مثل غیبت و... تحت تعریف جرم می آید، در حالی که چنین اعمال تنها مجازات اخروی داشته و شامل در تعریف جرم به معنی حقوقی آن نمی باشد.

ب: تعریف جرم در قانون

جرم؛ ارتکاب عمل یا امتناع از عملی است که مطابق احکام این قانون جرم شناخته شده، عناصر آن مشخص و برای آن مجازات یا تدابیر تأمینی تعیین گردیده باشد.^۳ این تعریف متأثر از تعریف عنصر مادی جرم که مندرج ماده ۲۷ قانون جزای سال ۱۳۵۵ می باشد که چنین تعریف نموده است: « عنصر مادی جرم عبارت از ارتکاب یا امتناع از عمل مخالف قانون است به نحوی که عمل منجر...» بنا بر این تعریف هیچ شخصی را نمی توان به خاطر ارتکاب عملی مجازات نمود، مگر این که آن عمل از قبل در قانون جرم انگاری شده، عناصرش مشخص گردیده و برای مرتکب آن مجازات تعیین شده باشد. و یا هم در تعریف جرم گفته اند: کل أمر إيجابي أو سلبي يُعاقب عليه القانون سواء أكانت مخالفة أم جنحة أم جنایة.^۴ این تعریف را که جمعی از دانشمندان مصری نموده اند نظر قوانین حاکم همان کشور می باشد، نظر به این تعریف، تعریف ای که کود جزاء افغانستان از جرم نموده است جامع تر به نظر می رسد چنانچه در فوق تشریح گردید.

مبحث هشتم: انواع دعوی

درین مبحث به شرح و تفصیل انواع دعوای پرداخته شده است و مشتمل بر سه مطلب می باشد؛ از اینکه موضوع بحث بنده دعوی جزایی می باشد لهذا لازم است تا انواع دعوی را تشریح دهیم تا

^۱ - الجرجانی، علی بن محمد بن علی الزین الشریف، مرجع فوق ص ۲۵.
^۲ - الماوردی، البغدادی، البصری أبو الحسن علی بن محمد بن محمد بن حبيب، الاحکام السلطانية، ص ۳۲۲، ناشر: دار الحدیث القاهرة.
^۳ - جریده رسمی (۱۲۶۰)، کود جزاء، وزارت عدلیه، ماده ۲۷، س، ۱۳۹۶.
^۴ - (ابراهیم مصطفی / أحمد الزیات / حامد عبد القادر / محمد النجار)، معجم الوسیط، جزء ۱ ص ۱۱۸، تحقیق/مجمع اللغة العربیة، دار الدعوة.

دعوی جزایی از سایر دعاوی تفکیک شده و موضوع خلط نشود، نظر به مختلف بودن مفهوم و محتویات دعوی از چند ناحیه قابل تقسیم می باشد که در ذیل به بیان هر کدام می پردازیم:

مطلب اول: انواع دعوی از لحاظ صحت و عدم آن

دعوی به دو نوع تقسیم نموده اند از نظر صحت و عدم آن که عبارت اند از: دعوی صحیح: عبارت از آن دعوی است که تمام شروط صحت دعوی را تکمیل نموده باشد، و بر آن احکام خاص اش مرتب می شود، از جمله: احضار خصم به محکمه، مطالبه جواب بر دعوی مدعی و... و

دعوی فاسد: عبارت از آن دعوی است که هیچ شرط از شروط دعوی صحیح در آن موجود نباشد، و هیچ حکم بر آن مرتب نمی شود، مانند اینکه دعوی بر بالای شخص غایب صورت گرفته باشد، یا اینکه مدعی به مجهول باشد.^۱

مطلب دوم: انواع دعوی بر اساس محل حق

دعوی نظر به اساس محل حق به سه نوع می باشد که عبارت اند از:

۱. دعوی حقوق الله: عبارت از دعوی است که خارنوال به نیابت از اجتماع دعوی می نماید و بنام دعوی عمومی نیز یاد میشود و چنین نوع دعاوی در موضوعات جزائی می باشد، و طبق قواعد اصول اجراءات جزائی رسیدگی میگردد، مانند دعوی در جرایم قتل، سرقت، رشوت، اختلاس و سایر انواع جرایم که از جانب خارنوال نزد محاکم علیه متهم اقامه دعوی میگردد.

۲. دعوی حق العبد: عبارت از دعوی است که بر خلاف دعوی حق الله که در آن بیشتر حق فردی نهفته است و مدعی حق العبد در بخش خصوصی بنا بر نقض حق اش از جانب مدعی علیه در نزد محکمه اقامه دعوی می نماید، مانند دعاویکه قواعد اصول محاکمات مدنی و اصول محاکمات تجارتي آنرا تنظیم میدارد، دعوی قرض، دعوی نفقه، دعوی طلاق و....

۳. دعوی مشترک: این دعوی چنانچه از اسم اش معلوم میگردد بین دعوی حق الله و حق العبد مشترک است یعنی در این نوع دعوی هم دعوی حق العبدی و هم دعوی حق الله موجود می باشد بنا بر تفکیکی که یکی آنها بالای دیگر غالب و مغلوب می باشد که قرار ذیل معرفی میگردد:

✓ دعوی مشترکی که حق الله بالای حق العبد غالب باشد، مانند دعوی سرقت که شامل هر دو عنصر دعوی می باشد مرتکب جرم (متهم) برای اجتماع و فرد ضرر رسانیده است، ضرر اجتماعی نظم جامعه را توسط عمل جرمی خویش که سرقت است مختل ساخته است اذهان عامه را در قسمت اموال شان مخشوش ساخته از اینرو در این نوع دعاوی موضوع حق الله شامل است،

^۱ - الزحیلی و هبة، الفقه الإسلامي وادلته، ج ۶ ص ۵۱۴. طبع دوم، ۱۴۰۵، دارالفکر - دمشق - سوریه

دعوی حق العبدی در جرم سرقت مرتکب (متهم) برای فرد صاحب مال ضرر مالی رسانیده است و مال او را از طریق غیر قانونی تصاحب نموده است که ضرر او در بخش دعوی حق العبدی رسیدگی می‌گردد.

✓ دعوی مشترکی که حق العبد بالای حق الله غالب باشد مانند دعوی قتل در خصوص این دعوی فرد و اجتماع هر دو متضرر گردیده اند ضرر فردی حیات انسان که یک موهبت الهی است و شریعت اسلامی و قوانین هر دو آنرا تضمین نموده است از جانب مرتکب قتل نقض گردیده است، در پهلوی آن برای جامعه نیز ضرر رسانیده اذهان عامه مخشوش گردیده نظم جامعه برهم خورده امنیت حیاتی اشخاص از بین رفته از اینرو در دعوی قتل حق العبد و حق الله هر دو عنصر دعوی شامل می باشد لیکن دعوی حق العبدی بالای دعوی حق الله غالب می باشد.

مطلب سوم: انواع دعوی بر اساس موضوع

دعوی از نظر موضوع به انواع و اقسام متفاوت تقسیم می‌گردد که جهت پیشبرد چنین دعاوی قواعد شکلی متفاوت در ضمن قوانین شکلی مختلف تقسیم گردیده است، نظر به این تقسیم بندی (به اساس موضوع)؛ دعاوی جزایی از دعاوی غیر جزایی تفکیک می‌گردد:

۱- دعوی جزایی

دعوی جزایی عبارت از دعوی ناشی از اعمال جرمی شخص می باشد که به نیابت از اجتماع از جانب خرنوال به محاکم جزایی اقامه می‌گردد، چنانچه قانون اجراءات جزایی در ماده چهارم دعاوی جزایی را چنین تعریف نموده است: مطالبه مجازات است از طرف خرنوال مطابق احکام این قانون به پیشگاه محکمه^۱.

بیشتر قواعد شکلی دعاوی جزایی توسط قانون اجراءات جزایی تنظیم می‌گردد، دعاوی جزایی نسبت اهمیت و خصوصیت خویش که بیشتر ارتباط به نظم و امنیت عامه دارد به مراحل مختلف چون قبل از دعوی جزایی و مراحل بعد از دعوی جزایی تقسیم می‌گردد:

الف) مراحل قبل از دعوی جزایی عبارت از مراحل کشف و تحقیق جرم می باشد.

ب) مراحل بعد از دعوی جزایی مراحل محاکماتی، تنفیذحکم، اشکال در تنفیذ حکم، تجدید نظر بالای فیصله های نهائی محاکم، رهایی مشروط، اعاده حیثیت و ... می باشد.

۲- دعوی حقوقی

عبارت از دعوی ناشی از نقض حقوق افراد در بخش خصوصی می باشد که این نوع دعاوی به دعاوی مدنی و تجارتی تقسیم می گردند:

^۱- وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان، جریده رسمی، نمبر مسلسل (۱۱۳۲)، قانون اجراءات جزایی، سال: ۱۳۹۳ ه.ش.

الف) دعوی مدنی: عبارت از دعوی است که قواعد شکلی آن توسط قانون اصول محاکمات مدنی تنظیم میگردد در قانون متذکره دعوی بصورت عموم در بخش های:

✓ دعوی حقوق عامه: عبارت از دعوی بین اشخاص و دولت منحصراً شخصیت حکمی است چنانچه در مورد قانون اساسی دولت را منحصراً مدعی و مدعی علیه قرار داده است که چنین مشعر است: " صلاحیت قوه قضائیه شامل رسیدگی به تمام دعاوی است که از طرف اشخاص حقیقی یا حکمی، به شمول دولت، به حیث مدعی یا مدعی علیه در پیشگاه محکمه مطابق به احکام قانون اقامه شود."^۱ بر اساس قواعد حقوقی دولت نمی تواند حقوق خویش را بدون حکم محکمه تحصیل نماید و هکذا دولت منحصراً اداره عامه طبق حکم ماده پنجاه و یکم قانون اساسی در صورت نقض حقوق فردی مورد دعوی قرار گرفته میتواند، چنانچه در قانون اساسی آمده است: هر شخص که از اداره بدون موجب متضرر شود مستحق جبران خساره می باشد و می تواند برای حصول آن در محکمه دعوی اقامه کند، به استثنای حالاتی که در قانون تصریح گردیده است، دولت نمی تواند بدون حکم محکمه با صلاحیت به تحصیل حقوق خود اقدام کند^۲ "بناءً صلاحیت رسیدگی به این نوع دعاوی را دیوانهای حقوق عامه محاکم افغانستان بعهدہ دارند.

✓ دعوی احوال شخصیه (فامیلی):

این نوع دعوی عبارت از دعوی است که ناشی از مسایل زوجیت می باشد مانند دعوی نامزدی و فسخ آن، نکاح و آثار مرتبه آن (حق مهر، حق نفقه، ثبوت نسب) اسباب انحلا ازدواج (طلاق، خلع، تفریق با انواع آن، فسخ) و سایر مسایل مرتبط به خانواده و فامیل که صلاحیت این نوع دعاوی را محاکم احوال شخصیه بعهدہ دارند.

به استثناء دعاوی حقوق عامه و دعاوی احوال شخصیه که در قانون اصول محاکمات مدنی در ضمن فصل های جداگانه تشخیص گردیده اند سایر دعاوی عبارت از دعاوی مدنی میباشد و صلاحیت رسیدگی به این نوع دعاوی را محاکم مدنی بعهدہ دارند.

ب) دعوی تجارتي: عبارت از دعوی اند که ناشی از معاملات تجارتي بین تاجر و غیر تاجر باشد به نزد محاکم تجارتي اقامه میگردد، وصف تاجر برای معامله صفت دعوی تجارتي نمی دهد بلکه وصف معامله و عقد زمانی که تجارتي باشد و اصولنامه تجارتي آنرا از جمله معاملات تجارتي محسوب نموده باشد منازعات ناشی از این معاملات دعوی تجارتي نامیده می شوند و صلاحیت رسیدگی چنین دعاوی را محاکم تجارتي در افغانستان بعهدہ دارند.^۳

۱- جریده رسمی، قانون اساسی افغانستان، سال ۱۳۸۲، ماده ۱۲۰.

۲- جریده رسمی، قانون اساسی افغانستان، سال ۱۳۸۲، ماده ۵۱.

۳- ستانکزی، محمدظریف علم، سال ۱۳۹۸، اصول اجراءات و محاکمات جزائی، طبع ۸، کابل، انتشارات حامد رسالت، ص ۲۲۴ و ۲۲۵.

مبحث نهم: انواع جرم در فقه اسلامی و قوانین افغانستان

جرائم انواع مختلف دارد که درین جا ما انواع جرائم را در فقه و قانون ذکر می‌نمایم، چنانچه این مبحث مشتمل بر دو مطلب می‌باشد؛ در مطلب اول انواع جرم در فقه و در مطلب دوم انواع جرم در قانون به بحث گرفته شده است.

مطلب اول: انواع جرم در فقه اسلامی

تمام جرائم در اینکه فعل حرام است و مرتکب آن مستحق جزاء می‌باشد یکی است، اما در صورتیکه به آنها از جهت دیگر نظر اندازی شود به انواع و اقسام مختلف تقسیم میشود، بدین لحاظ فقهاء و دانشمندان اسلامی جرم را از وجوه مختلف تقسیم بندی نموده اند.

چنانچه جرم را از لحاظ شدت مجازات به حدود، قصاص و دیت، و تعزیر تقسیم میشود، و به اعتبار زمان کشف به جرم مشهود و جرم غیر مشهود، و به اعتبار قصد مجرم به جرم عمدی و جرم غیر عمدی، و از نظر طریقه ارتکاب جرم به جرائم ایجابی (ارتکاب فعل) و سلبی (ترک فعل)، و جرائم بسیط (ساده) و جرائم عادی و به جرائم موقت و غیر موقت، و به اعتبار طبیعت و نفس جرم به جرائم علیه فرد و جرائم علیه جامعه و به جرائم عادی و جرائم سیاسی تقسیم نموده اند، و تعریف و شرح هر یک از تقسیمات فوق در کتب فقهاء و دانشمندان فقه و قانون بگونه مفصل بیان گردیده و عندالضروره به کتب ایشان مراجعه گردد.

مطلب دوم: انواع جرم در قوانین افغانستان

در قوانین جزائی افغانستان جرم تنها یک بار و از یک جهت تقسیم بندی گردیده است، چنانچه قانونگذار در ماده ۲۸ کود جزا جرم را بر اساس شدت و خفت به سه نوع تقسیم نموده است و این تقسیم بندی بر اساس خفت و شدت جرم، که معمولاً تحت عنوان "تقسیم بندی سه گانه جرائم" یاد میگردد، بر اساس اهمیت جرائم ارتکابی و صدمه ای است که این نوع جرائم به جامعه و شهروندان و منافع شان وارد می‌نماید. چنانچه در کود جزای افغانستان آمده است:

"جرائم از لحاظ خفت و شدت مجازات به قباحت، جنحه و جنایت تقسیم می‌گردد".^۱

نظر به سیر تاریخی تقسیم بندی سه گانه جرائم، دیده میشود که قبل از تنفیذ قانون جزای ۱۳۵۵ هـ. ش چنین تقسیم بندی موجود نبوده نیز در فقه اسلامی جرائم تعزیری به سه نوع فوق سابقه نداشته است، نظر به شواهد تاریخی که در زمینه موجود است، مبنای تقسیم بندی سه گانه جرائم سیستم حقوق جزای فرانسه میباشد و قانون جزای سال ۱۸۱۰م فرانسه برای اولین بار جرائم را به سه دسته تقسیم نمود که عبارت اند از: جرائم جنایی، جرائم تأدیبی و جرایمی که ناشی از تخلف مقررات

^۱ - کود جزاء، منبع فوق، ماده ۲۸.

شهری بوده و مجازات خیلی سبک تر نسبت به دو طبقه اولی داشت، و این تقسیم بندی از سوی اکثر کشورها پذیرفته شد و شامل قوانین جزایی کشورها گردید. درینجا لازم میبینم تا تعریف مختصر بر انواع جرم از نظر قانون داشته باشیم:

تعریف قباحت:

قباحت جرمی است که برای آن در این قانون جزای نقدی تا سی هزار افغانی تعیین شده باشد. مانند: جزای شراب نوش و قتیکه حد ساقط شود، به مبلغ سی هزار افغانی محکوم میگردد و....

تعریف جنحه:

جنحه، جرمی است که جزای آن در این قانون بدیل حبس، جزای نقدی، حبس قصیر یا حبس متوسط تعیین شده باشد. مانند سرقت در صورتیکه حد دفع شده باشد یا مجروحیت و....

تعریف جنایت:

جنایت جرمی است که جزای آن در این قانون حبس طویل، حبس دوام درجه ۲، حبس دوام درجه ۱ و یا اعدام تعیین شده باشد.^۱ مانند قتل، نسل کشی و....

مبحث دهم: انواع جزاء در فقه اسلامی و قوانین افغانستان

این مبحث دارای دو مطلب می باشد؛ در مطلب اول، انواع جزاء در فقه اسلامی و در مطلب دوم، انواع جزاء در قوانین افغانستان بحث صورت گرفته است که به شرح ذیل می باشد:

مطلب اول: انواع جزاء در فقه اسلامی

از اینکه در شریعت اسلامی جزاء از وجوهات مختلف تقسیم بندی شده است و بیان همه آن درین مطلب نمی گنجد، به منظور جلوگیری از طویل شدن بحث؛ درینجا به بیان دو نوع تقسیم بندی مهم آن اکتفاء می نمایم که به شرح ذیل می باشد:

جزء اول: انواع جزاء از لحاظ تطبیق

تقسیم بندی زیر در شریعت اسلامی راجع به حدود و قصاص و موارد مربوط به آنها می باشد نه از جزاهای تعزیری، زیرا تعیین جزاهای تعزیری برای جرایم تعزیری در شریعت اسلامی از صلاحیت قاضی ذوی الحکم می باشد.

الف: جزاهای اصلی

جزاهای اصلی جزاهای اند که در اساس برای جرم مرتکبه مقرر شده است، مانند قصاص برای قتل، رجم برای زنا و قطع دست برای سرقت.

^۱ - کود جزاء منبع فوق، ص ۸۷، مواد ۲۹، ۳۰ و ۳۱.

ب: جزاهای بدیلی

عبارت از جزاهای اند که قایم مقام جزاهای اصلی میگردند در صورتیکه نظر به یک سبب شرعی تطبیق جزای اصلی ممتنع گردد، مانند دیت و قتیکه قصاص دفع شود و تعزیر و قتیکه حد یا قصاص دفع شود.

ج: جزاهای تبعی

عبارت از جزاهای اند که بر مجرم اعمال میشود نظر به حکم اصلی بدون ضرورت به حکم کردن به جزای تبعی، مانند محروم شدن قاتل از میراث و سلب اهلیت قاذف برای شهادت.

د: جزاهای تکمیلی

عبارت از جزاهای اند که بر مجرم تطبیق میشود به اساس حکم به جزای اصلی به شرط اینکه حکم به جزای تکمیلی شود مانند تعلیق دست سارق در گردنش بعد از قطع دستش.^۱

جزء دوم: انواع جزاء از لحاظ تعیین آن در شریعت

الف: جزاهای معینه یا مقدره:

عبارت از آن جزاهای است که به مرتکبین جرایم مشخص آن جزاها داده میشود و قرآن و سنت آنها را بیان نموده است و نیز در تعریف آن چنین گفته شده است:

جزاهای مقدر همان جزاهای اند که شارع نوع و میزان آنها را معین کرده و قاضی را ملزم دانسته تا برای آنها بدون کم و کاست یا تغیر آنها با جزاهای دیگر، حکم صادر کند، زیرا ولی امر در اسقاط یا عفو آنان حق ندارد.

ب: جزاهای غیر معین و مقدر نشده:

عبارت از آن جزاهای است که معین و مقدر نبوده و تعیین آن جزاها موکول به رأی و تشخیص قاضی می باشد، چنانچه در تعریف آن نیز گفته شده است:

جزاهای غیر مقدر و نا معین عبارت از جزاهای هستند که شارع نوع و میزان آنها را معین نکرده بلکه به قاضی یا حاکم وقت موکول نموده است، و قاضی یا حاکم وقت اختیار دارد تا نوعی از آنها را

^۱ - عوده عبدالقادر، التشريع الجنائي الإسلامي مقارناً بالقانون الوضعي، ص ۶۳۳، ج ۱، ب ت، دار الکتب العربي، بیروت

برگزینند و با توجه به اوضاع و احوال حاکم بر جرم، مجرم، زمان و مکان میزان آنرا تعیین کند، زیرا در انتخاب نوعیت و اندازه چنین جزاها قاضی یا حاکم وقت آزادی عمل دارد^۱

مطلب دوم: انواع جزاء در قوانین افغانستان

این مطلب حاوی سه جزء می باشد؛ در جزء اول جزاهای اصلی، در جزء دوم جزاهای تبعی و در جزء سوم جزاهای تکمیلی بحث شده است، این تقسیم بندی گرچه نزدیک به تقسیم بندی جزء اول مطلب اول مبحث دهم فصل هدا می باشد، اما قانونگذار جزاهای تعزیری را برای جرایم تعزیری تعیین نموده است و نظر به نوعیت جرم ارتكابی، اوضاع و احوال مرتکبین آن؛ جزاهای متنوع را برای آنها پیش بینی کرده است که به شرح ذیل می باشد:

جزء اول: جزاهای اصلی

جزای است که در این قانون برای ارتكاب جرم پیش بینی شده و برای تکمیل یا تبعیت از جزاهای دیگری تعیین نشده باشد.^۲ این ماده از جزای اصلی تعریف قانونی ارایه کرده است، و جزای اصلی را جزای وانمود کرده است که در این قانون یعنی کود جزا برای ارتكاب جرم پیش بینی شده و ویژه گی آن این است که برای تکمیل کردن یا در راستای تبعیت از جزای دیگری، تعیین نمی شود. و جزای اصلی عبارت اند از: ۱- جزای نقدی ۲- حبس ۳- اعدام

جزء دوم: جزاهای تبعی

جزای تبعی مجازات است که به تبعیت از جزای اصلی بالای محکوم علیه به حکم قانون تطبیق می گردد، بدون این که در حکم محکمه به آن تصریح شده باشد.^۳ چنانچه زمانکه شخص به دلیل ارتكاب جرم مشخص از طرف محکمه محکوم به جزا می شود در صورتیکه اندازه جزای معینه تا حدی باشد که قانون تعیین کرده یا جرایمی باشد که قانون آنها را لست نموده در آن صورت علاوه بر مجازات اصلی و به تبع آن از برخی حقوق و امتیازاتی که قبلا از آنها برخوردار بود، طور موقت یا دایمی محروم گردانیده میشود، زیرا زمانیکه شخصی مرتکب جرم می شود و در اثر آن به مجازات شدید محکوم می گردد، در واقع به نحو اعتبار و حیثیت قبلی خود را در جامعه از دست می دهد، ازین رو قانونگذار به خاطر حمایت جامعه و مصئون ساختن آن از فریب چنین اشخاص به برخی از حقوق اجتماعی او محدودیت وضع می کند، در واقع مجازات تبعی در برابر آن عده مجرمانی تطبیق میشود که نسبت به آنها در جامعه حس بی اعتمادی وجود دارد و ایجاب می کند که بر فعالیت های

^۱ - عوده، عبدالقادر، منبع فوق، ص ۳۲.

^۲ - کود جزاء، منبع فوق، ماده ۱۳۷.

^۳ - کود جزاء افغانستان، ۱۷۱

آنها محدودیت وضع شود.^۱ چنانچه کود جزای افغانستان مجازات تبعی را بر شمرده که به بیان برخی از آنها می پردازیم:

شخصی که به جزای حبس بیش از ده سال یا به حبس کمتر از ده سال در جرایم مندرج باب اول و دوم کتاب دوم این قانون محکوم گردد، از حقوق و امتیازات ذیل نیز محروم می شود، مگر اینکه به حکم قانون یا محکمه اعاده حیثیت شده باشد:

- ✓ خدمت در قوای سه گانه دولتی و سایر نهادهای دولتی.
- ✓ کاندید شدن در عهده های انتخابی.
- ✓ استفاده از نشان ها، مدال ها و القاب افتخاری دولتی.
- ✓ عضویت در هیئت مدیره شرکت ها، بانک ها و مؤسسه ها در صورت محکومیت به سبب ارتکاب جرایم فساد اداری و مالی.
- ✓ عقد قرارداد با ادارات، تصدی ها، مؤسسه های دولتی و مختلط یا کسب امتیاز از طرف دولت، در صورت ارتکاب جرایم مالی.

جزء سوم: جزاهای تکمیلی

جزای تکمیلی مجازاتی است که علاوه بر جزای اصلی در حکم محکمه تصریح گردیده باشد.

جزاهای تکمیلی قرار ذیل می باشد:

- ۱- محرومیت از حقوق و امتیازات مندرج اجزای ۳، ۴ و ۵ ماده ۱۷۲ و اجزای ۱، ۲، و ۳ ماده ۱۷۳ این قانون.
- ۲- مصادره اموال.
- ۳- نشر حکم.^۲

مجازات تکمیلی در حقیقت تکمیل کننده جزای اصلی است و در پیوند و ارتباط با مجازات اصلی و برای کامل کردن نتایج و آثار مورد انتظار از مجازات پیش بینی شده است، و یکی از خصوصیات مهم جزاهای تکمیلی، همراه و ضمیمه بودن آن با جزاهای اصلی است و به صورت مستقل و جدا از مجازات اصلی نمی باشد، و مجازات تکمیلی تنها در صورتی قابل حکم است که مرتکب به مجازات اصلی محکوم شده باشد، و همین خصوصیت موجب تفکیک و تمایز آن از مجازات تبعی است و برای تطبیق مجازات تبعی علاوه بر پیش بینی آن در قانون، نیاز به ذکر در حکم محکمه نمی باشد.^۳

^۱ - رسولی، محمد اشرف، دوره کامل حقوق جزای عمومی، چاپ اول، ص ۵۴۱، سال ۱۳۹۶.

^۲ - کود جزاء افغانستان، ماده ۱۷۸.

^۳ - رسولی محمد اشرف، منبع پیشین ج ۱ ص ۵۲۶.

فصل دوم

نقش قرینه در اثبات دعوی جزایی از نظر فقه اسلامی

در این فصل دیدگاه و نظریات فقهای اسلامی پیرامون قرینه و عمل به آن، مشروعیت قرینه در فقه اسلامی، تقسیم قرینه از جهات مختلف به انواع مختلف و سایر مواردیکه به عنوان فصل ارتباط دارد بحث میشود، این فصل دارای شش مبحث می باشد و هر مبحث دارای دو الی سه مطلب و بیشتر آن می باشد که در ذیل به شرح مباحث فصل هذا می پردازیم.

مبحث اول: انواع قرینه در فقه اسلامی.

نظر به تنوع قراین؛ این مبحث بر سه مطب تقسیم شده است، و درین مطالب قرینه از حیث مصدر، ارتباط آن با مدلول خود و از حیث قوت و ضعف تقسیم و بحث شده و هر کدام تعریف و شرح گردیده است.

مطلب اول: انواع قرینه از جهت مصدر.

۱. قرینه منصوصی:

قرینه نصی عبارت از قرینه است که شارع حکیم در قرآن کریم و سنت نبوی به آن تصریح نموده باشد بگونه ایکه در بعضی از احکام آنرا اساس قرار داده باشد.

الف: مثال از قرآنکریم: چنانچه الله متعال میفرماید: { قَالَ هِيَ رَاوَدْتَنِي عَنْ نَفْسِي وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدًّا مِنْ قَبْلِ فَصَدَقْتُ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ (۲۶) وَإِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدًّا مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبْتَ وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۲۷) فَلَمَّا رَأَى قَمِيصَهُ قُدًّا مِنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ (۲۸) }. ترجمه: «یوسف گفت: او مرا با نیرنگ و زاری به خود می خواند (و می خواست مرا گول بزند! جدال و دفاع به اوج خود رسید. در این وقت) حاضری از (حاضران) اهل(خانه آن) زن گفت: اگر پیراهن یوسف از پیش روی پاره شده باشد، زن راست می گوید و یوسف از زمره دروغگویان خواهد بود. و اگر پیراهن یوسف از پشت پاره باشد، زن دروغ می گوید و یوسف از زمره راستگویان خواهد بود. هنگامیکه (عزیز مصر) دید پیراهن یوسف از پشت پاره شده است، گفت: این کار از نیرنگ شما زنان سرچشمه می گیرد، واقعاً نیرنگ شما بزرگ است. « در این آیت الله متعال چیر شدن لباس یوسف علیه السلام را از عقب قرینه به صادق و راستگو بودن یوسف علیه السلام و کذب و دروغ همسر عزیز مصر قرار داده است.

۱- قرآنکریم، سوره یوسف آیات ۲۶ - ۲۸.

ب: مثال از سنت نبوی:

عن عائشة - رضی الله عنها - قالت: دخل علی رسول الله صلی الله علیه وسلم ذات یوم و هو مسرور، فقال: [یا عائشة ألم تری أن مجزراً المدلجی دخل فرأی أسامة و زیداً و علیهما القطفیة قد غطیا رأسیهما و بدت أقدامهما فقال: إن هذه الأقدام بعضها من بعض.]^۱ ترجمه: (عائشه رضی الله عنها روایت نموده که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم روز از روزها نزد من داخل شد در حالیکه خوشحال بود، و گفت: ای عائشه آیا ندیدی در روایت دیگر؛ آیا شنیدی سخن مجرز مدلجی را که داخل شد و اسامه و زید را دید در حالیکه بر بالای آنها دستمال بود در حالیکه سرخود را به آن پوشانیده بودند و قدمهای شان ظاهر شده بود، پس گفت: یقیناً این قدمها بعضی از بعضی دیگر است.)

۲. قرینه اجتهادی:

قرینه اجتهادی عبارت از قرینه است که فقهاء کرام رحمهم الله تعالی آنها را از طریق اجتهادات شان استنباط نموده باشند و در بسیاری از احکام به آن استدلال ورزیده اند، و چنین قرینه بی شمار است در ابواب مختلف فقهی یافت می شود.

چنانچه مثالهای آن قرار ذیل است:

قبول قول زن در استکراه به فعل زنا در صورتیکه متعلق به مدعی علیه باشد، یا در وی اثر از قرینه باشد: مثل چیغ و فریاد کشیدن و امثال آن.

در رابطه به رکاز فقهای کرام گفته اند: در صورتیکه نشانه از مسلمانان بر بالای آن باشد آن کنز نامیده میشود، در صورتیکه بر آن علامه و شکل صلیب یا نام یکی از پادشاهان روم باشد آن رکاز می باشد، پس نظر به قرینه حکم به کنز یا رکاز کرده می شود.^۲

۳. قرینه قضائی:

چون که در باب دعاوی جزائی قراین جایگاه گسترده خود را دارا می باشد، پس بنا بر آن این نوع قرینه از اهمیت ویژه برخوردار می باشد، چنانچه در تعریف قرینه قضائی گفته شده: قرینه قضائی عبارت از آن قراین است که قاضی با بیداری و ذکاوت خود، از جریان محاکمه و استماع دعوی مدعی و مدعی علیه، و ظروف محیط به دعوی آنها استنباط نماید، و یا عبارت از استنباط امر غیر ثابت (مجهول) از امر ثابت (معلوم) بر اساس اینکه هر وقت امر ثابت موجود باشد، غالباً امر

^۱ - بخاری، محمد بن اسمعیل، صحیح البخاری، ج ۳، ۱۳۰۴، رقم الحدیث، ۳۳۶۲.
^۲ - الطرابلسی، ابی الحسن، علاءالدین، علی بن خلیل، معین الحکام فیما یتردد بین الخصمین من الأحکام، ص ۱۶۶. ۱۳۹۳ هـ ش، طبع دوم، شرکت و مطبعة مصطفی البابی الحلبي.

غیر ثابت نیز متحقق می‌شود.^۱ بدون اینکه در رابطه به واقعه پیش آمده نص از کتاب الله یا حدیث از سنت نبوی و یا قول از اقوال فقهاء آمده باشد. اما بر قاضی لازم است که بر قراین محیط باشد با در نظر داشت قواعد شریعت اسلامی. چنانچه ابن قیم^۲ رحمه الله تعالی میگوید: این یک مسئله بزرگ و دارای نفع عظیم و ارزش والا می باشد، در صورتیکه حاکم یا والی نسبت به آن اهمال و تغافل ورزد، اینجاست که حق بسیاری را ضایع گردانیده و باطل بزرگ را برپا داشته است، در صورتیکه در باب قرینه توسع ورزد اما جانب شریعت را در نظر نگیرد، در انواع از ظلم و فساد واقع میشود.^۳ بنا بر آن قرینه قضائی دارای دو رکن می باشد که عبارت اند از:

رکن مادی:

رکن مادی در واقعه ثابت منحصر می باشد که قاضی آنرا از میان واقعاتیکه از آن دعوی برخاسته است اختیار می کند، و این واقعه را دلیل یا اماره نام گذاری نموده اند، و در اختیار چنین وقایع قضائی صلاحیت وسیع دارد.

رکن معنوی:

این رکن در عملیه استنباط ایکه توسط قاضی صورت میگیرد موجود می باشد؛ تا از چنین وقایع ثابت به وقایع ایکه اثبات آن مطلوب است متصل شود، یعنی با استفاده از قراین معلوم به قراین مجهول دست پیدا میکند، و این عمل خواهان نکاوت و ملاحظه دقیق می باشد.^۴ این دو رکن در قرینه قضایی از اعمال قضائی است و قاضی در این مورد اختیار زیاد دارد، گاه یک قرینه وجدان قاضی را قانع می سازد و بر اساس آن حکم صادر می کند و گاه ممکن است چند قرینه ضعیف نتواند وجدان قاضی را قانع سازد، به هر حال، بررسی و نتیجه گیری نهایی قرینه قضایی در اختیار قاضی است بنابراین آن قراین قضایی در پهلوی سایر قراین منحصیث دلیل اثبات شماره شده میشود، زمانیکه قاضی به آن قناعت و به صحت آن یقین پیدا نماید؛ زیرا متضمن معلومات است که یقین قاضی را در دلالت بر حقیکه خواهان وصول به آن است قوت می بخشد تا در استدلال خود جهت اصدار حکم خویش به آن تمسک ورزد.

۱- العبودی، عباس، شرح احکام قانون البینات دراسة مقارنة معززة بأخر التعديلات التشريعية و المبادئ القانونية، ص ۱۸۷ عمان، ناشر: دار الثقافة للنشر و التوزيع، چ چهارم، ۲۰۱۲م.

۲- محمد ابن ابی بکر ابن سعد، الزرعي دمشقي، أبو عبد الله، شمس الدين: (۶۹۱ - ۷۵۱ هـ = ۱۲۹۲ - ۱۳۵۰ م) از جمله علمای قرن هشتم هجری و از مصلحان دینی بود که متولد دمشق و شاگرد ابن تیمیه رحمه الله تعالی می باشد، چندین مرتبه بندی گردید و مورد شکنجه قرار گرفت، از مشهورترین کتب وی: طرق الحکمیة فی السیاسة الشرعیة، اعلام الموقعین، زاد المعاد، الوابل الصیب من الکلم الطیب می باشد و نقش بارز در فکر جدید اسلامی افا نمود. بتلخیص من «الأعلام» للزركلي

۳- الجوزیة، ابن قیم، طرق الحکمیة فی السیاسة الشرعیة، ص ۳. تحقیق: محمد حامد الفقی، دار الکتب العلمیة، بیروت.

۴- زحلی، محمود مصطفی، وسایل الإثبات، ص ۴۹۶. ط اول، ناشر: مکتبة دارالبیان، ۱۴۰۲ هـ - ۱۹۶۸ م.

قراین قضایی متعدد است و ممکن نیست که آنرا شماره شده شود، زیرا نظر به مختلف بودن دعوی و ظروف آن فرق میکند، چنانچه قراین قضایی در کتب فقهاء کرام در باب قضاء بی شمار آمده است که درین جا به بیان برخی از آنها می پردازیم:

۱- فرزندان عفرآ و قتیکه دعوی قتل ابی جهل را نمودند، رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: آیا شمشیرهای تانرا پاک نمودید؟ گفتند: نه، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: پس شمشیرهای تانرا برایم نشان دهید، و قتیکه پیامبر صلی الله علیه وسلم نظر کرد در شمشیرهای شان، برای یکی از آن دو گفت: این شخص او را قتل نموده است سپس برای وی به اخذ ابزار و وسایل جنگی باقی مانده اش حکم نمود.

۲- در عصر سلیمان و داود علیهم السلام دو زن بر بالای یک فرزند دعوی نمودند، هر کدام می گفت که این فرزند از من است، سپس داود علیه السلام به نفع زن بزرگتر فیصله نمود، پس از آن سلیمان علیه السلام گفت: یک چاقو برای من بیاورید تا فرزند را دو نصف کنم و بین هر دو تقسیم نمایم، درینجا آن زن ایکه بزرگتر بود اجازه چنین عمل را داد اما زن خورد گفت: الله بر تو رحم کند چنین کار را نکن، این پسر همین زن است، بعداً آن فرزند را برای زن خورد فیصله نمود، درین جا قرینه؛ رضایت زن کبیر به شق کردن پسر و عدم ترحم و شفقت برای آن و عدم رضایت زن صغیر به شق کردن و امتناع از چنین عمل بود.^۱

وجه استدلال این است که؛ در مثال اول رسول الله صلی الله علیه وسلم از قرینه موجودیت آثار خون بر لبه شمشیر شناخت که معاذبن عمر بن جموح ابوجهل را بیشتر به قتل رسانده و به اساس قرینه فیصله نمودند، و در مثال دوم؛ سلیمان علیه السلام از قرینه دانست که مادر اصلی طفل کدام یکی از دو زن است، لهذا این دو مثال طور نمونه بود که مَبیین استفاده قرینه در هنگام قضاوت می باشد.

مطلب دوم: انواع قرینه از لحاظ قوت و ضعف آن.

هدف قرینه معمولاً در باب اثبات تعیین اندازه ارتباط میان امور ثابت و آنچه که استفاده از آن در کشف واقعات مبهم و پیچیده ممکن باشد که با واقعات ثابت مرتبط باشد، به یک شیوه و روش نبوده بلکه گاه این ارتباط قوی و مستقیم می باشد، گاه ارتباط ضعیف می باشد، پس بر آن دلالت قراین بر مدلولات خویش در قوت و ضعف تفاوت بزرگ دارد، چنانچه گاهی در قوت به حد می رسد که دلیل قوی، قاطع و مستقل می باشد که ضرورت به دلیل دیگر ندارد مثل خاکستر و دود که هر کدام قرینه قاطع است بر وجود آتش، و گاهی به اندازه ضعیف می باشد که به حد احتمال و تخمین تنزل می نماید و حتی به حد کذب و افتراء، بناء بر آن قراین ازین لحاظ به سه قسم تقسیم می شود:

^۱ - ابن قیم، مرجع فوق ص ۴.

۱- قرینه قوی یا قاطعه

قرینه قاطعه را علما و دانشمندان کرام طور تعریف نموده اند: (الْقَرِينَةُ الْقَاطِعَةُ هِيَ الْأَمَارَةُ الْبَالِغَةُ حَدَّ الْيَقِينِ)^۱ قرینه قاطعه عبارت از قرینه است که به حد یقین رسیده باشد و یا عبارت از اماره یا نشانه واضح است که منجر به قطعی شدن امر میگردد. چنانچه فقهای کرام در ابواب مختلف مثال آن را بیان نموده اند که قرار ذیل است: الف: در باب عقوبات

شخصی از یک خانه خارج شد و در دستش چاقوی بود خون آلود و لباس اش نیز با خون خلط در حال ترس و اضطراب بود، و مردم علی الفور به مجرد خروج وی از آن خانه داخل آن خانه شدند، سپس انسان را آنجا کشته شده که در خون خود غرق بود پیدا نمودند، و این در حالی بود که با وی در آن خانه غیر از همین شخص با مواصفات مذکور نبوده است، پس این همه اوصاف قرینه قوی است بر اینکه قاتل همین شخص مذکور است، زیرا دیگر کسی در قاتل بودن آن شخص شک نمی کند و احتمالات دیگر از قبیل اینکه مقتول خودکشی نموده، شخصی دیگری وی را به قتل رسانیده و... قرینه ای که به حد قطعی و یقینی رسیده باشد، تنها منحصر به آن نیست بلکه قراین ای که افاده ظن غالب را هم نماید شامل میشود، زیرا ظن غالب نیز ملحق به چیزی می باشد که افاده قطع و یقینی کند، چون طرق اثبات به هر اندازیکه قوی و در دلالت اش به حق واضح باشد، پس آن از گمان خالی نیست و نیز عمل هم به اساس آن متوقف نمی شود، وقتیکه در دلالت خود به حد یقین رسید پس احتمالات را منتفی می نماید.

یک نفر شخصی که به منزل اش داخل شده را قتل می کند و همین قاتل میگوید: مقتول شخص فاسق و سارق بود و به قصد قتل من وارد خانه ام گردیده بود، درین صورت اگر مقتول به جرایم همچو فسق و سرقت مشهور بود، لازم نیست که قاتل را قصاص کرده شود ولی استحساناً دیت لازم میشود؛ زیرا گرچه دلالت حال در قصاص شبهه ایجاد می کند اما در مال شبهه را ایجاد نمی کند.^۲ مثال در باب دعوی مدنی:

شخصی اقرار نمود مبنی بر اینکه وی یک مقدار درهم از فلان شخص قرضدار است و سخن وی را اشخاص موجود در اطرافش شنیدند؛ درین جا همین مقدار درهم ای که وی اقرار نموده بر بالایش لازم و اشخاص موجود نیز بر اقرار شهادت داده می توانند.

در صورتیکه زوجین در متاع خانه اختلاف نمودند، درینصورت وسایل ای که مخصوص زنها است برای زوجه و وسایل ای که مخصوص مردها باشد برای زوج حکم میشود.

^۱ - آفندی، خواجه امین، علی حیدر، درر الحکام فی شرح مجلة الأحکام، ج ۴، ۴۸۴، ط اول سال ۱۹۹۱م، نشر: دارالجیل.
^۲ - الطرابلسی، ابی الحسن، علاءالدین، علی بن خلیل، منبع قبلی، ص ۱۶۶

جایز است برای مهمان که از طعام که در نزدش گذاشته شده است بخورد بدون اینکه از طرف صاحب خانه برایش تصریح شود به خوردن.^۱

۲- قرینه ضعیف

عبارت از قرینه است که بر عکس خود را ثابت می کند و دلیل مرجح با آن موجود بوده که مؤکد و مقوی آن می باشد، و به تنهای بر این قرینه اعتماد نشده بلکه به دلیل دیگر ضرورت دارد تا اینکه حکم بر آن مرتب گردد، یا اینکه با قراین دیگر یکجا شده تا حجیه قرار گیرد. طور مثال: اگر بین زوجین در وسایل خانه اختلاف باشد و هر کدام دعوی آن را نماید، و هیچ کدام بینه هم ندارند، پس هر دو صاحب ید می باشد، و صاحب ید بودن قرینه است، و یکی از دلالات ظاهری بر ملکیت است، و این قرینه را قرینه دیگر قوی نموده که عبارت از مناسبت می باشد، درین صورت قول هر کدام در آنچه ترجیح داده می شود که برای وی صالح باشد، بنا بر آن برای مرد حکم کرده می شود آنچه را که مناسب مردان است، مثل عمامه، لباس ایکه مناسب مردان باشد، سلاح و... و حکم کرده می شود برای زن به آنچه که مناسب زنان باشد، مثل زیورات، لباس های زنانه، آنچه که مخصوص زنان باشد و غیره، و اشیایکه خاص نباشد مثل ظرف و... در بین شان تقسیم می گردد.^۲

۳- قرینه ملغا یا کاذب

عبارت از قرینه است که به هیچ وجه افاده علم و ظن را نمی کند، بلکه تنها شک و احتمال است و مثبت هم نمی باشد.

مثال: چنانچه در قرآن عظیم الشان پیرامون داستان یوسف علیه الصلاة والسلام آمده است: قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَتَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذَّنْبُ وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَّنَا وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ وَجَاؤُوا عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ^۳

ترجمه: [پیراهن او را آلوده به خون دروغین بیاوردند (و به پدرشان نشان دادند . پدر) گفت : (چنین نیست . یوسف را گرگ نخورده است و او زنده است) بلکه نفس (امّاره) کار زشتی را در نظرتان آراسته است و (شما را دچار آن کرده است . این کار شما ، و امّا کار من ،) صبر جمیل است ، (صبری که جزع و فزع ، زیبایی آن را نیالاید ، و ناشکری و ناسپاسی اجر آن را نزدايد و به گناه تبدیل ننماید .) و تنها خدا است که باید از او یاری خواست در برابر یاوه رسواگرانه ای که می گوئید.]

^۱ - افندی، مرجع فوق، صص ۴۸۵-۴۸۶.

^۲ - الکاسانی، منبع فوق، ج ۶، ص ۲۵۳.

^۳ - سورة یوسف، آیت ۱۶ - ۱۷ - ۱۸.

هنگامیکه برادران یوسف علیه السلام ادعا نمودند که یوسف را گرگ خورده است؛ خواستند تا راست بودن ادعای خود را با قرینه مکذوبه ثابت نمایند که عبارت از خون آلود بودن لباس یوسف علیه السلام بود، اما پدر شان این قرینه را قرینه بر کذب ادعای شان گرفت، زیرا تصور نمیشود که گرگ یوسف علیه السلام را بدر در حالیکه وی لباس پوشیده باشد اما لباس اش سالم بماند، و قتیکه لباس را بدون اینکه پاره باشد تسلیم پدرشان نمودند این خود بر کذب شان دلالت میکند، از همین جهت پدرشان گفت: { قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ }^۱. ترجمه: گفت: (چنین نیست . یوسف را گرگ نخورده است و او زنده است) بلکه نفس (اماره) کار زشتی را در نظرتان آراسته است و (شما را دچار آن کرده است . این کار شما ، و اما کار من ،) صبر جمیل است (صبری که جزع و فرح ، زیبایی آن را نیالاید ، و ناشکری و ناسپاسی اجر آن را نزاید و به گناه تبدیل ننماید .) این دلیل است بر اینکه یعقوب علیه السلام خیانت و کذب شان را هویدا نمود و اینکه یوسف علیه السلام را گرگ نخورده است.^۲

خلاصه اینکه آن عده از قراین ایکه در دلالت شان برحق قوی باشد معتبر می باشد، و قراین ایکه در دلالت شان ضعیف باشد، طور مستقل دعوی به آن ثابت نمی شود بلکه مرجح می باشد برای یک جانب بر جانب دیگر، و به قراین کاذبه یا ملغا هیچ التفات نمی شود، نیز قوت وضعف قراین به اساس اختلاف اجتهادات، نظریات، مدارک انسانها، زکاوت و بیداری آنها مختلف بوده و متفاوت می باشد.

مطلب سوم: انواع قرینه از جهت ارتباط آن با مدلول خود.

قرینه به اعتبار ارتباط و علاقه آن بین آن و آنچه که به آن دلالت میکند به قرینه عقلی و عرفی تقسیم میگردد:

۱- قرینه عقلی

قرینه عقلی عبارت از قرینه است که عقلاً قابل استنباط می باشد، یا اینکه نسبت ایکه بین قرینه و مدلول آن موجود، مستقر و ثابت است؛ عقل نتیجه آنرا در همه حالات آشکار میکند، مثل ظاهر شدن حمل بر زن ایکه ازدواج نکرده است، که این یک قرینه است بر فعل زنا آن زن ، وجود جروحات عمیق در جسم مجنی علیه، که این خود قرینه است بر اینکه آله و وسیله بُرُنده و جارحه در تجاوز بر بالای وی استعمال شده است، و یا هم وجود خاکستر در یک محل قرینه است بر وجود آتش در آن از قبل.

^۱ - قرآنکریم، سوره یوسف: آیت ۱۸
^۲ - الجصاص، احمد بن علی، احکام القرآن، ج ۴ ص ۳۸۲، ناشر: دار احیاء التراث العربی - بیروت، سال: ۱۴۰۵ هـ. تحقیق: محمد صادق القمحاوی.

۲- قرینه عرفی

قرینه عرفی عبارت از قرینه است که عرف و عادت بر آن دلالت کند و یا عبارت از قرینه است که نسبت بین آن و مدلولش بر اساس عرف و عادت استوار است. و این ثابت نبوده بلکه گاه گاهی تبدیل می شود، مثل خریدن گسفنند در روز عید سعید اضحی، که قرینه است بر اینکه آن گسفنند برای قربانی است.^۱

مبحث دوم: قرینه نزد علمای اصول فقه.

فقه‌های اصول در باب قرینه اهتمام زیادی نموده اند، بگونه ای که هیچ کتاب از کتب اصول فقه نیست مگر اینکه در آن از قراین یاد آوری گردیده است و آثار آن نیز بیان شده است، زیرا قراین راه اثبات نصوص شرعی را تقویه بخشیده و در راستای استنباط احکام شرعی اثر به سزای دارد، نیز بسیاری از فروع فقهی بر تاثیر گذاری قراین در مسایل اصولی که به آن مرتبط می باشد بناء می باشد که در رابطه به مطلب فوق و در باب قراین اصولی دانشمندان اصول فقه کتب بی شمار نوشته نموده اند، درین جا در رابطه به تعریف و جایگاه قراین نزد اصولیین بحث می نمایم و از شرح و بسط جلوگیری می نمایم، این مبحث مشتمل بر دو مطلب می باشد.

مطلب اول: فرق بین قرینه فقهی و قرینه اصولی

وقتی که ما به تعریف قرینه و اقسام متعدد آن از نظر فقهاء نظر می اندازیم؛ چند امور را ملاحظه می نمایم که بعنوان فرق های اساسی میان قرینه فقهی و قرینه اصولی شمرده میشود که قرار ذیل است:

۱. قراین فقهی به اقوال ایجابی یا سلبی ای که از انسان صادر میشود متعلق می باشد، اما قراین اصولی به دلیل شرعی متعلق میشود نص باشد یا غیر نص به شیوه بیان باشد یا محکم و تقویه کننده.

۲. قراین فقهی فقه و دانش واقع را ثابت کرده و حقیقت آنچه را که واقع شده است استنباط می کند، اما قراین اصولی فهم دلیل شرعی و چگونگی استنباط حکم از آن می باشد.

۳. فهم قراین اصولی و اثبات صحت آن و شناخت ساحه تطبیق آن به دست دانشمند مجتهد می باشد، و هیچ کسی دیگر در آن حق ندارد، اما قراین فقهی گاهی نزد مجتهد و گاهی نزد غیر می باشد، حتی شناخت اکثر قراین فقهی با مراجعه به متخصصین و حکام صورت می پذیرد، مانند مراجعه به قول قیافه شناس، پیگیری کننده آثار قدم و متخصصین که این همه را دلایل جنائی نام گذاری کرده اند.

^۱ - الحمود، ابراهیم بن ناصر، القضاء بالقرائن المعاصره، ص ۲ سال ۱۴۳۰.

مطلب دوم: ارزش قرینه نزد علمای اصول فقه

قراین در نزد علمای اصول طور کل معتبر و قابل ارزش بوده و از جایگاه ویژه نزدشان برخوردار است، چنانچه اصولیین در جاهای مختلف بحث های اصولی ایکه نموده اند، قرینه را مدار اعتبار قرار داده اند، بگونه ایکه بسیاری از مباحثات شان خالی نیست مگر در آن از اثر قرینه در رابطه به بیان مراد آن اشاره شده است و بر دانستن آن کمک نموده است، دانشمندان اصول پیرامون ارزش قایل شدن و ضرورت اعتماد بر قرینه در فهم هدف نصوص شرعی، تاکید یا تقویه اثبات احکام ایکه از نصوص استنباط و استخراج می شود چند نکته را بیان نموده اند که در ذیل بیان می گردد:

قرآن و سنت به زبان عرب آمده است، و ضرورت است تا جهت فهم مقصد نصوص وارد شده در آن دو به روش و شیوه عرب در مطلق و مقید دانستن الفاظ مراجعه شود، و این یک امر هویدا است که عرب در اطلاق و تقیید الفاظ بر قراین مقالیه و حالیه اعتماد می نمایند.

استنباط و استخراج احکام از دلایل شرعی خواهان ارتباط میان یکدیگر هستند، نیز ربط میان اجزاء دلیل، بنا بر آن ضروری است تا یک نظر کلی و شامل به نص شرعی انداخته شود، و این امر طور حتمی خواهان اعتبار و اعتماد بر قرینه می باشد.

الفاظ دلالت ندارد بر آنچه که متکلم اراده میکند در صورتیکه جدا از تمامی قراینکه محیط و مرتبط به آن است به کار برده شود، برابر است که قراین مقالی باشد یا حالی، بلکه ممکن است درینصورت بر خلاف مراد متکلم دلالت نماید.

کثرت وجوه استعمال یک کلمه در زبان عرب، چنانچه یک کلمه دارای چندین معنی می باشد نظر به ترکیبات مختلف لغوی، درین جا اصل اساسی در بیان مراد کلمه قرینه می باشد.^۱

مبحث سوم: مشروعیت استدلال بر قرینه

واضح است که بیّنه عبارت از هر آنچه که حق را بیان و آشکار نماید می باشد، و مهمترین بیّنات عبارت از شهادت، اقرار، یمین، و کتابت است، در صورتیکه هیچ یکی از این بیّنات مستقل و طور مباشر موجود یا تکمیل نباشد، درین صورت به وسایل دیگر که مباشر و مشخص نیست قاضی آنرا استنباط می کند، یا اینکه شارع بر آن تصریح نموده باشد و آنرا علامه و دلیل بر شناخت حق گردانیده باشد، و آن عبارت از قراین قوی یا نشانه و علامه های آشکار می باشد، درین صورت وقتیکه در دعوی کدام وسایل اثبات دیگر نبود، قراین قایم مقام سایر وسایل اثبات دعوی میگردد.

^۱ - المبارک محمد بن عبدالعزیز، مرجع سابق، ص ۱۸۶.

اگر ما در فقه اسلامی تحقیق نمایم می بینیم که بیشتر احکام بر قراین تکیه نموده است، چنانچه احکام فقهی اجتهادیکه استوار بر عرف و عادت است جهت تحقّق مصالح مردم، طور مستقیم متکی به ترجیح احتمال یکی بر دیگر است از جهت وجود صلّه یا رابطه ایکه آنرا تایید می کند، مثل عرف مردم پیرامون نقد ثمن به اساس پول مروجّه و واجب بودن مهر مثل در صورت عدم ذکر مهر در عقد. بنا بر آن دلایل مشروعیت قراین را ما از قرآن و سنت در ذیل بیان می نمایم:

مطلب اول: دلایل مشروعیت قرینه در قرآن.

۱. الله متعال در کتاب خویش بر زبان یعقوب علیه السلام می فرماید: { قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبِرْ جَمِيلٌ }^۱. ترجمه: [گفت: (چنین نیست. یوسف را گرگ نخورده است و او زنده است) بلکه نفس (اماره) کار زشتی را در نظرتان آراسته است و (شما را دچار آن کرده است. این کار شما، و اما کار من، صبر جمیل است، صبری که جزع و فزع، زیبایی آن را نیالاید، و ناشکری و ناسپاسی اجر آن را نزداید و به گناه تبدیل ننماید.) و تنها خدا است که باید از او یاری خواست در برابر یاوه رسواگرانه ای که می گوئید.]

این آیت دلیل مشروعیت قراین است و دانشمندان ایکه قایل به جواز عمل در باب قضاء هستند، یکی از دلایل عمده شان همین آیت است، و این قرینه؛ قرینه قطعی است در تکذیب ادعای خوردن گرگ یوسف علیه السلام را.

قرطبی رحمهم الله میگوید: علمای ما رحمهم الله تعالی گفتند: برادران یوسف علیه السلام خواستند خون را دلیل راستی خود تلقی نمایند، الله متعال علامه دیگر را با آن یکجا نمود که معارض آن علامه و دلیل شان باشد، و آن سالم بودن لباس یوسف علیه السلام از پاره بودن است، زیرا ممکن نیست که گرگ یوسف علیه السلام را بدرد در حالیکه لباس را پوشیده است اما چیر نگردد.^۲

نیز گفته است: بعض فقهاء به این آیت استدلال نمودند در باب اعمال امارات در مسایل فقهی، مثل قسامه و غیره، نیز اجماع نموده اند بر اینکه یعقوب علیه السلام به قرینه صحت و سالم بودن لباس یوسف علیه السلام استدلال نموده تا کذب آنها را ثابت نماید^۳

۲. نیز الله متعال در باب قصه یوسف علیه السلام می فرماید: { وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدًّا مِنْ قَبْلِ فَصَدَقْتَ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ (۲۶) وَإِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدًّا مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبْتَ وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۲۷) فَلَمَّا رَأَى قَمِيصَهُ قُدًّا مِنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ }^۴ ترجمه: «حاضری از (حاضران) اهل (خانه آن) زن گفت: اگر پیراهن یوسف از پیش روی پاره شده باشد، زن

۱- قرآنکریم، سوره یوسف: آیت ۱۸.

۲- قرطبی، عبدالله بن محمد، منبع سابق ج ۹ ص ۱۴۹.

۳- قرطبی، عبدالله بن محمد، منبع سابق ج ۹ ص ۱۵۰.

۴- قرآنکریم، سوره یوسف: آیت ۲۶-۲۸.

راست می گوید و یوسف از زمره دروغگویان خواهد بود. و اگر پیراهن یوسف از پشت پاره باشد، زن دروغ می گوید و یوسف از زمره راستگویان خواهد بود. هنگامیکه (عزیز مصر) دید پیراهن یوسف از پشت پاره شده است، گفت: این کار از نیرنگ شما زنان سرچشمه می گیرد، واقعاً نیرنگ شما بزرگ است.»

درین جا وجه دلالت آنست که الله متعال پاره بودن لباس را قرینه بر صدق یکی از متنازعین قرار داده است، و عزیز مصر به اساس آن بر راست بودن یوسف علیه السلام و دروغگو بودن همسرش استدلال نمود، و الله متعال پاره بودن لباس را سبب حکم گردانید و این خود دلالت بر مشروعیت قراین میکند.

مطلب دوم: دلایل مشروعیت قرینه در سنت.

۱- ام المؤمنین عائشه رضی الله عنها میگوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: "الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ وَلِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ" ترجمه: [از مادر مومنان عائشه رضی الله عنها روایت است که میگوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: فرزند از برای صاحب فراش است و برای زانی حرمان و در دیگر روایت رجم (سنگسار) است.]

درین جا فراش قرینه است بر مشروعیت آمیزش، نزول آب زوج در رحم زوجه اش، و اینکه جنین از آب زوج است، پس فرزند از برای زوج می باشد و نسب اش نیز برای وی ثابت میشود، زیرا اغلباً فراش به اساس ازدواج صحیح و آمیزش مشروع صورت میگیرد، پس قرینه به اساس غالب احوال استوار گردید، لهذا فراش قرینه گردید، زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم به موجب آن حکم نمود، پس بنابر آن بر جواز عمل بر قرینه و مشروعیت آن در ثبوت احکام دلالت نمود.

۲- عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدِ الْجُهَنِيِّ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، عَنِ اللَّقْطَةِ قَالَ عَرَفَهَا سَنَةً ثُمَّ اعْرِفَ وَكَاءَهَا وَعَفَاصَهَا ثُمَّ اسْتَنْفَقَ بِهَا فَإِنْ جَاءَ رَبُّهَا فَادَّهَا إِلَيْهِ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَضَالَّةُ الْغَنَمِ قَالَ خُذْهَا فَإِنَّمَا هِيَ لَكَ، أَوْ لِأَخِيكَ، أَوْ لِلذَّنْبِ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَضَالَّةُ الْإِبِلِ قَالَ فَغَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى أَحْمَرَّتْ وَجَنَّتَاهُ، أَوْ أَحْمَرَ وَجْهَهُ، ثُمَّ قَالَ مَا لَكَ وَلَهَا مَعَهَا حِذَاؤُهَا وَسِقَاؤُهَا حَتَّى يَلْقَاهَا رَبُّهَا^۱ ترجمه: [از زید بن خالد جهنی رضی الله عنه روایت است که یک مرد از رسول الله صلی الله علیه وسلم در باره لقطه سوال نمود، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: یک سال اعلان کن آنرا، سپس سربند و سر پوش آن را به اعلان بسپار، سپس آنها به خرج بگیر، پس اگر صاحب آن آمد برایش بسپار آنرا، اصحاب عرض کردند: ای رسول الله صلی الله علیه

^۱ - بخاری، محمد بن اسمعیل، صحیح البخاری، ج ۳، ص ۷۰، طبع اول سال ۱۴۰۷، ناشر: دارالشعب - قاهره.

^۲ - بخاری، محمد بن اسمعیل، مرجع سابق، ج ۳، ص ۱۶۵.

وسلم، پس گسفتد مفقود شده چه حکم دارد، رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: بگیر آنرا، زیرا آن برای تو است یا برای برادرت و یا اینکه برای گرگ است، سپس آن شخص گفت: ای رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، حکم شتر مفقود شده چیست؟ راوی میگوید؛ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خشمگین شد تا اینکه گونه هایش سرخ، یا اینکه چهره اش سرخ گردید، سپس رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: تو به آن کاری نداشته باش (و آنرا نگیر) همایش آب (مراد جوف: محل ذخیره آب شتر) و پای پوش اش است تا اینکه صاحبش به آن روبروی شود.]

وجه دلالت در این حدیث آنست که، شناخت لگام، آله یا وسیله ایکه با آن حیوان اداره میشود، دلیل بر صحت قول مدعی لقطه می باشد، و مواصفات لقطه من حیث قرینه است که با آن یکجا و لازم آن می باشد که قایم مقام بینه میگردد، و این خود بر مشروعیت قراین در شریعت و قضاء به اساس قراین دلالت می کند.

۳. عَنْ صَالِحِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ ، قَالَ بَيْنَا أَنَا وَاقِفٌ فِي الصَّفِّ يَوْمَ بَدْرٍ، فَنَظَرْتُ عَنْ يَمِينِي وَعَنْ شِمَالِي، فَإِذَا أَنَا بِغُلَامَيْنِ مِنَ الْأَنْصَارِ - حَدِيثُهُ أَسْنَانُهُمَا، تَمَنَّبْتُ أَنْ أَكُونَ بَيْنَ أَضْلَعِ مِنْهُمَا - فَعَمَزَنِي أَحَدُهُمَا فَقَالَ: يَا عَمَّ هَلْ تَعْرِفُ أَبَا جَهْلٍ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، مَا حَاجَتُكَ إِلَيْهِ يَا ابْنَ أَخِي؟ قَالَ: أَخْبَرْتُ أَنَّهُ يَسُبُّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَئِنْ رَأَيْتُهُ لَا يُفَارِقُ سَوَادِي سَوَادَهُ حَتَّى يَمُوتَ الْأَعْجَلُ مِنَّا، فَتَعَجَّبْتُ لِذَلِكَ، فَعَمَزَنِي الْآخَرُ، فَقَالَ لِي مِثْلَهَا، فَلَمْ أَنْشَبْ أَنْ نَظَرْتُ إِلَى أَبِي جَهْلٍ يَجُولُ فِي النَّاسِ، قُلْتُ: أَلَا إِنَّ هَذَا صَاحِبُكُمَا الَّذِي سَأَلْتُمَانِي، فَأَبْتَدَرَاهُ بِسَيْفَيْهِمَا، فَضَرَبَاهُ حَتَّى قَتَلَاهُ، ثُمَّ أَنْصَرَفَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَخْبَرَاهُ فَقَالَ: «أَيُّكُمَا قَتَلَهُ؟»، قَالَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا: أَنَا قَتَلْتُهُ، فَقَالَ: «هَلْ مَسَحْتُمَا سَيْفَيْكُمَا؟»، قَالَ: لَا، فَنَظَرَ فِي السَّيْفَيْنِ، فَقَالَ: «كِلَاكُمَا قَتَلْتُهُ، سَلْبُهُ لِمَعَاذِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْجَمُوحِ»^۱ ترجمه: « از صالح بن ابراهیم بن عبد الرحمن بن عوف، که از پدر و پدرش از جدش روایت نموده است که گفت: بناگاه در روز (غزوه) بدر در صف استاده بودم، پس به طرف راست و چپ خویش نظری انداختم، که طور ناگهان به دو جوان از انصار که خورد سال بودند و من آرزو کردم که از آنها قوی تر و محکم تر باشم، پس یکی از آنها مرا به چشم اشاره کرد آهسته برایم گفت: ای کاکا آیا ابی جهل را می شناسی؟ گفتم: بلی، با وی چی کار داری ای برادرزاه؟ گفت: خبر شدم که وی رسول الله صلی الله علیه وسلم را دشنام می دهد، قسم به ذاتیکه نفس من در ید (بلاکیف) او است، اگر وی (ابی جهل) را ببینم بدنم من از بدن وی جدا نشود تا اینکه یکی از ما از بین برویم، پس از برای این سخن وی تعجب نمودم، پس دیگرش مرا به چشم اشاره کرد و آهسته مثل آنچه جوان قبلی برایم گفته بود بیان نمود، پس دیری نگذشت که بسوی ابی

^۱ - بخاری، محمد بن اسمعیل، مرجع سابق، ج ۴، ص ۹۱.

جهل نظر انداختم که در میان مردم در گردش بود، گفتم: باخبر شوید، همان شخصیکه شما در باره آن از من سوال نمودید آن است، پس به سرعت مسابقه زدن در رسیدن به وی با شمشیرهای شان، و زدند وی را تا اینکه کشتن اش، بعد از کشتن وی به نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم بازگشتن و از کشتن ابی جهل ایشان را خبر دادند، سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: کدام یکی از شما وی را کشت؟ هر کدام آن دو نفر گفت که من او را کشتم، سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: آیا شمشیرهای خود را پاک نمودید یا خیر؟ گفتند که نه، پس رسول الله صلی الله علیه وسلم به شمشیر هردو نظر انداخت و سپس فرمودند: هر دوی شما وی را قتل نمودید، و وسایل و ابزار جنگی وی برای معاذ بن عمرو بن جموح می باشد. « رسول الله صلی الله علیه وسلم در بین هردو فیصله به سلب آن نمود، بنا بر اعتماد بر آثار خون که در شمشیرشان موجود بود، و آثار خون یکی از جمله قراین است، و این خود بر مشروعیت فیصله بر قراین دلالت می نماید.^۱

مبحث چهارم: حکم عمل به قراین.

وقتیکه ما در فقه اسلامی نظر باندازیم می بینیم که اکثر احکام بر قرینه تکیه دارد، نیز ائمه چهارگانه مذاهب فقهی در امورات زیادی بر قرینه استناد نموده اند، چه احکام عمومی باشد یا وسایل اثبات.

نظام قضاء در شریعت اسلامی که زبان حق، عدالت و انصاف است، نمیتواند قرینه را در حصه اثبات دعوی جزائی و اتهامات و تقویه جانب ادعاء برای کسیکه دعوی خود را تقویه و ثابت نماید نادیده بگیرد، از سوی دیگر در نظام قضاء شریعت اسلامی متهم را طور مطلق از دعوی تبرئه داده نمیشود تا وقتیکه اتهام وارده از اسناد و دلایل مُثَبِّه خالی باشد.

فقهاء کرام "رحمهم الله تعالی" قراین را طور صریح از جمله وسایل اثبات ذکر نکرده اند مثل شهادت، بینه و اقرار و غیره، و سبب آن شاید این بوده باشد که استدلال به قرینه ضرورت به درایت، بیداری، صفاء ذهن، و حدت فکر و رای و برتری عقل داشته باشد که در غیر آن بجای عدالت وسیله ظلم خواهد گردید و این چیزی است که شریعت اسلامی نه آنرا تایید می کند و نه هم مورد رضایتش می باشد.

آن امر یا مطلب ایکه به اساس آن خلاف میان متأخرین فقهاء کرام رحمهم الله تعالی مرتب می شود مبنی بر جواز استناد بر قرینه و حکم نمودن به مقتضای آن و اینکه شرعاً از جمله وسایل اثبات شمرده می شود یاخیر، بر مؤیدین حکم بر اساس آن و مخالفین آن تقسیم شده است. بنا بر آن در رابطه به حکم عمل بر قرینه دو قول است که در تحت دو مطلب بیان میگردد.

^۱ - ابن فرحون، ابراهیم بن علی بن محمد، طبع: اول، ۱۴۰۶ هـ. تبصرة الحکام فی اصول الأفضیة ومناهج الأحکام، مکتبة الکلیات الأزهریة. ج ۲، ص ۱۱۹.

مطلب اول: جواز عمل به قرینه.

قول اول در رابطه به حکم عمل به قرینه؛ جواز عمل به قرینه و معتبر شمردن قرینه از جمله وسایل اثبات می باشد. و قائلین این قول عبارت اند از: ابن عابدین^۱، ابن نجیم^۲، طرابلسی^۳، ابن فرحون^۴، ابن جزری، عز بن عبدالسلام^۵، ابن ابی الدم^۶ و ابن قیم^۷، ابن الغرس^۸، اما دیگر فقهاء خصوصاً متقدمین از قرینه هیچ یاد آوری نه نموده اند، نه در باب اثبات و نه در باب نفی، نیز طور صریح هم از جمله وسایل اثبات همچو شهادت، اقرار، یمین و سایر وسایل اثبات نه شمرده اند. اما اگر در کتب ایشان نظری انداخته شود دیده میشود که طور کلی آنها به قرینه عمل نموده اند که خود دلالت بر معتبر بودن آن می کند و اینکه قرینه از جمله وسایل اثبات به شمار می رود، چنانچه از جمله آن علماء: امام زیلعی^۹ و امام کاسانی^{۱۰} از علمای احناف، و امام ماوردی^{۱۱} از علمای شوافع، و ابن قدامه^{۱۲} و

^۱ - محمد امین بن عمر بن عبدالعزیز عابدین دمشقی، (۱۱۹۸ - ۱۲۵۲ هـ = ۱۷۸۴ - ۱۸۳۶ م) یکتن از فقهای شام، و یکی از بزرگترین فقهای احناف و امام عصر خویش می باشد، تولد و وفات اش در دمشق می باشد، و از مهم ترین تألیفات موصوف: (رد المحتار علی الدر المختار - ط) خمس مجلدات، در علم فقه، يعرف بحاشیة ابن عابدین، و (رفع الأنظار عما أورده الحلبي علی الدر المختار)، (العقود الدرية في تنقيح الفتاوي الحامدية - ط) جزآن، و (نسمات الأسحار علی شرح المنار - ط) در علم أصول، (حاشیة علی المطول) در علم بلاغة، (الرحیق المختوم - ط) در علم فرائض، (حواش علی تفسیر البیضاوي) التزم فیها أن لا يذكر شيئاً ذكره المفسرون، (مجموعه رسائل - ط) مجلدان، وهي ۳۲ رساله، و (عقود اللالی فی الأسانید العوالی - ط) وهو ثبت. برگرفته شده از: الأعلام للزركلي.

^۲ - زين الدين ابن نجيم، (۹۷۰ - ۱۰۰۰ هـ = ۱۵۶۳ - ۱۰۰۰ م)، یکتن از فقهای مشهور احناف می باشد، و مهمترین تصنیفات وی: الأشباه والنظائر - در اصول فقه، البحر الرائق فی شرح كنز الدقائق - در فقه، الرسائل الزینیه - در مسائل فقهی و (الفتاوی الزینیه - ط) می باشد، برگرفته شده از: «الأعلام» للزركلي.

^۳ - علي بن خليل الطرابلسي، أبو الحسن، علاء الدين (۸۴۴ - ۱۰۰۰ هـ = ۱۴۴۰ - ۱۰۰۰ م): یکتن از فقهای احناف می باشد، وی قاضی قدس بود، از جمله تصنیفات مهم وی: «معین الحکام فیما یتردد بین الخصمین من الأحکام - ط» می باشد، برگرفته شده از: الأعلام للزركلي.

^۴ - إبراهيم بن علي بن محمد، ابن فرحون، برهان الدين البعمری (۷۹۹ هـ ۱۳۹۷ م)، دانشمند محقق، تولد نشأت وی در مدینه منوره می باشد، مغربی الأصل بوده و نسبت اش به یعمر بن مالک از سلسله نسب عدنان میرسد، از جمله شیوخ مالکیه می باشد، به مصر، قس و شام سفر نموده است، و در سال «۷۹۳» در مدینه متولی قضاء گردید، از جمله مهمترین تصانیف وی: (الدیباج المذهب - ط) فی تراجم اعیان المذهب المالکی (تبصرة الحکام فی اصول الأقضية ومناهج الأحکام - ط)، (درة الغواص فی محاضرة الخواص - خ) برگرفته شده از «الأعلام» للزركلي.

^۵ - ابن عبد السلام (۵۷۷ - ۶۶۰ هـ = ۱۱۸۱ - ۱۲۶۲ م)، عبد العزيز بن عبد السلام بن أبي القاسم بن الحسن السلمی الدمشقی، عز الدين الملقب بسلطان العلماء، یکتن از فقهای شافعی، به مرتبه اجتهاد رسیده بود، و تولد و نشأت اش در دمشق و وفات اش در قاهره می باشد، از جمله مهمترین کتب اش: الإمام فی أدلة الاحکام، قواعد الاحکام فی إصلاح الأنام - ط در علم فقه، قواعد الشریعة و غیره می باشد.

^۶ - علامه شهاب الدین ابراهیم بن عبدالله بن عبدالمنعم بن علی بن ابی الدم همدانی حموی شافعی، از ابا احمد بن سگینه حدیث استماع نمود در مصر دمشق و حماة (جزء غطریف) به تدریس حدیث پرداخت و در شهر حماة به مسلک قضاء روی آورد و کتب متعدد را تصنیف نمود، مثل: أدب القضاء - مُشکَلُ الوسیط - کتاب در - تاریخ، و در رابطه به فرقه های اسلامی نیز کتاب تصنیف نمود و غیره، موصوف یک شخص ادیب، فاضل بود، در سال ۶۴۲ هـ ق به عمر (۶۰) سالگی وفات نمود. منبع: (سیر اعلام النبلاء ج ۳ ص ۱۲۶ - شمس الدین محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي، تحقیق: مجموعة من المحققين بإشراف الشيخ شعيب الأرنؤوط، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۵ هـ الناشر: مؤسسة الرسالة).

^۷ - در صفحه ۱۶ - سوانح اش ذکر شده است.

^۸ - در صفحه ۱۰ - سوانح اش ذکر شده است.

^۹ - الزیلعی، فخر الدین (۷۴۳ - ۱۰۰۰ هـ = ۱۳۴۳ - ۱۰۰۰ م)، عثمان بن علی بن محجن البارعی، فخر الدین الزیلعی، یکتن از کبار فقهای حنفی می باشد، در قاهره به تدریس و فتوی مشغول بود و در همانجا وفات یافت، از جمله تصانیف وی: «تبیین الحقائق فی شرح کنز الدقائق» مطبوع در شش جلد، «ترکة الکلام علی أحادیث الأحکام» و «شرح الجامع الکبیر» همه در علم فقه می باشد. برگرفته شده از «الأعلام» للزركلي.

^{۱۰} - در صفحه ۹ - سوانح اش ذکر شده است.

^{۱۱} - الماوردی، أبو الحسن (۳۶۴ - ۴۵۰ هـ، ۹۷۴ - ۱۰۵۸ م)، أبو الحسن علی بن محمد بن محمد بن حبيب البصري البغدادي، مشهور به ماوردی، یکی از متفکرین اسلامی و از فقهای بزرگ شافعی می باشد، در عرصه سیاست هم پیشتاز بود، در بصره نشأت نمود و در یکی از نواحی نیشاپور متولی قضاء گردید، از جمله مهمترین تصانیف اش: الأحکام السلطانية، تسهیل النظر وتعجیل الظفر، الحاوي الکبیر و غیره می باشد. برگرفته شده از «الأعلام» للزركلي.

^{۱۲} - ابن قدامة (۵۴۱ - ۶۲۰ هـ = ۱۱۴۶ - ۱۲۲۳ م)، عبد الله بن محمد بن قدامة الجماعلي المقدسي ثم الدمشقي الحنبلي، أبو محمد، موفق الدين، از جمله اکابر فقهای حنابله می باشد، متولد جماعیل از قریه های نابلس فلسطین بوده، و در دمشق به تعلّم پرداخت و به بغداد سفر نمود و دوباره به دمشق بازگشت و در همان جا فوت نمود، از جمله تصانیف مهم وی: «المغنی - مطبوع» شرح آن مختصر الخرقی، در الفقه، و

ابن تیمیه^۱ و ابن رجب^۲ از علمای حنابله؛ کسانی هستند که قایل به معتبر بودن قرینه اند؛ عده از این علماء در کتب خود به آن تصریح نموده اند و یا احکام را در مسایل فقهی به اساس آن بنا نموده اند که این طور مثال بیان شده که مثال های آن حصر ندارد، و بگونه کل میتوان گفت که کتب فقه خالی از معتبر شمردن قرینه نیست.

دلایل اصحاب این نظریه:

صاحبان این قول به کتاب الله، سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم، اجماع و قیاس استدلال کرده نموده اند که در ذیل به بیان هر یک از این ادله می پردازیم:

اول: دلایل از کتاب الله

دلیل اول: الله متعال در رابطه به قصه یوسف علیه السلام می فرماید: { وَجَأُو عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبِرْ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ }^۳ ترجمه: « پیراهن او را آلوده به خون دروغین آوردند (و به پدرشان نشان دادند. پدر) گفت: (چنین نیست، یوسف را گرگ نخورده است و او زنده است) بلکه نفس (اماره) کار زشتی را در نظر تان آراسته است و (شما را دچار آن کرده است، این کار شما، و اما کار من،) صبر جمیل است، (صبري که جزع و فزع ، زیبایی آن را نیلاید ، و ناشکری و ناسپاسی اجر آن را نزاید و به گناه تبدیل ننماید .) و تنها خدا است که باید از او یاری خواست در برابر یاوه رسواگرانه ای که می گوئید. »

این آیت دلالت می کند بر اینکه یعقوب پدر یوسف علیه السلام در تکذیب فرزندانش پیرامون ادعای خوردن گرگ یوسف علیه السلام را بر قراین تکیه می کند و این قراین قرار ذیل است:

اول: اگر دعوی آنها درست باشد، البته لباس یوسف علیه السلام در اثر درگیری گرگ با وی پاره میگردد، اما پاره نگردیده بود، پس دعوی آنها باطل گردید، و این از طریق اعمال قرینه بود و آن عبارت از سالم بودن لباس از قطعه قطعه شدن است، زیرا ممکن نیست که گرگ یوسف علیه السلام

«روضه الناظر - مطبوع» در أصول الفقه، «المقنع» مطبوع در دو جلد، «کتاب التوابین - خ» [طبع]، «التبيين في أنساب القرشيين - خ»، «الكافي» در فقه، در چهار جلد [طبع]، «العمدة» [در فقه، مطبوع]، «القدر»، «فضائل الصحابة»، «الرقعة - خ» في أخبار الصالحين وصفاتهم [مطبوع] و غیره می باشد. برگرفته شده از: «الأعلام» للزركلي.

^۱ ابن تیمیة (۶۶۱ - ۷۲۸ هـ = ۱۲۶۳ - ۱۳۲۸ م)، أحمد بن عبد الحليم بن عبد السلام ابن عبد الله بن أبي القاسم الخضر النميري الحراني الدمشقي الحنبلي، أبو العباس، تقي الدين ابن تیمیة؛ یکن از بزرگان علمای حنابله می باشد که در « حران » تولد گردید، و در دمشق وفات یافت، ملق به امام و شیخ الإسلام می باشد، به دمشق رفت و آنجا مشهور گردید، دارای تألیفات و تصنیفات بی شماری می باشد، از جمله مهمترین تصانیف وی: السياسة الشرعية فی اصلاح الراعی والرعية، الفتاوی، مجموعة الرسائل والمسائل، منهاج السنة و غیره می باشد، برگرفته شده از: «الأعلام» للزركلي.

^۲ ابن رجب الحنبلي (۷۳۶ - ۷۹۵ هـ، ۱۳۳۶ - ۱۳۹۳ م)، زين الدين عبد الرحمن بن أحمد بن رجب بن الحسن، السلامي، البغدادي، الدمشقي، الحنبلي، یکن از فقهای بزرگ مذهب حنابله می باشد، متولد بغداد بوده و در دمشق نشأت نموده و در همان جا وفات یافت، از جمله مهمترین تصانیف وی: شرح الترمذي، جامع العلوم والحكم شرح خمسين حديثاً من جوامع الكلم، التوحيد و غیره می باشد. برگرفته شده از: الموسوعة العربية العالمية <http://www.net.mawsoah.net>.

^۳ - القرآنکريم، سورة يوسف، آية ۱۸

را پاره کند و لباسش سالم بماند بگونه ایکه منجر به قتل یوسف علیه السلام شده باشد به اساس روایت برادرانش.^۱

دوم: اینکه یعقوب علیه السلام میدانست که برادران یوسف علیه السلام با وی حسادت شدیدی دارند و بر همین مطب اشاره می کند این قول الله متعال که در باب حکایت از یعقوب علیه السلام هنگامیکه یوسف علیه السلام خواب خود را بر وی قصه می کند: { قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ }^۲ ترجمه: « (پدرش گفت: فرزند عزیزم! خواب خود را برای برادرانت بازگو مکن، (چرا که مایه حسد آنان می شود، و شیطان ایشان را دستور می دهد تا) که برای تو نیرنگ بازی و دسیسه سازی کنند، بیگمان شیطان دشمن آشکار انسان است. »

سوم: روایت شده که برادران یوسف علیه السلام در سخنان خویش تناقض داشتند؛ چنانچه بعد از اینکه یعقوب علیه السلام سخن آنها را که خوردن گری است تکذیب می کند، بعضی از آنها می گوید: بلکه وی را دزدان به قتل رسانیدن، سپس یعقوب علیه السلام در جواب گفت که: چگونه وی را قتل نمودن و لباسش را باقی گذاشتند در حالیکه آنها بر لباس وی نیازمندتر بودن نسبت به قتل اش؟ پس وقتیکه گفته های شان یکی نسبت به دیگری تفاوت نمود، بسبب آن دروغ گفتن شان را شناخت.^۳ پس این همه قراین بر کذب ادعای برادران یوسف علیه السلام دلالت نمود.

و در این آیت استدلال به قرینه شده به منظور تثبیت حکم، و این دلیل است بر معتبر شمردن قرینه و حجیت آن در اثبات، چنانچه بسیاری از علماء بر این مطلب اشاره نموده اند.

دلیل دوم: الله متعال میفرماید: { وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدًّا مِنْ قَبْلِ فَصَدَقْتَ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ } (۲۶) وَإِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدًّا مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبْتَ وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۲۷) فَلَمَّا رَأَى قَمِيصَهُ قُدًّا مِنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ (۲۸) . ترجمه: [گواهی داد شاهد از اهل (خانه آن) زن: اگر پیراهن یوسف از پیش روی پاره شده باشد، زن راست می گوید و یوسف از زمره دروغگویان خواهد بود. و اگر پیراهن یوسف از پشت پاره باشد، زن دروغ می گوید و یوسف از زمره راستگویان خواهد بود. هنگامیکه (عزیز مصر) دید پیراهن یوسف از پشت پاره شده است، گفت: این کار از نیرنگ شما زنان سرچشمه می گیرد، واقعاً نیرنگ شما بزرگ است.]

وجه استدلال این است که در تمیز اتهام یوسف علیه السلام و اتهام همسر عزیز مصر قرینه حاکم گردیده است؛ چنانچه پاره بودن لباس قرینه بر صداقت یکی از متنازعین می باشد، زیرا عادتاً اگر

^۱ - الأندلسی، القرطبی، عبدالله بن محمد بن احمد بن ابی بکر بن فرج، الجامع لأحكام القرآن، ج ۹ ص ۱۴۹ (ت: ۶۷۱هـ): تحقیق عبدالعظیم الیردونی طبع دوم، دارالکتب المصریة، القاہرہ، ۱۳۸۴ هـ.

^۲ - القرآن کریم، سورة یوسف، آیه ۵

^۳ - رازی، فخرالدین، التفسیر الکبیر، ج ۵ ص ۱۱۰ (ت: ۶۰۶) ط: اول، مطبعه خیریه، مصر ۱۳۰۸ هـ.ق.

^۴ - قرآن کریم، سورة یوسف آیات ۲۶ - ۲۸.

لباس از پشت سر گش کرده شود از همان طرف پاره می‌گردد، و اگر از پیش روی کشیده شود از همین پیش روی پاره می‌گردد، پس شوهر آن زن که عزیز مصر بود توانست تا صادق را از کاذب بواسطه پاره بودن لباس تشخیص و تفکیک نماید. و الله متعال پاره بودن لباس را قرینه و سبب حکم گردانید، پس این دلیل است بر مشروعیت عمل به قراین.^۱

دلیل سوم: الله متعال میفرماید: { وَإِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ يَكَادُونَ يَسْطُونَ بِالَّذِينَ يَتْلُونَ عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا قُلْ أَفَأَنْتُمْ بِشِرِّ مِّنْ ذَلِكُمُ النَّارِ وَعَدَّاهَا اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَبِسَ الْمَصِيرِ } ترجمه: « هنگامیکه آیات واضح و روشن ما بر آنان خوانده می‌شود، در چهره های کافران، نا پسندی (و آثار کینه و خشم) را خواهی دید، بلکه (از شدت ناراحتی و کینه توزی) نزدیک است به کسانی حمله ور شوند که آیات ما را بر ایشان می‌خوانند (و صدای حق را به گوششان می‌رسانند). بگو: به بدتر از این شما را خبر دهم و آگاهی دهم؟ (آن چیز که بدتر از این شما را بدحال می‌کند و می‌سوزاند) آتش دوزخ است. آتشی که خداوند آنرا به کافران وعده داده است و بدترین جایگاه است. »

الله متعالی در این آیت بیان نموده که وقتیکه بر کفار آیات پروردگار تلاوت شود، چهره های شان ترش و درهم کشیده می‌گردد، که این وضعیت آنها بیانگر حقد، بغض و عداوت شان نسبت به اسلام و مسلمین می‌باشد، به درجه ایکه از شدت خشم و غضب شان آنها نزدیک است که به کسانیکه قرآنکریم را بر ایشان تلاوت می‌نماید حمله ور شوند،^۲ و شناخت کفار به علامات و نشانه های که در چهره های شان نمایان می‌گردد خود دلالت واضح بر مشروعیت عمل به قراین می‌باشد.

دلیل چهارم: الله متعال میفرماید: { وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ } ترجمه: « پیامبر شان به آنان گفت: نشانه حکومت او این است که صندوق (عهد) به سوی شما خواهد آمد (همان صندوق عهدی که دلگرمی و) آرامشی از سوی پروردگارتان و یادگارهای خاندان موسی و هارون در آن است، و فرشتگان آن را حمل میکنند. در این کار بیگمان نشانه‌های برای شما است (و چنین رهنمودی شما را بر آن میدارد که) اگر مومن هستید (به وی بگروید و به دنبال حق روان شوید. » وجه استدلال این است که الله متعال آمدن تابوت و رجوع آن به بنی اسرائیل را ؛ علامه و

^۱ - الأندلسی، القرطبی، منبع فوق ج ۹ ص ۱۷۲.

^۲ - قرآنکریم، سورة الحج آیت ۷۲.

^۳ - الأندلسی، القرطبی، منبع فوق ج ۱۲ ص ۹۵.

^۴ - القرآنکریم، سورة بقره، آیه ۲۴۸

نشانه صدق اخبار پیامبر شان گردانیده است: أن الله - جل شأنه - بعث طالوت ملكاً^۱ و این از جانب الله متعال اعتبار دادن به آماره یا نشانه و علامه بوده که خود دلیل بر حجیة عمل به قراین می باشد.

دوم: دلایل از سنت رسول الله "صلی الله علیه وسلم"

دلیل اول: عن زید بن خالد الجهنی رضی الله عنه قال: جاء رجل إلى رسول الله صلی الله علیه وسلم فسأله عن اللقطة، فقال « اعرف عفاصها و وكاءها، ثم عرفها سنة، فإن جاء صاحبها و إلا فشأنك بها»^۲. ترجمه: از زید بن خالد جهنی رضی الله عنه روایت است که گفت: مردی نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد و از وی در باره لقطه سوال نمود، پس گفت: ظرف و بند یا تار آنرا بدان و بعدا به مدت یکسال آنرا اعلان کن، پس اگر صاحب آن آمد (آنرا تسلیم اش کن) در غیر آن برمیگردد به چگونگی تعاملت به آن.

وجه استدلال: رسول الله صلی الله علیه وسلم مسترد کردن لقطه را برای صاحبش بر اساس توصیف ظرف و تاریکه توسط آن بسته کرده میشود ارتباط داده است، و توصیف لقطه را قایم مقام بینه گردانیده است، و این دلیل است بر مشروعیت قضاء و فیصله به اساس قراین.

دلیل دوم: [عَنْ صَالِحِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، قَالَ بَيْنَمَا أَنَا وَاقِفٌ فِي الصَّفِّ يَوْمَ بَدْرٍ، فَانظَرْتُ عَنْ يَمِينِي وَعَنْ شِمَالِي، فَإِذَا أَنَا بِغُلَامَيْنِ مِنَ الْأَنْصَارِ - حَدِيثُهُ أَسْنَانُهُمَا، تَمَنَّبْتُ أَنْ أَكُونَ بَيْنَ أَضْلَعِ مِنْهُمَا - فَغَمَزَنِي أَحَدُهُمَا فَقَالَ: يَا عَمَّ هَلْ تَعْرِفُ أَبَا جَهْلٍ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، مَا حَاجَتُكَ إِلَيْهِ يَا ابْنَ أَخِي؟ قَالَ: أُخْبِرْتُ أَنَّهُ يَسُبُّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَئِنْ رَأَيْتُهُ لَا يُفَارِقُ سَوَادِي سَوَادَهُ حَتَّى يَمُوتَ الْأَعْجَلُ مِنَّا، فَتَعَجَّبْتُ لِذَلِكَ، فَغَمَزَنِي الْآخَرَ، فَقَالَ لِي مِثْلَهَا، فَلَمْ أَنْشَبْ أَنْ نَظَرْتُ إِلَى أَبِي جَهْلٍ يَجُولُ فِي النَّاسِ، قُلْتُ: أَلَا إِنَّ هَذَا صَاحِبُكُمَا الَّذِي سَأَلْتُمَانِي، فَأَبْتَدَرَاهُ بِسَيْفَيْهِمَا، فَضَرَبَاهُ حَتَّى قَتَلَاهُ، ثُمَّ أَنْصَرَفَا إِلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَخْبَرَاهُ فَقَالَ: «أَيُّكُمَا قَتَلَهُ؟»، قَالَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا: أَنَا قَتَلْتُهُ، فَقَالَ: «هَلْ مَسَحْتُمَا سَيْفَيْكُمَا؟»، قَالَا: لَا، فَانظَرَ فِي السَّيْفَيْنِ، فَقَالَ: «كِلَاكُمَا قَتَلْتُهُ، سَلْبُهُ لِمُعَاذِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْجَمُوحِ»^۳ ترجمه: «عبدالرحمن بن عوف رضی الله تعالی عنه روایت نموده است که گفت: ناگهان من در صف روز بدر استاده بودم، پس به طرف راست و چپ خویش نظر انداختم، آن هنگام دو پسر بچه ای انصاری را دیدم در حالیکه کوچک بودند، آرزو کردم که از

^۱ - چون بنی اسرائیل هنگامیکه از پیامبرشان درخواست پادشاه را نمودند تا همراهی وی بکنند، باوجودیکه آنها را خبر داده بود که الله متعال برای شان طالوت را بحیث پادشاه بر ایشان می فرستد، اما وی را بپذیرفتند؛ زیرا در نظر آنها طالوت اهلیت پادشاهی را ندارد؛ و شان شوکت و منزلت ندارد و مال فراوان هم ندارد، پس پیامبر شان آنها را گفت که نشانه راست بودن پادشاهی وی آنست که: آمدن تابوت که در آن از بقایای بجاگذاشته شده آل موسی و آل هارون علیهم السلام می باشد که ملایک آن را حمل می کند.

[الوسی، السید محمود، شهاب الدین، ابی الفضل، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، ج ۲ ص ۱۶۸ (ت: ۱۲۷۰ هـ ق)

تصحیح وتعلیق: محمود شکرى الالوسى، دار إحياء التراث العربی، بیروت.]

^۲ - بخاری، محمد بن اسمعیل، صحیح البخاری، مرجع سابق، ج ۲، ۸۵۵.

^۳ - بخاری، محمد بن اسمعیل، صحیح البخاری، مرجع سابق، ج ۴، ص ۹۱.

آنها کرده من قوی تر باشم، پس یکی از آن دو به چشم اشاره کرد و گفت: ای کاکا آیا ابی جهل را می شناسی؟ گفتیم: بلی. تو به او چه ضرورت داری ای برادرزاده؟ گفت: خبر شدم که وی رسول الله صلی الله علیه وسلم را دشنام میدهد، قسم به ذاتیکه صلاحیت نفس من به دست بلاکیف اوست، اگر وی را ببینم بدن من از بدن وی جدا نشود تا اینکه مرگ به سراغ یک از ما بیاید، راوی گوید: تعجب نمودم از سخن وی، بعداً دیگرش مرا به چشم اشاره نمود و برایم گفت: مثل آنچه که اولی بیان نمود، پس طول نکشیده بود از سوال کردن شان که نظرم به ابی جهل خورد که در میان مردم در گردش است، گفتیم: این همان شخص است که درباره اش سوال کردید، پس به شمشیرهای خود به سویش مبادرت ورزیدند و زدند تا اینکه وی را به قتل رسانیدند، پس از آنجا باز گشتند و بسوی رسول الله صلی الله علیه وسلم آمدند و خبردادند، سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: کدام یکی از شما وی را به قتل رساند؟ هر کدام گفت که من به قتل رسانیدم، پس رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: آیا شمشیرهای خود را پاک نمودید؟ هردو گفت: نه. پس به هردو شمشیر نظر انداخت، و گفت: هردوی تان او را کشتید، و وسایل و ابزار بدست آمده وی برای معاذ بن عمرو بن جموح می باشد.^۱

وجه استدلال: رسول الله صلی الله علیه وسلم وسایل بدست آمده را برای معاذ بن عمرو بن جموح فیصله نمود، نه به همراهش، زیرا معاذ بن عمرو بن جموح، بیشتر وی را کشته و ضرباتش عمیق تر بود، بگونه ایکه پیامبر صلی الله علیه وسلم در شمشیر هردو نظر انداخت و بدین اساس علامات و قراین را درک کرده و سپس به اساس آن فیصله نمود. بنا بر آن این خود بر مشروعیت فیصله بر اساس قراین دلالت می کند.^۲

دلیل سوم: عایشه رضی الله عنها روایت می کند و میگوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم در یکی از روزها نزد من وارد شد، در حالیکه خوشحال بود، پس گفت: ای عائشه آیا ندیدی در روایت دیگر؛ آیا شنیدی سخن مجزز مدلجی را که داخل شد و اسامه و زید را دید در حالیکه بر بالای آنها دستمال بود در حالیکه سرخود را به آن پوشانیده بودند و قدمهای شان ظاهر شده بود، پس گفت: یقیناً این قدمها بعضی از بعضی دیگر است.^۳

وجه استدلال: رسول الله صلی الله علیه وسلم به حکم مجزز مدلجی خوشحال گردید، که وی نسب اسامه را به زید مَلْحَق نمود، که این فیصله وی به اساس مشابهت ایکه میان پاهای هردو موجود بود، با وجودیکه چهره های شان پوشیده و رنگهای شان مختلف بود، و خوشحالی پیامبر صلی الله علیه

^۱ - بخاری، محمد بن اسمعیل، مرجع سابق، ج ۴، ص ۱۴۵۸.

^۲ - ابن فرحون منبع فوق، ج ۱ ص ۲۱۴.

^۳ - بخاری، محمد بن اسمعیل، صحیح البخاری، ج ۳، ص ۱۳۰۴.

وسلم به حکم وی رضامندی و تثبیت حکمش می باشد، لهذا حکم مجرز در إلحاق نسب به اساس قرینه شباهت در قدمها بود، بناءً این مطلب بر معتبر شمردن قراین و استدلال به آن دلالت می کند.

دلیل چهارم: {عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، أَنَّهُ سَمِعَهُ يُحَدِّثُ قَالَ: أَرَدْتُ الْخُرُوجَ إِلَى خَيْبَرَ فَأَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ، وَقُلْتُ لَهُ: إِنِّي أَرَدْتُ الْخُرُوجَ إِلَى خَيْبَرَ فَقَالَ: «إِذَا أَتَيْتَ وَكَيْلِي فَخُذْ مِنْهُ خَمْسَةَ عَشَرَ وَسَقًا، فَإِنْ ابْتَغَى مِنْكَ آيَةً، فَضَعْ يَدَكَ عَلَى تَرْقُوتِهِ»

ترجمه: [جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت نموده که گفت: خواستم تا به طرف خیبر حرکت نمایم، پس نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمدم و سلام دادم و گفتم برایش: من میخواهم که به خیبر بروم، پس گفت: وقتیکه نزد وکیلیم آمدی از وی پانزده وسق^۲ بگیر، و اگر از تو نشانه طلب کرد پس دستت را بر گلویش بگذارد.]

در این حدیث دلیل است بر حکم نمودن بر اساس قراین، و از این قول پیامبر صلی الله علیه وسلم فهمیده میشود: «فإن ابتغى منك آية فضع يدك على ترقوته»، و در این حدیث نیز پیامبر صلی الله علیه وسلم به استعمال قرینه و اماره توجه نموده است، پس اگر قرینه معتبر نمی بود، رسول الله انجام نمی داد آنرا، بنابراین اعتماد پیامبر صلی الله علیه وسلم به آن دلیل مشروعیت قرینه شمرده میشود.^۳

سوم: دلیل از اجماع

صحابه کرام "رضوان الله عليهم اجمعين" اجماع نموده اند مبنی بر عمل بر قراین، چنانچه بعضی از فقهای کرام رحمهم الله اجماع صحابه رضی الله تعالی عنهم را مبنی بر عمل به قراین حکایت کرده اند، همچنان عمل به قراین در مسایل ایکه فقهاء مذاهب اربعه در باره آن اتفاق نموده اند موجود می باشد.^۴

این قدامه رحمهم الله هنگام استدلالش به این نظریه میگوید: این قول بزرگان صحابه کرام رضی الله عنهم است، و در عصر و زمانشان کسی پیدا نشد که به نظرشان مخالفت نماید، پس در این نظریه اجماع صحابه می باشد.^۵

^۱ - الأردبي، السجستاني، سليمان بن اشعث، ابي داود، سنن أبي داود، ج ۴ ص ۴۷-۴۸، تعليق: عزت عبيدالدعاس، طبع: اول ۱۳۸۸ هـ.ق. / إسناده ضعيف. لأن في سلسلة اسناده ابن إسحاق هو مدلس ولم يصرح بالسماع، ومع ذلك فقد حسن إسناده الحافظ في "التلخيصي الحبير" ۳ / ۵۱، وسكت عنه عبد الحق الأشبيلي مصححاً له، وعلق البخاري طرفاً منه قبل الحديث (۳۱۳۱) بلفظ: وما أعطى جابر بن عبد الله من تمر خيبر.

^۲ - وسق: پیمانہ معلوم است کہ آن: شصت ساع می باشد.

^۳ - الفايض، ابراهيم، الإثبات بالقراین فی الفقه الإسلامي ص ۱۰۲، تاریخ ۱۴۰۳ هـ.ق، المكتب الإسلامي.

^۴ - الطرابلسي، الحنفي، علي بن خليل، أبي الحسن، علاء الدين، معين الحكام فيما يتردد بين الخصمين من الأحكام، ط: دوم تاریخ: ۱۳۹۳ هـ.ق، مطبعة مصطفى البابي الحلبي.

^۵ - ابن قدامه، المغني، ج ۸، ص ۲۱۱.

چهارم: دلیل از قیاس

آنانی که نظریه جواز عمل به قراین را ارایه نمودند به سه وجه از قیاس استدلال نمودند:-

اول: قرینه در مفهوم بیّنه داخل است، زیرا بیّنه در لغت حجت واضح و در اصطلاح: هر آنچه که حق را آشکار، ظاهر و واضح نماید. ^۱ برابر است که شهادت باشد یا قرینه یا دیگر طرق اثبات متفق علیها و مختلف فیها. ابن تیمیه رحمهم الله میگوید: بیّنه در نزد جمهور فقهاء؛ هر آنچه که حق را واضح و آشکار نماید را گفته میشود. و در تفریعات آن میان شان منازعه است: گاهی با ایمان قسامه خلط است، گاهی شاهد می باشد، گاهی یمین، گاهی دلایل دیگر غیر از شهود می باشد، مثل صفت از برای لقطه، گاهی دوشاهد عادل از مرد یا یک مرد و دو زن می باشد، گاهی چهار شاهد و گاهی سه شاهد نزد بعضی از علماء می باشد. ^۲

و ابن قیم رحمه الله می گوید: بعضی ها بیّنه را به دو یا چهار شاهد تخصیص دادند، یا شاهد ای که حق مسمای بیّنه را پوره اداء نه نموده است، و بیّنه در قرآن کریم هر گز نیامده است که مراد از آن شاهدین باشد، بلکه وارد شده و مراد از آن حجت، دلیل و برهان بوده، که طور مفرد و جمع آمده است. ^۳

نیز میگوید: همچنان پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده: «الْبَيِّنَةُ عَلَى الْمَدْعَى» مراد اینست که نزد مدعی دلایل موجود است که تا دعوی خویش را تصحیح نماید؛ تا به نفع وی حکم شود، نیز شاهدین از جمله بینه است، و در این شک هم نیست که غیر شاهدین نیز از جمله انواع بینه به شمار می رود، گاه از بینه قوی تر می باشد، مثل دلالت حال بر صدق مدعی، زیرا از دلالت اخبار شاهد قوی تر است، و بینه، دلالت، حجت، برهان، آیه، تبصره، علامه و آماره همه در معنی متقارب هستند، پس چه وقتیکه قراین و امارات ای که حق را آشکار و ظاهر نماید موجود یافته شود به آن عمل کرده میشود، و آن چیزی است که شریعت در مصادر خود تتبع و جستجو می نماید که موارد و امثله آن را پیدا نموده تا شاهد برای آن بوده و احکام را بر اساس آن بنا نماید. ^۴

دوم: عدم حکم به قرینه منجر به ضایع شدن بسیاری از حقوق و پایمال شدن اصحاب آن می شود؛ که در نتیجه ظلم منتشر گردیده، و باطل میان مردن گسترش و انتشار نموده، سبب ایجاد سهولت برای

^۱ - ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ج ۳۵، ص ۳۹۲. جمع و ترتیب: عبدالرحمن بن قاسم، ط: اول ۱۳۹۸ هـ.ق.

^۲ - ابن تیمیه، مرجع فوق، ج ۳۵، ص ۳۹۱.

^۳ - الجوزیه، ابن قیم، مرجع فوق، ص ۱۲.

^۴ - الجوزیه، ابن قیم، مرجع فوق، ص ۱۲.

دستیابی اهداف و آرزوهای شوم مجرمین میگردد، در حالیکه این امر منافی مقصد شارع می باشد که عبارت از: حفاظت حقوق، بازداشتن مجرمین و اقامه عدالت و حق است.

بخلاف حکم به اساس قرینه، در حکم توسط آن حق به حقدار می رسد، رعب و ترس در مجرمین ایجاد می شود چون کسیکه فکر اقدام به ارتکاب جرم را نماید، درین هنگام یکی از اسباب خوف وی همین قرینه می باشد که او را به جرمیکه قرار است مرتکب شود ارتباط می دهد، پس در نتیجه از ارتکاب جرم امتناع می ورزد؛ در نتیجه این جاست که غرض شارع همانا حفظ حقوق، ایجاد امنیت و آرامش می باشد متحقق میگردد.

ابن قیم رحمه الله میگوید: - الله متعال پیامبرانش را فرستاده و کتب خویش را نازل نموده است تا مردم عدالت را در میان خود اقامه نمایند، پس اگر علامات عدل ظاهر گردد به هر گونه ایکه باشد: آنجا شریعت و دین الله است، و الله متعال دانایتر و حاکم تر و عادل تر است اینک راه های عدل و امارات و علایم اش را با بیان چیزی تخصیص دهد، پس هر آن راهیکه به اساس آن قسط و عدل استخراج شود، آن از دین است و مخالف دین نیست.

نیز میگوید: پس کسیکه امارات و علامات موجود در شریعت را طور کلی نادیده بگیرد، در حقیقت بسیاری از احکام را معطل نموده و بسیاری از حقوق را ضایع کرده است.^۱

همچنان میگوید: در تمام جایها شارع قصد دارد تا حق را آشکار نماید با هر کدام از بیّنات ایکه ظهور حق ممکن باشد با آن، بیّنات ایکه دلایل و شواهد حق می باشند، و هیچ گاه حق نیامده که با دلیل اش آشکار گردیده باشد و در نتیجه حقوق الله و بنده گانش ضایع و معطل گردیده باشد، و ظهور حق موقوف نمی باشد بر یک امر مشخص ایکه در تخصیص حق به آن فایده نباشد با وجود برابر بودن غیرش در ظهور و آشکار ساختن حق یا در رجحان حق بر آن آنگونه ترجیح ایکه انکار و دفع آن ممکن نباشد، مثل ترجیح شاهد حال بر بالای کسیکه تنها ذولید بوده باشد، چنانچه شخصی در سرش عمامه است و در دست اش هم عمامه است، و شخصی دیگر در پشت سرش سر لُچ است و عمامه دار را تعقیب میکند در حالیکه کسیکه سر لُچ است به این کارش عادت ندارد، پس درینجا بیّنه حال و دلالتش به مراتب بیشتر افاده ظهور صدق مدعی را میکند به نسبت افاده تنها ذولید بودن نزد هر شخص.

پس شارع چنین بیّنه و دلالت را بی معنی نمی گذارد، و هیچ حق را ضایع نمیکند که هر شخص ظهور و حجت بودن آنرا بداند.^۲

^۱ - الجوزیه، ابن قیم، منبع قبلی، ص ۱۴ و ۱۰۰.

^۲ - الجوزیه، ابن قیم، محمد بن ابی بکر، ابی عبدالله، شمس الدین، اعلام الموقعین عن رب العلمین، ج ۱ ص ۹۰ - ۹۱ تاریخ: ۷۵۱ هـ ق، مراجعه: طه عبدالرؤف سعد، دار الجیل، بیروت.

مطلب دوم: منع عمل به قرینه.

دوم قولیکه در باب حجیت قرینه و عدم آن آمده است عبارت از منع عمل به قرینه و عدم حجیت آن می باشد، هیچ نوع قضاء و فیصله را به مقتضای آن جواز نمی دهند. و اصحاب این قول قرار ذیل اند: بعض از متأخرین احناف؛ مثل الخیر الرملی، صاحب تکملة رد المختار علی الدرالمختار و از علمای مالکی امام قرافی و عده دیگر از علما نیز به همین نظر هستند و می باشند.

دلایل اصحاب این نظریه:

دلیل اول:

قرینه به اساس ظن و تخمین استوار است، و ظن و گمان دلیل شده نمی تواند، در حالیکه الله متعال در قرآنکریم پیروان ظن و گمان را مورد نکوهش قرار داده است، چنانچه الله متعال میفرماید: { إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ }^۱ ترجمه: « آنان جز از گمانهای بی اساس و از هواهای نفس پیروی نمی کنند. » و نیز میفرماید: { إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا }^۲ ترجمه: « آنان جز از ظن و گمانهای بی اساس پیروی نمی کنند، و ظن و گمان هم (در بخش اعتقادات، به کسی سودی نمی رساند، و انسان را) بی نیاز از حق نمی گرداند. » و نیز الله متعال میفرماید: { يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ }^۳ ترجمه: « آنان در باره الله متعال پندارهای نادرستی چون پندارهای زمان جاهلیت داشتند. » و رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید: [إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ]^۴ ترجمه: « از پندار و گمان خود را نگهدارید، زیرا گمان دروغ ترین سخن است. » در این آیات و حدیث دلالت واضح است بر ذم ظن و گمان و قضاء توسط قرینه به اساس ظن و گمان استوار است پس مذموم می باشد، پس وقتیکه چنین باشد عمل به قرینه جایز نمی باشد، زیرا به اساس فرموده رسول الله صلی الله علیه وسلم یکی از انواع اکذب الحدیث می باشد.

مناقشه دلیل: مراد از ظن مذموم؛ ظن ضعیف است که در اساس به آن اعتماد کرده نمیشود، زیرا بر شک و وهم استوار است چنانچه بر شخص طاری میشود و آنرا تثبیت میکند و به آن حکم می نماید، در حالیکه ظن قوی چنین نیست^۵ نیز هر ظن و گمان مذموم نیست، بلکه بعضی از گمانها، مثل ظن در عقاید و آن مواردی از ظن که بنای احکام به اساس آن جواز نداشته باشد. و اگر مراد از نهی، نهی از ظن سوء یا ضعیف باشد، پس این امر اتفاقی است، در حالیکه قراین معتبره: قراین قوی و

^۱ - سورة النجم، آیه ۲۳.

^۲ - سورة النجم، آیه ۲۸.

^۳ - سورة آل عمران آیه ۱۵۴.

^۴ - بخاری، محمد بن اسمعیل، مرجع سابق، ۱۹۷۶ / ۵.

^۵ - بن الأثیر، محمدالجزری، أبی السعادات المبارک، مجدالدین، النهاية في غريب الحديث و الأثر، ج ۳ ص ۱۶۲ تاریخ: ۶۰۶ هـ ق دار إحياء الكتب العربية، عیسی البابی الحلبي.

مفید از برای ظن غالب می باشد بخلاف قراین ضعیف که مفید برای وهم و برخواسته از آن می باشد. از سوی دیگر ظن غالب در وجوب عمل ملحق به یقین می باشد چنانچه که دانشمندان این مطلب را تائید کرده اند^۱

دلیل دوم:

قراین گاهی در هنگام قضاوت و فیصله نمودن قوی می باشد بعداً ضعف به آن طاری میشود پس درین هنگام قرینه منضبط و مضطرب الدلالة نمی باشد، بنا برآن به اساس آن حکم ثابت نمی شود.^۲ این دلیل نیز به مناقشه گرفته شده است: بعد از احتیاط قوی و بیداری کامل به قرینه استدلال کرده میشود، تا اینکه نفس قاضی به آن مطمئن شود، و از حکم صادره اش دلش یخ شود، و احتیاط کردن در استدلال به آن معنایش این نیست که جز در صورت قطع الدلالة بودن دیگر به آن اعتبار کرده نشود، زیرا سبب دشواری تحقق آن میشود، چون هیچ دلیل نیست که مگر به آن احتمالات طاری میشود. چنانچه دلایل قوی شریعت اسلام در نزد دانشمندان همانا: اقرار و شهادت می باشد و احتمال به آن طاری میشود، چنانچه گاهی اقرار مطابق به واقعیت نمی باشد؛ زیرا ممکن تحت تاثیر تشویق و یا خوف و ترس صادر شده باشد، و یا چیزی را که به آن اقرار میشود را طور کامل تصور کرده نشود. و بسیاری از شاهدان در شهادت شان صادق هستند از جهت متصف بودنشان به عدالت و دور بودنشان از شک و شبهه، اما با وجود آن بعد از اندک عمل احتمال کذب در مشهود به شان می باشد. وقتیکه با وجود احتمال به اقرار و شهادت عمل کرده شود، پس همچنان احتمال بعید ایکه همراهی قرینه موجود یافته میشود، لازم است تا عمل به آن را منع قرار داده نشود.

همه وسایل اثبات قطع الدلالة نیستند، بلکه ظنی است که ترجیح جانب صدق بر کذب را افاده میکند، از همین لحاظ درین مجال قراین تنها نیستند، تاوقتیکه دسترسی به دلیل قاطع که تمام احتمالات در صورت وجودش نفی شود حالانکه غالباً چنین امر مستحیل می باشد، موجود باشد استدلال به آن واجب است.^۳

مطلب سوم: ترجیح میان هردو قول

بعد از ارایه نظریات و دلایل اصحاب آن، و مناقشه دلایل اصحاب قول دوم، درمیابیم که دلایل کسانیکه به جواز عمل به قرینه گفتن؛ دلایل قوی است که ظاهراً به ثبوت مشروعیت قراین و عمل به آن دلالت می کند، و دلایل اصحاب نظریه دوم به منع عمل به قراین حجت واقع شده نمی تواند، نظر به دلایل ذیل:

^۱ - ابن نجیم، ابن ابراهیم، زین العابدین، الأشباه والنظائر، ص ۷۳، تاریخ: ۱۴۰۰ هـ ق، دار مکتبة الهلال، بیروت، لبنان.

^۲ - ابن عابدین، محمدا مین، مجموعه رسائل ابن عابدین، ج ۲ ص ۱۲۶، دار إحياء التراث العربی، لبنان بیروت.

^۳ - احمد ابراهیم، طرق الإثبات الشرعیة، ص ۴۶۱ طبع سوم، ۱۴۰۵ هـ ق مطبعة السلفية.

اول: نادیده گرفتن قرینه منجر به ضیاع حقوق مردم میشود، زیرا اگر مدعی دلیل جز قرینه نداشته باشد، درینصورت عدم استدلال به قرینه منجر به ضایع شدن حق وی میشود، علی الخصوص درین عصر تکنالوژی، اطلاعات و فناوری پیشرفت و گسترده شده است. عصر و زمانیکه مشکلات و اختلافات زیاد گردیده، فساد منتشر شده، و مردم در بدست آوردن مال، ثروت و متاع دنیایی از استفاده هیچ نوع وسایل و ابزار دریغ نمی ورزند، و تمامی وسایل ممکنه را به کار میگیرن، و مجرمین به منظور ارتکاب جرم از هر نوع وسیله و واسطه استفاده می نمایند و به خاطر پنهان نمودن و یا از بین بردن جرم و آثار جرمی خویش از هر نوع ابزار استفاده می کنند تا خود را بی گناه جلوه داده و مجازات نشوند.

نیز شاهد هم به عمق و کنه جرم مرتکبه، خلط بودن و مرتکب آن که طی چند ثانیه به وقوع پیوسته است پی برده نمی تواند و آن هم در فاصله دور واقع شده باشد. نیز اقرار کردن یا اقراری گرفتن از مجرمین حرفوی که امروزه بی شمار زیاد گردیده است، سخت و دشوار است، چون در حال مجرمین به ارتکاب جرم می پردازند که در نهایت خوف دارند و دور از چشم دید نگهبانان، محافظین تحت یک پلان و برنامه با حيله و نیرنگ قوی انجام میدهند، نیز نظر به پیشرفت علوم بشری و تکنالوژی وسایل متعدد برای اثبات جرایم کشف گردیده است که از آن همه نمی توان بی خبر بود، بلکه در عرصه تثبیت دعاوی علی الخصوص دعاوی جزایی به منظور دفاع از حقوق متضررین و جلوگیری از پایمال گردیدن و ضایع شدن حقوق شان، این وسیله را اعتبار داده و مدنظر گرفته و به آن عمل کرده شود.

دوم: تحقق عدالت از هر راه ممکن و مشروع یکی از واجبات است، زیرا هدف شارع إقامه عدالت و بر پا کردن مردم عدالت را در میان خویش می باشد. چنانچه الله متعال میفرماید: « لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ »^۱ ترجمه: ما پیامبران خود را همراه با دلایل متقن و معجزات روشن (به میان مردم) روانه کرده ایم، و با آنان کتابهای (آسمانی و قوانین) و موازین (شناسایی حق و عدالت) نازل نموده ایم تا مردمان (برابر آن در میان خود) داد گرانه رفتار کنند، و آهن را پدیدار کرده ایم که دارای نیروی زیاد و سودهای فراوانی برای مردمان است، هدف (از ارسال انبیاء و نزول کتب آسمانی و همچنین آفرینش و سائلی چون آهن) این است که خداوند بداند چه کسانی او را و فرستادگانش را بگونه نمان و پنهان (از دیدگان مردمان) یاری می کنند، خداوند نیرومند و چیره است. « هر آنچه هدف شارع را تحقق می بخشد عمل به آن واجب می باشد، قرینه نیز از جمله همان موارد است که به تحقق مقصود و هدف شارع کمک می نماید؛ زیرا مهم

^۱ - القرآن الکریم، سورة الحديد آیت ۲۵.

گردانیدن و چشم پوشی از این دلیل منجر به فساد بزرگ در جامعه، اضرار و خطرهای وخیم میشود، نیز مجرمین در ارتکاب جرایم خویش جرأت میگیرند و تشویق میشوند و منجر به فرار از مجازات میشود، و این چیزی است که منافی شریعت اسلامی و اهداف آن می باشد که همانا دفع خطرات، بستن شر و قلع و قمع ریشه های فساد می باشد؛ تا جلو وقوع جرایم گرفته شده و مردم را از ارتکاب جرم باز داشته و تحذیر نماید.

و یکی دیگر از مقاصد شریعت اسلامی مبارزه با هر نوع ظلم و فساد می باشد که به خاطر این کار از هر نوع وسیله مشروع و قراین استفاده می کند. بلکه روح شریعت اسلامی و اهداف آن علی الخصوص در این عصریکه وسایل و ابزار جرم یابی و مرتکبین آن پیشرفت نموده است به یقین و باورمندی به قراین افزوده و اعتبار و عمل نمودن به آنرا واجب و لازم میگرداند.

سوم: قرینه در مفهوم بیّنه داخل است، چنانچه شرح آن در خلال دلایل کسانی گذشت که قایل به جواز عمل به قراین بودند.^۱

مطلب چهارم: قیودیکه وجود آن هنگام عمل به قرینه لازمست.

۱- استدلال به قرینه مقتضی عمل به تمام قراین و ترک شهادت و اقرار نیست، بلکه وقتی به اساس قرینه حکم کرده میشود که شهادت و اقرار موجود نباشد و یا اینکه نزد قاضی کافی و قناعت بخش نبوده باشد، پس به جستجوی سایر وسایل اثبات می پردازد تا به اساس قراین عدالت را اقامه نموده، دعوی صادق را از دعوی کاذب تفکیک کرده تا حق را به حقدار رسانیده و مجرم بودن متهم را ثابت و آنرا به کیفر برساند.

۲- برای قاضی درست نیست که تنها به قراین قاطعه استدلال ورزد و دیگر قراین را نادیده گیرد، بلکه در صورتیکه دلالت قرینه قوی بوده بگونه ایکه افاده یقین را نماید.

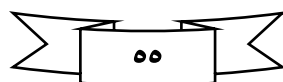
۳- لازم است تا در میان واقعه و جرم صورت گرفته شده و آنچه که به عنوان قرینه اخذ میشود علاقه و رابطه سببیت موجود باشد.

۴- در صورتیکه در مقابل قرینه دلیل قوی تر دیگری باشد مثل که نص، بیّنه و یا قرینه به قرینه عمل نمی شود.

طورم مثال تعارض قرینه با نص: قرینه شبهه با فراش، درین جا به نص عمل کرده میشود نه به قرینه شبهه نظر به فرموده رسول الله صلی الله علیه وسلم «الولد للفراش وللعاهر الحجر»^۲

^۱ - خان بهادر، محمدین صدیق، ظفراللاضی فیما یجب فی القضاء علی القاضی، تاریخ: ۱۳۰۷ هـ ق چاپ: اول، ۱۴۰۲ هـ ق مکتبه سلفیه لاهور پاکستان.

^۲ - صحیح البخاری، منبع فوق ج ۶، ص ۲۴۸۱.



مثال تعارض بین قراین: قرینه وجود خون بر لباس یوسف علیه السلام که دلیل برادران یوسف علیه السلام بود مبنی بر خوردن گرگ یوسف علیه السلام در برابر قرینه پاره نبودن لباس وی، زیرا وجود خون بر لباس قرینه قوی بر قتل است اما پاره نبودن لباس قرینه قوی تر است از آن، از همین لحاظ هنگامیکه یعقوب علیه السلام دید که لباس یوسف علیه السلام سالم است و پاره نگردیده است، استدلال کرد به آن به عدم قتل پسرش، و این امر دال بر آن است که قرینه وجود خون بر لباس قرینه کاذب بوده است.

درین عصر قراین متنوع نظر به تنوع جرایم و طرق ارتکاب آن شناسایی گردیده است و همگام با پیشرفت علم و دانش پیشرفت نموده است و وسایل بی شماری جهت اثبات جرایم رونما گردیده است. و قراین بر اساس استخدام شیوه مشورهای فنی، تجارب، تحقیقات و معاینات لابراتواری در عرصه اثبات جرایم، تحقیقات جنایی که شماردن آن ممکن نیست استوار می باشد.

و دانشمندان در روشنی آن توانستند تا به نتایج علمی متصل شوند و در خدمت ارگان قضایی در عرصه اثبات جرایم قرار دهند، که این همه از خلال اجرای معاینات لابراتواری بر بالای آثار باقی مانده شخص در محل وقوع جرم، یا از طریق معاینات طبی عدلی اعضاییکه شخص توسط آن جرم را مرتکب گردیده است صورت گرفته و بدست می آید.^۱

مطلب پنجم: حکم عمل به قراین در باب اثبات حدود.

فقهاء در رابطه به معتبر شمردن قراین من حیث یکی از وسایل اثبات در باب ثبوت حد اختلاف نموده اند که بر سه مذهب تقسیم شده اند:

مذهب اول: کسانی هستند که میگویند حدود توسط قراین ثابت نمی شود، زیرا حدود جز با شهادت شهود، اقرار و اعتراف مجرم بر علیه خود به چیز دیگر ثابت نمی شود، و اصحاب این نظریه جمهور فقهای مذهب حنفی، شوافع و حنابله می باشد^۲

مذهب دوم: بعضی از حدود توسط قراین ثابت میشود، مثل اثبات حدزنا در صورت وجود حمل، و حد نوشیدن خمر توسط بوی یا قی یا سکران و مست موجود یافته شود، و صاحب این نظریه مذهب مالکی^۳ است، نیز مرتبط به این مطلب روایت از امام احمد بن حنبل است مبنی بر تثبیت حد بالای کسیکه حامله باشد اما شوهر و یا سید نداشته باشد در صورتیکه ادعای شبهه بودن را نکند.

^۱ - العمر، ایمن محمد، **المستجدات فی وسایل الإثبات**، ص ۴۹۵. ط ۲، سال ۱۴۳۱، دار ابن حزم: بیروت.

^۲ - الکلسانی، علاءالدین، ابی بکر بن مسعود، **یدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع**، منبع قبلی، ج ۷ ص ۴۶.

^۳ - المقدسی، موفق الدین أبو محمد عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة، **المغنی**، ج ۱۲، ص ۵۰۲، محققین: الدكتور عبد الله بن عبد المحسن التركي، الدكتور عبد الفتاح محمد الحلو، طبع سوم، ۱۴۱۷ هـ ق، ناشر: دار عالم الکتب للطباعة والنشر والتوزيع، الرياض - المملكة العربية

مذهب سوم: اصحاب این مذهب به این نظر هستند که همه حدود توسط قرینه ثابت میشود، صاحب این نظریه ابن قیم رحمت الله علیه است.^۱

دلایل اصحاب مذهب اول: از ابن عباس رضی الله تعالی عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: [لَوْ كُنْتُ رَاجِمًا أَحَدًا بِغَيْرِ بَيِّنَةٍ لَرَجَمْتُ فَلَانَةَ. فَقَدْ ظَهَرَ مِنْهَا الرِّيبَةُ فِي مَطْطِقِهَا وَهَيْئَتِهَا وَمَنْ يَدْخُلُ عَلَيْهَا]^۲ (اگر شخصی را بدون بینه «از قبیل شاهد و یا اقرار بر زنا بر بالای نفسش» سنگسار می کردم، البته فلانه را سنگسار می کردم، یقیناً که در سخن گفتن و شکل و صورتش شک آشکار گرید و «نیز سنگسار میکردم» کسی را که بر وی داخل میشد» در حال تنها بودنش «.)

وجه دلالت: این است که رسول الله صلی الله علیه وسلم به اقامه حد بر بالای آن زن حکم نه نموده است، با وجود قرینه ای که از آن زن آشکار گردیده بود که وی مرتکب عمل فحش زنا شده است. چنانچه امام شوکانی^۳ رحمه الله تعالی گفته است: أَنَّهُ لَا يَجِبُ الْحَدُّ بِالثَّمَمِ، وَلَا شَكَّ أَنَّ إِقَامَةَ الْحَدِّ إِضْرَارٌ بِمَنْ لَا يَجُوزُ الْإِضْرَارُ بِهِ وَهُوَ قَبِيحٌ عَقْلًا وَشَرْعًا فَلَا يَجُوزُ مِنْهُ إِلَّا مَا أَجَازَهُ الشَّارِعُ كَالْحُدُودِ وَالْإِصْاصِ وَمَا أَشْبَهَ ذَلِكَ بَعْدَ حُصُولِ الْيَقِينِ؛ لِأَنَّ مُجَرَّدَ الْحَدْسِ وَالثُّهْمَةِ وَالشَّكَّ مَظْنَّةٌ لِلْخَطَا وَالْعَلْطِ، وَمَا كَانَ كَذَلِكَ فَلَا يُسْتَبَاحُ بِهِ تَأْلِيمُ الْمُسْلِمِ وَإِضْرَارُهُ بِلَا خِلَافٍ (ترجمه: به مجرد شک و اتهام اجرای حد واجب نیست، زیرا بدون شک اقامه حد ضرر بر کسی است که ضرر رسانیدن بر وی جواز ندارد، و چنین امر شرعاً و عقلاً قبیح و زشت است، پس وارد کردن ضرر بر هیچ کسی جواز ندارد مگر در صورتیکه شارع اجازه داده باشد آنرا بعد از حصول یقین، مثل حدود و قصاص و آنچه که مشابه به اینها است؛ زیرا مجرد حدس، تهمت و شک محل خطا و غلطی است، در صورتیکه مطلب چنین باشد، درینصورت بدون کدام خلاف درد و ضرر رسانیدن به مسلمان جواز ندارد.

نیز از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَدْرَأُوا الْحُدُودَ عَنِ الْمُسْلِمِينَ مَا اسْتَطَعْتُمْ، فَإِنْ كَانَ لَهُ مَخْرَجٌ فَخَلُّوا سَبِيلَهُ، فَإِنَّ الْإِمَامَ أَنْ يُخْطِئَ فِي الْعَفْوِ خَيْرٌ مِنْ أَنْ يُخْطِئَ فِي الْعُقُوبَةِ» (ترجمه: (رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: تا میتوانید از

^۱ - **إعلام الموقعين**، منبع قبلی، ج ۳، ص ۹

^۲ - القزويني، ابن ماجة أبو عبد الله محمد بن يزيد، **سنن ابن ماجه** ج ۲ ص ۸۵۵ تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، دار إحياء الكتب العربية - فيصل عيسى البابي الحلبي، / في الزوائد إسناد صحیح و رجاله ثقات. [حکم الألباني] صحیح و شرطه الأول متفق عليه
^۳ - محمد بن علي بن محمد بن عبد الله الشوكاني اليمني، متولد سال (۱۱۷۳ هـ ق) در شهر " شوکان " کشور یمن، و متوفی سال (۱۲۵۰ هـ ق) در صنعاء می باشد، از جمله فقهای مجتهد و دانشمندان بزرگ یمن است، به قضاء و افتاء مشغول بود و به سوی اصلاح و تجدید دعوت می نمود، از جمله مهمترین تصانیف وی عبارت اند از: نيل الأوتار در علم حدیث فتح القدير در علم تفسیر، ارشاد الفحول الی تحقیق الحق من علم الأصول و السيل الجرار المتدفق علی حدائق الأزهار و غیره می باشد.

^۴ - اليمني، الشوكاني، محمد بن علي بن محمد بن عبد الله، **نيل الأوطار** تحقيق: عصام الدين الصبابطي، طبع: اول، ۱۴۱۳ هـ - ۱۹۹۳، ناشر: دار الحديث، مصر.

^۵ - الترمذي، أبو عيسى، محمد بن عيسى، **سنن الترمذي**، ج ۴، ص ۳۳، تحقيق: احمد محمد شاكر، محمد فؤاد عبد الباقي، إبراهيم عطوة، الطبعة الثانية، ۱۳۹۵ هـ ش، الناشر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي - مصر. / [حکم الألباني]: ضعيف، (ضعيف - المشكاة ۳۵۷۰، الارواء ۲۳۵۵ (ضعيف الجامع الصغير ۲۵۹))

مسلمانان حدود را دفع کنید، پس اگر برای مسلمان یک راه بیرون رفت را پیدا نمودید، پس راهش را باز کنید» و وی را رها سازید»، زیرا از اینکه امام در عفو و بخشش خطاء کند بهتر می باشد نسبت به اینکه در عقوبت و مجازات کردن به خطا رود.) وجه دلالت این حدیث این است که رسول الله صلی الله علیه وسلم به دفع حدود در اثر موجودیت شبهات و قراین مانند حامله بودن زن در باب زنا و وجود بوی و قی در شرب خمر دستور داده است، و فقهاء اجماع نموده اند بر اینکه حدود در اثر شبهات دفع میشود.

دلایل اصحاب مذهب دوم:

۱. عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: قَالَ عُمَرُ: لَقَدْ خَشِيتُ أَنْ يَطُولَ بِالنَّاسِ زَمَانٌ، حَتَّى يَقُولَ قَائِلٌ: لَا نَجِدُ الرَّجْمَ فِي كِتَابِ اللَّهِ، فَيَضِلُّوا بِتَرْكِ فَرِيضَةِ أَنْزَلَهَا اللَّهُ، أَلَا وَإِنَّ الرَّجْمَ حَقٌّ عَلَى مَنْ زَنَى وَقَدْ أَحْصَنَ، إِذَا قَامَتِ الْبَيِّنَةُ، أَوْ كَانَ الْحَبْلُ أَوْ الْإِعْتِرَافُ.^۱

از عبدالله بن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: عمر رضی الله تعالی عنه گفت: یقیناً ترسیدم از اینکه بر مردم زمان دراز شود، تا اینکه گوینده گوید: در کتاب الله رجم را نمی یابیم، پس گمراه شوند در اثر ترک فریضه ای که الله متعال آنرا نازل نموده است، آگاه باشید که رجم حق بر بالای کسی که زنا کرده و محصن باشد، در صورتیکه بینة اقامه گردد یا حامله باشد و یا اعتراف کند.

۲. عَنْ حُضَيْنِ بْنِ الْمُنْذِرِ أَبُو سَاسَانَ، قَالَ: شَهِدْتُ عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ وَأَتَيْتِ بِالْوَلِيدِ فَذَ صَلَّى الصُّبْحَ رَكَعَتَيْنِ، ثُمَّ قَالَ: أَرِيدُكُمْ، فَشَهِدَ عَلَيْهِ رَجُلَانِ أَحَدُهُمَا حُمْرَانُ أَنَّهُ شَرِبَ الْخَمْرَ، وَشَهِدَ آخَرُ أَنَّهُ رَأَهُ يَتَقَيَّأُ، فَقَالَ عُثْمَانُ: إِنَّهُ لَمْ يَتَقَيَّأُ حَتَّى شَرِبَهَا، فَقَالَ: يَا عَلِيُّ، فَمَ فَا جَلِدْهُ، فَقَالَ عَلِيُّ: فَمَ يَا حَسَنُ فَا جَلِدْهُ، فَقَالَ الْحَسَنُ: وَلَّ حَارَهَا مَنْ تَوَلَّى قَارَهَا، فَكَأَنَّهُ وَجَدَ عَلَيْهِ، فَقَالَ: يَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ جَعْفَرٍ فَمَ فَا جَلِدْهُ، فَجَلَدَهُ وَعَلِيُّ يَعُدُّ حَتَّى بَلَغَ أَرْبَعِينَ، فَقَالَ: أَمْسِكْ، ثُمَّ قَالَ: «جَلَدَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَرْبَعِينَ»، وَجَلَدَ أَبُو بَكْرٍ أَرْبَعِينَ، وَعُمَرُ ثَمَانِينَ، " وَكُلُّ سُنَّةٍ، وَهَذَا أَحَبُّ إِلَيَّ."^۲

از حضین بن منذر روایت است که گفت: نزد عثمان رضی الله عنه بودم در حالیکه وی خلیفه بود، ولید را نزد وی آورده شد در حالیکه نماز صبح را دو رکعت ادا نموده بود، بعداً گفت: در نماز زیاده نمودم، پس دو مرد بر وی شهادت داد، یکی از آنها حمران «شاهدی داد» که وی شراب نوشیده است، و فرد دیگر شهادت داد که وی را در حال قیء کردن دید، پس عثمان رضی الله تعالی عنه گفت: وی شراب را قیء نکرده است مگر در صورتیکه نوشیده باشد، پس گفت: ای علی، بر خیزوی

^۱ - بخاری، محمد بن اسمعیل، صحیح البخاری، ج ۸، ص ۱۶۸، شماره حدیث (۶۸۲۹) طبع اول سال ۱۴۲۲ هـ ق، تحقیق: محمد زهیر بن ناصر الناصر، ناشر: دار طوق النجاة - بیروت.

^۲ - النیسابوری، القشیری، أبو الحسن، مسلم بن الحجاج المسند الصحیح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلی الله علیه وسلم، ج ۳ ص ۱۳۳۱، تحقیق: محمد فواد عبد الباقي، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بیروت

را حدشرب را بزن، پس علی رضی الله عنه گفت: ای حسن برخیز او را حد بزن، پس حسن رضی الله تعالی عنه گفت: مشکلات و سختی ها خلافت را کسی حمل کند که خیر و آسانی های آنرا می چشند، پس گویا اینکه علی رضی الله عنه در حسن رضی الله عنه آثار غضب را دریافت، سپس گفت: ای عبدالله بن جعفر برخیز وی را حد بزن، پس حد را بر بالای وی جاری نمود و علی رضی الله عنه می شمارید، تا اینکه به چهل رسید، پس گفت بس کن از دُرّه زدن، سپس گفت: « نبی صلی الله علیه وسلم چهل دُرّه زد، و ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه چهل دُرّه زد و عمر رضی الله عنه هشتاد دُرّه زد» و هر کدام آن سنت است، و این آخر محبوب تر است بر نزد من.

✓ إسقاط حد با وجود این همه نشانه و علامات آشکار منجر می شود به اینکه اصلاً حد اقامه نشود.
 ✓ تطبیق حد به اتفاق فقهاء در اثر شهادت شهود می باشد، و شهود بر اساس ظاهر شاهدهی میدهند نه بر سبیل حقیقی و قطعی، در حالیکه اینجا در ظاهر جنایت است، پس حد واجب می باشد.

دلایل اصحاب مذهب سوم:

عن علقمة بن وائل عن أبيه: أن امرأة خرجت على عهد النبي - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - تُرِيدُ الصَّلَاةَ، فَتَلْقَاهَا رَجُلٌ، فَتَجَلَّلَهَا، فَقَضَى حَاجَتَهُ مِنْهَا، فَصَاحَتْ، وَانْطَلَقَ، فَمَرَّ عَلَيْهَا رَجُلٌ، فَقَالَتْ: إِنَّ ذَاكَ فَعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا، وَمَرَّتْ عِصَابَةٌ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ، فَقَالَتْ: إِنَّ ذَلِكَ الرَّجُلَ فَعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا، فَانْطَلَقُوا فَأَخَذُوا الرَّجُلَ الَّذِي ظَنَنْتُ أَنَّهُ وَقَعَ عَلَيْهَا، فَأَتَوْهَا بِهِ، فَقَالَتْ: نَعَمْ هُوَ هَذَا، فَأَتَوْا بِهِ النَّبِيَّ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - ، فَلَمَّا أَمَرَ بِهِ قَامَ صَاحِبُهَا الَّذِي وَقَعَ عَلَيْهَا، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - ، أَنَا صَاحِبُهَا، فَقَالَ لَهَا: "اذْهَبِي، فَقَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَكِ" وَقَالَ لِلرَّجُلِ قَوْلًا حَسَنًا - قَالَ أَبُو دَاوُدَ: يَعْنِي الرَّجُلَ الْمَأْخُودَ - فَقَالُوا لِلرَّجُلِ الَّذِي وَقَعَ عَلَيْهَا: ارْجُمَهُ، فَقَالَ: "لَقَدْ تَابَ تَوْبَةً لَوْ تَابَهَا أَهْلُ الْمَدِينَةِ لُقِبَ مِنْهُمْ".¹

ترجمه: علقمه بن وائل روایت است وی از پدر خود روایت می کند « و میگوید» در عصر پیامبر صلی الله علیه وسلم یک زن بیرون شد به منظور ادای نماز، پس با آن زن مردی روبروی شد، و بر آن زن به اکراه و زور به خاطر انجام عمل زنا فوقیت نمود و حاجت خود را بر آن زن پوره نمود، پس آن زن فریاد زد و آن رفت، پس از آن مرد دیگری از نزد آن زن گذشت و آن زن برای آن مرد گفت: آن مرد با من چنین و چنان کرد (کنایه از عمل بد) و گروه از مهاجرین از نزد آن زن میگذشت برای آنها گفت: این مرد با من عمل بد را انجام داد، پس رفتن و آن مرد را که زن گمان برده بود که وی فعل زنا را با آن زن انجام داده است؛ گرفتند و نزد آن زن آوردند، سپس آن زن

¹ - الأزدی، السجستانی، سلیمان بن اشعث، أبی داود، سنن أبی داود، ج ۶ ص ۴۳۲، تحقیق: شعیب الأرنؤوط - محمّد کامل قره بللی، طبع: أول، ۱۴۳۰ هـ ق، ناشر: دار الرسالة العالمية. رجاله ثقات لكن سماك بن حرب تفرد به، ولا يُحتمل تفرد مثله، وأخرجه الترمذي (۱۵۲۰) عن محمّد بن يحيى النيسابوري، بهذا الإسناد. وقال: هذا حديث حسن غريب صحيح!

گفت: بلی همین مرد است، سپس وی را نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آوردند، وقتیکه پیامبر صلی الله علیه وسلم به رجم آن شخص دستور داد، فاعل اصلی که با آن زن فعل زنا را انجام داده بود، استاده شد و گفت: ای رسول الله من فاعل آن زن هستم، پس برای آن زن گفت: برو یقیناً الله متعال تو را بخشید، پس برای آن شخص به اشتباه گرفته شده سخن نیک و خوب گفت و در رابطه به شخصیکه با آن زن فعل زنا را انجام داده بود؛ « به اصحاب » دستور داد که وی را رجم « سنگسار » نمایید، پس از آن گفت: یقیناً آن شخص مرجوم توبه نمود که اگر اهل مدینه می نمود قطعاً از وی قبول می شد.

ابن قیم رحمه الله تعالی بعد از آوردن این حدیث در کتاب خود میگوید: اگر گفته شود؛ پس چگونه رسول الله صلی الله علیه وسلم دستور داد تا آن شخص بدون بینه و اقرار رجم شود؟ گفته شده است که این حدیث یکی از دلایل قوی است مبنی بر معتبر شمردن قراین و استدلال شواهد احوال در باب اثبات دعوی جزای و اتهامات، و این مشابَهت دارد به اقامه حدود در اثر بوی و قیء، چنانچه بر آن صحابه کرام اتفاق نموده اند، نیز به اقامه حد زنا بر زن حامله « که ازدواج نکرده باشد » چنانچه عمر رضی الله تعالی عنه بر آن تصریح نموده است، و بر این نظریه فقهاء اهل مدینه و امام احمد بن حنبل رحمه الله تعالی در ظاهر مذهبش نیز می باشند.^۱

ترجیح بین اقوال: رای ایکه به نظر بنده ترجیح اش به نظر می رسد، رای جمهور فقهاء می باشد؛ و آن عبارت از این است که حدود توسط قراین ثابت نمی شود، با وجودیکه علم پیشرفت کرده و وسایل استدلال و راه های آن گسترش نموده، و ابزار پیشرفته و دقیق پیدا شده که در باب شناسایی مجرمین که حتی به درجه قطع هم بگوییم رسیده است، با آن هم به اندازه نیست که مجرم اصلی تشخیص صد فیصدی شود و هیچ شک و شبهه ایجاد نشود، زیرا از حال و احوال مجرم، جرم، و سیله ارتکابی جرم و محل حادثه و کیفیت ارتکاب جرم احتمالات و شبهات به وجود می آید که با اندک بوجود آمدن شبهه حد دفع میشود، و در اثبات حدود بی نهایت احتیاط الزامی است بگونه ایکه در غیر حدود احتیاط الزامی نیست.

مبحث ششم: اهمیت قرینه منحیث دلیل اثبات.

در عرصه ثبوت دعوی جزائی قرینه اهمیت بزرگ دارد، از هر جهت حایز اهمیت است از ناحیه علوم و اکتشافات جدید، نظر به پیشرفت علوم و نقش آن در کشف از جرایم، یا از ناحیه عملی، چنانچه پیشرفت تحقیقات جنایی در عرصه اثبات دعوی جزای یک عنصر مهم و مؤثر تلقی شده است

^۱ - الجوزیه، ابن قیم، محمد بن ابی بکر، أبی عبدالله، شمس الدین، اعلام الموقعین عن رب العلمین، ج ۶ ص ۵۱۰. الطبعة: الأولى، ۱۴۲۳ هـ. الناشر: دار ابن الجوزي للنشر والتوزيع، المملكة العربية السعودية

خصوصاً در باب ثبوت هدف مجرم و وصف قانونی جرم که نقش قرینه را در جستجوی حقیقت آشکار می‌سازد.

پیشرفت زندگی در نتیجه پیشرفت های علمی و بکار انداختن ابتکارات و شیوه های جدید علمی سبب شده تا شیوه های ارتکاب جرم متعدد و متفاوت گردد، بگونه ای که از شکل تقلیدی آن خارج گردیده به شکل تخصصی و علمی جرم که در ارتکاب آن ابزار جدید علمی را بکار گرفته میشود تبدیل گردیده است، و این امر منجر شده تا ارگانهای قضایی از اقامه دلیل بر اثبات جرم و شناخت مجرم با استفاده از شیوه های تقلیدی عاجز مانند، و مهارت مجرم در ارتکاب جرم بگونه ای بالا رفته که جرم را مرتکب میشود بدون اینکه کدام آثار از خود در محل ارتکاب جرم خویش بگذارد که این عمل وی بنا بر پیشرفت قوه عقل و درک اش با استفاده از پیشرفت های تکنالوژیکی می باشد.^۱

پیشرفت های جدید علمی منجر شده تا کشف جرایم و اثبات آن یک امر دشوار گردد و قاضی را در ادای رسالت اش که همانا اثبات حقیقت می باشد به مشکل مواجه می نماید، از همین خاطر لازمی است اینکه ارگانهای عدلی و قضایی یک روش علمی جدید را پیشرو گیرند، تا از طریق دلایل همچون قرینه و سایر دلایل مُثَبِّه جرم به کشف جرایم و شناخت مجرمین بگونه سریع و فعال مبادرت ورزند.

اهمیت دیگر قرینه این است که مثلاً وجود مقداری از خون مقتول بر روی لباس متهم یا اثر انگشت متهم در محل وقوع جرم، کمک مؤثری به کشف جرم میکند. و این اهمیت از آن جهت است که اثبات دعوی جزایی از طریق ادله رسمی مانند سند و شهادت معمولاً کار دشواری است و چاره جز تمسک به قراین نیست زیرا مجرمان همواره تلاش می کنند دلایل اثبات جرم را نیز از بین ببرند.

از سوی دیگر ضرب المثل نقل شده است که میگوید: «قراین و وقایع راستگوتر از شهود هستند» و قراین سبب میشوند که قاضی بر حسب وظیفه اخلاقی خود به دنبال نتیجه گیری از قراین بگردد. قراین جنبه موضوعی دارند ولی سایر دلایل جنبه شخصی دارند و از این جهت می توان با کمک دانش و علوم جدید غبار شک و تردید را از آنها به آسانی دور نمود و به همین جهت راستگوتر از بقیه دلایل هستند، قراین که مرتبط به دعاوی جزایی می باشد بسیار زیاد است، چنانچه بعضی از قراین جزایی که بیشتر مورد عمل قرار گرفته است طور نمونه در باب قتل قرار ذیل است: شدت و تعدد ضربات وضعیف الجثه بودن مقتول که حکایت از عمدی بودن قتل دارد، قرار دادن دستان بر گردن مقتول و بستن حلق او که دلالت بر قصد قتل دارد، وجود دشمنی قبلی میان متهم و مقتول دلالت بر عمدی بودن قتل دارد، و جود چاقوی خون آلود در دست شخصی که بالای سر مقتول استاده است قرینه مجرمیت اوست، دستگیری متهم بلا فاصله پس از ارتکاب جرم که دلالت بر گنهکاری وی

^۱ - البحر، ممدوح خلیل، حمایة الحیاة الخاصة فی القانون الجنائی، ص ۴۶۶، عام ۱۹۸۳، دارالنهضة العربية، القاهرة - مصر.

دارد و... که این همه قراین و دیگر قراین ایکه قاضی از جریان محاکمه و حال و احوال جرم و مجرم استنباط و استنتاج میکند سبب میشود تا اتهام را بر بالای متهم وارد دانسته و وی را محکوم به مجازات نماید.

بناءً نظر به اینکه اکثریت جرایم را که مجرمین مرتکب میشوند دارای پیچیدگی زیادی می باشد و دلیل مستقیم نیست که بر فاعل آن دلالت نماید، پس درینجا مهمترین اموریکه ممکن است به مجرمیت و شناسایی مجرم دلالت نماید وجود قراین است، و در نظر گرفتن قرینه سبب میشود تا شریعت الهی اقامه گردیده و حقوق انسانها محفوظ و مصئون مانده و امنیت و آرامش گسترش پیدا کند، خصوصاً درین عصریکه وسایل جرمی پیشرفت نموده است و مجرمین ابزار بی شماری را جهت إخفای جرم و پاک سازی آثار باقی مانده شان در محل وقوع جرم به کار میگیرند تا شناسایی نشوند، و این امر ارگانهای تحقیقات جنایی و دستگاه قضایی را به چالش کشانیده است، از همین جهت درین عصر حسّاس قرینه جایگاه و اهمیت ویژه پیدا نموده است و در شناسایی مجرم و ارتباط آن با جرم مرتکبه اش نقش بارز و اساسی دارد، و به این طریق قرینه راه اعتراف مجرم به جرم مرتکبه خویش گردیده و در قلع و قمع قضایای جنایی و شناسایی مجرمین نقش ارزنده و ملموسی را افا نموده، و زمینه را برای محققین و قضات در عرصه اثبات دعاوی جزایی و انتساب آن بر مجرمین و حکم و فیصله بر اساس آن مهیا و آسان می سازد.

فصل سوم

نقش قراین در اثبات دعوی جزایی از نظر قوانین افغانستان

در این فصل نقش قراین در اثبات دعوی جزایی، جایگاه و مشروعیت آن در قوانین افغانستان، بیان و نقش یک سلسله از قراین معاصر در اثبات دعوی جزایی، و نقش قاضی در جمع آوری، استنباط و استدلال به قراین بحث گردیده است، این فصل دارای سه مبحث عمده بوده و مبحث حاوی مطالب متعدد می باشد به شرح ذیل:

مبحث اول: مشروعیت قانونی قرینه.

در این مبحث مشروعیت قرینه در قوانین افغانستان به بحث گرفته شده است، و مشروعیت آن تحت دو مطلب در قوانین جزایی، مدنی و تجارتی تحقیق شده است.

مطلب اول: قرینه در قانون اجراءات جزائی

قوانین جزایی افغانستان از قرینه یاد آوری نموده است و قرینه را در جمله دلایل اثبات شمرده است، و به آن اهتمام ورزیده است، در باب اول، فصل چهارم قانون اجراءات جزایی در جمله دلایل اثبات جرم از قرینه یاد آوری شده است، از ماده نهم الی بیست و چهارم آن بگونه صریح و ضمنی از قرینه نام گرفته شده است، چنانچه در بند اول و دوم ماده نهم قانون مذکور آمده است:

ماده نهم: دلایل اثبات جرم

(۱) دلایل اثبات جرم عبارت اند از:

- ۱- اقرار متهم.
- ۲- شهادت شهود.
- ۳- اسناد.
- ۴- شناسائی مظنون طور بالموافقه در صف.
- ۵- قراین: مدارک آتی با رعایت درجه اهمیت در معاینات تخصصی به حیث ادله مادی محسوب میگردد:

- نوارهای صوتی و تصویری، مراقبت تصویری یا سایر مدارک یا اطلاعات که از طرق اقدامات مخفی کشفی بدست آمده باشد.
- آثار رده های انگشتان دست، کف دست و پا.
- آثار بالستیکی بالای مرمی و خول (کارتوس).

- آثار و علایم و افزار فلزی و سایر مواد سخت.
- پارچه های شیشه.
- آثار خون.
- آثار پا پوش.
- آثار نوشته ها.
- آثار دندان.
- آثار موی.
- آثار الکتریکی، بیولوژیکی و کیمیای.
- آثار اسلحه ناریه و جارحه و مواد منفلقه و منفجره.
- آثار وسایط نقلیه.
- آثار مایعات، منسوجات، لکه ها، تیزاب ها و املاح.
- سایر مواد و آثاریکه به نظر اهل خبره علماً ثابت شده و در تثبیت جرم و نشخیص مرتکب آن مؤثر باشد.

و به آن اهمیت داده است چنانچه در ماده

(۲) احکام مربوط به دلایل اثبات مندرج این فصل در تمام مراحل رسیدگی دعوی جزائی، قابل تطبیق می باشد.^۱

ماده فوق الذکر و سایر مواد دیگر ایکه طور صریح یا ضمنی قرینه را بیان نموده است، بر مشروعیت و جواز قرینه و استدلال به آن در اثبات دعوی جزایی دلالت می کند، همچنان در سایر مواد قانون اجراءات جزایی نیز گاهی طور صریح و گاه در ضمن سایر دلایل از قرینه یاد آوری گردیده است و قضات، خانونالان، مامورین ضبط قضایی و محققین جنایی را مکلف به جمع آوری تمام دلایل و مدارک نموده است، تا مجرم شناسایی و دعوی جزایی بالایش ثابت گردیده و طبق آن قاضی نوری الحکم حکم خویش را صادر نماید.

مطلب دوم: قرینه در سایر قوانین افغانستان

در دیگر قوانین افغانستان نیز در پهلوی سایر دلایل از قرینه یادآوری شده است، و آنرا منحصت دلیل اثبات بر شمرده اند، چنانچه در قانون مدنی از قرینه سخن زده شده و مواد زیادی از آن، قرینه را در صورت عدم موجودیت دلایل دیگر، از قبیل اقرار، شهادت شهود، معتبر شمرده و آنرا مبنی حکم

^۱ - وزارت عدلیه، جریده رسمی، قانون اجراءات جزائی، سال: ۱۳۹۳ هـ.ش.

دانسته است، چنانچه در قانون مدنی افغانستان کلمه قرینه هشت مرتبه آمده است و در ماده های: (۲۷ - ۳۶۵ - ۵۱۴ - ۵۱۶ - ۸۰۶ - ۱۰۳۱ - ۱۰۳۴ و ۲۱۸۰) ذکر شده است، و مهمتر از آن، یک فصل مستقل آن تحت عنوان قرائن نامگذاری شده است، چنانچه در فصل ششم، باب پنجم، کتاب اول قانون مذکور؛ عنوان تعیین شده به " قرائن " که تحت عنوان باب آن به نام " اثبات حق " می باشد.

چنانچه در ذیل به بیان بعضی از ماده های که در آنها از قرینه به عنوان دلیل اثبات دعوی یاد شده است می پردازیم:

ماده ۳۶۳ - اقرار وقف کننده یا غیر راجع به نسب شخص، در حالیکه قرائن بعدم صدق اقرار موجود باشد، بر موقوف علیهم تاثیر ندارد.^۱

ماده ۱۰۳۱- (۱) قرینه قانونی که به مصلحت شخص موجود شود وی را از سایر طرق اثبات بی نیاز میسازد، مگر تا زمانیکه نص قانون بخلاف آن موجود نشود.

(۲) نقض قرینه قانونی به دلیل عکس آن جواز دارد.

۱۰۳۲- احکامیکه حایز قوت حکم قطعی باشد، باتمام مندرجات آن حجت شمرده میشود و دلیل دیگری به نقض آن پذیرفته نمیشود.

مشروط به اینکه منازعه بین عین اشخاص صورت گرفته و به عین محل و سبب حق، تعلق گیرد.

ماده ۱۰۳۳- حکم جزایی به قاضی مدنی ارتباط ندارد، مگر در وقایعیکه بنا بر ایجاب ضرورت حکم صادر نموده باشد.

ماده ۱۰۳۴- قاضی میتواند قرائینی را که توسط قانون پیش بینی نشده و از حالات مربوط به دعوی استنباط شود، در نظر گیرد. مگر استناد به آن تنها در صورتی شده میتواند که قانون در آن اثبات را به شهادت مجاز دانسته باشد.^۲

در تمام ماده های فوق الذکر قرینه منحصراً دلیل اثبات در نظر گرفته شده است و قاضی را مکلف نموده است که قرائنی ایکه مؤثق باشد به آن عمل نماید و از حال و احوال مربوط به دعوی قرائن را استنباط نموده و آنرا در نظر گیرد.

^۱ - وزارت عدلیه، جریده رسمی، قانون مدنی، ج ۱، ص ۱، چاپ: اول (قطع جیبی)، سال ۱۳۹۰، مطبعه طباعتی و صنعتی احمد - کابل - افغانستان.

^۲ - وزارت عدلیه، جریده رسمی، قانون مدنی، ج ۲، ص ۲۸۲، چاپ: اول (قطع جیبی)، سال ۱۳۹۰، مطبعه طباعتی و صنعتی احمد - کابل - افغانستان.

همچنان در قانون تجارت نیز کلمه قرینه آمده است و از آن به عنوان دلیل اثبات دعوی نامبرده شده است.

چنانچه در قانون مذکور در بخش وسایل ثبوت عقود تجاتی از قرینه یادآوری شده است و محکمه را در صورت عدم موجودیت حکم در قانون، بعد از شهادت شهود، به اخذ قراین مکلف نموده است تا حکم خویش را به اساس آن صادر نماید. چنانچه در ماده " ۶۲۴ " قانون فوق الذکر آمده است: محکمه باستناد و مقاولات تجارتي بر ثبوت عقد حکم صادر می نماید. و در صورتیکه حکم دیگری در این قانون موجود نباشد از شهادت شهود قراین و امارات استفاده میتواند اندازه مدعی به درین قاعده نزد محکمه فرقی نمیکند.^۱

همچنان ماده ذیل هم به اخذ قرینه دلالت می نماید و قرائن را منحصیث دلیل اثبات دعوی و از اسباب حکم محکمه بر شمرده است:

ماده ۶۲۶ - سند یا مقاوله يك معامله تجارتيکه اثبات آن لازم به سند نبوده ابهام داشته باشد محکمه میتواند از روي شهادت قرائن و امارات اصدار حکم نماید.^۲

پس بنا بر آنچه در فوق تذکر داده شد، معلوم گردید که این همه ماده ها دلالت بر جواز و مشروعیت قراین از منظر قانون دارد و قانون به قرینه ارزش داده و آنرا مهم شمرده است و قضات و ارگانهای عدلی و قضایی را بر رعایت آن مکلف نموده است.

مبحث دوم: نقش قرائن در اثبات دعوای جزائی

این مبحث در بر گیرنده نه مطلب می باشد، از اینکه قراین بی شمار می باشد، به منظور جلوگیری از طوالت بحث، در این مطالب به بیان مهمترین قراین ایکه در اثبات دعوای جزایی نقش و اثر مهم و ارزنده دارند پرداخته و بحث نموده ایم، زیرا نظر به مختلف بودن جرایم، جزاهای آن هم فرق می نماید، سایر قراین ایکه به نظر خارنوال یا قاضی ذوی الحکم در اثبات دعوای جزایی مؤثر می باشد، آن را در نظر گرفته و آن را جمع آوری نموده تا مرتکبین جرایم شناساسی شده و به جزای اعمال شان برسند.

^۱- وزارت عدلیه ج.ا.ا، جریده رسمی، مجموعه قوانین منتخب، قانون تجارت (معه تعدیلات)، ص ۲۵۹، طبع: ۱۳۸۶.
^۲- وزارت عدلیه ج.ا.ا، جریده رسمی، مجموعه قوانین منتخب، قانون تجارت (معه تعدیلات)، ص ۲۶۰، طبع: ۱۳۸۶.

مطلب اول: قرینه نوارهای صوتی و تصویری.

جزء اول: نوار های صوتی:

قاضی می تواند از چنین نوع قراین در وقت ضرورت یا هر زمانیکه یک طریق خاص را دریافت نمود در قضایاییکه جنبه ثبت صوتی آن قوی بوده باشد یا در قضایاییکه جنبه صوتی آنرا تقویه بخشد و به محکم بودن آن کمک کند استفاده کند. از جمله آن ساحه جنایت است که به کشف جرم و شناخت مرتکب آن ارتباط دارد، چون امروزه ما می بینیم که وسایل ارتباطی خصوصاً شبکه های مخابراتی در راستای اخبار و استخبار و برقراری روابط میان انسانها رول عمده را بازی کرده و می کند، در عرصه ارتکاب جرایم هم نقش بسزای دارد و مجرمین جهت ارتکاب عمل جرمی خویش از وسایل ارتباطی بیشتر استفاده می نمایند تا به هدف جرمی خویش برسند و به اساس تماس های صوتی و یا تصویری در میان خویش ارتباط برقرار می کنند و سازماندهی می نمایند تا جرم خویش را طوری انجام دهند که ارگانهای کشفی و استخباراتی و مردم اطلاع نیابند.

جزء دوم: تصویر و نوار تصویری

تاریخ استخدام تصویر در باب اثبات دعوی جزایی بر قرن ۱۹ میلادی برمیگردد، چنانچه اولین بار محقق فرانسوی " برتلینون" در سال ۱۸۵۸ م از تصویر در تثبیت و بررسی اشخاص بکار برد،^۱ و بعداً آهسته آهسته بخشهای تحقیقات جنایی این وسیله را مورد توجه قرار دادند تا اینکه امروزه در واقعات و حوادث جنایی کاربرد بیشتری دارد، اخذ تصویر و نوار تصویری از محلات ارتکاب جرم، حوادث و واقعات جنایی، مجرمین و اعترافات آنها در باب شناسایی مجرمین و اثبات دعوی جزایی بر بالای آنرا نقش به سزای را ایفا نموده و می نماید و حتی در تبرئه متهمین نیز نقش عمده دارد در صورتیکه اشخاص متهم قرار گیرند و از طریق تصویر و یا نوار تصویری بدست آمده از محل ارتکاب جرم ویا واقعه معلوم شود که متهم به قضیه ارتباط نداشته و دخیل نبوده است.

چنانچه کارمندجنایی از آثاریکه در محل حادثه بجا مانده است، پیش از برداشتن آن به اخذ تصویر می پردازد، و نتیجه تحقیقات را که کارمند جنایی آماده نموده است را با تصویریکه از محل واقعه یا حادثه گرفته است مقایسه می نماید، تا اینکه نتیجه نزد قاضی واضح و آشکار گردیده و به آن آگاهی یابد.

و از جمله آثاریکه در محل حادثه از مجرم باقی می ماند و ممکن است تا از آن تصویر گرفته شود و به طریقه آسان آشکار میگردد: آثار، علایم و نشانه های می باشد که مجرمین از خود در محل واقعه

^۱ - أسعد، لویس فهمی، تاریخ الإثبات بالبصمات، لیکچرهای است که در دوره های آمادگی کارمندان تحقیقات جنائی در رابطه به آثار ارایه گردیده است، و به آن اشاره شده در کتاب: الإثبات الجنائی بالقرائن، عابد، عبدالحافظ عبدالهادی، ص ۵۲۷، سال: ۱۹۸۹م، کلیة الحقوق، جامعة القاهرة - مصر.

بجای می مانند. کاربرد تصویر بمنظور معاینات و تثبیت واقعات در طب عدلی^۱ زیاد است چنانچه در تمامی جرایم جنسی استعمال کرده میشود و ممکن است تا بواسطه آن نتیجه تجاوزات جسمانی بگونه دایمی ثبت گردد، تصویر کمک می کند تا شخصیت مجرم شناخته شود، چنانچه هنگام ورود مجرم به محل ارتکاب جرم از طریق کامره های مخفی می توان مجرم را شناسایی نمود.

و بر محققین جنائی لازم است تا هنگام تحقیقات خویش از متهم باید بجای تصویر برداری، تمام اعترافات اش را در ارتباط به قضیه طبق حکایت و نطق ایکه می نماید ثبت نموده^۲ و منحیث قرینه مثبتة جرمی با دوسیه اش یکجا نموده و به محکمه جهت حل و فصل گسیل دارند.

همچنان نوار تصویری از جمله وسایل جدید می باشد که متخصصین بر آن در باب ثبت واقعات و حوادث تکیه می زنند؛ نظر بر اسباب ذیل: عکسها با تمام انواع آن یک مرجع ثابت، محکم و محفوظ بحساب می آید که از خلال آن شناسایی هویت افراد آسان میشود و وسیله نگهداری اشیا و آثار باقی مانده مجرمین در محل واقعه و صحنه وقوع جرم می باشد.

تصویر سبب می شود تا حوادث به وقوع پیوسته را طور دقیق برداشت کند و از آن طریق تمام جوانب حادثه مشخص و معین شود.

تصویر کمک می کند تا متهمین بزودترین فرصت کشف گردیده و در وقت اندک گرفتار گردند. تصویر: برانزدگی بیشتر دارد نسبت به آنچه که تخنیک های پیشرفته در وقت کشف امور خفی به آن دست یافته اند.

از سوی دیگر پیشرفت تکنالوژی و بوجود آمدن روشهای مختلف و طرق جدید سبب شده تا شیوه ها، راه ها و ابزار ارتکاب جرمی هم متفاوت گردد و مجرمین جرم خویش را بگونه حرفه یی و فنی انجام میدهند، پس لازم است تا ارگانهای کشفی از این همه باخبر شده و علم و تجربه خویش را بالابرنند تا مجرمین حقیقی را شناسایی و مجازات نمایند، نیز تجارب را که هیئت تحقیق جرایم از حیث محلات دخول جنایتکاران، اوقاتیکه در آن مرتکب جرم میشوند و غیره موارد را کسب نموده؛ بیانگر آنست که تا ابزار تصویری را نصب کرده شود تا مجرم را در هنگام دخول به مکان جرم تصویر برداری نماید و این وسایل و ابزار در جاده عمومی، منازل، محلات آموزشی و اماکن مناسب

^۱ - طب عدلی (Forensic Medicine) از کلمه یونانی (Forem) به معنی داد و عدل گرفته شده است. طب عدلی یک بخش مستقل از علم طبابت است که، دانش طبی را در حل قضایای حقوقی و جنایی که منشأ طبی بیولوژیکی دارد قرار میدهد، طب عدلی مواد ذیل را تحت تحقیق قرار میدهد: واقعات فوتی با جزئیات آن، واقعات حیاتی با جزئیات آن، شواهد و مدارک اثبات جرم با جزئیات آن، اهمالات جرمی و دوسیه های جنایی با جزئیات آن. طب عدلی در کشور عزیز ما افغانستان نیز در چوکات وزارت محترم صحت عامه فعالیت می کند و قانون مؤسسه خدمات طب عدلی در چهار فصل و ۳۵ ماده نافذ شده است، و اجرای معاینات عدلی - طبی بر اساس قوانین نافذ کشور: مانند، قانون اجراءات جزایی، قانون مدنی، قانون صحت عامه و سایر قوانین صورت میگیرد (طب عدلی: مولف: پوهنوال دوکتور احسان الله عالمی؛ سال چاپ: ۱۳۹۲، انتشارات سعید - کابل - افغانستان.)

^۲ - راشد بن محمد آل زنان، وسائل اثبات الجريمة فی الإسلام، ص ۵۰، بحث لنیل درجة الماجستير، المعهد العالی للقضاء، ریاض - المملكة العربية السعودية.

بگونه پوشیده و بدور از انظار مردم نصب شود تا مجرمین شناسایی و به جزای اعمال شان رسانیده شوند.^۱

بنا بر آن در صورتیکه صحت و درست بودن تصویر و نوار تصویری از سوی متخصصین و اهل خبره آن مبنی بر انتساب آن بر جانی مورد تایید قرار گیرد و از جعل و ساختگی بودن تفکیک نمایند؛ نقش بارز در اثبات دعوی جزایی دارد، چنانچه شخصی بالای دیگر شخص دعوی سرقت را نموده است، اما مدعی هیچ دلیل مبنی بر اثبات دعوی خویش ندارد جز اینکه از وی یک تصویر و یا یک نوار تصویری هنگام ارتکاب جرم گرفته شده است.

و قاضی درینجا باید فطانت، ذکاوت و دقت خویش را به خرج دهد، تا تمام جوانب قضیه را در نظر گیرد و چنین قراین را در نظر گیرد و بعد از جمع آوری معلومات موثق و دقیق پیرامون تثبیت دعوا در پهلوی دلایل متعدد دیگر مبنی بر الزام متهم و اثبات دعوی جزایی علیه وی که چنین قراین بخش بزرگ دلایل اثبات را تشکیل می دهند، حکم خویش را در قبال قضیه صادر نماید.

مطلب دوم: قرینه آثار و نشان انگشت و نقش آن در اثبات دعوی جزائی.

از اینکه آثار و نشان انگشت در باب اثبات دعوی جزایی و شناسایی مجرمین نقش به سزای دارد و علمای جرم شناسی در رابطه به این مطلب بحث بی شماری نموده اند و نقش آنرا در عرصه شناخت مجرمین و کشف جرم با اهمیت دانسته و حتی آن را علم مستقل بنام علم انگشت شناسی یا داکتیلوسکوپی^۲ نامیده اند و در رابطه به آن کتب مستقل و متعدد تحریر نمودند، پس بنا براینکه مطلب هذا گسترده است؛ درینجا به ذکر مواردی می پردازم که به تحقیق هذا ارتباط دارد و از بیان جزئیات صرف نظر می نمایم تا از طوالت و رفتن به حاشیه جلوگیری شود.

جزء اول: تعریف انگشت شناسی و نشان انگشت

الف: تعریف انگشت شناسی

انگشت شناسی عبارت از علم است که خطوط و نقوش انگشتان را از نظر علمی طبقه بندی نموده، برای تثبیت هویت اشخاص و کشف مجرمین بکار برده میشود.^۳

ب: تعریف نشان انگشت

نشان انگشت برای تثبیت هویت اشخاص عبارت از یک علامه فارقه، ممیزه و منحصره به هر فرد از افراد جامعه بشری جهان است.

^۱ - البسام، الشیخ عبدالله، مدی صلاحیة القرآن فی ادانة المتهم، ج ۱ ص ۳۵۶. ب ج، ب ت.

^۲ - Dactyloscopy

^۳ - ببرکی، محمد عمر، کرمینالستییک، ص ۵۹، چاپ ششم، ۱۳۹۵، ناشر: بنگاه انتشارات میوند، کتابخانه سبا، کابل، افغانستان.

به اتکاء آیه مبارک قرآنی نشان انگشت یک مهر خاص الهی بوده که برای تثبیت هویت بنده گان در روی انگشتان هر شخص به حیث علامه منحصر به همان شخص نقش گردیده است.^۱ نیز در تعریف نشان انگشت گفته شده است: عبارة عن الخطوط البارزة التي توازيها خطوط أخرى أخفض منها، والتي تتخذ أشكالاً مختلفة على جلد باطن أصابع اليدين والكفين، و أصابع و باطن القدمين.^۲ عبارت از خطوط آشکار است که با آن خطوط دیگری پایان تر از آن موازی و برابر است، و دارای شکل های مختلف بر پوست روی پنجه و کفهای دستان، پنجه ها و باطن هر دو پای می باشد.

جزء دوم: سیر تاریخی نشان انگشت یا انگشت نگاری

در عصر قدیم انسانها پیش از آنکه از نشان انگشت آگاهی حاصل نمایند مجرمین را آنها معیوب می نمودند و یا با سوختنیدن بعضی از قسمت های بدن شان نه تنها آنها را مجازات می کردند، بلکه با استفاده از این طریق آنها را در بین جامعه به عناوین مختلف به صفت یک شخص منفور و بد معرفی می نمودند، اما تاریخ واقعی انگشت نگاری که از آن بحیث یک علامه فارقه برای تثبیت هویت اشخاص استفاده شود طور دقیق معلوم نیست، ولی از دوران قدیم نکات قابل توجهی یافت شده است که بشر از گذشته های خیلی دور به خطوط برجسته ئی سر انگشتان توجه نموده و این توجه را به اشکال گوناگون تبارز داده اند، شواهد اولیه مشاهده نقوش (پاپیلاری) خطوط برجسته کف دست انسانهای اولیه ماقبل تاریخ بر دیوار غاری در کوههای پیرانه اسپانیا کشف شد.

همچنان کتیبه سنگی مربوط به چند صد سال قبل در کنار دریا واقع کشور کانادا بدست آمده که در آن اثر خطوط کف دست و نوک انگشتان حکاکی گردیده و شبیه آن آثار خطوط برجسته روی سنگ ها در کشور بریتانیا و فرانسه بدست آمده است، این آثار گواهی میدهد که بشر در آن وقت هم به اهمیت نشان انگشت پی برده و در آثار هنری خود آنرا انعکاس داده اند.

در چین حتی قبل از میلاد از آثار انگشتان به عنوان مهر و منحیث وسیله تشخیص هویت استفاده می شد، یه صورت کل می توان ادعان داشت که اثر انگشت به عنوان امضاء اشخاص در خاور دور، خصوصاً در چین، تاریخ روشنتر دارد، طور مثال در سال (۷۰۰) میلادی چینیایی ها در عصر تائی هو در قانون آن وقت شوهر می توانست به یکی از دلایل هفت گانه چون (عدم تمکین، نازایی، هرزگی، حسد، جزام، پرحرفی و سرقت) زن خود را طلاق دهد و در همچو مواقع، باید شخصاً طلاق نامه را نوشته و به زن خود تسلیم می نمود و چنانچه این قبیل اشخاص بی سواد بودند، شخص دیگری طلاق نامه را می نوشت و عارض در ذیل آن نشان انگشت خود را می گذاشت، و چنین

^۱ - بیرکزی، محمدعمر، منبع فوق ص ۶۸.

^۲ - الخضری، مدیحة فواد و آخر، الطب الشرعی والبعث الجنانی، ص ۲۳۰، ۱۹۸۲. ب ج، ب ت.

مفهوم را افاده میکرد که بعداً نادم نشود، همچنین بعضی از تجاران چینی قالبی از خطوط برجسته سرانگشت خود را به صورت مهر سفالی تهیه کرده و نزد شخصی امین می گذاشتند تا اگر در غیاب شان سندی به آنها نسبت داده شود، شخص امین با مقایسه اثر انگشت روی سند و مهر مذکور بتواند به اصالت یا جعلی بودن آن پی ببرد، نیز حدود (۱۲) قرن قبل در چین، هنگام پرداخت قرض به اشخاص اثر انگشت قرض گیرنده و شاهدان در سند قرض اخذ می شد.^۱

تاریخچه نشان انگشت علمی و سابقه تاریخی بررسی خطوط برجسته سر انگشتان و کف دست و پا به صورت علمی به نیمه دوم قرن هفدهم میلادی برمیگردد، در سال (۱۶۸۴) دکتر "نهیما گریو" در انگلستان و در سال (۱۶۸۶) دکتر "مارسلو مالپیگی" در ایتالیا این خطوط برجسته و نیز منافذ تحت جلد کف دست و پا را از دیدگاه طبی مورد مطالعه قرار دادند.

اولین اروپایی که متوجه رده های پاییلاری شده داکتر "مارسیلوس ما لپیگیوس" ایتالوی بود که وی پرو فیسور اناتومی بود در کتاب خود بنام (De externotactu organo) یعنی اعضای حسیه خارجی انسان در سال (۱۶۸۶) تالیف نمود و مطالب مفیدی را راجع به طبقات مختلف جلد انسان تحریر کرد.

در سال (۱۷۸۸) دانشمند دیگری به نام "مایر" از نظر تشریحی توضیحاتی در مورد خطوط جلدی تحقیقاتی را انجام داد، وی عقیده داشت که هر گز این خطوط در دو نفر شکل هم نیستند.

اما دانشمندان علوم جنایی به این عقیده اند که پایه گذار علم اثر انگشت به صورت امروزی " ویلیام هرشل " می باشد، وی در سال (۱۸۵۸) در یک کمپنی هند شرقی در بنگال هندوستان مأمور گردید و در اسناد معاملاتی از اطراف قراردها اثر انگشت میگرفت تا آنها خود را موظف به رعایت تعهدات خویش بدانند، وقتیکه دانست که این روش مطلوب و نتایج درست را بدست آورد نسبت به خاصیت اثر انگشت کنجکاو شد و به مدت (۲۰) سال روی آثار انگشت اشخاص مختلفی که در دفعات مختلف و متفاوت از آنها اخذ کرده بود مطالعه نمود و دریافت که: در اثر مرور زمان نقش خطوط برجسته انگشتان اشخاص تغییر پیدا نمی کند، دوم اینکه این نقوش در هر شخصی منحصر به فرد بوده و با دیگران تفاوت دارد، وی پس از کشف این موارد به مقامات زندان بنگال پیشنهاد کرد از اثر انگشت به عنوان یک نشان منحصر به فرد برای تشخیص هویت زندانیان استفاده شود.^۲

^۱ - فاریابی، محمدعظیم، کریمناستیک (بخش اول کریمناستیک) ص ۴۴ چاپ اول، سال ۱۳۹۵، محل طبع: مطبه الفاروق، ناشر: انتشارات حامد رسالت - کابل افغانستان.

^۲ - فاریابی، محمدعظیم، همان اثر ص ۴۷

شریعت اسلام به موضوع هذا اهمیت بیشتر داده است و این ارزش و اهمیت دادن را ما از خلال آیات قرآنکریم و احادیث نبوی درک می‌نمایم آنجاییکه الله متعال میفرماید: ﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعُ عِظَامَهُ - بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ﴾^۱ ترجمه: (آیا انسان گمان می‌برد استخوانهای او را پس از مردن و متلاشی شدن جمع آوری خواهیم کرد؟ بلکه [جمع میکنیم] در حالیکه تواناییم بر اینکه درست کنیم سر انگشتان او را.] و در حدیث نیز در مورد اثر انگشت نیز وارد شده است که در ذیل طور نمونه بیان میکنم:

عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ عَمَّهُ غَابَ عَنْ بَدْرٍ، فَقَالَ: غِيبْتُ عَنْ أَوَّلِ قِتَالِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، لَئِنْ أَشْهَدَنِي اللَّهُ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَيُرَيَنَّ اللَّهُ مَا أُجِدُّ، فَلَقِيَ يَوْمَ أُحُدٍ، فَهَزَمَ النَّاسُ، فَقَالَ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَدُ إِلَيْكَ مِمَّا صَنَعَ هُؤُلَاءِ، يَعْنِي الْمُسْلِمِينَ وَأَبْرَأُ إِلَيْكَ مِمَّا جَاءَ بِهِ الْمُشْرِكُونَ» فَتَقَدَّمَ بِسَيْفِهِ فَلَقِيَ سَعْدَ بْنَ مُعَاذٍ، فَقَالَ: أَيْنَ يَا سَعْدُ، إِنِّي أَجِدُ رِيحَ الْجَنَّةِ دُونَ أُحُدٍ، فَمَضَى فُقُتِلَ، فَمَا عُرِفَ حَتَّى عَرَفْتُهُ أُخْتَهُ بِشَامَةِ أَوْ بِنَانِهِ، وَبِهِ بَضْعٌ وَتَمَانُونَ مِنْ طَعْنَةٍ وَضَرْبَةٍ وَرَمِيَةٍ بِسَهْمٍ^۲ ترجمه: [از انس رضی الله تعالی عنه روایت است اینکه کاکایش «انس بن نضر» از غزوه بدر غایب مانده بود، پس گفت: از اولین جهاد پیامبر صلی الله علیه وسلم غایب شدم، اگر الله متعال مرا با نبی اکرم صلی الله علیه وسلم حاضر بگرداند، خواه مخواه الله متعال را تلاش و کوشش خویش را «در شدت قتال با کفار» نشان خواهم داد، پس غزوه احد را دریافت نمود، مردم شکست خوردند، و گفت: پروردگارا من به تو عذر می‌کنم از آنچه که «شکست خوردن» این جماعه انجام دادند، یعنی مسلمانان، و بیزار می‌جویم از آنچه مشرکین انجام دادند، پس با شمشیر خود به صف جهاد پیش‌گردید، و با سعد بن معاذ روبروی شد و گفت: ای سعد، من بوی جنت را از پشت کوه احد احساس می‌کنم، پس به پیش رفت و به جهاد خویش ادامه داد و کشته شد، پس وی شناخته نشد تا اینکه خواهرش وی را از خال و سر انگشتانش شناخت، و در بدن وی هشتاد و چند اثر از ضربه شمشیر، طعن نیزه، و انداخت تیر بود.]

وجه استدلال: در آیت و حدیث فوق الذکر اهمیت اثر انگشت بیان شده است، الله متعال در آیت فوق الذکر این را بیان می‌کند که؛ سر انگشتان خوردترین اعضا، دقیق‌ترین جزء و نازکترین آن می‌باشد، ساختار آن بی‌نهایت دقیق است که حتی خطوط انگشت یک انسان با انسان دیگر مشابهت ندارد و یکی از معجزات قرآنی به شمار می‌آید، و تخصیص الله متعال " بَنَان " را از سایر اعضا نیز به بلندی جایگاه و ارزش آن دلالت می‌نماید، و امروز دانشمندان جنایی و جرم‌شناسی به ارزش و اهمیت آن پی بردند، نیز ذکر سر انگشتان در حدیث به بیان جایگاه آن و اهمیت آن دلالت می‌کند، از

^۱ - القرآن الکریم، سورة القيامة، آية ۳ و ۴.

^۲ - بخاری، محمد بن اسمعيل، صحيح البخاری، ج ۵، ص ۹۵، شماره حدیث (۴۰۴۸) طبع اول سال ۱۴۲۲ هـ ق، تحقیق: محمد زهیر بن ناصر الناصر، ناشر: دار طوق النجاة.

سوی دیگر آیات و احادیث فوق دال بر آن است که؛ اثر و نشان انگشت ارزش خاص خود را دارد و دین اسلام قبل از همه به این مهم پرداخته است و آنرا مهم تلقی نموده است، تا روزی فرا رسد که انسانها به اهمیت آن پی ببرند و توسط آن از همدیگر تفکیک شوند و در رابطه به آن تحقیق نمایند و از آن منحنیث وسیله و ابزار جهت شناسایی انسانها علی الخصوص انسانهای مجرم و نقش آن را در اثبات دعوی جزایی بالای مجرمین اصلی و تفکیک میان انسانهای مجرم از غیر مجرم استفاده نمایند، تا باشد جامعه شان به سوی امنیت و آرامش جهت یابد و جلو مجرمین، جرم و جنایت گرفته شود.

جزء سوم: نقش اثر و نشان انگشت در اثبات دعوی جزایی

اثر و نشان انگشت در باب اثبات دعوی جزایی و شناسایی مجرمین اهمیت خاص دارد و در عصر حاضر جایگاه ویژه و بزرگ را به خود احتوا نموده است، و امروزه یکی از مهمترین قرینه بر ثبوت دعوی جزایی بالای مجرم و شناسایی آن به شمار میرود، و محققین جنائی را در کشف جرم و شناسایی مجرم توسط آثار باقی مانده علی الخصوص اثر انگشت مجرم در صحنه وقوع جرم کمک می نماید و کارشان را آسان می سازد، زیرا حلقات و خطوط اولی و نوک انگشتان دارای صفات ویژه ای دارند که علوم امروزه، تجارب و تکنالوژی عصر آن را به اثبات رسانیده اند، و از سوی دیگر برای هر شخص آثار انگشت مشخص است که وی را از سایرین جدا می سازد و در سطح جهان اثر و نشان انگشت کسی دیگری با آن برابری نمی کند، زیرا انگشتان دارای خطوط برجسته و آشکار است که خطوط دیگری موازی با آن و منخفض و پائین تر از آن می باشد، که شکل قوس مانند، دایره مانند و منحنی شکل داشته و بر باطن پوست پنجه ها و کف دست ها و پنجه ها و باطن قدمها نقش گردیده است، نیز ساختمان پوست انگشتان از لایه های مختلفی تشکیل شده: لایه اول شامل سلول های به هم فشرده، عصب و منافذ می باشد، لایه دوم قسمت نازک و لزج ماندی است و لایه سوم قسمت گوشتی است که در آن غدوات مترشحه عرق و غدوات پوست وجود دارد. هرگاه برای دو لایه فوقانی ضرری مانند بریده گی، سوختگی، ساییده گی و ... رخ دهد، این لایه سوم است که نسبت به ترمیم و بازسازی آنها اقدام می نماید و خطوط سرانگشتان را نیز بدون هیچ تغییری به همان شکل اولیه ترمیم می کند؛ اما اگر در اثر حادثه ای لایه سوم آسیب ببیند متأسفانه دیگر امکان بازسازی و شکل گیری خطوط سر انگشتان امکان پذیر نمی باشد. با این مقدمه متوجه شدیم که در سر انگشتان و در لایه سوم عمیق و گوشتی، غدوات ترشح عرق نیز وجود دارد که همانند سایر قسمت های مختلف پوست بدن به عنوان یکی از راه های دفع مواد زاید بدن وظیفه دارد از راه عرق، مواد زاید مانند چربی ها، قند، نمک، اسید آمینه، آلبومین و ... را همراه مقداری آب خارج

نماید. بنا بر این؛ خروج این مواد از راه منافذ روی پوست باعث می گردد که سطوح پوست نرم و لطیف باشد و یا هم هر قسمت از پوست بدن به خصوص سر انگشتان که دارای خطوط و اشکال انحصاری به فرد می باشد، اگر انگشتان با اشیای تماس نماید، خطوط انگشتان روی همان شی یا اجناس منعکس می گردد، بناءً اگر ما با دستان خود وسیله و یا شی ای را لمس نماییم خطوط سر انگشتان ما روی آنها منعکس می گردد^۱ و در اثر موجودیت همین خطوط و اشکال متفاوت بر روی انگشتان و سایر ویژه گی های انحصاری آن، مردم از یکدیگر متمایز گردیده است بگونه ایکه وجود مشابهت بین آثار انگشتان دو شخص گرچه دوقلو هم باشند به نادر و شاذ می باشد. و آثار انگشتان انسانها ثابت غیر تغیر پذیر می باشد و هیچ نوع تبدیلی با مرور زمان هم در آن طاری نمی گردد، مگر اینکه شدیداً حریق گردیده باشد و یا طور کلی یا جزئی در اثر بعضی امراض جلدی شدید و زخم های عمیق متأثر گردیده باشد که در این صورت امکان تلف شدن اش می باشد.

اثر انگشت یکی از وسایل علمی می باشد که صحت نتیجه اش را ثابت میکند و حتی میتوان گفت که جای شک را نمیگذارد و این در صورت است که بعد از معاینات لابراتواری ثابت شود اثر از شخص متهم در محل واقعه بوده است نه از دیگران و هر دو اثر: اثر انگشت دریافت شده در بدن مجنی علیها در محل واقعه و در اشیای موجوده در محل ارتکاب جرم با اثر انگشت متهم باهم مطابقت دارد که در این صورت حیثیت قرینه قاطعه را بخود میگیرد در باب ثبوت جرم و انتساب آن بر جانی و اینکه متهم در مکان ارتکاب جرم موجود بوده است. نیز از اثر انگشت هم میتوان پی برد که متهم بری الذمه و بی گناه باشد در صورتیکه آثار یافت شده از محل واقعه با آثار متهم مطابقت نکند، درین صورت قرینه قاطعه شمرده میشود مبنی بر عدم ارتباط متهم به جرم و به برائت متهم حکم صورت میگیرد.

و این یک چیز واضح است که باینات وسیله کشف و اثبات حق است که در اصل مقصود بذاته نیستند بلکه جهت حصول علم و ظن راجح نزد قاضی و محکمه شرعیه بکار برده میشود، و هدف از آن إحقاق حق و قطع منازعات و فصل خصومات و وصول به علم است. پس هر آنچه منجر به شناخت حق و اظهار آن شود که برابر است شهادت شهود باشد یا اقرار، و هم قراین قاطعه یا مستنبطه که علم و دانش امروز از آن پرده برداشته و آنرا تایید نموده است و یا از خلال قضایا و واقعات و حوادث موجود یافته شده، و از جمله این قراین آثار خصوصاً اثر و نشان انگشت می باشد.

و نباید هیچ شخص فایده آن را انکار نماید نظر به اهمیت، جایگاه و نقش ایکه در حضور قضاء دارد از جهت ضرورت شدید قضاء بر آن در صورت فقدان دلیل یا طاری شدن شک در دلیل پیش کش

^۱ - صالحی، محمد شفیع، کریمنالستیک (کشف علمی جرایم)، ص ۹۲، سال ۱۳۹۵، چاپ: اول، انتشارات حامد رسالت - کابل - افغانستان.

شده، همچنانیکه در وصول به حقیقت و عدالت در حکم و گرفتن حق مظلوم خالی از نفع نیست؛ لهذا در باب اثبات دعوی جزایی حجت می باشد.

بناءً بر محققین جنایی، خرنوالان، و قضات لازم است تا با پیشرفت های جدید در باب ارتکاب جرایم و روشهای ارتکاب آن، و پیشرفت وسایل مبارزه با جرایم و قلع و قمع آن، و وسایل کشف و اثبات آن، همگام حرکت کنند و از پیشرفت های علمی در میداین علوم مختلف علی الخصوص علم جنایی و چگونگی شناخت مجرمین و اثبات دعوی جزایی نفع گیرند، از همین خاطر اثر انگشت یکی از وسایل اساسی در باب شناخت شخصیت مجرمین و اثبات دعوی جزایی بر بالای آنها می باشد.

مطلب سوم: قرینه آثار موی

جزء اول: اهمیت وجود موی در صحنه جنایی

دانشمندان طب عدلی بر این نظر هستند که موی انسان در شناسایی مجرم و کشف هویت اشخاص دارای اهمیت ویژه ای می باشد، و درین باب طب عدلی جهت تشخیص مجرم از خصایص و صفات موی در تمیز میان اشخاص از حیث سن و جنس استفاده نموده است، و یکی از ویژگی های موی آنست که شناسایی آن حتی بعد از گذشت یک مدت طولانی از آن امکان پذیر می باشد.

موی در واقعات جنایی بحیث یک عنصر مهم مادی برای اثبات دعوی جزایی محسوب میگردد، منشأ و بافت مو و الیافی که در محل وقوع جرم روی بدن، لباس، روی سر و یا کلاه متهم یا مجنی علیه خصوصاً در قتل و جرایم جنسی پیدا می شوند دلایل بسیار مهمی شمرده میشوند.

در هنگام وقوع جرم ممکن است موی ها از دوطرف کنده شده و در محل وقوع جرم یا روی بدن مجنی علیه باقی بمانند.

ممکن است موی ها هم تحت شرایطی که متهم از آنها آگاه نبوده و نمی توانسته شرایطی را که در آن جنایت اتفاق می افتد تحت کنترل در آورد، از او جدا شده و بر بالای اشیاء و یا محل افتاده باشد.^۱

هنگامیکه مؤظفین جنایی در صحنه وقوع جرم داخل میشوند، با در نظر داشت تکنالوژی جدید و تأثیر آن در نظام قضایی کشور، باید صحنه جنائی را موشگافی کرده و از لحاظ زره بین بررسی و تلاشی کنند، از جمله دلایل یا مدارک اثباتیه جرم و اثبات دعوی جزایی که در صحنه جرم قابل دریافت می باشد یکی موی انسان می باشد که در تشخیص هویت مجنی علیه و مجرم و ثبوت دعوی جزایی،

^۱ - انصاری، ولی الله، کشف علمی جرایم، ص ۱۴۴، ۱۳۸۷، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی - تهران - ایران.

نظام عدلی و قضایی را رهنمائی می کند، بعد از اینکه یک تار یافت شده را از تارهای الیاف نباتی، صنعتی، حیوانی از قبیل مو و پشم حیوانات تفکیک نمود و به موی انسان تعلق گرفت در مرحله بعدی قابل تشخیص است که موی مرد است یا از زن و بعداً تشخیص گردد که موی سر است، موی ابرو، موی پلک، موی بینی، موی بروت، موی ریش، موی زیر بغل، موی سینه و یا موی آله تناسلی، آیا موی به شکل عادی افتاده، اصلاح شده و یا کنده شده؟ آیا موی آلوده به مواد منی و یا خون است در جروحات؟ جواب این همه سوالات را نظام عدلی و قضایی روشن و حل و در بسیاری موارد در پهلوی سایر دلایل و قراین به تحقیقات و پیگیری جرم من حیث یک قرینه قاطعه برای اثبات جرم و انتساب یا اثبات دعوی جزایی بر بالای مجرم و یا هم بر بیگناهی شخص متهم اسباب حکم قضاء را تشکیل میدهد.^۱

جزء دوم: خصایص موی ها و مواردیکه در اثر معاینات موی کشف می شود

الف: خصایص موی ها

تار موی از کوتیکول، کورتکس، مدولا، پیاز، ریشه و نوک که هر یک از آنها به تحقیق کننده و معاینه کننده آن اطلاعات خاصی را ارائه می کنند، تشکیل شده است، کوتیل سطح خارجی موی بوده، در زیر میکروسکوپ به صورت پوسته های فلس مانندی که هر یک بر روی دیگری قرار گرفته به نظر می رسد، این پوسته ها به فلسهای کوتیکولی موسومند، کورتکس قسمت داخلی مو بوده، شامل رنگدانه های مو می باشد. مدولا را می توان به عنوان قسمت مرکزی ساقه مو تشریح نمود که در زیر میکروسکوپ به صورت زنجیر غیر منظم یا خط سیاه ممتدی با پهنای مختلف و متمایل به مرکز ساقه مو مشاهده می شود.

ب: مواردیکه در اثر معاینات موی کشف می شود.

مقایسه موی ها منوط به تجربه و مهارت متخصص فن است، و قاعده ای واحد در زمینه وجود ندارد. نتیجه آزمایشهای موی ها در محاکم برای تأیید سایر مدارک جرم به کار برده می شود ولی همیشه همراه آنها باید دلایل دیگری هم موجود باشد.

دکتور بنجامین وانس متخصص عالیقدر آزمایش موی در مؤسسه بررسیهای طبی ایالت نیویارک مواردی را ذکر می کند که در آنها موی ها نقش مهمی را در کشف رازهای جنایات ایفا کرده اند که از جمله این موارد می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

^۱ - بیرکزی، محمدعمر، منبع فوق ص ۳۵۸.

در قتل زن جوانی، روی دسته تفنگچه متهم تار موی ریزی پیدا شد که به زنگ فلز تفنگچه چسبیده بود، هنگامیکه این موی به دقت مورد آزمایش قرار گرفت معلوم شد که موی کمرنگ و متعلق به انسان است و از عدم تسلسل مدولا و نرمی آن فهمیدند که این مو باید از صورت جدا شده باشد، از طرف دیگر آزمایش شیمیایی موی نشان داد که آلوده به خون انسان است.

متهم ابتدا اعتراف کرده بود که زن مذکور را با دست تفنگچه زده و کشته است ولی بعدها اعتراف اولیه خود را تکذیب نمود، محکمه نظر به موی پیدا شده و نظریه کارشناسان؛ او را با همان اعتراف اول و تأیید آن به وسیله هیأت کارشناسی، محکوم به قتل کرد.

در مورد دیگری زن مسنی را کشته بودند، در پشت مقتول چند تار موی بود که همه آنها به رنگ خاکستری بودند و نشان می دادند که موی ها متعلق به سر خود او هستند، ولی یک تار موی قهوه ای رنگ هم جزو آنها بود که در نظر اول اختلاف آن با موی های دیگر کاملاً واضح است بود.

مردی به او سوء ظن می رفت دستگیر و موی های وی با موی قهوه ای مذکور مورد مقایسه قرار گرفت، با اینکه تکنیسین پولیس جنایی نتوانست به طور قطع نسبت به آزمایش موی مذکور اظهار عقیده کند، ولی چون مدارک دیگری موجود بود که غیر از این مرد کس دیگری نمی توانست در اتاق مقتول باشد و موی قهوه ای هم از هر جهت شبیه موی او بود قضیه منجر به محکومیت وی شد.^۱

جزء دوم: نقش قرینه آثار موی در اثبات دعوی جزایی

همانطوریکه در بیان اهمیت موجودیت موی در واقعات جنایی گفتیم، موی یکی از دلایل مهم و با ارزشی می باشد که اکثراً در محلات واقعه دریافت می گردد، با وجودیکه موی یک رشته بسیار باریک و کوچک است اما نقش مهمی در کشف جرایم و اثبات دعوی جزایی ایفا می نماید، یکی از خوبی های بزرگ موی این است که برخلاف سایر مدارک در مقابل عوامل مخرب محیطی مانند حرارت، برودت، مواد کیمیایی، مکروب، باکتری و حشرات مقاومت زیادی دارد، در هنگام بررسی و مشاهده محل واقعه باید دقت شود تا موی هائیکه موجود اند احیاناً در تل بوت های کسانیکه در محل حضور دارند نچسبند، در واقعات قتل، نزاع و مناقشه بررسی لباس مظنون برای پیدا کردن موی مجنی علیه بروی لباس و بدن فرد حمله کننده از اهمیت خاصی برخوردار است. گاهی اوقات از بررسی و مشاهده مواد اجنبی چسبیده به تار موی مانند: خون، منی می توان موضوع را تشخیص داد

^۱ - انصاری ولی الله، همان اثر، ص ۱۴۴ و ص ۱۵۰.

و همچنین در صورت مشاهده مواد از قبیل رنگ، گچ، آرد روغنیات موثر روی موی می توان به حرفه و شغل صاحب آن پی برد.

آثار مویکه در محل واقعه، روی بدن، لباس کلاه متهم یا متضرر (مجنی علیه) بالخصوص در قضایایی قتل و جرایم جنسی پیدا می شود دلایل بسیار مهمی تلقی می شود^۱ و دست اندرکاران ارگانهای عدلی و قضایی را در باب شناسایی مجرمین و ثبوت دعوای جزایی کمک می نماید.

مطلب چهارم: قرینه آثار قدم یا پل پا.

جزء اول: اهمیت وجود آثار قدم یا پل پای مجرم در صحنه جرمی

یکی از قرائن معتبر در تحقیقات جنایی آثار قدم یا پل پا می باشد که جانی در محل ارتکاب جرم از خویش به جا می گذارد، نیز ممکن است محقق آثار پای برهنه یا پوشیده با بوت و سایر انواع پای پوشها، نیز آثار قدمهای حیوانات و تعیین مسیر آنها و تشخیص حجم آن و اندازه سرعت صاحب قدم را تحقیق و تتبع نماید، و آثار قدم نظر به مختلف بودن مکانها متفاوت می باشد، از قبیل سطح تر، سنگ و زمینهای گل دار و ریگزارها و غیره، برای مؤلف جنایی این سهولت را ایجاد میکند که آیا صاحب اثر پای صغیر است یا جوان و کلان سال و نیز میداند که طریقه رفتار متهم که وی در حال نشه بوده یا صحتمند است یا دارای حالت طبیعی است.

جزء دوم: نقش قرینه آثار قدم یا پل پا در اثبات دعوی جزایی

همان طوریکه اهمیت اثر یا پل پا را در صحنه ارتکاب جرم بیان کردیم، در می یابیم که ارزشمندی این قرینه چقدر می باشد و نقش آن در دریافت مجرمین اصلی مهم است و درین عصر یکی از وسایل مهم به شمار میرود که ارگانهای عدلی و قضایی را در کشف و شناسایی مجرمین و انتساب دعوی جزایی را بر آنها کمک نموده و کارشان را تسهیل می بخشد، و اهل خبره در زمینه موجود است، چنانچه عملیه آزمایش های جنایی آثار بجا مانده متهم یا متهمین در صحنه جرمی در طب عدلی اجرا میشود و خوشبختانه که امروزه ریاست تحت عنوان ریاست عمومی طب عدلی در چوکات وزارت محترم صحت عامه فعالیت می کند و موارد مذکور را از طریق لابراتوارهای خود آزمایش می کند و نتایج آنها به مراجع درخواست کننده آن می فرستد.

در صورتیکه پل پا ایکه از محل ارتکاب جرم یافت شده و برداشته شده است با پل پای متهم مقارنه و مقایسه کرده شود، بعد از تحقیق و معاینه اگر هر دو پل پا یکی بود؛ درین صورت خود دال بر آن است که اثر یافت شده از همین متهم است و منحیث قرینه قاطعه بر وجود متهم در صحنه جرم

^۱ - فاریابی، محمدعظیم، همان اثر ص ۱۲۰.

استدلال کرده میشود، اما اگر ارتباط نداشت درین صورت بر انتقای تهمت از متهم استدلال کرده میشود.

نسبت دادن آثار قدم به شخص معین در اکثر حالات به اساس غلبه گمان استوار است، زیرا آثار پای خصوصاً پای برهنه به اندازه ای واضح نمی باشد که خطوط جلمی ایکه در بطن پای است را ملاحظه کرده شود و اساس حکم قرار گیرد مبنی بر اینکه هر دو اثر از یک شخص است یا از دو شخص.^۱ و واضح نبودن خطوط در آثار پای بر عوامل متعدد بر میگردد که بعضی آن به طبیعت زمین ارتباط دارد: چنانچه زمین گل ولای باشد یا ریگستان باشد که درینصورت اثر در زمین فرو میرود و کشف خطوط دشوار میگردد، و بعضی دیگرش به شخص مجرم ارتباط داده میشود، در روش ایکه در هنگام رفتار اش در جریان تحرکاتش در محل واقعه پیموده است.

در صورت دریافت اختلاف بین اثر قدم موجود در محل واقعه و اثر جانی؛ درین صورت بر عدم داخل بودن متهم در قضیه و به برائت وی دلالت میکند، اما در صورتیکه اثر پای مجرم و اثر دریافت شده با هم مطابقت کردن و ارتباط داشتند؛ درین صورت بر مجرم بود شخص متهم و ثبوت دعوی جزایی بر بالای وی دلالت می کند، در پهلوی سایر قراین و دلایل منحیث وسیله مثبتة دعوی جزایی در نزد قاضی محسوب می شود.^۲

مطلب پنجم: قرینه آثار رول خون و نقش آن در اثبات دعوی جزایی.

جزء اول: پیشینه تحقیقات در رابطه خون و مورد استفاده آن.

تاریخ تحقیقات مربوط به خون همزمان با تاریخ تحقیقات قرون (۱۹ و ۲۰) مربوط به آثار انگستان است و علمای علوم جزایی و جرم یابی آزمایشات خون را به عنوان یکی از راه های قطعی تعیین هویت اشخاص در قضایای جزایی و حقوقی به کار برده اند.^۳

در صدر اسلام جهت سلامتی وجود انسان حجامت توصیه می شد، و در ادوار گذشته خون را منبع انتقال امراض می دانستند و در اکثر مریضی ها برای صحت یابی گرفتن خون را توصیه می نمودند. در کشور ما هم امروزه حجامت رونق گرفته و به شکل فنی تر و پیشرفته تر آن جهت تداوی امراض بکار گرفته میشود.

^۱ - دويدار، عبدالميد و رياض داود، التحقيق الجنائي الحديث، ص ۱۰۰ ج ۱، مطبة العلوم، طبع: دوم ۱۹۴۶. رياض - المملكة العربية السعودية.

^۲ - العجلان، عبدالله بن سليمان بن محمد، القضاء بالقرائن المعاصرة، ج ۲ ص ۵۸۶ ط: اول، سال: ۱۴۲۷ هـ ش، مكتبة الملك فهد الوطنية، رياض - المملكة العربية السعودية.

^۳ - انصاری، ولی الله، همان اثر، ص ۱۵۳.

در علم کریمنالستیک نقش خون در کشف وقایع جنایی، شناسایی مجرمین و اثبات دعوای جزایی بالای آنها از ارزش قابل ملاحظه برخوردار است.

جزء دوم: مفهوم رول خون

خون یک ماده حیاتی، لزوج دارای رنگ سرخ و ذایقه شور و بوی خاص میدهد که در پستانداران (۱۳) سیزدهم حصه وزن بدن را تشکیل میدهد، بصورت عادی خون در جسم به وزن انسان رابطه مستقیم دارد، هر قدم وزن جسم بالا برود به همان تناسب ظرفیت خون هم بالا میرود، شخص فربه و چاق نسبت به شخص لاغر خون زیاد دارد مثلاً: شخصی که (۶۵) کیلو گرام وزن دارد، وزن خون آن ۴۵،۸ کیلو گرام معادل ۵۰۰۰ CC پنج هزار سی سی یا پنج لیتر خون می باشد.^۱

جزء سوم: معاینات رول خون در لابراتوار چه اطلاعاتی را در رابطه به قضیه با ما ارایه می نماید:
از آنجا که اثبات وقوع جرم و شناسایی مجرمین و نسبت دعوای جزایی بر آنها از طریق جمع آوری دلایل به عهده تیم بررسی محل واقعه تحقیقات جنایی وزارت امور داخله کشور و خرنوال مؤظف می باشد تا تمام دلایل وقراین مُثَبَّه جرمی را در اختیار محکمه قرار دهد و محکمه بر اساس آن حکم خویش را صادر نماید، پس ارگانهای مذکور مؤظف اند تا قطره خون یافت شده مرتبط با صحنه جرم و جنایتکاران را به سرعت در اختیار کارشناسان ذی ربط قرار دهند. مهم ترین اطلاعاتی را که خون در اثر معاینات لابراتوار در خدمت دستگاه قضاء قرار میدهد عبارت اند از:

۱. اثبات خون بودن لکه دریافت شده از صحنه جرمی، تجزیه و آزمایش لکه های مشکوک خنی ساده یا پیچیده است می تواند نشان دهنده این موضوع باشد که آیا آنچه در صحنه جرم پیدا شده خون است یا چیزی شبیه خون.
۲. اثبات اینکه که خون بدست آمده از محل واقعه متعلق به انسان است یا حیوان؟، اگر از حیوان باشد، متعلق به کدام حیوان می باشد؟، اگر از انسان باشد، آیا خون از جانی است یا مجنی علیه؟ و آیا خون زن است یا از مرد؟
۳. اثبات اینکه فرد صاحب لکه خون در وضع عادی بوده یا غیر عادی؟ تجزیه شیمیایی خون می تواند نشان دهد که آیا مرتکب جنایت یا سوء قصد کننده، هنگام ارتکاب جرم حالت عادی داشته یا تحت تأثیر مواد مخدر یا مسکره و ادویه نشه آور قرار داشته؟
۴. اثبات چگونگی وقوع جنایت؛ وضعیتهای افقی، عمودی و مایل بودن و اندازه، وسعت و شکل ظاهری لکه های خون در محل واقعه می تواند بیان کند که ارتفاع سقوط خون چه اندازه بوده چه، قطرات خون از ارتفاع کمتر از دو فوت (۱۵ تا ۳۰ سانتیمتر) به روی زمین بریزد شکل

^۱ - بیرکزی، محمد عمر، همان اثر ص ۱۴۵.

دایروی را به خود اختیار می کند. با افزایش ارتفاع سقوط، دندان‌های لکه بزرگتر می شود. همچنان اندازه و شکل ظاهری خون می تواند نشان دهنده سمت حرکت و جهت ریزش خون نیز باشد، اگر شکل قطرات خون ریخته شده میخی و نوک تیز باشد تیزی نوک، سمت پرش و جهش خون را نشان می دهد.

۵. قرینه تعدد شرکای جرمی: تعداد و محل لکه های خون می تواند اطلاعاتی چون محل جنایت، وضعیت متضرر، و وضعیت حمله کننده گان، نوع سلاح و روش استفاده آنرا در دسترس ارگانهای عدلی و قضایی قرار دهد.

۶. زمان تقریبی وقوع جرم: رطوبت یا خشکی لکه خون در صحنه جرمی می تواند بیانگر زمان تقریبی وقوع واقعه باشد.

۷. اثبات تعلق و یا عدم تعلق فرزند: با آزمایشات خونی می توان نفی ولد و رد نسب را اثبات کرد.^۱

۸. اثبات قرینه جرح منجر به قتل: اگر خون زیادی در اطراف جنازه ای که زخمهای نسبتاً کوچک دارد جمع شده باشد، دلیل بر این است که مقتول مورد حمله واقع شده و مدتی بعد از حمله نیز زنده بوده، و به علت خون ریزی زیاد فوت نموده.^۲

۹. کنترل از صحت ادعا یا اظهار: با آزمایش لکه های خونی به وسیله میکروسکوپ در بسیاری از موارد می توان منشأ خونریزی را شناسایی کرد، مشخص کرد که خون پیدا شده مربوط به کدام قسمت از بدن است؛ زیرا به عنوان مثال خون بینی معمولاً حاوی ذراتی از آب بینی و موهای کوچک داخل بینی است و با خون ریخته شده از آلت تناسلی زن تفاوت دارد روی این ملحوظ از استجواب متهم و متضرر پیرامون خون ریخته شده در محل واقعه می توان از صحت و سقم گفتار آنها آگاهی حاصل نمود.

۱۰. تعیین منشأ خون ریزی: تعیین منشأ خون ریزی قسماً از خون های حفظ شده تعیین شده می تواند؛ چرا که در خون جاری شده از زخم عناصر دیگری هم پیدا می شود. مثلاً خونی که از مجاری تناسلی یا تنفسی یا مغزی جاری شده باشد دارای عناصر مشخصه خود آنهاست، چنانچه خون حاصل از پارگی پرده بکارت دارای سلولهای این پرده و خون محتوی ذرات مغز یا موی دارای عناصر از این مواد است. همچنین است لکه های خون حاصل از زایمان که ذراتی چون چربی بدن طفل، حجرات پلاستنا و مدفوع بچه را همراه دارد.

^۱ - قضایی، صمد، پزشکی قانونی، ص ۱۴۶ چاپ: دوم، ۱۳۶۸، انتشارات دانشگاه تهران - ایران.
^۲ - شنایدر، لی موئن، بی جویی قتل، ص ۴۸. ترجمه: یحیی افتخارزاده، ۱۳۷۵ انتشارات زوار، تهران - ایران.

۱۱. تقدم و تأخر تاریخی جاری شدن خون: درینجا هدف از تازگی و یا کهنه گی یا گذشت زمان از جاری شدن خون است که در کشف جرم تأثیر گذار می باشد زیرا هرگاه ما از محل واقعه لکه های خون خشک را در یابیم و آن لکه ها در آب مقطر حل گردد، این نشان دهنده آنست که از خشک شدن خون مدت کمتر از شش ماه سپری شده بر عکس هرگاه لکه خون در آب مقطر حل نگردد و این نشان دهنده آنست که از خشک شدن خون مدت بیشتر از شش ماه سپری شده باید در حل همچو لکه هاز آب محلول پتاس ۳٪ استفاده به عمل آید.^۱

۱۲. همچنان از لکه های خون می توان فهمید که آیا خون یافت شده با خون مقتول یک سان است یا فرق دارد؟ خون به کدام طریقه از محل واقعه حفظ شده؟ لکه های خون از نوزاد است یا کاهل؟ لکه های خون از شخص زنده است یا مرده؟ آیا لکه های خون از مرد است یا از زن؟ و آیا اگر از زن باشد؛ از زن حامله است یا غیر حامله؟ زیرا ویژه گی های خون انسان نسبت به حیوان، مرد نسبت به زن، کودک نسبت به جوان و کاهل، زن حامله نسبت به زن غیر حامله فرق می کند.

جزء چهارم: نقش قرینه رول خون در اثبات دعوی جزایی

جستجو، تحقیق لکه ها و رول خون در صحنه جرم یکی از وسایل مهم شمرده میشود که عملیه کشف جرایم و شناسایی مجرمین و اثبات دعوی جزایی بر بالای آنها را آسان می سازد، و در پهلوی سایر دلایل مادی و معنوی از جمله مدارک اثباتیه جرم محسوب میشود و قاضی را در تشخیص مجرم اصلی کمک می کند، اجرای آزمایشها و معاینات رول خون ایکه از محل واقعه دریافت گردیده است و رول خون متهم در لابراتوارهای طب عدلی؛ کمک میکند تا دعوی جزایی بالای وی ثابت شود و یا هم در صورت عدم مشابهت بین رول خون دریافت شده از صحنه جرم و رول خون متهم، به برائت وی حکم شود.

در اکثر محل واقعه اعم از قتل، تجاوز جنسی، سرقت، جرح و غیره به دلایل مختلفی آثار جانی و مجنی علیه ناشی از مایعات بیولوژیکی بدن باقی می ماند، مجرمین حرفه ای معمولاً کوشش می کنند تا بعد از ارتکاب جرم آثار خویش را از بین ببرند و پاک نمایند، و یا هم به شیوه مرتکب جرم می شوند که هیچ اثر از خود در محل واقعه به جای نگذارند و از وسایل استفاده میکنند که شناخته نشوند و اثر انگشت شان روی اجسام منعکس نگردد، یکی از آثار بیولوژیکی که معمولاً در صحنه های جرم دیده میشود، اثر خون می باشد و مجرم در هنگام شروع به جرم یا انجام جرم علی الخصوص جرایم قتل، ضرب و جرح با مجنی علیه درگیر میشود و در اثر درگیری بین هر دو طرف بعضاً دچار جراحت شده، آثار خون وی روی وسایل و اشیاء و جاهای مختلف در محل واقعه باقی می

^۱ - قضایی، صمد، همان اثر ص ۱۷۵.

^۲ - فاریابی، محمدعظیم، همان اثر ص ۱۰۲.

مانند، از سوی دیگر ممکن از زمان وقوع جرم الی کشف آن و پیگیری مجرمین تیم بررسی به محل واقعه عاجل برسد و یا هم دیر خبر شود بعد از گذشت روز، هفته و یا ماه به محل برود و این به اطلاع یا کشف جرم بسته گی دارد، پس ما به آثار خون متفاوت و متنوع روبرو می شویم (تازه یا خشک) و دارای رنگهای مختلف، آثار خون را میتوان معمولا روی لبه دیوارهای احاطه، قفل، دستگیر، بالا و پائین دروازه‌ها، کلکین ها، چراغ، دستمال های موجود در صحنه جرم، زباله دانی ها، روی پاک و دست پاک، البسه، فرش و موکیت، دیوارها، روی لباس و بدن، زیر ناخن، دست پا و کفش^۱ یا داخل دهان مجنی علیه پیدا نمود، در حوادث ترافیکی که منجر به قتل یا مجروحیت شود و موثر فرار نماید؛ میتوان آثار خون و یا دیگر آثار باقی مانده را از دندان تیر، چوکی وسایر ابزار داخلی و بیرونی موثر دریافت نمود، و جهت دریافت آثار خون باید تمام موثر را بررسی کرد.^۲

قرینه رول خون در اثبات دعوی جزایی گاه قرینه ضعیف قرار میگیرد، گاه قرینه قوی و قاطع؛ چنانچه قرینه ضعیف وقتی می باشد که: اثر خون در محل واقعه دریافت گردد و احتمال آنرا داشته باشد که از زخم ایکه در مجرم ایجاد شده در محل ریخته باشد در اثر درگیری بین جانی و مجنی علیه، و بعد از مقارنه بین گروپ رول خون دریافت شده و خون متهم متحد بودن و یکی بودن هر دو گروپ ثابت گردد، درین صورت ضعیف شمرده میشود و تنها به آن استدلال کرده نشود بلکه دلایل دیگر هم در پهلوی آن جستجو کرده شود. چنانچه در اثر معاینات رول خون دریافت شده از محل واقعه؛ امراض تشخیص شود که آن امراض در وجود متهم موجود بوده باشد.

و قرینه قوی وقتی می باشد که: پروتین پلازمای خون مجنی علیه و لکه خون یافت شده یکی باشند، چون دوکتوران بر این نظر هستند که چنین نوع ماده در خون بسیار نادر است. یا اینکه لکه خون ایکه در یافت شده است بعد از تحلیل و معاینات معلوم شود که گروپ خون آن با گروپ خون مجنی علیه یکی باشد و آثار خون دریافت شده در لباس یا جسم متهم نیز با آن گروپ مطابقت نماید که این امر بر دخالت متهم در قضیه دلالت می نماید، درین صورت محکمه میتواند بر انتساب دعوی جزایی بالای متهم حکم نماید.

قرینه قاطعه وقتی می باشد که تهمت از شخصیکه به آن نسبت داده شده است منتفی گردد، و این در صورت می باشد که گروپ خون دریافت شده از لباس و یا جسم متهم با گروپ خون مجنی علیه مطابقت نکند، یا هر دو گروپ در ماده پروتین پلازمای خون متفاوت باشد، و این دالّ بر قطعیت عدم ارتباط متهم به قضیه موجوده می باشد، و این در صورت است که اتهام در اثر موجودیت رول خون

^۱ - فرید، محمدحسن، کریمنالستیک (کشف علمی جرایم) ص ۹۹، چاپ اول، ۲۰۱۴م، محل طبع: مطبعه الفاروق، انتشارات رسالت، حامد رسالت - کابل.

^۲ - صالحی، محمد شفیع، همان اثر، ص ۱۲۴.

در جسم یا وسایل متهم به وی نسبت داده شده باشد. و نیز از طریق معاینات (دیزوکسی ریبونوکلئیک اسید) ^۱ که مخفف آن (D. N. A) می باشد از رول خون میتوان به قاطعیت اثبات دعوی جزایی بالای متهم و حتی نفی دعوی جزایی از وی دست یافت، زیرا انسانها با یکدیگر در آن مشابه نیستند ، بنا بر آن در صورتیکه در اثر عملیه معاینات فوق الذکر رول خون مشتبه فیها با (D. N. A) متهم متفاوت باشد، قرینه قاطعه بر عدم ارتباط متهم به جرم منسوبه اش شمرده میشود، نیز اگر بین (D. N. A) رول خون مشتبه فیها و (D. N. A) متهم تطابق اش ثابت شود، قرینه قاطعه مبنی بر ارتباط متهم به جرم و ثبوت دعوی جزایی بر بالای وی شمرده میشود.

از سوی دیگر در شریعت اسلامی، شناسایی قاتل از طریق معاینه خون یک اصل است، چنانچه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم به فرزندان عفرآء هنگامیکه در قتل ابو جهل دعوی نمودند؛ فرمودند: « آیا شمشیرهای خود را پاک نمودید؟ » گفتند: نه. پس به شمشیر های شان نظر انداخت و فرمودند: « هر دوی شما وی را قتل نمودید، و وسایل و ابزار جنگی اش برای معاذ بن عمر بن جموح می باشد.

وجه استدلال از حدیث آنست که: رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم به وجود خون در شمشیر هردو استدلال نمود با وجودیکه هردوی آنها در قتل ابوجهل اشتراک داشتند، از همین جهت برای شان فرمود: هردوی تان وی را قتل نمودید، اما فیصله پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در قبال وسایل و ابزار جنگی برای یکی از آنها بدون دیگرش؛ دلالت می کند بر اینکه وی بیشتر و عمیق تر بروی

^۱ D.N.A = Deoxy Ribo Nucleic Acid

^۲ D.N.A عبارت از مالیکولهای درشتی است که به استثنای کرویات سرخ خون که فاقد هسته بوده، در متباقی تمام حجرات « سلول های » جسم انسان موجود بوده، دارای ساختمان خاص، پیچیده و وسیع که بیش از هزاران میلیون واحد کیمیای تکرار شونده در یک جهان کوچک گنجانیده شده می باشد و از جمله علایم منحصر به فرد می باشد. در هسته سلول نوکلئوس تعدادی رشته های باریک و درهم به نام کروماتین وجود دارد که این رشته های کروموزوم از دی اوکسی ریبو نوکلئیک اسید با (D. N. A) و مقدار پروتین تشکیل شده است. تحقیقات پیرامون (D. N. A) به سال (۱۸۶۹م) بر میگردد و برای اولین بار توسط دانشمندسویسی بنام فردریک میشر (fridrich mieschor) (D. N. A) از سلول اسپرم ماهی استخراج شد. مطالعه (D. N. A) در عرصه عدلی و قضایی خیلی مهم است و در باب اثبات دعوی جزایی نقش ارزنده را افاده می نماید، در صورتیکه وسایل و ابزاریکه به منظور معاینات (D. N. A) به کار برده میشود مهیا باشد، در تثبیت مجرم از غیر مجرم اهمیت خاص دارد، چنانچه موارد کاربرد (D. N. A) غرض آزمایشات قرار ذیل است: تشخیص هویت انسانها، آزمایش آثار و افرازات ایکه از متهم و مجنی علیه در محل واقعه به جا مانده است از قبیل: لعاب دهن، موی، منی یا اسپرم، الیاف، خون، مایعات جنینی، استخوان و غیره مواردیکه از فاعل در محل ارتکاب جرم به جا مانده است، همه حفظ گردیده و غرض آزمایشات جهت تثبیت (D. N. A) تمام آثاریکه به دست آمده است به لابراتوارها ارسال گردیده و بعداً (D. N. A) که از مدارک ارسال شده بدست آمده با مظنونین واقعه مقایسه تا فاعل مشخص گردد. تشخیص بیماری های ژنتیک و سرطانه، تهیه و ترتیب دیتابیس (D. N. A) برای مجرمین و مظنونین و مقایسه مدارک بدست آمده با آنها، تثبیت ارثی در موارد حقوقی و جنایی از قبیل تثبیت پدر و مادر یک طفل، تعیین گروه خون، تشخیص جنسیت به اساس کروموزوم های جنسی، شناسایی اجساد مجهول الهویه در صورتیکه معلومات در مورد جسد قبلاً در دیتابیس موجود باشد و تشخیص سایر موارد ایکه مربوط به انسان میشود و جهت شناسایی مجرمین و کشف جرایم و اثبات دعوی جزایی مؤثر و مفید تمام شود از طریق معاینات (D. N. A) مشخص میگردد، اما نظر به بلند بودن هزینه آزمایش، طویل بودن پروسه آزمایش و عدم موجودیت وسایل پیشرفته جهت چنین نوع معاینات سبب گردیده تا چنین آزمایشات اجرا نگردیده و این آزمایشات گسترش نیابد. (منبع: **کریمنال تخنیک در افغانستان**: نویسنده: سمونوال حشمت الله حکیمیار؛ صص ۱۷۰، ۱۷۱، سال: ۱۳۹۵، چاپ مطبوعه ریاست طبع و نشر پولیس وزارت امور داخله افغانستان. و **کریمینالیستیک**، مؤلف: محمد عمر ببرکزی، صص ۵۴۶ - ۵۵۷، چاپ ششم، ۱۳۹۵، کابل - افغانستان و **کریمینالیستیک (کشف علمی جرایم) بخش اول: کرینالتخنیک**، مؤلف: مل پاسوال محمدعظیم فاریابی، ص ۱۰۶، سال ۱۳۹۵، انتشارات حامد رسالت - کابل افغانستان.)

ضربه وارد نموده و خون اش را بیشتر ریختانیده بود، و این امر را از وجود آثار خون بر روی لبه شمشیرهای شان شناخت.

این تحقیق و جستجو، گرچه استدلال به موجودیت خون بر لبه شمشیر مبنی بر اینکه قاتل صاحب شمشیر است می باشد، اما این خود یک بذل و به خرچ دادن توان است بخاطر کوشش و اندیشیدن در راه جستجو از خون، و محلات دریافت رول خون اولین راه استفاده از رول و لکه خون در تحقیقات جنایی محسوب می شود.^۱

مطلب ششم: قرینه آثار دندان.

جزء اول: دندان شناسی جنایی (دندان به عنوان دلیل علمی)

پیشرفت علم در ساحه دندان شناسی امروز تخمیناً در حدود بیش از (۲,۰۰۰,۰۰۰) دو میلیون خصوصیات را در دندانهای انسان مشخص ساخته است که روی این اصل دندان هر شخص از دندان شخص دیگری متفاوت است و شبیه نشان انگشت دندانها خصوصیات منحصر به فرد را دارد. این تفاوت ها امروز طرف دلچسپی و علاقه مندی کریمنالیستیک بوده تا در تثبیت هویت اجساد و مجرمین از آن استفاده شود. دندان در طب عدلی از دو نقطه نظر میگردد:

۱- اگر از روی چهره، هویت مجنی علیه قابل شناخت نباشد، شناخت هویت، تعیین سن و تفکیک جنس توسط دندانها صورت میگیرد.

۲- در اثر دندان گرفتگی (چک زدن) در صورت مجنی علیه و یا مهاجم در حادثات جنایی و واقعات تجاوز جنسی که معمولاً بر سینه، بازو و روی متجاوز دندانها آثار مادی با ارزش را از خود بجا می گذارد، که در واقعات مذکور از روی آن می توان هویت مجرم را تثبیت کرد.

بسیاری اوقات دیده شده که سارقین وقتی از طرف شب به منزل داخل میشوند، میوه های داخل میوه دانی از قبیل سیب، کیله، ناک و یا خوراکی های مثل چاکلیت و پنیر را چک زده از روی علائم دندانها در ناحیه چک زدگی اکثراً مجرمین اصلی گرفتار و به جرم خود اعتراف نموده است، در کشورهای پیشرفته فامیل ها نزد داکتر دندان راجستر بوده، تمام امراض دندانها، خصوصاً پرکاری، ساخت پوش، پلاتین و پلچک های دندان، دندان افتادگی یا دندانهای مصنوعی نزد ایشان ثبت دفتر بوده، وقتیکه منسوبین جنایی آثار دندان چک زدگی را پیدا میکند برای شناسایی مجرم به دفاتر دندانسازان شهر مراجعه میکنند، بسیاری مجرمین از روی قالب دندان و دفاتر دوکتوران دندان فامیلی شناسایی گردیده است، طور مثال در سال (۱۷۷۵م) داکتر داندانساز بنام پُل رور چند دندان

^۱ - العجلان، عبدالله بن سلیمان بن محمد، همان اثر ج ۲ ص ۶۷۷ - ۶۷۹.

پوش نقره ای را برای دوستش داکتر جوزف وارن ساخت، ولی داکتر موصوف در جنگ با انگلیس ها به قتل رسید و در یک گودال مدفون گردید، پس از گذشت زمان جسدش از طرف داکتر دندانساز پُل رور از روی دندان های که برای دوستش ساخته بود شناسائی گردید، این اولین واقعه شناخت یک جسد در امریکا بود که هویت آن بعد از گذشت زمان توسط دندانهای پوش نقره ای تشخیص گردید.

درسال (۱۹۷۸م) یک جنایتکار در واشنگتن، کالیفورنیا و کلورادو چند جرمی را مرتکب گردیده و به قتل چندین زن متهم بوده و در یکی از جرایم جنایی قاتل از جسم مجنی علیه چک گرفته بود، هویت قاتل از روی آثار دندان و چک گرفته گی در جسم مجنی علیه در محکمه به اثبات رسید. دندان گرفتن از طرف مهاجم و یا مجنی علیه در واقعات تجاوز جنسی، ضرب و جرح کودکان و قتل ها در جسم قربانی و یا مهاجم به نظر رسیده است، درین اواخر با پیشرفت تخنیک اکثراً آثار چک زدن در محاکم به اثبات رسیده که سبب حکم محکمه بحیث یک مدرک اثبات جرم و ثبوت دعوی جزایی گردیده است.^۱

جزء دوم: اطلاعاتی که از معاینات دندان در کشف جرم و شناسایی مجرم استفاده میشود.

معاینات دندان ایکه از محل واقعه دریافت شده است در طب عدلی اطلاعات ذیل را در دسترس ارگانهای عدلی و قضایی قرار میدهد:

۱- تعیین سن ۲- تعیین گروپ خون ۳- شناسایی مجرم وقتیکه حریق یا حادثه دیگری صورت گرفته باشد ۴- تشخیص مواد ایکه مجرم استفاده میکند از قبیل دخانیات، نسوار، پیپ، توتون، هیروئین و سگرت و سایر انواع مواد مخدره و نوعیت اعتیاد وی. ۵- شناخت سبب وفات در حالت تسمم ۶- شناخت امراض صاحب دندان مثل مرض شکر وضعف سیستم دفاعی بدن در مقابل امراض و ویروس ها و غیره.^۳ ۷- دندان بدست آمده از انسان است یا حیوان. ۸- دندان طبیعی است یا مصنوعی و یا غیر طبیعی (دندان طفلی)، سالم است یا مرضی، صاحب دندان دارای چه شغل و پیشه است؟ به وسیله دندان میتوان در مورد شغل و حرفه اشخاص پی برد مانند(عکاس، آینه ساز، خیاط، مسگر، ساعت ساز، وغیره). ۹- بالغ بودن یا بالغ نبودن اشخاص، ۱۰- تعیین جنسیت(مرد یا زن بودن). ۱۱- شناخت نژاد افراد (سرخ پوست، سفیدپوست، سیاه پوست، نژاد آسیایی وغیره).

^۱ - بیرکزی، محمدعمر، همان اثر ص ۳۸۲.

^۲ - الحویقل، معجب بن معدی، المرشد للتحقیق والبعث الجنائی، ص ۸۸، عام: ۱۴۲۳ هـ ش، اکادیمیة نایف العربیة للعلوم الأمنیة، السعودیة.

^۳ - البشری، محمدالأمین، التحقیق الجنائی المتکامل، ص ۲۱۳، عام: ۱۴۱۹ هـ ش، اکادیمیة نایف العربیة للعلوم الأمنیة، السعودیة.

۱۲- تخمین سن اطفال از شش ماه الی ۱۳ سال و سن تخمینی از ۱۴ الی ۲۵ سالگی و غیره خصوصیات جانی و مجنی علیه.^۱

جزء سوم: نقش دندان در اثبات دعوای جزایی

یکی از دلایل ارزشمند و اطمینان بخش برای اثبات دعوای جزایی، استفاده از دندان است، و نقش دندانها با گذشت زمان اهمیت بخصوصی را در عرصه جنایی احراز کرده است. بررسی های دندان شناسی طب دندان از نظر طب عدلی و علوم جنایی بر حسب آنکه راجع به انسان زنده باشد یا مرده به دو گروه تقسیم می شود:

گروه اول: تشخیص هویت اشخاص زنده

موضوع جعل هویت و استبدال شخص در این گروه جای دارد، افراد زنده ممکن است به مقاصدی از قبیل کلاهبرداری بخواهند هویت دیگری به خود اختصاص دهند یا هویت خود را گم و مأموران را گمراه کنند، روش استفاده از کارشناسی دندان می تواند افشا کننده حقیقت باشد، چنانچه در مثال ذیل نمونه هایی از این قبیل فعالیت های غیر قانونی است:

به نوشته روزنامه دیلی میل^۲، در سال (۱۹۲۸) یک زن مرموز به نام دوشیزه چایکواسکایا ادعا کرد که دختر سزار روس به نام ((گراند دوشس آناستازیا)) است، دکتر گورستوریسکی ادعای این زن را باطل کرد؛ زیرا او جراح و داکتر دندان خوانوادگی سزار روس بود. وی اظهار داشت که او دندانهای همه افراد خانواده سزار را مورد معاینه و معالجه قرار می داده و از پیشینه آنها آگاهی کامل دارد، بعلاوه او به خاطر نداشتن دندانهایی مانند دندانهای آن خانم را مورد معاینه قرار داده باشد و از همه مهمترین اینکه شکل دندانهای او کاملاً متفاوت از شکل دندانهای اعضای خانواده سزار بود. این مثال بخوبی می تواند رهنمای منسوبین تیم بررسی واقعه و قضیه و منسوبین تحقیق ریاست تحقیقات جنایی و ژانوالان در مورد تعیین هویت افراد زنده و تثبیت دعوای جزایی باشد، خواه از دندان به عنوان دلیل منحصر به فرد استفاده شود یا به عنوان دلیل متمم و تکمیلی و یا به عنوان دلیل کنترل کننده صحت و سقم ادله دیگر.

گروه دوم: تشخیص هویت اجساد متلاشی شده از راه بررسی دندانها

این موضوع از این جهت اهمیت دارد که هرگاه جسد انسانی یافت شود که بدن او بکلی پوسیده شده باشد و یا جسدی برای مدت طولانی در آب مانده آثار انگشتان آن از بین رفته باشد، بررسی های طب دندان به راحتی قادر است تا هویت چنین اشخاصی را روشن کند، مثال ذیل نمونه از قبیل این بررسیها است:

^۱ - فاریابی، محمدعظیم، کریمناستیک (بخش اول: کریمنال تخنیک) همان اثر، ص ۱۳۰

^۲ - Daily mal

در یکی از شبهای تابستان سال (۱۹۵۹) در یکی از مهمانخانه های نروژ آتش سوزی بزرگی روی داد، مهمانخانه به طور کامل سوخت و همه چیز و همه کس نابود شد؛ به طوری که خاکستر اجساد تمام (۲۴) نفری که در آنجا بودند با یکدیگر مخلوط شد.

پولیس از متخصصان طب دندان درخواست کرد که زیر خاکسترها را جستجو کرده، هویت قربانیان را تعیین کنند، از آنجا که ساکنان این مهمانخانه اغلب خارجی و امریکایی بودند، دامنه تحقیقات می بایست تا کشورهای دور نیز ادامه یابد تا هویت آنها به اطلاع خوانواده ها و مسئولان کشورهای متبوع شان اطلاع داده شود، در نتیجه فعالیتهای بررسی های طب دندان منتهی به شناسایی هویت تمام قربانیان شد. این مثال در مورد تشخیص هویت انسانهایی است که بدن آنها تا سرحد عدم شناخت پوسیده و بدون مدرک و شاهد می باشند، صادق است.^۱

مطلب هفتم: قرینه آثار پارچه های شیشه

جزء اول: اهمیت آزمایش شیشه های موجود در صحنه جنایی

شیشه ها در تحقیقات جنایی، یا به عنوان مدرک مستقیم و یا به عنوان یک سند غیر مستقیم موجود در صحنه جرم، کمک بزرگی به متصدیان کشف جنایت و دستگاه عدالت و قضاء می کنند و مهمترین این اطلاعات و پاسخها عبارتند از:

- ۱- در هنگام بررسی شیشه ای شکسته، ابتدا باید دقت کرد که آیا آثار انگشت، خون، الیاف و دیگر مواد روی شیشه شکسته وجود دارد یا نه؟
- ۲- آیا پارچه شیشه یافت شده از صحنه حادثه، بخشی از یک جسم شیشه ای شکسته است یا نه؟ چنانکه قطعه ای از شیشه شکسته چراغ پیشروی یک واسطه نقلیه در صحنه تصادف رانندگی پیدا شده آیا این قطعه با شیشه شکسته چراغ واسطه نقلیه مظنون، مشکوک و یا فراری مطابقت می کند.
- ۳- آیا جنس و ماهیت قطعه شیشه مکشوفه (قسمتی از چراغ واسطه نقلیه تصادفی یا شیشه عینک یا شیشه پنجره) با شیشه مشکوک مطابقت دارد یا نه؟ و آیا هر دو شیشه موضوع مقایسه از لحاظ جنس و ترکیبات شیمیایی یکی هستند یا نه؟
- ۴- جهت ورود و اصابت ضربه ای که موجب شکستن شیشه شده است کدام است.
- ۵- آیا شیشه به وسیله پهن شکسته شده یا شیئی تیز و یا نوک تیز؟

^۱ - انصاری، ولی الله، همان اثر، ص ۱۲۶ و ۱۲۷.

۶- آیا شیشه به وسیله مرمی شکسته و سوراخ شده است یا خیر؟ اگر مرمی باشد، زاویه ورود مرمی، جهت ورود، جهت خروج، مسافت و یا نزدیکی و دوری محل تیر اندازی و تقدم و تأخر اصابت مرمی کدام است؟

۷- آیا شیشه بر اثر حرارت به شکلی غیر از موارد فوق شکسته شده؟ و سایر اطلاعات دیگر.^۱

جزء دوم: نقش شیشه ها در تثبیت دعوی جزایی

اغلب اوقات جنایات با شکستادن شیشه و آینه همراه می باشد، برابر است که شیشه دروازه ها باشد، کلکین ها، موتر ها و غیره، و پاره های آن در محل واقعه یا بر روی لباس مجنی علیه و یا متهم باقی می ماند، به گونه ای که مکن است که بقایایی پاره های پراکنده و از هم پاشیده آن را با جرم و حادثه واقع شده ارتباط داده، از جهت موجودیت آثار باقی مانده جانی و مجنی علیه از قبیل: آثار خون و موی در آن، آنرا حفظ نموده و جهت معاینات به منظور شناسایی مجرم به لابراتوار های تحقیقات جنایی ارسال نمود.^۲ از سوی دیگر نظر به اعتبار علوم فزیک و شیمی و روشهای آنها، این علوم مقبولیت جهانی پیدا کرده اند و از آنجا که یافته های علوم مذکور در مورد شیشه های شکسته نیز صادق است و تجارب روزمره و فعالیتهای لابراتوارهای جنایی و طب عدلی بر صحت آنها دلالت دارند، محاکم به اظهار نظرهای متخصصین و کارشناسان آزمایشگاه های جنایی ارج فراوان قایل میشوند، در صورتیکه آن لابراتوارها به وسایل مورد نیاز مجهز بوده و متخصصین این بخش از دانش و تجربه کافی برخوردار باشند، می توان به نتایج حاصل از بررسی شیشه های شکسته در کشف جنایات و اثبات قضایا جنایی و دعاوی جزایی اطمینان خاطر پیدا کرد.

شیشه های شکسته و ذرات آنها از عوامل مهم تحقیقات جنایی بویژه در جرایمی چون سرقت شبانه، آتش سوزی، فرار از صحنه تصادف، تیر اندازی و غیره هستند.^۳

مطلب هشتم: تشریح جثه میت از طریق معاینات طب عدلی و نقش آن در اثبات دعوی جزایی.

جزء اول: حرمت مسلمان و وجوب اکرام و عزت اش در زندگی و بعد از مرگ

الله متعال انسان را آفرید و وی را عزت بخشید و خلافت و آبادانی زمین را برایش سپرد، سپس زندگی، جان و مال اش را از هر نوع تعرض و تجاوز محفوظ و مصئون قرار داد، و ریختن خون مسلمان را حرام گردانید جز در صورت مباح شدن آن؛ چنانچه مرتکب جرم شود که در مقابل

^۱ - انصاری، ولی الله، کشف علمی جرایم، همان اثر، ص ۲۸۶.

^۲ - وسایل التحقیق الجنائی: WWW. Poultry,ksu,edu,sa.com-lib

^۳ - انصاری، ولی الله، کشف علمی جرایم، همان اثر، ۲۸۸.

ریختنیدن خورش مباح گردد و یا شرعاً ریختنیدن خورش لازم گردد، چنانچه فرد مسلمان را عمداً قتل نماید، یا مرتکب جرم زنا گردد در حال متأهل بودن اش، یا از دین خویش مرتد گردد، یا جماعت مسلمین را متفرق نماید و غیره مواردیکه شریعت اسلامی حد یا قصاص را در مقابل واجب گرداند، چنانچه دلایل متعدد از قرآن و سنت مبنی بر حرمت خون، مال و حیثیت مسلمان وارد شده است، از جمله دلیل از قرآن کریم: **اللّٰهُ مُتَعَالٍ مِیْفِرْمَیْدُ: { وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِی حَرَّمَ اللّٰهُ اِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوِیْلِهِ سُلْطٰنًا فَلَا یُسْرِفُ فِی الْقَتْلِ اِنَّهٗ كَانَ مُنْصُورًا }** [ترجمه: وکسی را نکشید که خداوند کشتن او را - جز به حق - حرام کرده است، هر کس که مظلومانه کشته شود، به صاحب خون او (نزدیکترین خویشاوند بدو است، این) قدرت را داد (که با مراجعه به قاضی، قصاص خود را درخواست و قاتل را به مجازات برساند) ولی نباید او هم در کشتن اسراف کند) و به جای یک نفر، دو نفر و بیشتر را بکشد، یا این که به عوض قاتل، دیگری را هلاک سازد) بی گمان صاحب خون یاری شونده (از سوی) خدا است (چرا که حق قصاص را بدو داده است).] درین آیت الله متعال ریختنیدن خون مسلمان را به ناحق حرام گردانیده است.

دلایل از حدیث نبوی: **عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرَةَ، عَنْ أَبِيهِ، ذَكَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَعَدَ عَلَى بَعِيرِهِ، وَأَمْسَكَ إِنْسَانًا بِخَطَامِهِ - أَوْ بِرِمَامِهِ - قَالَ: «أَيُّ يَوْمٍ هَذَا»، فَسَكَتْنَا حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيَسْمِيهِ سِوَى اسْمِهِ، قَالَ: « أَلَيْسَ يَوْمَ النَّحْرِ » قُلْنَا: بَلَى، قَالَ: « فَأَيُّ شَهْرٍ هَذَا » فَسَكَتْنَا حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيَسْمِيهِ بِغَيْرِ اسْمِهِ، فَقَالَ: « أَلَيْسَ بِذِي الْحِجَّةِ » قُلْنَا: بَلَى، قَالَ: « فَإِنَّ دِمَاءَكُمْ، وَأَمْوَالَكُمْ، وَأَعْرَاضَكُمْ، بَيْنَكُمْ حَرَامٌ، كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا، فِي شَهْرِكُمْ هَذَا، فِي بَلَدِكُمْ هَذَا، لِيُبْلَغَ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ، فَإِنَّ الشَّاهِدَ عَسَى أَنْ يُبْلَغَ مَنْ هُوَ أَوْعَى لَهُ مِنْهُ »^۱ [ترجمه:] از عبدالرحمن بن ابی بکره رضی الله عنه روایت است که از پدر خویش روایت میکند؛ رسول الله صلی الله علیه وسلم را یاد آوری نمود که بر شتر خویش نشسته و از لجام آن گرفته بودند، و فرمود: «امروز کدام روز است» پس ما سکوت نمودیم و گمان نمودیم که ایشان به نام دیگری غیر از نام اش میگیرند، فرمود: «آیا روز نحر نیست » گفتیم: بلی، گفت: « پس کدام ماه است این ماه؟ » پس سکوت نمودیم تا اینکه گمان نمودیم که ایشان به نام دیگری غیر از نامش را میگیرند، پس گفت: «آیا ماه ذی الحجه نیست » گفتیم: بلی، فرمود: « پس یقیناً خون شما، مال شما، آبروی شما، در بین تان حرام است، مثل حرمت امروز شما، در این شهر و در این کشور، و باید حاضر شما به غایب تان برساند، زیرا امید است که شخص حاضر به کسی برساند که وی**

^۱ - سورة الأَسْرَاءِ، آیت ۳۳.

^۲ - البخاری، أبو عبدالله محمد بن اسمعيل **صحيح البخاری** ج ۱، ص ۲۴، محقق، محمدز هير بن ناصر، طبعة الأولى، ناشر: دارطوق النجاة - بيروت.

نسبت به رساننده؛ با درک تر و نگهدارنده تر باشد» . [درین حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم تجاوز بر جان، مال و عزت یا آبروی مسلمان را حرام قرار داده است.

همچنان دلایل دیگری وارد شده است که بر حرمت مسلمان بعد از مرگ اش دلالت می نماید، از جمله آن حدیث ذیل می باشد: عن عمرة بنت عبد الرحمن، عن عائشة رضي الله عنها أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «كسر عظم الميت ككسره حياً»^۱ ترجمه: [از عمره دختر عبدالرحمن که وی از عائشه رضي الله تعالى عنه روایت میکند که نبی اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند شکستائیدن استخوان میت (مرده) مانند شکستائیدن آن در زندگی اش می باشد). و غیره دلایل متعددی دیگر می باشد که بر عزت و احترام مسلمان در حیات و بعد از مرگ اش دلالت میکند.

جزء دوم: تعریف تشریح (کالبد شکافی) و حکم آن در شریعت اسلامی

الف: تعریف تشریح

تشریح^۲ در زبان یونانی اناتومی^۳ و در زبان فرانسوی دیسکسیون^۴ گفته میشود، در لغت: قطع گوشت از استخوان طور قطعه، و قطعه را شرحه گفته میشود، و الشرح: بمعنی بیان. و شرح الله صدره: ای وسعه، فراخ و گشاده نمود. نیک بیان کردن سخن را، وضاحت بیان کردن، اظهار و آشکار کردن چیزی، شرحه کردن گوشت؛ کفائیدن فربهی گوشت، باز شناختن اعضاء و جوارح کالبد انسان یا حیوان را از راه شکافتن بدن و یا به معنی شکافتن اندامهای آدمی تا بشناسند که هر عضوی از چه ترکیب و یا تشکیل یافته و در کجا قرار گرفته و چگونه بهم پیوسته است^۵، قطعه قطعه کردن و از هم جدا کردن، یا شکافتن جسد مرده برای آزمایش یا بررسی علت مرگ او و یا تشریح عملی بدن برای بررسی اعضاء درونی^۶، نیز به معنی جدا کردن گوشت از عضو به شیوه خاصی است، و به قطعه جدا شده شرحه و شریحه می گویند.^۸

^۱ - الأزدی، السجستانی، سلیمان بن اشعث، أبی داود، سنن أبی داود، ج ۵، ص ۱۱۶، تحقیق، شعيب الأرنؤوط - محمد كامل قره بللی، طبع: اول، ۱۴۳۰، هـ ق، ناشر: دارالرسالة العالمية. / حدیث صحیح، وهذا إسناد حسن من أجل سعد بن سعيد - هو الأنصاري أخو يحيى بن سعيد - وهو متابع. وقد صحح هذا الحديث النووي في "خلاصة الأحكام" (۳۶۹۴) و (۳۶۹۵)، وابن دقيق العيد في "الإقتراح"، وصححه كذلك ابن الملتن في "البيدر المنير" ۶ / ۷۶۹، وحسنه ابن القطان في "بيان الوهم والإيهام" ۴ / ۲۱۲.

^۲ - تشریح، کالبد شکافی، کالبدگشایی، و کالبد شناسی کلمات هستند که با هم مترادف می باشند.

^۳ - Anatomy

^۴ - dissection

^۵ - الطالقانی، أبو القاسم، إسماعيل بن عباد بن العباس، المشهور بالصاحب بن عباد، المحيط في اللغة، ج ۱، ص ۱۸۴، عام النشر: ۱۴۳۱ هـ

ق، ب ج.

^۶ - دهخدا، علی اکبر، لغتنامه، ج ۷، ص ۷۰۶، سال ۱۳۴۳ هـ ش، چاپ سیروس، تهران - ایران.

^۷ - عمید، محمد حسن، فرهنگ عمید، ص ۵۷۸، چاپ هفتم، چاخانه سپهر، تهران - ایران.

^۸ - سایت انترنیتی ویکیپدیا - فارسی.

تعریف اصطلاحی تشریح یا کالبد شناسی: تشریح یا کالبد شناسی عبارت از علم است که در رابطه به ساختمان و شکل اعضای بدن وضع شده. و تشریح یا کالبد شناسی انسان: از شکل جهاز های انسان؛ ترکیب و اعضای مختلف آن: مثل استخوانها، عضلات، قلب، مغز، نخاع شوکی و غیره از اینها بحث میکند^۱

ب: حکم کالبد شناسی

حکم شگاف کالبد مسلمان نظر به اقسام مختلف آن متفاوت می باشد، چنانچه کالبد شگافی به سه قسم تقسیم میشود -:

قسم اول: تشریح یا شگاف کالبد به منظور شناخت سبب وفات شخص در صورتیکه شخص در اثر مرگ غیر طبیعی فوت کرده باشد، مانند جنایات، مسمومیت ها، خودکشی ها، خفه گی ها، خفه کرده گی ها و مرگ در اثر حوادث گوناگون و مرگهای طبیعی در شرایط غیر عادی، مانند در هوتل ها، رستوران ها، داخل موتر ها، در کنار جاده ها، و مرگهای ناگهانی در منازل و سایر مرگهای ایکه شکایت را در پی داشته باشد.

و طب عدلی در اثر معاینات خویش در قبال جُنه میت، موارد را از قبیل؛ اضرائیکه به جسم آن وارد شده است، چگونگی حدوث ضرر، شناخت اسباب وفات، طبیعی بودن یا جنایت بودن، انتساب تهمت و دعوی جزایی بر متهم مثل شناخت طریقه و توانایی وی در استعمال سلاح و سایر موارد را تحقیق می نماید.

قسم دوم: تشریح یا شگاف جسد میت به منظور شناسایی سبب وفات در صورتیکه سبب مرگ جنایت نبوده باشد.

چنانچه گاهی جُنه متوفی شگاف میشود به منظور شناخت مرضیکه سبب وفاتش گردیده است، و آن مرض سبب وفات بی شمار انسانها شده باشد، تا در روشنی آن احتیاطات لازم را جهت وقایه از ابتلا شدن به آن و جلوگیری از گسترش آن گرفته شود.

زیرا معالجه امراض یک امر مشروع است، به خاطر اینکه نسل انسانی محفوظ و مصئون بماند، چنانچه رسول الله صلی الله علیه وسلم خودش را تداوی می نمود و اهل و خانواده خود و اصحاب خود را نیز به تداوی امر می نمود^۲، چنانچه جابر بن عبدالله از نبی اکرم صلی الله علیه وسلم روایت

۱ - البرعی وهانی محمود، تشریح ووظائف الأعضاء جسم الإنسان، ص ۴، ب ت مكتبة الأنجلو المصرية، القاهرة.
۲ - الجوزیه، ابن القيم، الطب النبوی، ص ۱۰، تحقیق: شعيب الأرنؤوط و عبدالقادر الأرنؤوط، مؤسسه الرساله، طبع نهم، ۱۴۰۶، هـ ق ناشر: دار الهلال - بیروت.

می کند که وی فرمود: «لکل داء دواء، فإذا أصيب دواء الداء برأ بإذن الله عزوجل» ترجمه: (برای هر درد؛ دواء است، و قتیکه دواء با درد مطابقت نمود، به اجازه الله درد شفا یاب میگردد).

قسم سوم: کالبد شگافی به منظور اهداف علمی؛ تعلیم و تعلّم.

کالبد شگافی در عرصه طبابت یکی از علوم مهم و با ارزش به شمار میرود، برای هر طالب و دانشجوی عرصه طب لازمی است تا به آموختن این بخش مهم بپردازد، تا در تمام بخشهای علوم طبی دیگر معلومات پیدا نماید، زیرا این علم انساج مختلف جسم انسانی را برای ما کشف می کند، و تمام جهاز و اعضای متباین انسانی و تکوین هر کدام آن، ویژه گی ها و برانزنگی های آنرا برای ما بازگو می نماید. ^۱ از همین جهت است که دانشمندان به علم تشریح یا کالبد شگافی اهتمام ورزیدند و اکثریت آنها به ضروری بودن آموختن آن نظر داده اند، چنانچه " الزهراوی " در کتاب خویش " التصریف لمن عجز عن التالیف " برای کسانی که علوم طبی را علی الخصوص بخش جراحی آنرا می آموزند، فرا گرفتن علم تشریح را مهم شمرده است و با ارایه دلایل و شواهد ای که مشاهده نموده است بر این امر تاکید ورزیده است.

بعد از بیان اقسام تشریح حکم هر کدام را قرار ذیل بیان می نمایم:

این قضیه یکی از قضایایی فقهی معاصر است، و فقهای کرام در رابطه بحث و گفتگو نموده اند و در پایان این مطلب فیصله و قرار مجمع فقهی را ذکر خواهم نمود ان شاءالله، در اینجا بعد از تحقیقات و جستجوها در رابطه به مطلب هذا بطور کل متکی به نظریه جمهور فقهاء کرام میتوان گفت که هر سه نوع تشریح: کالبد گشایی جسد مسلمان به منظور شناخت سبب وفات در صورت مشکوک قرار گرفتن آن در اثر جرم و جنایت، یا به منظور شناسایی مرض ای که مسبب وفات گردیده است و یا به خاطر تعلیم و تعلّم جایز می باشد، نظر به دلایل ذیل:

اول: در تشریح جسد متوفی مصلحت راجح است که عبارت از: شناسایی حالت یا سبب وفات می باشد و نیز مفسده مرجوح است که آن عبارت از: هتک حرمت میت می باشد، پس مصلحت راجح به مفسده مرجوح مقدم کرده میشود.

^۱ - النیساپوری القشیری أبو الحسین مسلم بن الحجاج، **صحیح المسلم**، ج ۴، ص ۱۷۲۹، محقق: محمدفؤاد عبدالباقی، ناشر: مطبعة عیسی البابی الحلیب و شرکاه، القاهرة، ۱۳۷۴ هـ.ق.

^۲ - عبدالملک شفیق، **مبادئ علم التشریح و وظائف الأعضاء**، ص ۵. ط: الخامسة، نشرالمکتبة التجارية ۱۳۸۰ هـ.ق، ب ج.

^۳ - خلف بن عباس الزهراوی، کنیه اش ابوالقاسم می باشد، طبیب با تجربه بوده و دارای دواهای خالص و مرکب بود، در سال ۱۴۰۰ هـ.ق، در کشور اندلس وفات نمود، از جمله تصنیفات وی: التصریف لمن عجز عن التالیف فی الطب والمقالة بالعمل بالید می باشد.

دوم: از قاعده فقهی « الضرورة تبيح المحظورات » دانسته میشود که مسئله تشریح مسئله ضروری است و تحت این قاعده می آید، زیرا وقتیکه حادثه مرگ یا اتهام یک شخص مشکوک قرار میگیرد، درینجا عملیه تشریح یا کالبد گشایی یکی از قراین بزرگ می باشد در قضیه تشخیص متهم اصلی و انتساب دعوی جزایی بر آن از آن کار گرفته میشود، از سوی دیگر در صورتیکه بعد از تحقیق و معاینات جسد میت از سوی دکتوران طب عدلی ثابت گردد که مرگ عادی بوده و در اثر جنایت نبوده، این امر سبب میگردد تا متهم که مورد اتهام قرار گرفته است برئت یافته و بی گناه محسوب شود همان طوریکه کالبد گشایی سبب میگردد تا مرض ایکه مسبب مرگ شخص شده است تشخیص شده و با استفاده از وسایل و قیوی مناسب جان انسانها از شر آن محفوظ و مصئون ماند.

چنانچه یکی از دانشمندان عرصه علم تشریح؛ حسنین بن محمد بن حسنین بن مخلوف^۱ در خلال گفته هایش هر سه نوع تشریح، خصوصاً تشریح به منظور شناسایی مجرم اصلی را جایز میگوید و از جمله ضروریات میداند، چنانچه در جواب به سوال در باره تشریح جثه مسلمان میگوید: تشریح جثه های مقتولین به منظور دانستن سبب فوت، و تحقیق ظروف و شرایط آن، تمام جوانب، ظاهر و باطن قضیه و استدلال بر اثبات دعوی جزایی بر بالای قاتل، یا انتقای دعوی جزایی از متهم، هیچ شک و شبهه ای در جواز آن وجود ندارد، در صورتیکه رسیدن به حق موقوف باشد در باب جنایت بنا بر دلایل ایکه بر وجود اقامه عدالت در احکام دلالت میکند، تا شخص بی گناه مورد ستم قرار نگیرد و مجرم گنهگار از مجازات فرار نکند. و تشریح کالبد در واقعات جنایی فیصله کننده است بین حق و باطل، عدالت و ظلم، چنانچه انسان به قتل انسان دیگری متهم قرار میگیرد به سبب خلط سمّ « زهر » در طعام مقتول، و شاهدان دروغین هم به آن گواهی میدهند، پس تشریح یا کالبد گشایی ثابت می سازد که در جسم هیچ نوع اثر از سمّ « زهر » نیست، بلکه به سبب طبیعی میت وفات گردیده است که در نتیجه متهم برائت داده میشود، اگر چنین نباشد، البته در شمار قاتلین یا مسجونین قرار خواهد گرفت، و گاهی مجرم مرتکب جرم قتل میشود، بعداً جسد را می سوزاند تا اینکه گفته شود که مرگ در اثر سوزانیدن صورت گرفته است نه دیگر اسباب، پس تشریح ثابت می سازد که وفات شخص جنایی بوده و سوزانیدن به عنوان پرده ای است که بر بالای جرم انداخته شده است، لهذا از مجرم قصاص گرفته میشود و اگر چنین نمی بود خواه خواه از مجازات فرار می نمود و ریشه فساد در بین مردم باقی می ماند. شخص جاهل گمان می برد که تشریح جثه انسان جواز ندارد گرچه به هر

^۱ حسنین بن محمد بن حسنین بن مخلوف العدوی، در سال ۱۳۱۰ هـ ق در شهر قاهره کشور عربی مصر تولد گردید و حافظ قرآن کریم می باشد، نزد اکثر علمای عصر خویش علم فرا گرفت: از جمله ایشان، پدرش، عبدالله بن دراز، عبدالهادی مخلوف، یوسف الدجوری، و غیره، در سال ۱۳۶۵ هـ ق مفتی مصر تعین گردید و وقتاوی خویش را در کتاب بنام: فتاوی شرعیة، و بحوث اسلامیة، جمع نمود، و کتب متعددی را تألیف نمود از جمله: الموارث فی الشریعة الإسلامیة، أضاء من القرآن الکریم فی فضل الطاعات، و ثمراتها، خطر المعاصی و عقوبتها، شذرات من معجزات و خصائص الرسول صلی الله علیه وسلم و در سال ۱۴۱۱ هـ ق درگذشت.

علت اینکه باشد، اما در صورتیکه در قواعد شریعت اسلامی اندک تأمل و فکر کرده شود دانسته میشود که احکام شریعت در دایره رعایت مصالح و دفع مفسد میچرخد، پس مصلحت در هر آن چیزیکه راجح باشد به آن امر کرده میشود و در هر آن چیزیکه فساد راجح باشد از آن منع و نهی کرده میشود. و شک در این نیست که توازن در بین مفسده ای که در تشریح است که عبارت از هتک حرمت جسد میت می باشد و در بین مصلحت ای که در طبابت، معالجه، تحقیق عدالت، نجات بی گناه از مجازات و اثبات دعوی جزایی بر بالای مجرم جنایت کار بیانگر آنست که دعوت به رجحان این مصالح بر بالای آن مفسد می کند.^۱

عده از دانشمندان برای جواز تشریح و کالبد گشایی میت علی الخصوص در رابطه به تشریح اجساد ای که در واقعات جنایی مشکوک قرار میگیرند؛ بعضی از شروط را وضع نموده اند که باید تشریح در روشنی آن شروط صورت گیرد، و این شروط قرار ذیل است:

۱. در جنایت ای که واقع گردیده است باید متهم موجود باشد.
۲. علم تشریح به منظور کشف جرم به درجه رسیده باشد که نتیجه دلیل را افاده نماید، مثل کارکرد در عرصه کشف تزویر امضاء ها و خط ها.
۳. به وجود آمدن ضرورت برای تشریح جسد، چنانچه دلایل اثبات جرم ضعیف بوده و حکم را ثابت کرده نتواند با تعیین قاضی.
۴. حق وارث پای برجا باشد که ساقط نه نماید آن را.
۵. تشریح به واسطه طبیب ماهر صورت گیرد.
۶. در رابطه به تشریح اجازه قاضی شرعی و مأذون فی الحکم باشد.
۷. اطمینان کامل از مرگ کسیکه جسد اش تشریح میگردد بخاطر کشف جرم.^۲

چنانچه مجلس هیئت کبار علماء که در شهر طائف در ماه (صفر سال ۱۳۹۶ هـ ق) قرار را در رابطه به جواز و مشروعیت هر سه نوع تشریح صادر نمود که در آن چنین آمده است:

تشریح جسد اشخاص وفات شده برای یکی از اهداف سه گانه ذیل صورت میگیرد:

الف: بخاطر اثبات دعوی جزایی؛ درین حالت بر اساس مطالبه محکمه داکتر طب عدلی به تشریح جثه میت می پردازد، تا اینکه در صورت وقوع واقعات جنایی، حالات تسمم و سایر حالات اسباب مرگ متوفی را مشخص و معین نماید.

^۱ - مخلوف، حسنین محمد، فتاوی شرعیة و بحوث اسلامیة ج ۱ ص ۳۶۲-۳۶۳ طبع: الثانية، شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي، مصر، ۱۳۸۵ هـ ق.

^۲ - أبوزید، بکر بن عبدالله، فقه النوازل (قضايا فقهية معاصرة) ج ۲، ص ۴۷، ط: اول، ۱۴۱۶، مؤسسة الرسالة - بيروت.

ب: یا به هدف تحقیق امراض ساری صورت میگیرد که بعداً در روشنی تشریح، امتحانات و اخذ تدابیر و احتیاطات از چنین نوع امراض وقایه و جلوگیری کرده شود.

ج: یا به هدف علمی، تعلیم و تَعَلُّم، چنانچه در رشته های طب معالجوی در سالونهای تشریح جسد میت، به هدف آموزانیدن محصلین آن بخش عملیه تشریح صورت میگیرد.

پس در صورت اول تشریح؛ نظر به تحقق مصالح ایکه در عرصه تامین امنیت و عدالت می باشد، که آن از طریق دلایل قطعی و براهین علمی ایکه در اثر تشریح جسد آشکار میگردد، تهمت ها را از اشخاص بی گناه رفع و دعاوی جزایی را بر بالای مجرمین ثابت می گرداند، و این امر در تمامی موارد می باشد که بر قاضی توصل بر حقیقت دشوار تمام شود و نزدش امور خلط و حالات پوشیده ماند.

و در صورت دوم؛ نظر به متحقق نمودن وقایه و حفاظت جامعه از امراض ساری.

و در صورت سوم؛ نظر به این که استادان و محصلین در پوهنتونها در پوهنخی های طب بطور دقیق علم تشریح و شناخت امراض را تحقیق، و تدریس نموده و بیاموزند و این ممکن نیست که از جثه های میت استفاده نشود بلکه عوض آن از اجساد حیوانات یا غیر آن دیگر وسایل تعلیمی مثل اشیای پلاستیکی و مانند آن استفاده کرده شود. مجتمع فقهی ذیلاً قرار خویش را صادر نمود:

۱. تشریح جسد مرده ها جایز است و این یک ضرورت پنداشته میشود که در اکثر حالات استغناء از آن ممکن نیست، و فساد هتک حرمت و کرامت جثه تشریح شده در برابر مصالح بی شمار و مصالح عمومی که در اثر تشریح متحقق میشود هیچ شمرده میشود، و نیز معلوم است که یکی از قواعد فقهی شریعت؛ « تحمل الضرر الأخف قصد جلب مصلحة تفویتها اشد من ذالک الضرر » می باشد، یعنی تحمل کرده میشود ضرر سبک و ناچیز بخاطر جلب مصلحت ایکه فوت شدن آن به مراتب از این ضرر شدیدتر است.

وقتیکه شارع حکیم آموختن علم طب را بر بالای یک گروه از امت واجب گردانیده است درحالیکه این تکمیل نمیشود مگر از طریق تشریح، زیرا این از جمله امور است که ضرورت آنرا تقاضا می نماید، و برای اساتید و دانشجویان مباح است که کوشش و تلاش نمایند تا این عملیه تشریح را بر بالای جثه های میت تطبیق و عملی نمایند.

۲. مناسب این است که عملیه تشریح بر بالای جثه های انسانهای غیر معصوم صورت بگیرد، در صورت متعذر بودن دریافت اجساد غیر معصوم، بر بالای جثه های معصوم اجرا کرده میشود،

برابر است که جثه میت مجهول باشد یا اینکه ورثه میت به تشریح جسد میت اجازه داده و به خاطر تشریح به محلات تشریح اجساد جسد میت خود را سپرده باشند.

۳. لازم است که تشریح به قدریکه ضرورت ایجاب میکند صورت گیرد در غیر آن نباید به اجساد میت بازی شود، و کسانیکه اجساد را تشریح می نمایند باید به آن احترام بگذارند و بعد از ختم پروسه تشریح و کالبد گشایی و رسیدن به هدف؛ به دفن جسد و بقایایی آن مبادرت ورزند.

۴. اجساد زنان را باید دوکتوران زن تشریح نمایند، در صورت عدم موجودیت طبیب زن، مرد تشریح نماید.

و مجمع فقهی تشریح را در صورت های فوق الذکر مباح می شمارد و به موارد ذیل توصیه می نماید:

اول: باید آداب شغل طبابت در پوهنچی های طبی بر مبنایی اساسات مبادئ شریعت اسلام استوار بوده و با صبغه اسلامی رنگ داده شود و مواد و محتویات درسی رشته طب با مفاهیم اسلامی خصوصاً قرآن و سنت ارتباط داده شود، بگونه ایکه شخصیکه از بخش طب بحیث داکتر و یا طبیب فارغ میشود در پهلوی اینکه علوم طبی معاصر را فرا گرفته است باید با سلاح ایمان و فهم صحیح از حلال و حرام در کارهای یومیه اش مسلح باشد.

دوم: تشویق بر جدا نمودن دانشجویان ذکور از دانشجویان اناث در تمامی مراحل درسی.

سوم: ایجاد گروه از زنان و به کار گماشتن آنان در تمام بخش های تشریح تا اینکه به تشریح اجساد زنان بپردازند.

چهارم: یک رشته خاص در رابطه به امراض نسائی و ولادی ایجاد کرده شود تا به اندازه کافی دوکتوران زن مسلمان و متخصص به امراض نسائی و ولادی تربیه شوند تا اینکه دیگر ضرورت به کشف عورات زنان مسلمان برای مردان نشود.

پنجم: اینکه پرستاری مریضان بخش ذکور توسط پرستاران و نرس های بخش ذکور پرستاری شوند و پرستاری مریضان بخش اناث توسط پرستاران و نرسهای بخش اناث پرستاری شوند، و این مسئله از طریق آماده نمودن آموزشگاه ها و ایجاد رشتههای مستقل نرسنگ (پرستاری) برای هریک از طبقه ذکور و اناث حل میشود و الی درجات عالی پرستاری که بنام " نرسنگ عالی و پوهنچی های علوم طبی را نیز شامل میشود.

و بر مسئولین شفاخانه های کشورهای اسلامی لازم است تا بخش پرستارهای از طبقه ذکور را برای بخش مردها و بخش نرسها یا پرستارهای اناث را برای بخش زنان هر کدام را علیحده و مستقل ایجاد نمایند. والله ولی التوفیق. و صلی الله وسلم علی سیدنا و نبینا محمد و علی آله و صحبه.

مجلس " مجمع فقهی اسلامی رابطه عالم اسلامی قرار را در رابطه به موضوع « تشریح جثث الموتی » در مجلس ایکه در دور دهم که به تاریخ ۱۹۸۷م در مکه مکرمه منعقد گردیده بود، صادر نمود، و از جمله موارد ایکه در آن آمده است قرار ذیل است: مجلس مجمع فقهی اسلامی در مقر رابطه العالم الإسلامی در رابطه به موضع « تشریح الموتی » اظهار نظر نمودند و بعد از مناقشه و تبادل رأی قرار ذیل را صادر نمود: بنا بر ضرورت هایکه پیش می آید سبب می شود تا جثه میت تشریح و کالبد شکافی گردد، از جهت مصلحت ایکه ارجحیت داده میشود آنرا بر بالای مفسده که آن عبارت از هتک کرامت انسانی میت می باشد. مجلس مجمع فقهی تابع مرکز رابطه عالم انسانی است قرار ذیل قرار صادر نمود:

اول: تشریح جسد میت به منظور یکی از اهداف ذیل صورت میگیرد:

الف: تحقیق در دعوی جنایی به خاطر شناخت اسباب مرگ یا جرم ارتکاب شده، و این امر در صورت است که نزد قاضی شناخت اسباب فوت مشکوک باشد، و آشکار گردد که تشریح یا کالبد گشایی یگانه راه شناسایی اسباب آن می باشد.

ب: تشخیص امراض ایکه ضرورت به تشریح جسد دارد تا در روشنایی آن احتیاطات لازمه اخذ گردیده و برای چنین امراض علاج مناسب دریافت گردد.

ج: آموختن و آموزاندن علم طبابت، همانطوریکه در دانشکده های طبی جریان دارد.

دوم: در تشریح به منظور تعلیم باید قیود ذیل رعایت گردد:

الف: وقتیکه جسد از شخص معلوم الهویت باشد شرط است که قبل از مرگ اش وی به تشریح جسد اش اجازه داده باشد یا اینکه بعد از مرگ اش ورثه وی به تشریح جسد اش اجازه دهد، و مناسب نیست که جسد شخص معصوم الدم تشریح گردد مگر در صورت ضرورت.

ب: لازم است تا به قدر ضرورت تشریح صورت گیرد تا اینکه به اجساد مردگان بازی نشود.

د: در تمام حالات دفن همه اجزاء جسد تشریح شده واجب و لازمی است.

و صلی الله علی سیدنا محمد و علی آله و صحبه وسلم تسلیماً و الحمد لله رب العالمین.^۱

جزء سوم: نقش قرینه تشریح در ثبوت دعوی جزائی

تشریح یا کالبد گشایی در شناسایی حقیقت وفات، جنایی بودن، انتحاری بودن یا طبیعی بودن آن اهمیت و ارزش خاص دارد، از همین جهت باید در هنگام تشریح جسد میت باید نهایت دقت صورت گیرد تا نقش تشریح در شناخت حقیقت آشکار گردد.

یکی از اهمیت تشریح آنست که سبب مستقیم یا غیر مستقیم مرگ را شناخته میشود، مثلاً اگر شخصی را توسط آله تیز و بُرنده زده شود و در اثر آن وفات نماید، و بعد از تشریح جسد واضح گردد که سبب مرگ مجنی علیه اضرار جسمی بوده است که آله مذکور آنرا ایجاد کرده است، پس درینصورت سبب مباشر یا مستقیم شمرده میشود.

و سبب غیر مستقیم: آن اضرار می باشد که بر جسم مجنی علیه واقع میشود، اما غالباً به تنهای منجر به مرگ نمیشود بلکه عوامل دیگر از قبیل امراض دیگراییکه قبل از حادثه مجنی علیه داشته یکجا با آن سبب مرگ مجنی علیه گردیده است.

دیگر اهمیت تشریح در باب اثبات دعوی جزایی؛ تشخیص مسئولیت فاعل می باشد: چنانچه بعضی از مجرمین مدعی میشوند که وی در دفاع از نفس خویش وی را قتل نموده است، و مجنی علیه در حال نشه بوده و در دستش تفنگچه بوده که قصد کشتن وی را داشته است، اما نزد وی کدام وسیله ای که بتواند خود را توسط آن نجات دهد نبوده جز کشتن مهاجم، از همین جهت نقش طب عدلی آشکار میگردد تا تشخیص دهد که مجنی علیه آیا مواد مسکر را نوشیده است یا خیر و آیا در کنترل خود بوده است یا خیر. پس بخاطر مشخص نمودن مسئولیت مجرم در روشنی آن، تشریح قرینه ای می باشد به منظور اثبات دعوی جزایی بر بالای متهم در صورتیکه بر خلاف ادعای متهم ثابت گردد، و نیز قرینه بر برائت متهم شمرده میشود در صورتیکه ثابت گردد که وی از نفس خود دفاع نموده است.

دیگر اهمیت تشریح در باب اثبات دعوی جزایی؛ کشف جرایم مخفی می باشد: چنانچه گاهی مجرم تلاش میکند تا با استفاده از وسایل مختلف محقق را گمراه نماید، مثلاً به منظور اخفای جرم خویش مواد را بر چهره خویش می زند تا چهره خود را زشت کرده و تغییر داده تا شناخته نشود، و یا جسد را آویزان می نماید تا محقق محل واقعه گمان نماید که مجنی علیه خودش را آویخته است، و گاهی

^۱ - قرارات مجمع الفقهی، دوره دهم، سال ۱۴۰۸، ماه صفر، مرکز رابطه العالم الاسلامی، مکه المکرمه

بعضی از مجرمین کوشش میکنند مجنی علیه را در آب باندازند تا گمان برده شود که حادثه در اثر غرق شدن مجنی علیه بوده است.

دیگر اهمیت تشریح در باب اثبات دعوی جزایی؛ این است که محل اصابت آله را در جسم مشخص می نماید، و در مرگ های انتحاری مشخص می نماید که مجنی علیه به کدام یکی از دو دست خود آله جارحه را گرفته است. و نیز آله ای که در جرم استعمال شده است را مشخص می نماید، چنانچه دوکتوران طب عدلی در اثر تشریح جسد میتوانند در بعض حالات نظر به صفات بعضی از اضرار و اشکال، وسعت، عمق و سایر خصوصیات آن به این نتیجه برسند که آله قطع کننده دارای یکطرف بوده یا دو طرف، و اینکه آله مستطیل شکل است یا دایروی یا شکل معین دیگری دارد، یا اینکه آله ناریه دارای یک مرمی می باشد یا بیشتر مثل انواع از تفنگچه ها و سلاح ها.

نیز تشریح در بسیاری از وقایع کمک می نماید تا منشأ اضرار معلوم شود، مثلاً آیا در اثر تصادم موتر فوت شده یا در اثر افتیدن از موتر به زمین، نیز ممکن است که از شکستگی های جمجمه و فقرات بالایی گردن استنباط شود که اضرار به وجود آمده در اثر صدمه شدید بوده که به صورت مستقیم و مباشر بر سر اصابت نموده است، یا در اثر افتیدن شخص از مکان بلند بگونه ای که پای هایش در زمین تصادم کرده است.^۱

پس بنا بر آنچه که گفته شد: واضح گردید که کالبد شگافی یا تشریح جسد میت یکی از قراین قوی در باب اثبات دعوی جزایی بر بالای متهم شمرده میشود، و همچنان به تیرئه متهم نیز استدلال کرده میشود؛ زیرا تشریح متکی بر اساسات علمی می باشد و احتمال خطا در آن کم است، خصوصاً کشف بعضی از جرایم ممکن نیست مگر از طریق تشریح جسد، طور مثال: شخصی متهم قرار میگیرد که وی فرد را به قتل رسانده و جسد اش را سوزانیده است، بعد از تشریح جسد واضح میشود که مرگ جنایی بوده و سوزانیدن پرده بوده بخاطر پوشانیدن جرم.

همچنانکه تشریح جسد قرینه بر الزام متهم شمرده میشود، نیز قرینه برای شناخت حقیقت وفات هم می باشد، که آیا مرگ جنایی بوده یا خیر؟ گاهی متهم مدعی میشود که مجنی علیه را در اثر خطاء از سوء استعمال سلاح قتل نموده، و در اثر تشریح جسد آشکار میگردد که اصابت گلوله جنایی بود است نه خطاء، زیرا اصابت گلوله در مثل چنین حالات جنایی می باشد.

فلهذا تشریح یا کالبد گشایی میت و اجسادیکه در واقعات جنایی مشکوک قرار میگیرند نظر به موارد ذکر شده و فتاوی فقهای کرام به منظور شناخت سبب مرگ و دانستن حقیقت آن و تفکیک مجرمین از

^۱ - وصفی محمد علی، الطب الشرعی علماً و تطبیقاً، ص ۶۶، الطبعة الثالثة، ۱۳۹۰ هـ ق، مطبعة المعارف، بغداد.

غیر مجرمین و اثبات دعوی جزایی بر بالای آنها؛ امروزه یک امر حتمی و لازمی می باشد، و دستگاه قضایی به آن ضرورت مبرم دارد و در چنین نوع وقایع؛ قتل، تَسْمُ و غیره به آن تکیه می نماید، زیرا طبق نظریات و استنتاجات داکتران طب عدلی گاه حکم خود را مبنی بر بی گناهی متهم و گاهی هم به الزام متهم و اثبات دعوی جزایی بر بالای آن صادر می نماید.

مطلب نهم: افرازات بدن و نقش آن در اثبات دعوی جزایی

افرازات بدن در شناسایی مجرمین و الزام آنها و اثبات دعوی جزایی بر بالای آنها دارای ارزش و اهمیت خاص می باشد، زیرا هر افراز بدن نظر به داشتن آثار و علایم مخصوص خود در جرایم مختلف النوع در اثبات دعوی جزایی و تشخیص مجرمین رول خود را بازی می نماید، مثل افرازات رحمی مهبل روی سامان و افزار و وسایل ایکه برای سقط جنین به کار رفته مهم می باشد، و یا ادرار در قضایای تسمم، مواد غایطه در محل ارتکاب جرم، لعاب دهن، عرق، افرازات بینی و غیره که هر کدام نقش ارزنده در باب اثبات دعوی جزایی دارند که در ذیل به شرح مهم ترین افرازات بدن می پردازیم:

فرع اول: افرازات لعاب دهن

افرازات لعاب دهن که از غشای مخاطی (Mundschiemhaut) و غدوات موجوده در آن افراز گردیده دارای نمکهای غیر عضوی (مثلاً) البومین) می باشد،^۱ چنانچه در اثر کشیدن سگرت، افرازات دهن و لب ها با داشتن حرات غنی جوف دهن بروی فلتر سگرت جذب میگردد، در صورت انتقال سالم سوخته سگرت به لابراتوار با گرفتن (D. N. A) از فلتر سگرت هویت کامل و دقیق مجرم شناسایی میگردد، مجرمین در صحنه های جنایی بیشتر تحت تاثیر عوامل روانی قرار میگیرند، لب ها، دهن و زبان آنان خشک گردیده و تلاش میکنند تا لعاب دهن خود را افراز نموده که قدری زبان، لب ها و دهن ایشان تر و تازه گردد و لعاب قف مانند خشک را تکراراً دور می اندازند، پولیس جنایی در وقت بررسی صحنه جرمی در صورت دریافت همچو آثار؛ آنرا به دقت برداشت نموده و جهت معاینات به لابراتوار جنایی ارسال داشته تا بوسیله آثار دریافت شده که از جمله آثار مادی ثابت کننده دعوی جزایی می باشد هویت مجرم تشخیص گردد.

فرع دوم: افرازات بینی

گاهی در اثر عوامل متعدد از قبیل سرماخوردگی و زکام، عوامل روانی ترس و هراس مجرم تحت تاثیر آن قرار میگیرد و مصاب به مرض ریزش میشود و افرازات بینی آن جاری میشود، و مجرم

^۱ - اصلیل، محمدایوب، و واحدی، صدیق، تحقیقات جنایی علمی ج ۱، ص ۱۹۷، چاپنت: سوم ۱۳۹۴، ناشر: انتشارات سعید، کابل - افغانستان.

مکرراً به افشاندن بینی در صحنه جنایی آثار غنی از سلول های جوف بینی آن باقی می ماند، پولیس جنایی با مهارت کامل و دقت تمام صحنه را دقیق بررسی نموده با دریافت این افرازات و برداشت آن جهت معاینات لابراتواری^۱ به منظور تثبیت مجرم و اثبات دعوی جزایی بر بالای متهم دستگیر شده به لابراتوارهای طب عدلی یا تحقیقات جنایی میفرستند.

فرع سوم: افرازات منی

منی یا سپرم مایع لزوجی بوده، رنگ سفید مایل به کریمی داشته و بوی مخصوص دارد، نسبت لزوجی بودن بالای البسه چسپیده و بعد از خشک شدن آن لباس شکل قوام و لشم بودن را به خود میگیرد، سپرم متکامل یا (Mature Sperm) یک حجره متحرک (Free Swimming) است که دارای یک رأس (Head) و یک زنب (Tail) می باشد، مایع منی یا سپرم دارای یک مقدار مواد زیاد کیمیای مختلف عضوی و غیر عضوی بوده که از منابع مختلف عضویت حاصل میگردند، مانند لایدیگ (Leydig) بریخ، حویصل منوی، غده پروستات و غدوات کوپر (Coper glands) که مقدار آن ثابت نبوده نظر به فعالیت منابع آن فرق میکند.

اشیایکه جهت دریافت سپرم از آنها به طب عدلی به منظور شناسایی متهم/ متهمین و اثبات دعوی جزایی بر بالای آنها فرستاده میشود، البسه متهم ویا متضرر می باشد(تنبان، نیکر، پیراهن خواب، جوراب، روی جایی، دوشک، لحاف، بالشت و دستمال) و غیره موادی که از محل جرم دریافت میگردند^۲

آثار و علائم منی در جرایم جنسی مخصوصاً اغتصاب (زنا ی اجباری)، جماع با حیوانات، لواطت و غیره دیده میشود، همچنان موجودیت آثار و علائم منی در حالات خارق العاده (شاذ) مثلاً در بعضی قضایای خاصیکه منجر به انزال خود بخودی می گردند، و یا در رسانیدن خسارات به اشخاص بعلت ارضای شهوت نیز قابل ملاحظه می باشد.

به منظور تفکیک اینکه مایع دریافت شده از وسایل فوق الذکر یا از اعضای متهم و مجنی علیه خصوصاً اعضای تناسلی آنها؛ یک لکه منی است یا خیر؟ که درین زمینه دو نوع امتحان موجود است، یکی امتحانی که در صحنه جرم عملی شده توانسته به ما نشان می دهد که آیا لکه مشبوه به گمان اغلب منی است تا آنرا غرض تدقیقات بعدی لابراتواری با خود نقل دهیم، در صورتیکه در اثر امتحان برای ما مشخص گردیده که مایع ریخته شده لکه منی نبوده است، پس نیازمند تدقیقات نیست،^۳

^۱ - بیر کزی، محمدعمر، منبع پیشین، ص ۵۷۸.

^۲ - عالمی، احسان الله، طب عدلی، ص ۱۰۷، ج ۳۹۲ ناشر: انتشارات سعید، کابل - افغانستان.

^۳ اصلیل، محمدایوب، و واحدی، صدیق، مبع فوق، ص ۲۰۱.

از سوی دیگر در مورد جرایم هتک حرمت افرازات منی خصوصاً در واقعات قتل؛ در مهبل، مقعد، البسه و گاهی قطرات آن بروی زمین دیده میشود، در واقعات قتل های جنسی، خالی کردن مهبل زن برای اثبات عمل جنسی خیلی لازم است، زیرا سپرم مرد ممکن است تا مدتی بعد از مرگ هم در داخل مهبل موجود باشد، انجام چنین عمل از لحاظ تخصصی بودن آن از وظایف متخصصین طب عدلی می باشد که در محل واقعه حاضر شده و پس از انتقال جسد به طب عدلی می توانند تحقیقات را در رابطه انجام دهند که در نتیجه با کمک تکنالوژی پیشرفته اگر بالای اثر منی حتی سال ها هم گذشته باشد، از طریق معاینات؛ گروپ خون و همچنان (D. N. A) آن قابل تثبیت بوده و از معاینات آن میتوان فاعل و مجرم اصلی را تشخیص و شناسایی نمود^۱ و دعوای جزایی بر بالای آن ثابت می شود.

همچنان باید دقت صورت گیرد در معاینات که آیا آنچه به عنوان لکه منی دریافت شده؛ لکه منی است یا خیر؟ و آیا لکه منی از مرد است و یا از زن، زیرا افرازات بینی و بعضی افرازات بدن و مواد های دیگر می باشد که با لکه منی هم رنگ می باشد.

پس بنا بر آنچه در فوق تذکر داده شد، لکه ها و آثار منی یکی از قراین قوی در رابطه به اثبات دعوای تجاوزات جنسی به شمار میرود، از سوی دیگر نظر به پیشرفت علوم تکنالوژی در عصر امروز وسایل پیشرفته تری می باشد که تشخیص دهد که آثار و لکه های دریافت شده منی از متهم می باشد یا خیر، حتی در نفی تهمت از متهم و به برائت متهم نیز استدلال میشود در صورتیکه گروپ خون لکه منی دریافت شده از محل ارتکاب جرم با گروپ خون متهم مطابقت نکند، اما در صورت مطابقت به الزام بالای متهم و اثبات دعوای جزایی بر بالای وی حکم صورت میگیرد.

باید گفت نظر به گروپ های خون انسانها در اثر معاینات لابراتواری دیده شده که دو یا چند و چندین نفر دارای یک گروپ خون می باشد که این خود شبیه را در اثبات دعوای جزایی بوجود می آورد، اما در صورتیکه (D. N. A) لکه منی دریافت شده از محل ارتکاب جرم، لباس ها، عضو مخصوص مجنی علیه مجنی علیها و یا سایر اعضای مجنی علیه و مجنی علیها معاینه شود و با (D. N. A) متهم یا متهمین مقایسه کرده شود دیگر جای سوال نمی ماند و متهم یا متهمین اصلی شناخته شده و مجازات میگردند.

از جمله آثاریکه در فقه اسلامی روایت شده مبنی بر تایید و مشروعیت معاینات آثار و لکه های منی دلالت میکند، اثر ذیل می باشد:

^۱ - صالحی، محمد شفیع، کریمنالستیک (کشف علمی جرایم)، ص ۱۳۵، سال ۱۳۹۵، چاپ: اول، انتشارات حامد رسالت - کابل- افغانستان.

قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ: أَتَى عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - بِامْرَأَةٍ قَدْ تَعَلَّقَتْ بِشَابٍّ مِنَ الْأَنْصَارِ، وَكَانَتْ تَهْوَاهُ، فَلَمَّا لَمْ يُسَاعِدْهَا احْتَالَتْ عَلَيْهِ، فَأَخَذَتْ بِيَضَّةٍ فَأَلْقَتْ صُفَارَهَا، وَصَبَّتِ الْبَيَاضَ عَلَى ثَوْبِهَا وَبَيَّنَّ فُحْدِيَّهَا، ثُمَّ جَاءَتْ إِلَى عُمَرَ صَارِخَةً، فَقَالَتْ: هَذَا الرَّجُلُ غَلَبَنِي عَلَى نَفْسِي، وَفَضَحَنِي فِي أَهْلِي، وَهَذَا أَثْرُ فِعَالِهِ. فَسَأَلَ عُمَرُ النِّسَاءَ فَقُلْنَ لَهُ: إِنَّ بَدَنِيهَا وَثَوْبَهَا أَثْرُ الْمَنِيِّ. فَهَمَّ بِعُقُوبَةِ الشَّابِّ فَجَعَلَ يَسْتَعِيثُ، وَيَقُولُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، تَنَبَّتْ فِي أَمْرِي، فَوَاللَّهِ مَا أَتَيْتُ فَاحِشَةً وَمَا هَمَمْتُ بِهَا، فَلَقَدْ رَاوَدْتَنِي عَنْ نَفْسِي فَأَعْتَصَمْتُ، فَقَالَ عُمَرُ: يَا أَبَا الْحَسَنِ مَا تَرَى فِي أَمْرِهِمَا، فَنَظَرَ عَلَيَّ إِلَى مَا عَلَى الثَّوْبِ. ثُمَّ دَعَا بِمَاءٍ حَارًّا شَدِيدَ الْغَلْيَانِ، فَصَبَّ عَلَى الثَّوْبِ فَجَمَدَ ذَلِكَ الْبَيَاضُ، ثُمَّ أَخَذَهُ وَاشْتَمَّهُ وَذَاقَهُ، فَعَرَفَ طَعْمَ الْبَيَاضِ وَزَجَرَ الْمُرَأَةَ، فَأَعْتَرَفَتْ.^٢ ترجمه: [جعفر بن محمد رحمه الله تعالى گفت: نزد عمر رضی الله تعالی عنه زن را آورده شد، در حالیکه وی به یک جوان انصاری دل بستگی نشان داده و ارتباط برقرار کرده و از آن جوان تقاضای نا مشروع نموده بود، وقتیکه آن جوان درین عمل نامشروع با آن زن موافقت نکرد، بر وی حيله و دسيسه سنجید، و تخم مرغ را گرفت و قسمت زرده آنرا انداخت و سفیده آن را بر بالای لباسها و بین ران هایش ریختانید، سپس نزد عمر رضی الله تعالی عنه آمد در حالیکه چیغ و فریاد میزد، پس گفت: این مرد بالای من تجاوز جنسی نمود و مرا در میان خانواده ام رسوا ساخت و این نشانه کار هایش است، پس عمر رضی الله تعالی عنه از زنان سوال نمود و آنها برایش گفتند: در بدن و لباس هایش نشانه منی است، پس عمر رضی الله تعالی عنه قصد نمود تا جوان را مجازات کند، و جوان طلب کمک می نمود و می گفت: ای امیرالمؤمنین در قضیه من دقت کن، قسم بر الله که من عمل فاحشه را انجام نداده و به طرف آن قصد هم نکرده ام، آن زن از من تقاضای فعل نامشروع را نمود پس من ابا ورزیدم، سپس عمر رضی الله تعالی عنه گفت: ای ابوالحسن تو در باره قضیه این دو نفر چه نظر داری، پس علی رضی الله تعالی عنه بر آنچه که بر بالای لباس زن ریخته بود نظر انداخت، سپس آب داغ در نهایت جوش را خواست، و بر بالای لباس ریختانید، و آن سفیدی سخت گردید، سپس آنرا گرفت و بوی کرد و چشید، پس از آن شناخت طعم و مزه تخم را و زن را توبیخ نمود و آن زن (به عمل خود) اعتراف نمود.]

وجه استدلال: وجه استدلال از این اثر این است که در قضیه، زن برای اثبات دعوای کاذب خویش کدام شواهد و مدارک دیگر نداشت و از آن قرینه میخواست دعوای خویش را ثابت نماید، اما بر عکس، بر علیه اش ثابت گردید و آن قرینه در اثر تحقیقات علی رضی الله تعالی عنه و به کار

١- جعفر بن محمد باقر بن علی بن حسن، از خانواده بنی هاشم، از قبیله قریش می باشد که لقبش صادق است، در سال ٨٠ هـ ق تولد گردید، و از جمله تابعین است، در علم و دانش مقام بالا دارد و از گروه از تابعین و غیره از وی علم آموختند، از جمله امام ابوحنیفه و امام مالک رحمهم الله تعالی، در سال ١٤٨ هـ ق در مدینه منوره وفات یافت.

٢- الجوزیه، ابن قیم، أبو عبد الله محمد بن أبي بكر بن أيوب، الطرق الحكمية في السياسة الشرعية، ص ١٢٠، تحقیق: نایف بن أحمد الحمد، الطبعة: الرابعة، ١٤٤٠ هـ ق، الناشر: دار عطاءات العلم - الرياض. اما از تخریج آن در کتب آثار اطلاع پیدا نکردم.

انداختن مهارت هایش در باب قضاوت بر برائت جوان دلالت نمود. و دیگر چیزی که از این اثر دانسته میشود که آن زن به وجود قرینه استدلال نمود با وجودیکه ادعایش ثابت نشد اما چون دیگر چاره نداشت پس از آن قرینه استفاده نمود.

فرع چهارم: افرازات عرق

گاهی میشود که از مجرمین در محل واقعه دستمال، کلاه، لنگی، جوراب و سایر البسه باقی می ماند که اکثراً با عرق مخلوط و تر می باشد که در کشف قضایای جنایی اهمیت خاص دارد، زیرا از انساج جلد افراز میشود، با داشتن سلولهای غنی در لباس ها جذب میگردد و از روی سلول های جذب شده عرق هویت شخص استعمال کننده البسه کاملاً تشخیص میگردد. و عرق وقتی اهمیت فوق العاده پیدا میکند که بروی البسه شخص مظنون دریافت شود،^۱ و یا ثابت شود که لباس دریافت شده از محل واقعه از مظنون یا متهم می باشد.

مبحث سوم: نقش قاضی در جمع آوری، استنباط و استدلال به قرینه.

این مبحث مشتمل بر سه مطلب می باشد، در این این مطالب به بیان نقش قاضی ذوی الحکم در جمع آوری قراین، استنباط و استدلال به آن پرداخته ایم.

مطلب اول: جمع آوری قراین توسط قاضی

نظر به مهم بودن و خطیر بودن امر قضاء و فیصله قضایا و انتساب جرم به متهم و محکوم علیه قرار گرفتن آن، و اینکه اصل در متهم بی گناهی و بری بودن نمه وی از جرم و جنایت می باشد، تا اینکه محکمه با صلاحیت مجرم بودن و مجرم نبودن متهم را نظر به دلایل ثابت نماید؛ لازم است تا وقتیکه شخصی در یک جرم مورد اتهام قرار میگیرد، قاضی برای اثبات دعوی جزایی مدعی و یا رد آن، به جمع آوری دلایل مبادرت ورزد، و قضیه را همه جانبه بررسی و تحقیق نموده تا متهم ایکه مرتکب جرم شده است را نظر به حال و احوال زمانی، مکانی ارتکاب جرم و حال و احوال مجرم مجازات نماید، و از سوی دیگر انسانهای بی گناه ایکه مورد اتهام قرار گرفتند را از حبس رها سازند.

از اینکه در عصر حاضر موجودیت دلایل همچو، اقرار، شهادت شهود، و یمین که شریعت برای اثبات دعوی در نظر گرفته است، دشوار است، زیرا درین عصر مجرم یافت نمی شود که در محکمه در حضور قاضی ذوی الحکم به جرم خویش اقرار نماید، از سوی دیگر مجرمین ماهر و متکرر با وجودیکه جرم را انجام میدهند، اما در محکمه در حضور قاضی کاملاً انکار می نمایند و خود را بی گناه توجیه می نمایند، و همچنان مدعی دعوی جزایی بالای مدعی علیه یا متهم خصومت شخصی

^۱ - اصیل، محمدایوب، و واحدی، صدیق، منبع فوق، ص ۱۹۹.

دارد و شاهدان دروغین را به محکمه غرض اثبات دعوای جزایی خویش بر بالای متهم احضار می نماید و با ادای سوگند هم مبنی بر الزام متهم شهادت می دهند، درینجا قاضی باید از تَنْبُت کار گرفته و قضیه را عجولانه فیصله نه نموده تا تمام دلایل را بررسی نماید و قراین ایکه در قضیه موجود است را جمع آوری نماید و مراجع ایکه متهم را در اثر ارتکاب جرم گرفتار نموده اند را به ارایه تمام دلایل، مدارک و اسناد مبنی بر اثبات جرم متهم دستور دهد و قراین مرتبط به قضیه را نادیده نگیرد، زیرا در مبحث قراین ما بیان نمودیم که، از مجرمین در محل واقعه و حادثه آثار و اشیایی باقی می ماند که منجر به شناسایی آنها می شود و در اثر معاینه قراین مجرمین اصلی شناسای میگردند و یا اشخاص بی گناه از حبس رها می شوند

مطلب دوم: نقش قاضی در استنباط قراین و استدلال به آن

شریعت اسلام برای قضاء جایگاه ویژه قایل شده است و از سوی دیگر قُضَات را به فیصله به حق و حقیقت دعوت نموده و برای آنها در بخش تعیین جزای تعزیری اختیار داده است، از سوی دیگر یکی از اهداف شریعت اسلامی را تامین امنیت جامعه و ریشه کن نمودن جرم و جنایت از جامعه تشکیل داده است، تا جان، مال، حیثیت و زندگی انسانها در آرامش باشد، و به قُضَات هشدار داده است که در صورت عدم فیصله به حق و یا جاهلانه و کورکورانه فیصله نمودن قاضی مستحق دوزخ می باشد، چنانچه در حدیث نبوی آمده است: {عن ابن بُریدَةَ عن أُبیه، عن النبی - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: "الْقُضَاةُ ثَلَاثَةٌ: وَاحِدٌ فِي الْجَنَّةِ، وَاثْنَانِ فِي النَّارِ، فَأَمَّا الَّذِي فِي الْجَنَّةِ فَرَجُلٌ عَرَفَ الْحَقَّ فَقَضَى بِهِ، وَرَجُلٌ عَرَفَ الْحَقَّ فَجَارَ فِي الْحُكْمِ، فَهُوَ فِي النَّارِ، وَرَجُلٌ قَضَى لِلنَّاسِ عَلَى جَهْلٍ، فَهُوَ فِي النَّارِ"}^۱ ترجمه: (از بریده رضی الله عنه روایت است که وی از پدرش روایت می کند و پدرش از نبی اکرم صلی الله علیه وسلم روایت کرده که نبی اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند: قاضیان سه گروه هستند: یک گروه آن در جنت، و دو گروه آن در دوزخ است، اما گروه ایکه در جنت است، مرد است که حق را می شناسد و به آن فیصله می نماید، و مرد ایکه حق را می شناسد، اما در حکم و فیصله خویش ظلم می نماید و «عدالت را رعایت نمی کند»، پس او شخص در دوزخ است، و مرد ایکه نادانسته و جاهلانه برای مردم فیصله میکند، پس او در دوزخ است.) از این حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم دانسته میشود که قاضی در اصدار حکم و فیصله قضایا و دعوای خصوصاً دعوای جزایی تَنْبُت را اختیار نماید و علم خویش را مبنی بر ذی حق بودن مدعی و عدم آن و بر مجرم بودن یا بی گناه بودن متهم بیاورد، و از حال و احوال جرم، مجرم، شرایط زمانی و مکانی ارتکاب جرم، محل ارتکاب جرم و سایر موارد ایکه قاضی صلاح می بیند قراین را استنباط نماید، چنانچه ما در

^۱ - الأزدی، السجستانی، سلیمان بن اشعث، أبی داود، سنن أبی داود، ج ۵ ص ۴۲۶، تحقیق: شعیب الأرنؤوط - محمّد کمال قره بللی، طبع: أول، ۱۴۳۰ هـ ق، ناشر: دار الرسالة العالمية/حدیث صحیح بطرقة وشواهد، خلف بن خلیفة - وإن کان قد اختلف - قد توبع

تقسیمات قراین ذکر نمودیم یکی از انواع آن قرینه قضایی می باشد که قاضی با بیداری و ذکاوت خود، از جریان محاکمه و استماع دعوی مدعی و مدعی علیه، و ظروف محیط به دعوی آنرا استنباط نماید، و یا عبارت از استنباط امر غیر ثابت (مجهول) از امر ثابت (معلوم) بر اساس اینکه هر وقت امر ثابت موجود باشد، غالباً امر غیر ثابت نیز متحقق می شود.^۱

باید گفت که در رابطه به قرینه قضایی در بخش اثبات دعوی جزایی در قوانین افغانستان اشاره نشده است، بلکه فقط در قانون اجراءات جزایی بخش دلایل اثبات جرم، در بند اول ماده نهم ذکر شده است که: سایر مواد و آثاریکه به نظر اهل خبره علماً ثابت شده و در تثبیت جرم و تشخیص مرتکب آن مؤثر باشد.^۲ اما از استنباط قراین توسط قاضی صحبت نشده است، در حالیکه در دعاوی و قضایای جزایی ایکه دلایل مؤجه مبنی بر اثبات دعوا نباشد قاضی با استفاده از قراین قضایی حکم خویش را صادر می کند و یا هم دلایل ضعیف موجود است و با استنباط قراین توسط قاضی آن دلایل قوی گردیده بر الزام و یا تبرئه متهم استدلال میکند، مانند شهادت بدون سوگند، و یا از سوی محجورین، ادا میشود؛ گزارشی که کارشناس یا تیم بررسی محل واقعه و یا تیم محققین تحقیقات جنایی و خارنوالان ارائه می دهند؛ حرکاتی که متهم در حین تحقیقات در تحقیقات جنایی، جریان محاکمه در حضور قضاء از خود نشان می دهد؛ تناقض گویی های که در اظهارات متهم وجود دارد، نامه ها و پیامهای خصوصی متهم؛ تماسهای تلفونی؛ سوابق جرمی متهم؛ گشت و گزار متهم با اشخاص مجرم و فاسق و فاجر و هزاران قراین و واقعه دیگر که قاضی اختیار کامل در استنباط از آنها دارد،^۳ و یا اینکه شخص متهم به قتل عمد، ادعای خطا بودن آن را بنماید، در اینجا باید از طریق قراین موجود که امری پوشیده و درونی است به عمدی یا خطایی بودن عمل مرتکب پی ببرد؛^۴ لهذا قاضی باید قراین را نادیده نگرفته و در فیصله خود آنرا ذکر نموده و به آن استدلال نماید، تا مجرمین به جزای اعمال خویش برسند و به دیگران پند و عبرت گردیده و ریشه جرم و جنایت برچیده شده و جامعه در امنیت و آرامش زندگی نموده و مال، جان، مسکن، عزت، حیثیت و آبروی شان مصئون و محفوظ گردد، از سوی دیگر انسانهای بی گناه مجازات نگردیده و حقوق شان پایمال نشود.

^۱ - دیده شود: فصل دوم، مبحث اول، مطلب اول، شماره سوم: قرینه قضایی.

^۲ - وزارت عدلیه، جریده رسمی، **قانون اجراءات جزایی**، سال: ۱۳۹۳ ه.ش.

^۳ - زراعت، عباس، و حاجی زاده، حمیدرضا، **آدله اثبات دعوا**، ص ۴۵۰، چاپ دوم - ۱۳۹۰، ناشر: قانون مدار، کاشان- تهران- ایران.

^۴ - زراعت، عباس، و حاجی زاده، حمیدرضا، منبع فوق ص ۴۵۶.

نتیجه گیری

بعد از تحقیق اینکه در رابطه به نقش قراین در اثبات دعوای جزایی در فقه اسلامی و قوانین افغانستان نمودم به نتایج ذیل متوصل میشویم:

۱- شماردن قرائن منحیث یکی از وسایل و دلایل اثبات دعوای علی الخصوص دعوای جزایی به وسعت و گستردگی علوم اسلامی دلالت می کند و به غنامندی فقه اسلامی افزوده است و نزد قضاء دروازه را باز نموده است تا قضایا را بهتر و بیشتر تعمق نموده و هر ذی حق را به حق اش و هر مجرم را به سزای اعمالش برساند، تا مجرم اصلی از غیر آن تفکیک گردیده و خون، جان، مال، عرض و سایر محرّمات مسلمانان از هرنوع تعرض و تعدی در امن ماند، حقوق مردم پایمال نگردیده و ریشه جرم و جنایت از زمین برکنده شود.

۲. قرینه بیشتر به معانی ملازمت، مصاحبت، نفس و همسر آمده است و عبارت از « کُلُّ اِمَارَةٍ ظَاهِرَةٍ تُقَارَنُ شَيْئاً خَفِيًّا فَتَدُلُّ عَلَيْهِ ». [علامه و نشانه آشکار است که نزدیک به یک شیء پوشیده بوده و به آن دلالت می نماید].

۳. بنا بر نظریه جمهور فقهاء عمل کردن به قرائن جایز بوده و شریعت آنرا اعتبار داده و از جمله دلایل اثبات دعوای شمرده میشود، و دلایل بی شمار از قرآن کریم، سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم، اجماع امت و قیاس مبنی بر جواز عمل بر قرائن موجود می باشد، نادیده گرفتن آن سبب ضیاع حقوق مردم، انتشار فساد، کثرت جرم و مجرمین، از بین رفتن عدالت و فیصله به ظلم و استبداد میگردد.

۴. قرینه در قوانین افغانستان نیز مشروع بوده و در قوانین جزائی، مدنی و تجارّتی به آن اشاره شده است، خصوصاً در قانون اجراءات جزائی در جمله دلایل اثبات دعوای جزائی ذکر شده است، قضات به رعایت و استدلال به آن در هنگام رسیدگی به قضایا، حل و فصل آن مکلف گردانیده شده است.

۵. اثبات حدود توسط قراین ممکن نبوده، به دلیل محدودیت اینکه در اثبات حدود از جانب شریعت وضع شده است، زیرا فقط با شهادت شهود و یا اقرار و اعتراف مجرم به جرم حد در حضور قاضی ذوی الحکم ثابت میشود، و موجودیت دلایل بی شمار مبنی بر دفع حد در اثر موجودیت شبهه و احتیاط نمودن در قبال اثبات دعوای حد، تطبیق و اجرای آن، در صورتیکه حد دفع شد و دلایل دیگر مبنی بر ثابت بودن جرم مجرم موجود بود از قبیل قراین؛ درینصورت مجرم تعزیراً مجازات میگردد.

۶. اتفاق فقهاء مبنی بر ثبوت تمام دعوای جزایی غیر از حدود توسط قرائن، زیرا جرایم بی شماری می باشد که موجودیت دلایل همچو اقرار و شهادت شهود برای اثبات آن ممکن نیست، از جهت موجودیت مجرمین مکرر که هرگز اقرار نمی کنند، عدم موجودیت شواهد در هنگام ارتکاب جرم از سوی مجرمین، موجودیت شهود دروغین و غیره.
۷. نوارهای صوتی و تصویری در ثبوت دعوای جزایی مؤثر بوده و سبب تفکیک مجرمین اصلی از غیر آن میشوند، و از جمله قرائن مهم شمرده شده است.
۸. آثار انگشتان دست و پا در اثبات دعوای جزایی نقش مهم داشته و قرینه قوی شمرده شده است و در کشف و شناسایی مجرمین اصلی و مجازات آنها رول عمده دارد.
۹. افرازات بدن از قبیل، منی، لعاب دهن، آب بینی، قی و غیره هرکدام در ثبوت دعوای جزایی نقش مهم داشته خصوصاً در اثبات دعوای تجاوزات جنسی منحصراً یکی از وسایل اثبات شمرده میشوند.
۱۰. رول خون یکی از قرائن عمده می باشد که اکثر جرایم، قتل، شرب خمر و سایر مواد الکولی، از طریق معاینات آن ثابت میشود و با دریافت قطرات خون از محل واقعه و معاینات آن سبب تشخیص متهمین اصلی و اثبات دعوای جزایی گردیده و یکی از دلایل و وسایل اثبات را تشکیل میدهد.
۱۱. تشریح جثه یا باز نمودن جسد میت که در اثر واقعات جنایی فوت نموده است، جایز بوده و در شناخت علل و عوامل مرگ میت و اثبات دعوای جزایی اهمیت خاص دارد و قضات این عمل را در عرصه رسیدگی دعوای جزایی که جهت اثبات دعوای جزایی به شرح جسد ضرورت میشود در نظر گرفته و نادیده نگیرند.
۱۲. قاضی در باب رسیدگی قضایایی جنایی از تَنْبُت کار گرفته، تمام جوانب قضیه را بررسی کرده، تمام دلایل، اسناد و مدارک اثباتیه جرم و دعوای جزایی را جمع آوری نماید، خصوصاً تمام قرائن مرتبط به قضیه را از ابتدای وقوع حادثه و واقعه الی جلسه محاکماتی مظنون و متهم جمع آوری نموده و درج استدلال نماید و به حل و فصل قضایا بپردازد.
۱۳. از آنجاییکه قاضی در شریعت اسلامی در غیر حدود در عرصه تعیین جزاها برای مجرمین دست باز دارد، و ساحه جرایم تعزیری وسیع و گسترده بوده، و از سوی دیگر اکثراً در یک قضیه بیش از دو نفر شریک می باشد پس قرائن کمک می نماید تا قاضی طبق آن درصد اشتراک و دخالت مجرم را در قضیه تشخیص داده بر بالای هر مجرم جزاهای مشخص حکم نماید.
۱۴. قاضی در استنباط قرائن از حال و احوال مجرم، حال و احوال واقعه و حادثه جنایی، حال و احوال زمانی و مکانی و سایر موارد مربوط به قضیه نقش بارز داشته، قرائن را استنباط نموده و

مجرمین اصلی را شناسایی نموده و به جزای اعمال شان برساند تا جلو مجرمین گرفته شده و جرم و جنایت از زمین قلع و قمع گردیده و ریشه آن برچیده شود و جان، مال، حیثیت، مسکن و سایر محرمات انسانها در امن مانده و برای سایرین عبرت گردد.

پیشنهادات

۱. به مقامات محترم امارت اسلامی افغانستان پیشنهاد می‌نمایم تا اداره را به منظور تحقیقات و آزمایشات آثار باقی مانده جرمی، دلایل، اسناد و مدارک و سایر مواردیکه در تشخیص و شناسایی مجرمین مؤثر واقع میشود طور مستقل و یا در چوکات وزارت محترم داخله ایجاد نماید.
۲. به وزارت محترم تحصیلات عالی پیشنهاد می‌نمایم، به منظور گسترش و تحقیقات در عرصه علوم عدلی، جنایی و قضایی پوهنتون مستقل را ایجاد نماید، و یا حد اقل تا در چوکات تمام پوهنتونهای ولایات، یا پوهنتون مرکزی کابل و یا هم در چوکات اکادمی پولیس، پوهنخی را در علوم امنی و جنائی طور مستقل ایجاد نماید؛ تا در عرصه جنایی و علوم آن افراد به گونه تخصصی و مسلکی تعلیم و تربیه دیده و در تمام بخشهای مربوط به آن محققین و متخصصین فارغ گردیده و سبب گردد تا ریشه جرم و جنایت قلع و قمع گردیده و مجرمین به جزای اعمال شان رسانیده شوند و سطح جرایم در جامعه تقلیل یابد.
۳. به محققین و پژوهشگران محترم پیشنهاد می‌نمایم تا در عرصه های؛ نقش قراین در اثبات دعوی مدنی، نقش قراین در اثبات دعوی تجارتي، نقش قراین در اثبات دعوی فامیلی، نقش قراین در اثبات دعوی مالیاتی و سایر موارد مرتبط به نقش قراین در باب اثبات به تحقیق و جستجو بپردازند، و میتوانند رساله های خویش را در آن رابطه تحریر دارند، زیرا کاربرد قراین در تمام بخشها می باشد.
۴. به قضات محترم پیشنهاد می‌نمایم تا هنگام رسیدگی به قضایا، خصوصاً قضایای جزایی از نظر کردن به قراین، جستجو، استنباط و استخراج جمع آوری و استدلال به آن چشم پوشی نه نموده و این بخش بزرگ را نادیده نگرفته و از آن غفلت نورزند.
۵. به مسئولین محترم ارگانهای عدلی و قضایی، خصوصاً ریاست محترم تحقیقات جنایی وزارت امور داخله، لوی خاړنوالی و ستره محکمه پیشنهاد می‌نمایم تا برای قضات، خاړنوالان، تیم بررسی محل واقعه و تیم تحقیقات جنایی در رابطه به اسالیب، مناهیج، ابزار و وسایل جدید ارتکاب جرم مطابق تکنالوژی روز تمرینات و ترینینگ ها بدهند، و دوره های کوتاه مدت و دراز مدت را مبنی بر آموزش موارد مذکور برای ایشان دایر نمایند، تا از تمام آن موارد آگاهی کامل پیدا نمایند و در عرصه شناخت قراین، اسناد و مدارک اثباتیه دعوی جزایی، مدنی، تجارتي و غیره مهارت و تخصص خویش را بالا ببرند و قضات بتوانند قضایا را بگونه علمی بررسی همه جانبه نموده و به حل و فصل آن بپردازند تا مجرمین واقعی را از غیر آن تفکیک و شناسایی نموده و مجازات نمایند.

۶. به اساتید محترم رهنمای رشته شریعت و قانون و سایر رشته های مرتبط به جرایم و جزاها پیشنهاد می نمایم تا محصلین را به تحقیق و تفحص در رابطه به علوم جدیده فقهی و قانونی، مدنی و جزایی ترغیب و تشویق کرده تا این بخش ها به غنامندی علمی خود برسد و عطش آن رفع گردد.

وَصَلَّى اللهُ تَعَالَى عَلَى نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ وَ عَلَى آلِهِ وَ أَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ وَ عَلَى مَنْ دَعَا بِدَعْوَتِهِمْ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ.

فهرست آیات قرآنی

شماره	آیات	سوره	صفحه
۱	وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ ...	بقره	۴۶
۲	يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ.	آل عمران	۵۲
۳	الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ.	الأنعام	۱
۴	وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَآفَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ.	التوبه	۱۴
۵	دَعَوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَأٰخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.	يونس	۱۳
۶	قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ.	يوسف	۴۵
۷	قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَتَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذِّئْبُ وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَّنَا وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ.	يوسف	۳۵
۸	قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبِرْ جَمِيلٌ.	يوسف	۳۹
۹	قَالَ هِيَ رَأودُنِّي عَنْ نَفْسِي وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدٌّ مِّنْ قَبْلِ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ (۲۶) وَإِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدٌّ مِّنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ.	يوسف	۳۰
۱۰	فَمَا جَزَاؤُهُ إِنْ كُنْتُمْ كَاذِبِينَ، قَالُوا جَزَاؤُهُ مَنْ وُجِدَ فِي رَحْلِهِ فَهُوَ جَزَاؤُهُ.	يوسف	۱۸
۱۱	وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُّقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ.	ابراهيم	۹
۱۲	وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا.	الإسراء	۹۰
۱۳	وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاء الْحُسْنَىٰ وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا.	الكهف	۱۸
۱۴	وَإِذَا تَنَلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ يَكَادُونَ يَسْطُونَ بِالَّذِينَ يَتْلُونَ عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا....	الحج	۴۶

شماره	آيات	سوره	صفحه
١٥	لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَلَهُمْ مَا يَدَّعُونَ	يس	١٣
١٦	وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُفِيضٌ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ	الزخرف	٨
١٧	وَقَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَيَّ عَتِيدٌ.	ق	٨
١٨	إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ...	النجم	٥٢
١٩	إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا...	النجم	٥٢
٢٠	لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ.	الحديد	٥٤
٢١	أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَلَّنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ - بَلَى قَادِرِينَ عَلَى أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ	القيامة	٧٢

فهرست احاديث نبوی

نمبر	حديث	صفحه
۱	اعرف عفاصها و وكاءها، ثم عرفها سنة، فإن جاء صاحبها و إلا فسانك بها	۴۹
۲	من يُرد الله به خيراً يفقه في الدين	۱۴
۳	يا عائشة ألم ترى أن مجزراً المدلجى دخل فرأى أسامة و زيدا و عليهما القטיפه قد غطيا رأسيهما و بدت أقدامهما فقال: إن هذه الأقدام بعضها من بعض.	۳۱
۴	عَرَفَهَا سَنَةً ثُمَّ اعْرِفْ وَكَاءَهَا وَعِفَاصَهَا ثُمَّ اسْتَنْفِقْ بِهَا فَإِنْ جَاءَ رَبُّهَا فَأَدِّهَا إِلَيْهِ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَضَالَةٌ الْعَنَمِ قَالَ خُذْهَا فَإِنَّمَا هِيَ لَكَ، أَوْ لِأَخِيكَ، أَوْ لِلذَّنْبِ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَضَالَةٌ الْإِبِلِ قَالَ فَعَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى احْمَرَّتْ وَجَنَّتَاهُ، أَوْ احْمَرَّتْ وَجْهَهُ، ثُمَّ قَالَ مَا لَكَ وَلَهَا مَعَهَا حِذَاؤُهَا وَسِقَاؤُهَا حَتَّى يَلْقَاهَا رَبُّهَا	۴۰
۵	الْوَلْدُ لِلْفِرَاشِ وَلِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ	۴۰
۶	بَيْنَا أَنَا وَقِفْتُ فِي الصَّفِّ يَوْمَ بَدْرٍ، فَتَظَرْتُ عَنْ يَمِينِي وَعَنْ شِمَالِي، فَإِذَا أَنَا بِغُلَامَيْنِ مِنَ الْأَنْصَارِ - حَدِيثُهُ أَسْنَانُهُمَا...	۴۱
۷	إِذَا أَتَيْتَ وَكَيْلِي فَخُذْ مِنْهُ خَمْسَةَ عَشَرَ وَسُقَا، فَإِنْ ابْتَغَى مِنْكَ آيَةً، فَضَعْ يَدَكَ عَلَى تَرَفُوتِهِ ...	۴۹
۸	الْبَيِّنَةُ عَلَى الْمُدْعَى.	۵۰
۹	إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ	۵۲
۱۰	لَوْ كُنْتُ رَاجِمًا أَحَدًا بِغَيْرِ بَيِّنَةٍ لَرَجَمْتُ فُلَانَةَ. فَقَدْ ظَهَرَ مِنْهَا الرَّيْبُ فِي مَنْطِقِهَا وَهَيْئَتِهَا وَمَنْ يَدْخُلُ عَلَيْهَا	۵۷
۱۱	ادْرَأُوا الْحُدُودَ عَنِ الْمُسْلِمِينَ مَا اسْتَطَعْتُمْ، فَإِنْ كَانَ لَهُ مَخْرَجٌ فَخَلُّوا سَبِيلَهُ، فَإِنَّ الْإِمَامَ أَنْ يُخْطِئَ فِي الْعَفْوِ خَيْرٌ مِنْ أَنْ يُخْطِئَ فِي الْعُقُوبَةِ	۵۷
۱۲	لقد تاب توبة لو تابها أهل المدينة لقبل منهم	۵۹
۱۳	لكل داء دواء، فإذا أصيب دواء الداء برأ بإذن الله عزوجل	۹۳

صفحة	حديث	شماره
٩٠	قَالَ: «أَيُّ يَوْمٍ هَذَا»، فَسَكَتْنَا حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيُسَمِّيهِ سِوَى اسْمِهِ، قَالَ: «أَلَيْسَ يَوْمَ النَّحْرِ» قُلْنَا: بَلَى، ...	١٤
١٠٦	الْقُضَاةُ ثَلَاثَةٌ: وَاحِدٌ فِي الْجَنَّةِ، وَاثْنَانِ فِي النَّارِ، فَأَمَّا الَّذِي فِي الْجَنَّةِ فَرَجُلٌ عَرَفَ الْحَقَّ فَقَضَى بِهِ ...	١٥
٩١	كسر عظم الميت ككسره حياً	١٦
٥٩	أَنَّ امْرَأَةً خَرَجَتْ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - تُرِيدُ الصَّلَاةَ، فَتَلَقَّاهَا رَجُلٌ، فَتَجَلَّلَهَا، فَقَضَى حَاجَتَهُ مِنْهَا، فَصَاحَتْ، وَانْطَلَقَ ...	١٧

فهرست آثار

شماره	اثر	صفحه
۱	عَنْتُ عَنْ أَوَّلِ قِتَالِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، لِنِئْنِ أَشْهَدَنِي اللهُ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِيَرِيَنَّ اللهُ مَا أُجِدُّ، فَلَقِيَ يَوْمَ أُحُدٍ، فَهَزِمَ النَّاسُ، فَقَالَ...	۷۲
۲	شَهِدْتُ عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ وَأَتَيْتِي بِالْوَلِيدِ قَدْ صَلَّى الصُّبْحَ رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ قَالَ: أَزِيدُكُمْ، فَشَهِدَ عَلَيْهِ رَجُلَانِ أَحَدُهُمَا حُمْرَانُ ...	۵۸
۳	لَقَدْ خَشِيتُ أَنْ يَطُولَ بِالنَّاسِ زَمَانٌ، حَتَّى يَقُولَ قَائِلٌ: لَا نَجِدُ الرَّجْمَ فِي كِتَابِ اللهِ، فَيَضِلُّوا بِتَرْكِ فَرِيضَةِ أَنْزَلَهَا اللهُ ...	۵۸

فهرست اعلام

صفحه	اعلام	شماره
۱۰	ابن الغرس	۱
۴۳	ابن عابدین	۲
۴۳	ابن نجیم	۳
۴۳	ابن فرحون	۴
۴۳	ابن جزری	۵
۴۳	ابن ابی الدم	۶
۴۳	ابن قیم الجوزیه	۷
۴۳	ابن قدامه	۸
۴۴	ابن تیمیه	۹
۴۴	ابن رجب	۱۰
۱۵	امام ابوحنیفه	۱۱
۵۸	امام مالک	۱۲
۵۶	امام احمد بن حنبل	۱۳
۵۲	امام قرافی	۱۴
۹	امام علاء الدین کاسانی	۱۵
۴۳	امام زیلعی	۱۶
۹۴	حسنین بن محمد بن حسنین بن مخلوف	۱۷
۹۳	خلف بن عباس الزهرای	۱۸
۱۰۴	جعفر بن محمد	۱۹
۱۷	جون اوستین	۲۰
۵۲	الخیر الرملی	۲۱

صفحه	اعلام	شماره
۱۷	ماکس ویر	۲۲
۴۳	ماوردی	۲۳
۱۱	مصطفی زرقاء	۲۴
۴۳	عز بن عبدالسلام	۲۵
۴۳	طرابلسی	۲۶
۱۷	الکسی روبرت	۲۷

فهرست مراجع و مصادر

١. القرآن الكريم
٢. آلوسی، السيد محمود، شهاب الدين، ابى الفضل، (ت: ١٢٧٠ هـ ق)، روح المعاني فى تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني، ج ٢ ص ١٦٨، تصحيح وتعليق: محمود شكرى الألوسى، دار إحياء التراث العربى، بيروت.
٣. إبراهيم مصطفى / أحمد الزيات / حامد عبد القادر / محمد النجار، المعجم الوسيط، جزء ١ ص ١١٨، تحقيق/مجمع اللغة العربية، دار الدعوة.
٤. ابن الأثير، محمدالجزرى، أبى السعادات المبارك، مجدالدين، النهاية فى غريب الحديث و الأثر، ج ٣ ص ١٦٢ تاريخ: ٦٠٦ هـ ق دار إحياء الكتب العربية، عيسى البابى الحلبي.
٥. ابن تيميه، احمد بن عبدالحليم، مجموع الفتاوى، ج ٣٥، ص ٣٩٢. جمع و ترتيب: عبدالرحمن بن قاسم، ط: اول ١٣٩٨ هـ ق.
٦. ابن عابدين، محمدامين، مجموعه رسائل ابن عابدين، ج ٢ ص ١٢٦، دار إحياء التراث العربى، لبنان بيروت.
٧. ابن فرحون، إبراهيم بن علي بن محمد، تبصرة الحكام فى أصول الأفضية ومناهج الأحكام، ج ٢، ص ١١٩ طبع: أول، ١٤٠٦ هـ مكتبة الكليات الأزهرية.
٨. ابن نجيم، ابن إبراهيم، زين العابدين، الأشباه والنظائر، ص ٧٣، تاريخ: ١٤٠٠ هـ ق، دار مكتبة الهلال، بيروت، لبنان.
٩. ابوالعباس، الحموى، الفيومى، احمد بن محمد بن على، المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير، ج ١ ص ٨٠، (ب ت)، مكتبة العلمية، بيروت.
١٠. أبوزيد، بكر بن عبدالله، فقه النوازل (قضايا فقهية معاصرة) ج ٢، ص ٤٧، طبع الاول، عام ١٤١٦، مؤسسة الرسالة - بيروت.
١١. احمد ابراهيم، طرق الإثبات الشرعية، ص ٤٦١ طبع سوم، ١٤٠٥ هـ ق مطبعة السلفية.
١٢. الأردبى، السجستاني، سليمان بن اشعث، ابى داود، سنن أبى داود، ج ٤ ص ٤٧- ٤٨، طبع: اول ١٣٨٨ هـ ق تعليق: عزت عبيدالدعاس.
١٣. الأزدي، السجستاني، سليمان بن اشعث، أبى داود، سنن أبى داود، ج ٦ ص ٤٣٢، تحقيق: شعيب الأرنؤوط - محمّد كامل قره بللي، طبع: أول، ١٤٣٠ هـ ق، ناشر: دار الرسالة العالمية.

- ١٤ . اشقر سليمان، عمر، المدخل الى الشريعة والفقہ الإسلامی، ص٣٢، ١٤٣٣هـ، عمان: دارالنفائس للنشر والتوزيع.
- ١٥ . اصیل، محمدايوب، و واحدی، صديق، تحقيقات جنایي علمي ج١، ص١٩٧، چاپ: سوم سال ١٣٩٤، ناشر: انتشارات سعيد، کابل - افغانستان.
- ١٦ . امين عبدالباقي، قانونگذاري، ص٥، سال طبع، ١٣٩٧، ناشر: مركز تحقيقاتي قاصد، کابل، افغانستان.
- ١٧ . الإفريقي، الرويفعي، الأنصاري، ابن منظور، ابو الفضل، محمد بن مكرم بن علي، جمال الدين، لسان العرب، ج١٣ ص٣٣٦، طبع سوم ١٤١٤هـ ش، دار صادر - بيروت.
- ١٨ . الأندلسي، القرطبي، عبدالله بن محمد بن احمد بن ابى بكر بن فرج (ت: ٦٧١هـ)، الجامع لأحكام القرآن، ج٩ ص٣٨٤ و ج١٣ ص٨: تحقيق عبدالعليم البردوني الطبع الثاني، ١٣٨٤هـ، دارالكتب المصريه، القاهرة.
- ١٩ . أفندي، خواجه أمين، علي حيدر، درر الحکام في شرح مجلة الأحكام، ج٤ ص٤٨٤، طبع اول ١٤٤١هـ ش، دارالجيل.
- ٢٠ . انصاری، ولی الله، كشف علمي جرایم، ص١٤٤، سال ١٣٨٧، مركز تحقيق و توسعه علوم انسانی - تهران - ايران.
- ٢١ . البابرتي، الرومي، أبو عبد الله ابن الشيخ شمس الدين ابن الشيخ جمال الدين، أكمل الدين محمد بن محمد بن محمود، العناية شرح الهداية، ج٨، ص١٥٢، (ب ت)، ناشر: دارالفکر - بيروت.
- ٢٢ . بيركزي، محمدمعمر، کريميناليستيک، ص٥٩، چاپ ششم، ١٣٩٥، ناشر: بنگاه انتشارات ميوند، کتابخانه سبا، کابل، افغانستان.
- ٢٣ . البحر، ممدوح خليل، حماية الحياة الخاصه في القانون الجنائي، ص٤٦٦، عام ١٩٨٣، دارالنهضة العربية، القاهرة - مصر.
- ٢٤ . البخاري، أبو عبدالله محمد بن إسماعيل صحيح البخاري، جزء ٩ ص٩٥ شماره (٧٢٨٩) تحقيق: محمد زهير بن ناصر، طبعة الأولى، ١٤٢٢ هـ، دار طوق النجاة - بيروت.
- ٢٥ . بخاري، محمد بن اسمعيل، صحيح البخاري، ج٣، ص٧٠، طبع اول، سال ١٤٠٧، ناشر: دارالشعب - قاهره.
- ٢٦ . البرعي وهانى محمود، تشريح ووظائف الأعضاء جسم الإنسان، ص٤، (ب ت) مكتبة الأنجلو المصرية، القاهرة.

٢٧. البسام، الشيخ عبدالله، مدى صلاحية القرائن فى ادانة المتهم، ج ١ ص ٣٥٦. (ب ت)، (ب ج)
٢٨. البشرى، محمداأمين، التحقيق الجنائى المتكامل، ص ٢١٣، عام: ١٤١٩ هـ ش، اكااديمية نايف العربية للعلوم الأمنية، السعودية.
٢٩. البصرى، الأزدي، ابن دريد، جمهرة اللغة، ج ٢، ص ٤٠٨، طبع اول عام ١٣٤٥ هـ، مجلس دائرة المعارف.
٣٠. بهنسى، احمد فتحى، العقوبة فى الفقه الإسلامى، ص ١٣ الطبعة الخامسة، ١٤٠٣، دار الشروق - مصر.
٣١. الترمذى، أبو عيسى، محمد بن عيسى، سنن الترمذى، ج ٤، ص ٣٣، تحقيق: احمد محمد شاكر، محمد فؤاد عبد الباقي، إبراهيم عطوة، الطبعة الثانية، ١٣٩٥ هـ ش، الناشر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابى الحلبي - مصر.
٣٢. الجرجانى، علي بن محمد بن علي الزين الشريف، التعريفات، طبع اول ١٤٠٣، ناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان.
٣٣. الجصاص، احمد بن علي، احكام القرآن، ج ٤ ص ٣٨٢، تحقيق: محمد صادق القمحاوى عام: ١٤٠٥ هـ ناشر: دار احياء التراث العربى - بيروت.
٣٤. الجوزية، ابن قيم، طرق الحكمة فى السياسة الشرعية، ص ٣. تحقيق: محمد حامد الفقى، دار الكتب العلمية، بيروت.
٣٥. الجوزيه، ابن قيم، محمد بن ابى بكر، أبى عبدالله، شمس الدين، اعلام الموقعين عن رب العلمين، ج ١ ص ٩٠-٩١، تاريخ: ٧٥١ هـ ق، مراجعه: طه عبدالرؤوف سعد، دار الجيل، بيروت.
٣٦. الجوزيه، ابن القيم، الطب النبوى، ص ١٠، تحقيق: شعيب الأرنؤوط و عبدالقادر الأرنؤوط، مؤسسه الرسالة، الطبع التاسع، ١٤٠٦، هـ ق ناشر: دار الهلال - بيروت.
٣٧. جوزى، ابن قيم، محمد بن ابى بكر ابن قيم، بدائع الفوائد، ج ٣، ص ٦٧٤، طبع الأول، عام ١٩٩٦، مكتبة نزار مصطفى، مكة المكرمة.
٣٨. الحفيان، محمد بن علي، القران الصارفه للأمر عن حقيقته، ص ١١٨، رساله ماسترى جامعه ام القرى سال ١٤١٦.
٣٩. حكيميار، حشمت الله، كريمنال تخنيك در افغانستان: صص ١٥ و ١٧، سال: ١٣٩٥، چاپ مطبعه رياست طبع و نشر پوليس وزارت امور داخله افغانستان.

- ٤٠ . الحمود، ابراهيم بن ناصر، القضاء بالقرائن المعاصرة، ص ٢، عام الطبع ١٤٣٠، (ب ج)
- ٤١ . الحنفي، الدمشقي، ابن عابدين، عابدين، محمد أمين بن عمر بن عبد العزيز، رد المختار على الدر المختار، ج ٥، ص ٥٤١، طبع دوم، ١٤١٢ هـ ش، ناشر: دارالفكر- بيروت.
- ٤٢ . دانش، سرور، حقوق افغانستان، ص ٧٢، طبع سوم، ١٣٩٤، ناشر: دانشگاه ابن سینا، کابل، افغانستان.
- ٤٣ . الحویقل، معجب بن معدی، المرشد للتحقیق والبعث الجنائی، ص ٨٨، عام: ١٤٢٣ هـ ش، اکاديمية نايف العربية للعلوم الأمنية، السعودية.
- ٤٤ . خان بهادر، محمد بن صديق، ظفر اللاضي فيما يجب في القضاء على القاضي، تاريخ: ١٣٠٧ هـ ق چاپ: اول، ١٤٠٢ هـ ق مكتبة سلفيه لاهور پاکستان.
- ٤٥ . الخضرى، مديحة فؤاد و آخرون، الطب الشرعى والبعث الجنائى، ص ٢٣٠، عام الطبع ١٩٨٢. (ب ج)
- ٤٦ . دهخدا، على اكبر، لغتنامه، ج ٧، ص ٧٠٦، سال ١٣٤٣ هـ ش، چاپ سيروس، تهران-ايران.
- ٤٧ . الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، سير أعلام النبلاء ج ٢٣، تحقيق: مجموعة من المحققين بإشراف الشيخ شعيب الأرنؤوط، الطبعة: الثالثة، ١٤٠٥ هـ الناشر: مؤسسة الرسالة.
- ٤٨ . رازى، فخرالدين، (ت: ٦٠٦)، التفسير الكبير، ج ٥ ص ١١٠ الطبع الاول، ١٣٠٨ هـ ق مطبعة خيريه، مصر.
- ٤٩ . راشد بن محمد آل زنان، وسائل اثبات الجريمة فى الإسلام، ص ٥٠، بحث لنيل درجة الماجستير، المعهد العالى للقضاء، رياض - المملكة العربية السعودية.
- ٥٠ . رسولى، محمد اشرف، دوره كامل حقوق جزاى عمومى، ص ٥٤١، چاپ اول، سال ١٣٩٦.
- ٥١ . رسولى، محمد اشرف، شرح كود جزاء، ج ١ ص ٣٩٥، انتشارات سعيد، كابل- افغانستان.
- ٥٢ . روبرت، الكسى، ملحقات فلسفة القانون (مفهوم القانون وسريانه) ص ٢٢٥. مترجم: كامل فريد السالك، (٢٠١٣ م) منشورات حلبى حقوقى.
- ٥٣ . الزبيدي، مرتضى، أبو الفيض، حسيني، محمد بن محمد بن عبد الرزاق تاج العروس من جواهر القاموس، ج ٣٦ ص ٢٤، (ب ت)، تحقيق: جماعة من المختصين، أعوام النشر: (١٣٨٥ - ١٤٢٢ هـ، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت.
- ٥٤ . الزُّحَيْلِيُّ، وَهْبَةُ، الفُقهُ الإسلاميُّ وأدلَّتُهُ، ج ٦، ص ٧٧٢، طبع دوم ١٤٠٥، دارالفكر-دمش-سوريه

٥٥. زحيلي، محمود مصطفى، وسايل الإثبات في الشريعة الإسلامية في المعاملات المدنية والأحوال الشخصية، ص ٤٩٦. الطبع الأول عام ١٤٠٢ هـ، الناشر: مكتبة دارالبيان.
٥٦. زراعت، عباس، و حاجي زاده، حميدرضا، أدله إثبات دعوا، ص ٤٥٠، چاپ دوم - ١٣٩٠، ناشر: قانون مدار، كاشان- تهران- ايران.
٥٧. الزرقاء، مصطفى احمد، المدخل الفقهي العام، ج ٢ ص ٩١٨، طبع هفتم، سال ١٩٧٦م، دارالفكر، بيروت.
٥٨. زيدان عبدالكريم، المدخل لدراسة الشريعة الإسلامية، ص ٦٣، ١٣٨٨ بغداد: مكتبة القدس، مؤسسة الرسالة.
٥٩. سايت انترني تي - وسايل التحقيق الجنائي: WWW. Poulity,ksu,edu,sa.com-lib٢.
٦٠. سايت انترني تي ويكيديا - فارسي.
٦١. ستانكزي، محمدظريف علم، اصول اجراءات و محاكمات جزائي، صص ٢٢٤ - ٢٢٥، طبع هشتم، سال ١٣٩٨، ناشر: انتشارات حامد رسالت، كابل.
٦٢. السنهوري، عبدالرزاق، الوسيط في شرح قانون المدني، ج ٢، ص ١٣ عام الطبع، ١٩٥٢، دار النهضة العربية، القاهرة.
٦٣. الشرتوني، الخوري، سعيد أقرب الموارد في فصيح العربية والشواذ، عام طبع ١٨٨٩م. مطبعة مرسلي، بيروت.
٦٤. شنايدر، لي موئن، بي جويي قتل، ص ٤٨. ترجمه: يحيى افتخارزاده، ١٣٧٥ انتشارات زوار، تهران - ايران.
٦٥. صالحى، محمد شفيع، كريمناستيک (كشف علمي جرايم)، ص ٩٢، سال ١٣٩٥، چاپ: اول، انتشارات حامد رسالت - كابل - افغانستان.
٦٦. الطالقاني، أبو القاسم، إسماعيل بن عباد بن العباس، المشهور بالصاحب بن عباد، المحيط في اللغة، ج ١، ص ١٨٤، عام النشر: ١٤٣١ هـ ق، (ب ج).
٦٧. الطرابلسي، ابى الحسن، علاء الدين، على بن خليل، معين الحكام فيما يتردد بين الخصمين من الأحكام، ص ١٦٦، طبع الثاني، ١٣٩٣ هـ ش شركت و مطبعة مصطفى البابي الحلبي.
٦٨. عابد، عبدالحافظ عبدالهادي، الإثبات الجنائي بالقرائن، ص ٥٢٧، سال: ١٩٨٩م، كلية الحقوق، جامعة القاهرة - مصر.
٦٩. عالمي، احسان الله، طب عدلي، ص ١٠٧، چ ١٣٩٢ ناشر: انتشارات سعيد، كابل - افغانستان.

٧٠. عبدالملك شفيق، مبادئ علم التشريح و وظائف الأعضاء، ص ٥. طبع: الخامسة، نشر المكتبة التجارية ١٣٨٠ هـ ق، (ب ج).
٧١. عبدالله احمد، محمد، حكم تطبيق عقوبة الحرابة على غسيل الأموال، ص ٨٥، سال ١٣٩٥، مجلة كلية البناة الأزهرية، طيبة - الأقصر - فرع جامعة الأزهر - مصر.
٧٢. العبودي، عباس، شرح احكام قانون البيئات دراسة مقارنة معززة بآخر التعديلات التشريعية و المبادئ القانونية، ص ١٨٧ الطبع الرابع، عام ٢٠١٢ م، ناشر: دار الثقافة للنشر و التوزيع - عمان.
٧٣. العجلان، عبدالله بن سليمان بن محمد، القضاء بالقرائن المعاصرة، ج ٢ ص ٥٨٦ ط: اول، سال: ١٤٢٧ هـ ش، مكتبة الملك فهد الوطنية، رياض - المملكة العربية السعودية.
٧٤. العمر، أيمن محمد، المستجدات في وسائل الإثبات، ص ٤٩٥. الطبع الثاني، عام ١٤٣١ هـ، دار ابن حزم: بيروت.
٧٥. عميد، محمد حسن، فرهنگ عميد، ص ٥٧٨، چاپ هفتم، چاخانه سپهر، تهران - ايران.
٧٦. عوده، عبدالقادر، بررسی تطبیقی حقوق جزای اسلامی و قوانین عرفی، مترجم: حسن فرهودی نیا، ج ١ ص ٦٠٩، ١٣٨٩، ناشر: یاد آوران، تهران - ايران.
٧٧. عوده عبدالقادر، التشريع الجنائي الإسلامي مقارناً بالقانون الوضعي، ص ٦٣٣، ج ١، (ب ت)، دار الكاتب العربي، بيروت.
٧٨. فاريابي، محمدعظيم، كريمناستيک (بخش اول كريمناستيک) ص ٤٤ چاپ اول، سال ١٣٩٥، محل طبع: مطبه الفاروق، ناشر: انتشارات حامد رسالت - كابل افغانستان
٧٩. الفايز، ابراهيم، الإثبات بالقرائن في الفقه الإسلامي ص ١٠٢، تاريخ ١٤٠٣ هـ ق، المكتب الإسلامي.
٨٠. فريد، محمد محسن، كريمناستيک (كشف علمي جرايم) ص ٩٩، چاپ اول، ٢٠١٤ م، محل طبع: مطبعه الفاروق، ناشر: انتشارات رسالت، حامد رسالت - كابل.
٨١. فيروز آبادي، مجد الدين محمد بن يعقوب. بصائر ذوى التميز في لطائف الكتاب العزيز، ج ٣ ص ٢١٠، عام ١٤١٢ هـ، تحقيق: محمد على النجار، قاهره: المجلس الأعلى للشئون الإسلامية - لجنة إحياء التراث الإسلامي.
٨٢. القزويني، ابن ماجة أبو عبد الله محمد بن يزيد، سنن ابن ماجه ج ٢ ص ٨٥٥ تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، دار إحياء الكتب العربية - فيصل عيسى البابي الحلبي.
٨٣. قضايي، صمد، پزشکی قانونی، ص ١٤٦ چاپ: دوم، ١٣٦٨، انتشارات دانشگاه تهران - ايران.

٨٤. الكاساني، علاء الدين، ابي بكر بن مسعود، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع ج ٧ ص ٢٠٩ - ٢١٤ ط دوم ١٤٠٦ دارالكتب العلمية، بيروت - لبنان.
٨٥. الماوردي، البغدادي، البصريف أبو الحسن علي بن محمد بن محمد بن حبيب، الأحكام السلطانية، ص ٣٢٢، ناشر: دار الحديث، القاهرة.
٨٦. المبارك، محمد بن عبدالعزيز، القران عند الاصوليين، ج ١، ص ٦٨، عام ١٤٢٦ هـ جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية.
٨٧. مجلة البحوث الفقهية المعاصرة، القرينة و دورها في بيان المعنى المراد، ص ١٨٧، شماره ٢٨.
٨٨. مجمع اللغة العربية بالقاهرة، المعجم الوسيط، ج ١، ص ٩٣، (ب ت) ناشر: دار الدعوة.
٨٩. مخلوف، حسنين محمد، فتاوى شرعية و بحوث اسلامية ج ١ ص ٣٦٢ - ٣٦٣ طبع: الثانيه، شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي، مصر، ١٣٨٥ هـ ق.
٩٠. مرقس، سليمان، اصول الاثبات و اجراءاته في المواد المدنية، ج ١، ص ١١ عام ١٩٨١ م، عالم الكتب القاهرة.
٩١. مركز رابطة العالم الإسلامي - مكة المكرمة، قرارات مجمع الفقهي، دوره دهم، سال ١٤٠٨، ماه صفر.
٩٢. المقدسي، موفق الدين أبو محمد عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة، المغني، ج ١٢، ص ٥٠٢، محققين: الدكتور عبد الله بن عبد المحسن التركي، الدكتور عبد الفتاح محمد الحلو، طبع سوم، ١٤١٧ هـ ق، ناشر: دار عالم الكتب للطباعة والنشر والتوزيع، الرياض - المملكة العربية السعودية.
٩٣. الموسوعة العربية العالمية <http://www.net.mawsoah.net>)
٩٤. النيسابوري، القشيري، أبو الحسن، مسلم بن الحجاج المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم، ج ٣ ص ١٣٣١، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت.
٩٥. وزارت عدليه ج ١.١، جريده رسمي، قانون اساسي مصوبه و موشحه سال ١٣٨٢، ماده ٩٤ S.
٩٦. وزارت عدليه ج ١.١، جريده رسمي نمبر ١٠٨١، مقررة طرز تهييه و طي مراحل اسناد تقنيي، توشيح شده مورخ ١٣٩١/٤/٢٠.
٩٧. وزارت عدليه ج ١.١، جريده رسمي، قانون اجراءات جزائي، مصوبه سال: ١٣٩٣ هـ ش.

۹۸. وزارت عدليه ج.ا.ا، جريده رسمى، قانون مدنى، ج ۱ و ۲، ص ۲۸۲، چاپ: اول (قطع جيبى)، سال ۱۳۹۰، مطبعه طباعتي و صنعتي احمد - كابل - افغانستان.

۹۹. وزارت عدليه ج.ا.ا، جريده رسمى، مجموعه قوانين منتخب، قانون تجارت (معه تعديلات)، ص ۲۶۰، طبع: ۱۳۸۶.

۱۰۰. وزارت عدليه ج.ا.ا، جريده رسمى نمبر (۱۲۶۰)، كود جزاء، مصوبه سال ۱۳۹۶ هـ ش، ماده ۱۳۳.

۱۰۱. اليمنى، الشوكاني، محمد بن علي بن محمد بن عبد الله، نيل الأوطار تحقيق: عصام الدين الصبايبي، طبع: اول، ۱۴۱۳ هـ - ۱۹۹۳، ناشر: دار الحديث، مصر.

Summary of the Research

Symmetries are one of the important and valuable reasons on the subject of evidence of penal lawsuit which the legitimacy of with that is proofed by Quran and Hadiths of the last prophet, like the reason of Yaqoob over symmetry of the clothes of Yousuf that were not torn against the claim of his sons, and the reason of the Prime Minister of Egypt over symmetry of the clothes of Yousuf which were not torn from the back based on his affirmation and denying of his wife, and the decision of the last prophet over giving battle tools of Abu- Jihal to Maaz Bin Omer Bin Jamooh after seeing the signs of blood on the sword, also the laws of Afghanistan have discussed the symmetry, especially in the law of implementation of penalty is one of the reasons of crime evidence.

According to the majority of Islamic scholars using symmetries are permitted as well as trust them in Sharia without Hudood which they have contradictory opinions in evidences and lack of them with symmetries and the other penal lawsuits of crime punishment can be proofed by symmetries the contradiction in Hudood exists which the evidence of Hudood is made by Sharia especially a little bit signs of doubt cause to repel implementation of Hudood “ The last prophet said” Repel Hudood when there signs of doubt” in case there are clear reasons as the confess of the criminal, some people bear witness, and oath otherwise Hudood should not be implemented.

With various types of penal lawsuits and lack of their limitations, symmetries are numerous and unlimited because the development of time and technology the commitment of crime methods are also new that is why symmetries are new and more.

The most important symmetries of the current time in evidence of penal lawsuit are fingerprints, human body water, audio and video records, blood signs, teeth, vehicle tires, foot, piece of glasses, hair, dead body and other symmetries which are beneficial in evidence of penal lawsuits. Judges firstly must collect all the

symmetries related to the event before investigation on the case and final decision, collecting information on the criminal, crimes, time, place of the event in order to prevent punishment of innocent people and punish the real criminals to root out the crime and criminals on the earth.

Key words: symmetries, evidences, lawsuit, penalty, jurisprudence, Islam, law, Afghanistan.



Salam University

Faculty of Sharia & Law

Master Program in Jurisprudence & Law



Islamic Emarah of Afghanistan

Ministry of Higher Education

DM of academic Affairs

The role of evidence in proving a criminal case in Islamic jurisprudence and Afghanistan laws

A Master's thesis

Student: Naweedullah "Azizi"

Director Lecturer: Dr.Najeebullah "saleh"

Year: ۲۰۱۹ م



Salami University

Faculty of Sharia & Law

Master Program in Jurisprudence & Law



Islamic Emarah of Afghanistan

Ministry of Higher Education

DM of academic Affairs

**The role of evidence in proving a
criminal case in Islamic jurisprudence
and Afghanistan laws**

A Master's thesis

Student: Naweedullah "Azizi"

Director Lecturer: Dr.Najecbullah "salch"

Year: 2014